





۱۱۰-۱۱۱

پاییز و زمستان

۱۳۹۱

دانش

فصلنامه علمی-پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد

فصلنامه دانش از سوی کمیسیون آموزش عالی پاکستان

حائز درجه علمی - پژوهشی شده است.

مدیر مسئول و سردبیر: قهرمان سلیمانی

مدیر داخلی: سید مرتضی موسوی

ویراستار: عسکر بهرامی

شورای علمی

حروفنگاری و صفحه‌آرایی: فاطمه بابایی

چاپ: آرمی پریس (اسلام آباد)

نشانی مجله: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، خانه ۴، کوچه ۴۷، ایف ۸ / ۱،

اسلام آباد ۴۴۰۰۰، پاکستان

تلفن: ۲۸۱۶۰۷۴ - ۲۸۱۶۰۷۶ دورنگار: ۲۸۱۶۰۷۵

نشانی اینترنتی: daneshper1@yahoo.com & thedanesh.com/105

بها: ۳۰۰ روپیه

وبگاه مرکز: <http://ipips.ir>

شرایط پذیرش مقاله

مجله دانش، فصلنامه‌ای علمی- پژوهشی با موضوعات تاریخ و زبان و ادبیات فارسی و نسخه‌های خطی در ایران و شبه‌قاره هند و پاکستان است. از آنجا که این مجله حایز درجه علمی - پژوهشی (ISI) در پاکستان گردیده، اولویت پذیرش با مقالات تحقیقی در خصوص موضوعات مذکور است.

راهنمای تدوین مقاله

۱. مقالات باید به شیوه علمی تدوین شوند و مستند به منابع متقن و درجه یک باشند. منابع هر مقاله در متن، به اجمال و در پایان مقاله، به تفصیل، ذکر شود. به شرح ذیل:
الف. شیوه ارجاع در متن مقاله: «نام خانوادگی مؤلف، تاریخ چاپ: شماره جلد و صفحه» در دو کمان.
ب. شیوه کتابنامه‌نویسی در پایان مقاله:
نام خانوادگی، نام کوچک، تاریخ چاپ اثر، نام اثر، نام مصحح، نام ناشر، محل نشر.
ج. شیوه ارجاع به مقاله:
نام خانوادگی، نام کوچک، تاریخ چاپ، «نام مقاله»، نام مجله، دوره یا سال و شماره مجله، محل نشر.
د. ارجاع به منابع اردو و انگلیسی و جز آن نیز به شیوه مذکور است.
۲. ساختار مقاله باید منسجم و به هم پیوسته باشد و بنا بر این، در هر مقاله لحاظ کردن موضوعات ذیل ضروری است: عنوان مقاله، چکیده مقاله، واژه‌های کلیدی، مقدمه یا پیش‌گفتار، متن مقاله که به تشخیص نویسنده می‌تواند در ذیل چند عنوان فرعی بیابد، نتیجه‌گیری، کتابنامه، چکیده و واژه‌های کلیدی به انگلیسی.
۳. زبان مقاله باید به فارسی روان و شیوا و قابل فهم باشد.
۴. هر مقاله حداکثر در ۳۰۰۰ کلمه (حدود ۱۵ تا ۲۰ صفحه A4) تدوین شود.
۵. چکیده و واژه‌های کلیدی حداکثر در ۲۰۰ کلمه تنظیم شود.
۶. ذکر نام کامل نویسنده، مقام و شأن علمی ایشان، رایانامه، نشانی و شماره تلفن ضروری است.
۷. نویسندگان محترم فایل مقالات خود را در word.doc با قلم میتر، به انضمام نسخه تایی ارسال کنند.
۸. رسم‌الخط مقالات دانش مبتنی بر شیوه‌نامه مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.
۹. موضوع و مضمون مقالات نشانگر دیدگاه شخصی نویسندگان آنهاست.
۱۰. مجله دانش در ویرایش مقالات آزاد است.
۱۱. مقاله غیر قابل چاپ، به نویسندگان مسترد نخواهد شد.
۱۲. مقالاتی که به دانش ارسال می‌شود، نباید در مجله دیگری به چاپ برسد.
۱۳. نسخه اینترنتی مجله دانش بر روی وبگاه مرکز به نشانی <http://ipips.ir> جهت استفاده عموم پژوهشگران عرضه می‌گردد.
۱۴. استفاده از مقالات دانش با ذکر مأخذ آزاد است.

فهرست مطالب

۷		از میراث گذشتگان
۹		سخن دانش
۱۱		مقالات
		نسخه‌شناسی
۱۳	انجم ظاهره	عرض‌دیدها و یادداشتها و مهرها در واقعات بآبری
۲۷	مسرت بی‌بی	جواهر عباسیه: تاریخ عباسیان بهاولپور
		مقالات
۳۹	انجم حمید	تصور انجم در شعر اقبال لاهوری
۵۱	بلال احمد ساسولی	معرفی متن تصحیح شده حدیقه اللغة
۵۹	سکندر عباس زیدی	بررسی تطبیقی شعر شهریار و افتخار عارف
۸۵	فلیحه زهرا کاظمی	تاریخ محلی قرن سیزدهم: جنگ بزرگ پنجاب
۹۷	قهرمان سلیمانی	زیب النساء و دیوان شعر مجعول او
		دکتر عبدالحسین زرین‌کوب: مایه فر و شکوه ...
۱۰۵	مهر نور محمد خان	
۱۱۹	نجم الرشید	بررسی جنبه های انتقادی تذکره کلمات الشعرا

عرصه‌های پژوهش

کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه‌قاره

معرفی فهرس کتابخانه گنج‌بخش

معرفی چند پایان‌نامه

۱۹۷

۱۵۷ ثریا پناهی

۱۶۵ عبدالحمید امانی

امیر یاسمین

شگفته

یاسین

پاسخ به نامه‌ها

ظرایف نامه‌ها

یاد یاران

تازه‌های نشر

۲۱۱

۲۱۴ سید مرتضی موسوی

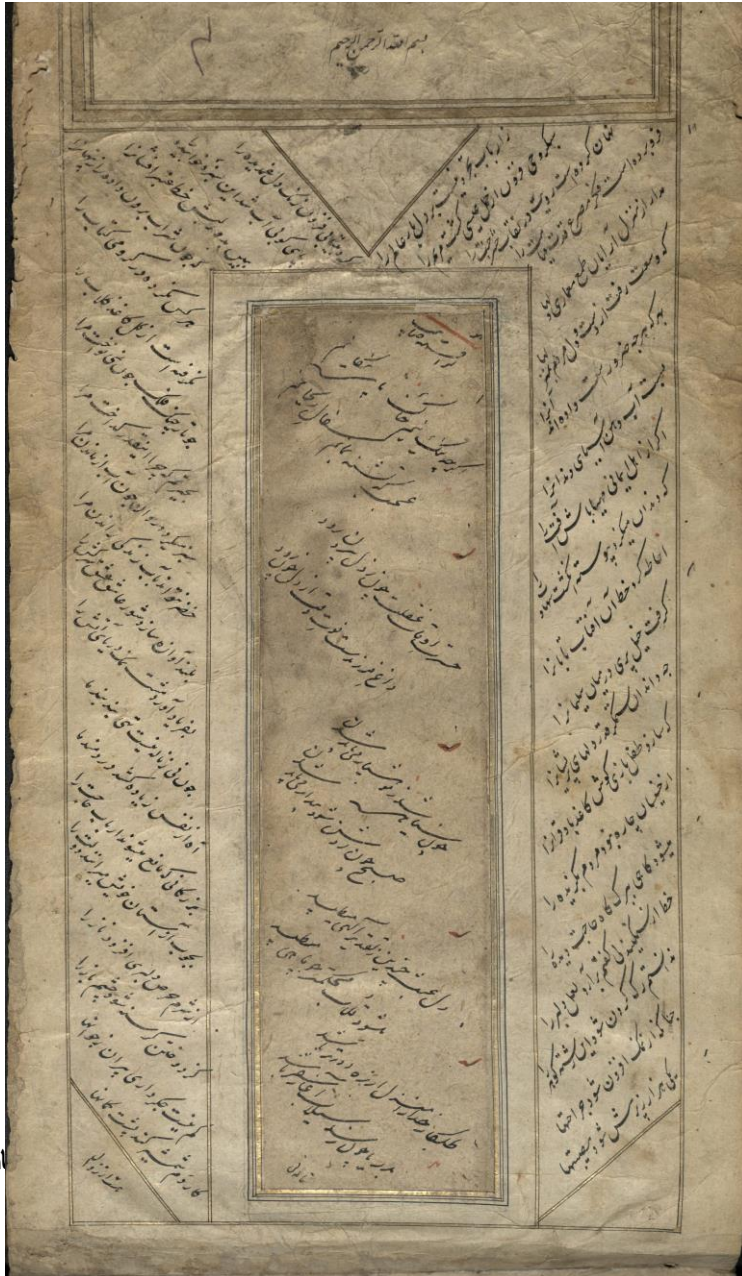
۲۱۶ سید مرتضی موسوی

۲۱۹

چکیده انگلیسی



از میراث گذشتگان



بخانه

منتخب
گلچین

سخن دانش

ای یاد تو بهترین
سرآغاز
بی نام تو نامه کی
کنم باز

کار ساماندهی امور مربوط به زبان فارسی در خارج از ایران چند سالی است که دغدغه مسئولان بوده است. پراکندگی نهادهای مسئول و کثرت آنها معایب و محاسنی داشت، اما در ارزیابی کلی معایب آن افزون‌تر از محاسن آن بود و بناچار باید برای این امر چاره‌اندیشی می‌شد.

تجربه دیگر کشورها نیز نشان می‌دهد که تأسیس نهادی مستقل و تخصصی برای این مهم می‌تواند نتایجی نیکو در پی داشته باشد و از سردرگمی و پراکندگی و هدررفت امکانات و منابع جلوگیری، و کار برنامه‌ریزی و اجرا و ارزیابی را بسیار آسان‌تر کند.

همین دغدغه و نیاز موجب شد که تأسیس بنیاد سعدی در دستور کار قرار گیرد و طی سه سال گذشته تدوین اساسنامه و تصویب و اجرایی کردن آن مجدانه پیگیری شود تا جایی که در زمان نوشتن این یادداشت بنیاد سعدی عملاً کار خود را با ادغام برخی نهادهای مسئول قبلی، آغاز کرده است؛ اما هنوز تا رسیدن به نتیجه نهایی و استقرار بنیادی با برنامه مدون علمی و کارشناسی و امکانات مورد نیاز فاصله‌ای طولانی وجود دارد.

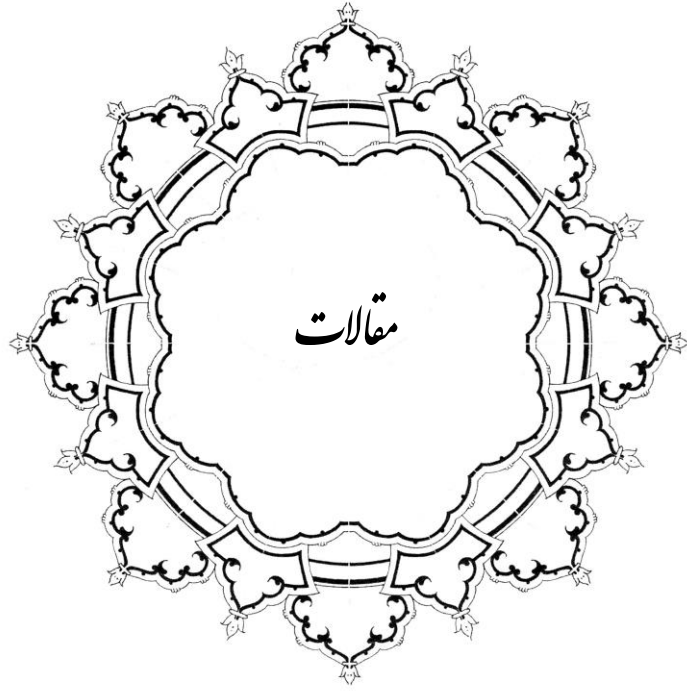
با این همه کار آغاز شده کاری است لازم و ضروری، و همه علاقه‌مندان به زبان فارسی و مطالعات ایران‌شناسی از این اتفاق خجسته خوشحال‌اند و امیدوارند در آینده نزدیک با تجمیع ظرفیتهای ملی و استفاده

از قابلیت‌های کارشناسان و استادان ورزیده و توجه دولت جمهوری اسلامی ایران به بنیاد سعدی این مهم به سرانجامی برسد و بتواند به وظایف ذاتی خود که در اساسنامه پیش‌بینی شده، به‌درستی عمل کند و مجموعه درخواست‌های بحق علاقه‌مندان به زبان فارسی را در خارج از ایران، پاسخ بگوید.

بر مبنای اساسنامه مسئولیت اداره مراکزی چون مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، که مستقیماً امور مربوط به زبان فارسی را پیگیری می‌کنند، به عهده بنیاد سعدی است و باید انتظار داشت به‌تدریج امور مربوط به این مرکز توسط بنیاد حل و فصل گردد. شکل‌گیری نهادی تخصصی می‌تواند به سامانمند شدن کار بینجامد و فهمی درست و علمی و دقیق را جایگزین نگاهی کلی کند. وظایف متنوع این مرکز، اعم از گنجینه‌داری و امور مطالعاتی و انتشاراتی و اجرایی، طلب می‌کند که در ستاد مرکزی کارشناسی زبده و کارآموخته پیگیر مسائل باشند تا با تعامل صف و ستاد کار سامان لازم را پیدا کند.

انبوه کارهای بر زمین مانده در حوزه‌های گوناگون در این مرکز و مراکزی از این دست، روزهای پرکاری را برای همکاران بنیاد سعدی رقم خواهد زد. این مرکز امیدوارانه دوره آغاز شده را مرحله‌ای از کار کارشناسی و دقیق و علمی تلقی می‌کند و بر این باور است که توجه به مرکز در آینده جدی‌تر و علمی‌تر خواهد بود.





عرض دیدها و یادداشتها و مهرها در واقعات بابری مخزونه کتابخانه گنج‌بخش

انجم طاهره^۱

چکیده

عرض دیدها و یادداشتها و مهرها در نسخه خطی نزد محققان و نسخه‌شناسان بر شناخت قدمت و ارزش نسخه خطی می‌افزاید. *واقعات بابری* (تزوک بابری) از ظهیرالدین بابر، کتابی بسیار مهم است. این کتاب به دست عبدالرحیم خانخانان به فارسی ترجمه شده، به صورت دستنویس در کتابخانه گنج‌بخش تحت عنوان *واقعات بابری* به شماره ۹۵۰/۱۲۶۳ نگاهداری می‌شود. این اثر ارزشمند دارای چندین عرض دید، یادداشت و مهر است. از یادداشت و مهر عبدالله خان فیروز جنگ (د: ۱۰۵۴ق) در این دستنویس معلوم می‌شود که او این را در عهد شاهجهانی به طریق یادبود فتح قلعه اوندچه و قلعه دهامونی به تاریخ یکم جمادی‌الثانی ۱۰۴۵ق به خان دوران (د: ۱۰۵۵ق) تقدیم نمود. نیز از عرض دیدها، مهرها و یادداشت‌های دیگر این نسخه هم برمی‌آید که این کتاب بعداً در مطالعه بسا اشخاص معروف می‌بوده است. برگ ۱الف و ۳۴۳الف مشتمل است بر دو یادداشت و چهارده عرض دید و سه تحویل کتاب و ۲۴ مهر تاریخی که بر ارزش این اثر می‌افزاید.

کلیدواژه‌ها: عرض دید، مهر، نسخه خطی، واقعات بابری، کتابخانه گنج‌بخش،

خان دوران، عبدالله خان فیروز جنگ.

برخی از محققان برآن‌اند که از اصطلاح «عرض‌دید» به این معنی استفاده می‌کردند که وقتی در کتابخانه شاهی، پادشاه یا امیر کتابی را بعد از مطالعه پس می‌داد، کتابدار یا مسئول دیگری بر آن کتاب «عرض‌دیده شد» یا «ملاحظه شد» یا «به عرض رسید» می‌نوشت. عبدالعزیز در شرح عرض‌دیده می‌نویسد: «یادداشت راجع به معاینه نسخه خطی» (عبدالعزیز ۱۹۶۷: ۴). ضیاءالدین دسائی در مقاله «مهرین، ترقیمی، عرض‌دیده، یادداشتین» در معنی «عرض‌دیده» می‌نگارد:

یادداشت تقدیم نمودن دستنویس برای مشاهده و معاینه در نسخه خطی در بعضی جا همراه عبارت «عرض‌دیده شد» یا به جای آن «ملاحظه شد» یا «به عرض رسید» به خاطر احترام پادشاه یا امیر یا شخصی مقتدر و نیشان می‌نوشتند که کتاب در خدمتش برای مشاهده و مطالعه تقدیم کرده شد یا این کتاب را خود داروغه کتابخانه یا کتابدار ملاحظه و مطالعه کرده است. کلمات این یادداشت این چنین می‌باشد: به تاریخ فلان، شهر فلان، سنه فلان (این را سنه الهی یا سال جلوس پادشاه یا سال هجری می‌نگاشتند) عرض‌دیده شد یا ملاحظه شد یا به عرض رسید. در بعضی مواقع با این عرض‌دیده‌ها شرح تحویل کتاب هم داده می‌شد (دسائی ۱۹۹۸: ۶۹-۷۰).

بنا به دلایل و شرح مذکور، عرض‌دیده‌ها برای نسخه‌شناسان و محققان اهمیت خاصی دارد که این کتاب به فلان سال در مطالعه فلان پادشاه یا امیر یا کارگزار دولتی بوده است و در فلان کتابخانه شاهی حفظ می‌شده است یا به فلان تحویلدار سپرده شد. از یادداشت‌های نسخه خطی یک نکته جالب و مهم هم معلوم می‌شود که پادشاهان یا امیران چه‌قدر مطالعه را دوست می‌داشتند و کدام کتابها در مطالعه ایشان می‌بوده است.

اما حنیف نقوی در مقاله‌ای به عنوان «عرض‌دید» (نقوی ۲۰۱۰: ۲۲۲-۲۳۵) بحثی مبسوط و پرمغز در شرح عرض و عرض‌دیدن و عرض‌دیده‌ها کرده است و معنی عرض‌دیده‌ها را کلاً متفاوت با شرح بالا نشان داده است. به گفته وی، نسخه‌شناسان اصطلاح «عرض‌دید» را به‌خطا «عرض‌دیده» می‌نویسند. او در معنی عرض می‌گوید: «این کلمه را به معنی معاینه سپاه و فوج استفاده می‌کردند و اصطلاح عرض‌دید را معاینه یا موجودات سپاه و لشکر و فهرست اموال توشه‌خانه به کار



می‌بردند. با گذشت زمان این اصطلاح برای معاینه یا ملاحظه کتاب مستعمل شد.»

اصطلاح عرض‌دیدن را برای شمارگیری (stock verification) کتابها استفاده می‌کردند. لاله تیک چند بهار در بهار عجم مفهوم این اصطلاح «موجودات گرفتن» می‌نویسد. به عقیده حنیف نقوی، خدمت «عرض‌دید» به ذمه مسئولان کتابخانه می‌بود. اگر صاحب کتابخانه یعنی پادشاه یا امیر کتابی بخواند، این مسؤلیت کتابدار یا تحویلدار نبود که وی بر آن کتاب یادداشت «عرض‌دیده شد» بنگارد. به معنی دیگر اندراج «عرض‌دید» بر نسخه خطی دارای این معنی نیست که این دستنویس زیر مطالعه پادشاهی بوده است. به نظر حنیف نقوی، در کتابخانه‌ها یک دفتر حساب یا سیاه‌های (Accession Register) برای نگهداری و شماره‌گذاری کتابها بوده که در آن، کتابدار یا تحویلدار حساب و حالت کتابها را ثبت می‌کرده و کتابها را می‌شمرده است. علاوه بر سیاه بر صفحه اول یا جای مناسب دیگر کتابها هم «عرض‌دیده شد» نگاشته تاریخ می‌نوشت و مهر خود را ثبت می‌کرد که شاهد و گواه معاینه و شمارگیری کتابها باشد، همان طوری که دیوان عرض یا عارض^۱ متصدی امور سپاهیان بود و نگهداری سیاه و حال سپاهیان می‌کرد، کتابدار بر کتابها «عرض‌دید» و تاریخ نوشته شمارگیری می‌کرد.

این عرض‌دیده‌ها مهرهای کتابدار یا مسئول کتابخانه هم داشت. این مهرها به سمت راست یا چپ یا بالا یا پایین یادداشتهای عرض‌دیده‌ها زده می‌شد. به همین علت مشکلی پیدا می‌شود که کدام مهر را برای کدام عرض‌دید یا یادداشت ثبت کرده‌اند. نکته مهم دیگر راجع به مهرها این است که پس از ساخته شدن مهر تا سالها از آن استفاده می‌کردند و سال تهیه شدن بر مهرها هم کنده می‌شد. ضیال‌الدین دسائی در ذیل مهرها



۱. دیوان عرض: دیوان عرض متصدی امور سپاهیان بوده و ماخوذ است از «عرض الجند عرض عین» یعنی گذراند یا گذر داد سپاهیان را بر خود و نظر کرد در حال آنان، یعنی آنان را از پیش چشم خود گذراند تا ببیند کی حاضر و کی غایب است. منوچهری گوید: این چو روز بار لشکر پیش میر میرزاد وان چو روز عرض پیلان پیش شاه شهریار به هر حال، تصدی حال سپاهیان، نگهداری سیاه و صورت اسامی آنان با تعیین درجات و جیره و مواجب با سازمانی بوده که آن را دیوان عرض نامیده‌اند که به اصطلاح امروز می‌توان آن را به وزارت جنگ تعبیر کرد. متصدی این دیوان را صاحب دیوان عرض یا عارض لشکر می‌گفتند (انوری ۱۳۵۵).

می‌نویسد: «بر مهرهای پادشاه، امیر یا حاکم یا مسئول نامها و خطابهای آنان [را] حک می‌کردند. وقتی امیر یا کارگزار دولتی از منصب و خطاب نو سرفراز می‌شد، از مهر نو استفاده می‌کرد به صورت دیگر، مهر کهنه را ثبت می‌کرد» (دسای ۱۹۹۸: ۴۴).

بنده اینجا نظرات محققان در ضمن عرض‌دهیها و غیره را ارائه کردم و داوری را برای پژوهشگران آتی گذاشتم؛ چون اصل هدف از نگارش این مقاله بررسی عرض‌دهیها نیست. من فقط عرض‌دهیها، مهرها، یادداشتها و تحویلات یک نسخه خطی موجود در کتابخانه گنج‌بخش را اینجا گردآوری کرده‌ام که اهمیت این دستنویس را افزوده است.

یک نسخه خطی ارزشمند و مهم دارای عرض‌دید، مهر و تحویلات نادر و کمیاب به عنوان *واقعات بابری* یا *بابرنامه* در کتابخانه گنج‌بخش به شماره ۹۵۰/۱۲۶۳ نگهداری می‌شود (منزوی ۱۴۰۸: ۳۹۳-۳۹۵؛ تسبیحی ۲۰۰۵: ۱۴۱). این کتاب به زبان ترکی تألیف ظهیرالدین بابر (حک: ۸۸۸-۹۳۷ق/۱۴۸۳-۱۵۳۰م) است. این کتاب را عبدالرحیم خانانان (د: ۱۰۳۶ق/۱۶۲۷م) به نام *واقعات بابری* در سال ۹۹۸ ق/۱۵۸۹م به فارسی ترجمه کرد.

این دستنویس به وسیله امجد سلیم علوی، پسر غلام رسول مهر (د: ۱۳۹۱ق/۱۹۷۱م) ادیب و روزنامه‌نگار و مورخ و محقق معروف لاهور (اسلم ۱۹۹۳: ۴۲۴-۴۲۵) به کتابخانه گنج‌بخش فروخته شد. روی برگهای الف و ۳۴۳ الف *واقعات بابری* مهر کتابخانه گنج‌بخش ثبت است: «کتابخانه گنج‌بخش، شماره ۹۵۰/۱۲۶۳، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، راولپندی، تأسیس، ۱۳۴۹ش.»

چون این مهر را مسئول کتابخانه گنج‌بخش روی یک مهر نسخه خطی (مهر بیضوی به نام «محمدعلی خان») زده است، پس خواندن متن مشکل است؛ ولی نگارنده این سطور، عکس صفحات اول و آخر این نسخه خطی را از جناب دکتر انجم رحمانی (رئیس اسبق موزه لاهور، و پرفسور افضل حق قرشی، رئیس اسبق گروه کتابداری دانشگاه پنجاب لاهور) یافته، در نگارش این مقاله استفاده کرده است. ایشان قبل از فروختن این دستنویس، عکس این دو صفحه را از آقای امجد سلیم علوی (پسر غلام رسول مهر) حاصل کرده بودند. بنده ایشان را از صمیم قلب سپاسگزاری می‌کند. عکس این دو صفحه با مهر کتابخانه گنج‌بخش و بدون مهر





کتابخانه داده شده است.

از یادداشت این نسخه خطی معلوم می‌شود که این مخطوطه اول در تملک عبدالله خان فیروز جنگ^۱ بود. او این کتاب را به داماد خود (نصیری خان) خان دوران (د: ۱۰۵۵ق) داد که بعداً عنوان «بهادر و نصرت جنگ» را یافته بود. بعد از فتح قلعه اوند چهبه و قلعه دهامونی به تاریخ یکم جمادی‌الثانی ۱۰۴۵ق آن را اهدا نمود.

این مخطوطه عبارات «تحویل» هم دارد. از یادداشت یک تحویل معلوم می‌شود که این مخطوطه به تاریخ نوزدهم جمادی‌الاول ۱۰۷۲ق در کتابخانه شاهی داخل شد و به مولانا عبدالله و مولانا احمد علی تحویل داده شد:

بتاریخ نوزدهم [۱۹] شهر جمیدی الاول ۱۰۷۲ [مهر]

[بیضوی]

تحویل مولانا عبدالله، تحویل	سطر ۱: عبده ادهم
مولانا احمد علی شد	سطر ۲: ۱۰۷۰

از ملاحظه و عرض‌دید و مهر برگ ۳۴۳ الف برمی‌آید که این کتاب در رکیب‌خانه احمد شاه درّانی هم بوده است و سپهبد و معتمدالخواص و معاین تحویلات رکیب‌خانه گل محمد خان به تاریخ ۱۸ جمادی‌الاول ۱۶۸۱ق به پادشاه احمد شاه درّانی برای موجودات تقدیم نمود، وی آن کتاب را ملاحظه کرد.

برگهای ۱ الف و ۳۴۳ الف مشتمل است بر دو یادداشت و چهارده عرض‌دید و سه تحویل کتاب و ۲۴ مهر تاریخی مهم:

۱. عبدالله خان فیروز جنگ از اولاد خواجه عبیدالله احرار و خواهرزاده خواجه حسن نقشبندی است که در اواخر عهد اکبر پادشاه از ولایت توران به هندوستان آمد. تفصیل اعزازهای وی به این قرار است:

سال چهل و هشتم جلوس اکبر پادشاه: منصب هزاری و خطاب صفدر خانی
 سال ششم جلوس جهانگیری (۱۰۲۰ق): به صوبه‌داری گجرات اختصاص یافت
 شاهجهان پس از تخت‌نشینی عبدالله خان را به منصب پنج‌هزاری و پنج‌هزار سوار و عنایت علم و نقاره بر نواخته سرکار قنوج به تحویل او داد در سال چهارم منصب شش‌هزاری شش‌هزار سوار و خطاب فیروز جنگ مفتخر گشت. در سال پنجم جلوس شاهجهانی به صوبه‌داری بهار مأمور گردید. در سال شانزدهم به استانداری صوبه‌الله‌آباد مقرر شد. عمرش قریب به هفتاد رسیده بود که هفدهم شوال سال ۱۰۵۴ق درگذشت.

* یادداشتها:

۱: [یادداشت عبدالله خان فیروز جنگ غره ماه جمید الآخر ۱۰۴۵ ق]

[الف] گنجینه وقایع بابری واقعات بابری

الله اکبر^۱

صاحب قران ثانی

شاهجهان پادشاه غازی

خان دوران

این نسخه شریف لطیف مسماً بواقعات بابری بطریق یاد[بود] بنواب
برادر عزیز عالی‌تبار

شجاعت و شفقت آثار معلی القاب و الاخطاب قطب فلک مردی و
مردانگی، رکن السلطنه

ظلّ الهی، اعتضاد خلافت حضرت شاهنشاهی، نور چشمی افتخاری
بتاریخ غره ماه

جمید الآخر ۱۰۴۵ بعد از فتح قلعه اوندچه و قلعه دهامونی از وطن
بندبیله‌های مقهور^۲

که متوجه قلعه چوراکده ملک گره کتنگه بود، برگزار نمود

[مهر مدور]

سطر ۱: از عنایات

سطر ۲: شهنشاه

سطر ۳: زمان شاهجهان

سطر ۴: است

سطر ۵: عبدالله خان فیروز

سطر ۶: جنگ و

سطر ۷: کامران

۱. در دوره اکبر پادشاه گورکانی در آغاز یادداشتها الله اکبر جل جلاله جل شانہ می‌نوشتند و در دوره جهانگیر پادشاه از الله اکبر شروع می‌کردند.

۲. مراد ج چهار سنگ بندبیله و پسرش بکرما حیت است ج چهار سنگ پسر راجه نرسنگه دیو است که پس از مرگ پدرش خطاب راجه از طرف جهانگیر پادشاه یافت و تا آخر عهد جنت‌مکانی (جهانگیر پادشاه) به منصب چهارهزاری فایز شد (صمصام‌الدوله، مآثر الامرا، ج ۲، ص ۵۱۲-۶۱۲؛ مارهروی ۱۹۱۰: ۱۴۹). به تاریخ چهاردهم اردیبهشت ۲۰ شعبان ۱۰۳۷ ق راجه ج چهار سنگه بندبیله به منصب پنج‌هزاری ذات و عطای جمدهر با پهل کتاره مرصع و علم و نقاره اختصاص یافت (کتاب، عمل صالح، ج ۱، ص ۲۳۸؛ لاهوری ۱۸۶۸: ۱۹۶/۱؛ صمصام‌الدوله، مآثر الامرا، ج ۲، ص ۲۱۵).



سطر ۸: ۱۰۴۲ق

۲ [یادداشت احمد خان در فروختن کتاب واقعات بابری]

[۳۴۳الف] این نسخه شریفه متبرکه که مسمی به واقعات بابری بتاریخ بیستم ماه پهاگن ۱۸۸۱ سَمَبَت^۱ بمبلغ یک صد و پنجاه روپیه (۱۵۰) ضرب نانکشاهی^۲ از سوداگر احمد خان

[که] از طرف ملطان [ملتان] آمده بود، خریده از دستخطی او نویسانیده است که این کتاب فروخت نمودم فقط

هذالنسخه را بمبلغ یکصد و پنجاه روپیه

را فروختم فقط

[امضای فروشنده یعنی احمد خان]

العبد

احمد خان

[مهر بیضوی]

سطر ۱: احمد

سطر ۲: خان

*تحویل کتاب واقعات بابری:

۱ [الف] بتاریخ نوزدهم شهر جمادی الاول ۱۰۷۲ [مهر]

[بیضوی]

تحویل مولانا عبدالله، تحویل عده ادهم ۱۰۷۰

مولانا احمد علی شد

۲ بتاریخ پانز [د] هم محرم ۱۰۸۴ [مهر بیضوی]

تحویل محمد امین، تحویل محمد شفیع شد

۳ تحویل رمضان کتابدار ۵ [مهر بیضوی] ناخوانا



۱. برابر با ۱۸۲۴م و ۱۲۳۹ق.

۲. مهاراجه رنجیت سنگھ در سمیت ۱۸۵۸ بکرمی ۱۲۱۷ق / ۱۸۰۱م سکه یک روپیه به وزن یازده ماشه و دو سرخ اجرا کردو پایین و بالای روپیه را به اسم بابا گورونانک و گورو گویند سنگھ مزین ساختان سکه را ضرب نانکشاهی می‌گفتند (امرناته ۱۹۲۸: ۱۷؛ کوهلی ۲۰۰۶: ۴۸-۴۹).

* عرض دیده‌ها:

۱ بتاریخ ۱۶ شهر ذوی الحجه ۱۰۷۳
عرض دیده شد

۲ بتاریخ هشتم شهر ذیقعده ۱۷۹ [۰] ۱
عرض دیده تحویل محمد امین شد
سطر ۲: مقیم
سطر ۳: ۱۰۷۶

۳ غرّه شهر صفر ۱۰۸۳
عرض دیده شد
[مهر ناخوانا]

۴ ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۰۹۸
بعرض رسید
[مهر بیضوی] ناخوانا

۵ ۱۸ صفر [؟] ۱۰۹۹
عرض دیده شد
[مهر بیضوی] ناخوانا

۶ سلخ جمید الاول ۱۰۹۸
بعرض رسید
[مهر بیضوی]؟ الله ما مومن الله

۷ ۱۵ شهر صفر ۱۱۱۲ بعرض رسید
سطر ۱: ز لطف مهر
سطر ۲: علی

سطر ۳: یافت آبرو هزار [بهزاد]
[مهر مستطیل]

۸. ۳ ربیع الاول ۱۱۱۵
عرض دیده شد
سطر ۱: ملک
سطر ۲: حیدر

۹. غرّه صفر ۱۱۱۶
سطر ۱: محمّد
سطر ۲: کاظم

سطر ۲: ۱۱۱۲

۱۰. ۱ جمادی‌الثانی ۱۱۱۷
عرض دیده تحویل محمد رضا شد
سطر ۱: خواجه؟

سطر ۲: ؟

سطر ۳: ۱۱۱۲

۱۱. ۲۶ شهر ذی‌حجه ۱۱۱۸
[مهر هشت هلالی به

خط نسخ]



عرض دیده شد

سطر ۱، ۲، ۳: ناخوانا
سطر ۴: ۱۱۱۷

۱۲.

حسب الامر الاعلی

[۳۴۳ الف] کتاب واقعات بابری بخط نستعلیق صاف که بتاریخ

حال تحریر

در رکیب خانه سرکار عظمت مدار بندگان دارا دربان سکندرشان

معین عدل

و احسان پادشاه ذی جاه والا احمد شاه درّ درّانی خلد الله ملکه و

برهانه در هنگام

توقف ارض اقدس عرض دیده ملاحظه شد معاین تحویلات معتمد

الخواص آقا

بخراج صاحب جمع رکیب خانه مبارکه مطابق این متاعی را فی

یوم هشت دهم

شهر جمعی الاول [جمیدی الاول] ۱۱۶۸

[مهر مستطیل]

سطر ۱: افوض امری الی الله

سطر ۲: عبده گل محمد^۱

سطر ۳: ۱۱۶۸

[زیر این مهر به خط دیگر این عبارت نوشته است:]

محکم چند سامی هوک

واقعات بابری

روز جمعی [کذا] سپهبد

[مراد از این ترکیب مختصر: روز جمعی سپهبد (جمیدی یا

جمادی الاول سپهبد) اینست که روز هیجدهم شهر جمادی الاول ۱۱۶۸ ق

برای عرض دید یعنی موجودات گرفتن مقرر بود و در آن هنگام سپهبد

گل محمد واقعات بابری را پیش احمد شاه درّانی برای موجودات و معاینه

۱. این سجع مهر «گل محمد خان» معتمد الخواص احمد شاه درّانی هم در کتاب احمد شاه نوشته است: «افوض امری الی الله، عبده گل محمد، ۱۱۶۸» (وکیلی پوپلزئی ۱۳۵۹: ۴۴۶).



تقدیم نمود و پادشاه آن کتاب را ملاحظه کرد]
۳۱ [الف] بتاریخ ۲۵ شهر ربیع‌الاول ۱۲۲۲ [۱] ملاحظه [مهر
مستطیل]

و داخل کتابهای سرکار
خاصه شد
سطر ۱: عبده
سطر ۲: محمد اکرم
سطر ۳: ۱۲۲۰

۴۱ ملاحظه شد [مهر بیضوی] ناخوانا

سطر ۱: محمد
سطر ۲: حبیب
سطر ۳: الله

* مهرها بدون عبارت «عرض‌دیده» یا «ملاحظه شد»:
۱ بالای کلمات «الله اکبر» مهر بیضوی با عبارت:
«[سطر ۱]: محمدعلی

[سطر ۲]: خان»

۲ زیر عنوان «گنجینه وقایع بابری» [مهر بیضوی]:

[ناخوانا]

۳ [زیر مهر] فیها نعیم مقیم [مهر مدور]:

ناخوانا

۴ بر برگ ۳۴۳ الف سه مهر بیضوی است که بنده نتوانست آن را

بخواند

چون این نسخه خطی عرض‌دیده‌ها، یادداشتها، و مهرهای از سال
۱۰۴۵ ق تا سال ۱۲۲۲ ق را دربردارد؛ بنا بر این، ارزش کار مصحح
متن این نسخه می‌افزوده است. وی باید که این اثر را از حیث منابع مهم
فرهنگی و تاریخی بررسی و تفتیش کند و ملاحظه بکند که این کتاب در
مطالعه چه کسانی بوده است.

کتابنامه

امرنات، دیوان، ۱۹۲۸، *ظفرنامه رنجیت سنگه*، مرتبه سیتا رام کوهلی،
لاهور، دانشگاه پنجاب.
انوری، حسن، ۱۳۵۵، *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*،
کتابخانه طهوری، تهران.





بابر، ظهیرالدین محمد، *واقعات بابری (تزوکات بابری)*، گنجینه وقایع بابری، ترجمه فارسی از عبدالرحیم خانخانان، نسخه خطی کتابخانه گنجبخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، شماره ۱۲۶۳ / ۹۵۰.

بابر، ظهیرالدین محمد، *واقعات بابری (تزوکات بابری)*، نسخه خطی کتابخانه گنجبخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، شماره میکروفیلم: ۲۲۴.

تسبیحی، محمدحسین، ۲۰۰۵، *فهرست الفبایی نسخه های خطی کتابخانه گنجبخش*، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد. تیک چند بهار، لاله، ۱۳۷۹، بهار عجم، به تصحیح کاظم دزفولیان، طلایه، تهران.

شاه ولی الله، امام، ۲۰۰۴، *فتح الرحمن*، لاهور. صمصام الدوله، شاهنواز خان، ۱۸۸۸، *مآثر الامرا*، ج ۱، مرتبه مولوی عبدالرحیم، ایشیاتک سوسایتی، بنگاله، کلکته.

صمصام الدوله، شاهنواز خان، ۱۸۹۰، *مآثر الامرا*، ج ۲، مرتبه مولوی عبدالرحیم، ایشیاتک سوسایتی، بنگاله، کلکته.

لاهوری، عبدالحمید، ۱۸۶۸، *پادشاهنامه*، ج ۱ (حصه دوم)، مرتبه مولوی کبیرالدین احمد، ایشیاتک سوسایتی بنگاله، کلکته.

کنبو، محمدصالح، ۱۹۶۷، *عمل صالح موسوم به شاهجهان نامه*، مرتبه وحید قریشی، مجلس ترقی ادب، لاهور.

منزوی، احمد، ۱۴۰۸، *فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان*، ج ۱۰، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.

وکیلی پوپلزئی، عزیزالدین، ۱۳۵۹، *احمد شاه (تذکار عهد سلطنت اعلی حضرت احمد شاه در دُرّان)*، ج ۱، کابل.

علامی، ابوالفضل، ۱۹۸۸، *آیین اکبری*، ج ۱ (حصه دوم)، ترجمه محمدفدا علی طالب، سنگ میل پبلی کیشنز، لاهور.

اسلم، محمد، ۱۹۹۳، *خفتگان خاک لاهور*، اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، لاهور.

هولا امرتسری، سردار گوردیال سنگھ، ۱۹۵۸، *مفتاح التواریخ*، کتابخانه انجمن ترقی اردو، جامع مسجد، دهلی.

ترقیمه، مهرین، *عرضدیوی*، مقالات سمینار سپتامبر ۱۹۹۴م در خدابخش اورینتال پبلک لائبریری، پتنه (۱۹۹۸م)، دیباچه از نورالحسن خان.

نقوی، حنیف، ۲۰۱۰، *تحقیق و تدوین: مسائل و مباحث*، ورنسی (بنارس).

دهلوی، سید احمد، فرهنگ آصفیہ، ج ۳، مکتبہ حسن سہیل، لاہور.
 کوهلی، سینا رام، ۲۰۰۶، مهاراجہ رنجیت سنگھ، لاہور، فکشنہاوس.
 مارہروی، منشی محمد سعید احمد، ۱۹۱۰، امرای ہنود (سلطنت مغلیہ)،
 علیگرہ۔
 ہاشمی، عبدالقدوس، ۱۹۶۵، تقویم تاریخی، مرکزی ادارہ تحقیقات
 اسلامی، کراچی۔

Abdul Aziz, 1967, *The Imperial Library of the Mughuls*, ed. A. Shakoor
 Ahsan, Punjab University Press, Lahore.
 Abul Fazal Allami, 1949, *A'in-i-Akbari*, vol. II, tr. H.S. Jarrot, Low Price
 Publications, Delhi.
 Thoronton, Edward, 1858, *A Gazetteer of the Territories Under the
 Government of the East-India Company, and of the Native States on the
 Continent of India*, Low Price Publications, Delhi.

Arz did ,Notes and Seals in Waqiat-i-Babari,

A Manuscript in the Ganjbakhsh Library, Iran Pakistan Institute of
 Persian Studies, Islamabad

Arz did is: a note of inspection of the manuscript. It increases and
 enlightens the historical importance. These Arz dids, notes and seals
 tell us the history of the owners, whether they were
 kings, queens, princes and other important persons. By Arz did and
 seals we also come to know that the manuscripts was in the Imperial
 library and was read by the emperors. This also throws a light on their
 interest in books .

Tuzuk-i-Babari is a well known auto biography by Zahir ud Din
 Babar. The manuscript of translation entitled: Waqiat-e- Babari by
 Abdul Rahim Khan-i- Khanan is preserved in the Ganjbakhsh Library
 of Iran & Pakistan Institute of Persian Studies, Islamabad. By note and
 seal of Abdullah Khan Firoz Jang we come to know that he presented
 this precious book to Khan Dauran in Shah Jahan period and it was
 also in use of famous personalities .

The first and last page of this manuscript consist of 14 arz dids, 2
 notes and 24 seals and 3 teh-wils.

Key Words: Waqiat-i- Babari, Arz dids, Seals, Notes, Abdullah Khan
 Firoz Jang, Khan Dauran, Ahmad Shah Durrani



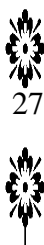
جواهر عباسیه: تاریخ عباسیان بهاولپور

مسرت بی بی^۱

مؤلف جواهر عباسیه

محمد اعظم اسدی الهاشمی متخلص به «اعظم» بهاولپوری، فرزند مولوی محمد صالح بود. مولوی محمد صالح به عنوان آموزگار خصوصی شاهزادگان و ناظم امور دربار عباسی و سفیر امارت بهاولپور در دربار رنجیت سنگه فرمانروای پنجاب (۱۷۸۰-۱۸۳۹م) بود و مأموریت‌های مختلفی را انجام داد (عزیزالرحمان ۱۹۴۰: ۲۰۱؛ منیر احمد ۲۰۰۱: ۶۵-۶۶). اعظم بهاولپوری در جواهر عباسیه می‌نویسد:

و هم در این ایام قبله‌گاهی مولوی محمد صالح مرحوم اول به تألیف کتاب تواریخ مبارک متضمن احوال فرخنده‌مآل اسلاف این صاحب الطاف مأمور و بعد از آن فی‌الفور به اعتبار و اختیار معامله بهاولپور معزز و ممتاز گردید و مدت دوازده سال تا دم حیات به حسن فهمی و خیرخواهی سرکار عالی در انجام معاملات ملکی و مالی به ترویج مراسم دینداری و





تحسین آیین خدمتگزاری به کمال عزت و آبرو گذرانید (بهاولپوری، جواهر، خطی، ص ۱۳۵).

محمد صالح در شعر نیز تسلط داشت. نمونه‌ای از اشعار او:

امیری خردمند والانعم
 «کریم السجایا جمیل الشیم»
 جهاندار، جمجاه، داراشکوه
 خداوند اکبر، سکندرپژوه
 به شهر مروت زهی شهریار
 به ملک فتوت شه نامدار
 به جُود و کرم هم به عدل شهان
 گذشت از جهانگیر و شاه جهان
 چو در جُود او را جهانبانی است
 گدای درش میرزا مانی است
 به آمال و آمانی اهل رنج
 گشاده به دست کرم باب گنج
 نهاد آنچنان خوان پرمایده
 که زاید شد از معن بن زایده
 سزد حاتم طایی از خوان او
 یکی جا یکی خوار احسان او
 عطایش زمین و زمان را گرفت
 سخایش سراسر جهان را گرفت
 صلائی کرم زد به پیر و جوان
 نوای نوالش جهان در جهان

(همو، همان، ص ۱۱-۱۲)

اعظم در جلالپور کهاکهیان متولد شد، اما تاریخ تولد وی، در هیچ مأخذی نقل نشده است. حسن میرانی در تذکره ملوک شاه می‌نویسد که اعظم در سال ۱۸۰۹م (۱۲۲۴ق) در دوره حکومت نواب صادق محمد خان ثانی عباسی (حک: ۱۸۰۹-۱۸۲۵م) به عنوان تاریخ‌نویس دولتی استخدام شد. احتمالاً وی در آن موقع چهل‌ساله بوده و با این محاسبه می‌توان گفت که وی در حدود سال ۱۷۶۹-۷۰م (۱۱۸۳-۸۴ق) در جلالپور کهاکهیان متولد شد (میرانی ۱۹۸۶: ۷۶).

مؤلف جواهر عباسیه، در باره تعلیم و تفهیم طبابت و خط شکسته و خط گلزار و بهار می‌نویسد:

مسمی قمرالدین حکیم ولد محمدعلی حکیم مرحوم، متوطن پاکپتن شریف به سرفرازی تعلیم و تفهیم و ترقیم خط شکسته، که به سان گل‌های شگفته، خود به دولت معلم عالم، که چون ید بیضا، به زمرد قلم و یاقوت، رقم انسلاک مروارید می‌سفتند، تو گویی جواهر زواهر منسلک و دلپذیر مرجان هر یک، غلام را به تلاطم اشفاق گنج‌بخشی، قوانین ممتاز به تلمیذی فرمود (بهاولپوری، جواهر، خطی، ص ۲۴۰).

اعظم بهاولپوری سه پسر داشت: محمد عاقل، شیخ محمد، و شیخ احمد. سال وفات اعظم هم در دست نیست؛ البته از آنچه در منابع مختلف آمده است، می‌توان گفت که او در سال ۱۸۶۹م فوت کرد. به گفته حسن میرانی، وی در بین سالهای ۱۸۵۲-۱۸۶۷م درگذشت (میرانی ۱۹۸۶: ۷۹).

آثار ادبی محمد اعظم بهاولپوری

محمد اعظم بهاولپوری شاعری بود شیوه‌ای و نثرنگاری بود ویژه‌ای. آثار منثور و منظوم وی از این قرار است: جواهر عباسیه در تاریخ عباسیان بهاولپور؛ اقبالنامه در تاریخ نوابان بهاولپور؛ مولود النبی؛ حلیة النبی؛ خطبات بهاولپور؛ مجموعه اعظم، معروف به دیوان اعظم بهاولپوری؛ و مجموعه اشعاری دارای ۱۸۸ منظومه فارسی، شش منظومه عربی و ۲۹ غزل اردو. نسخه خطی منحصر به فرد این دیوان در کتابخانه خصوصی مسعود جهندیر، واقع در سردارپور جهندیر در میلسی موجود است.

جواهر عباسیه

جواهر عباسیه تاریخ فارسی فرمانروایان عباسی بهاولپور است. وقتی نواب بهاول خان ثالث بالخیر (ششمین نواب عباسیان بهاولپور) در سال ۱۸۲۵م (۱۲۴۱ق) جلوس کرد، به اعظم بهاولپوری که مهتم دارالانشا بود، فرمان داد که از دوران خلفای عباسیه تا ارتحال صادق خان ثانی تاریخ عباسیان بنویسد. اعظم خودش در جواهر عباسیه در این مورد توضیح می‌دهد:



و آن مظهر اسرار نامتناهی بر فراز مسند بادشاهی جلوس میمنت
مأنوس فرمود مقتضای عنایت کامله و مهربانی شامله از پیشگاه حضرت
جهانبانی به این دعاگو دولت جاودانی اشارتی منیع رفت که بدایع عظمت
و اجلال و وقایع دولت و اقبال اسلاف همایون آن حضرت را از هنگام
خلفای عباسیه تا ارتحال خان خلدمکان والد ماجد این جان جهان در جریده
لوح محفوظ دفتر سلطانی مانند وحی آسمانی به قلم مانی‌نگار به طریق
اختصار برنگارد و به جهت مطالعه ساطعه ذات کامل‌الصفات و دیگر
سعادت‌مندان فرخنده‌آیات در قید قلم در آرد (بهاولپوری، جواهر، خطی، ص
۳).

مشخصات نسخه دستنویس جواهر عباسیه

نسخه خطی منحصر به فرد جواهر عباسیه در موزه لاهور پاکستان به
شماره ام اس اس ۱۳۰۸ موجود است. این نسخه ۲۴۱ برگ دارد که در
برگ اول دوازده سطر و در دیگر برگها نوزده سطر نوشته شده است.
اندازه نسخه ۱۸ در ۲۷ سانتی‌متر است. نسخه به خط شکسته کتابت شده
که خواندن آن مهارت لازم دارد.

جلد نسخه اطلس سبز رنگی است که حاشیه قرمز دارد. برگهای اول و
دوم جواهر عباسیه گل و بته دارد که با آب طلا تذهیب شده است. برگهای
بعدی و فقط حاشیه آب طلا دار دارند.

نام و تاریخ تألیف

نام این کتاب «تذکره الخوانین» (همو، همان، ص ۴) است معروف به
مرآت العباسیه و جواهر عباسیه. اسم تاریخی این کتاب «مقصود اعظم»
است (همو، همان، ص ۲۴۰).

مآخذ و منابع جواهر عباسیه

این اثر بعد از مطالعه کتب تواریخ سابقه یعنی، کتابهای روضة الصفا (از
میرخواند)، منتخب التواریخ (از عبدالقادر بدایونی)، تاریخ گجرات (از
محمد امین)، تاریخ سند (از میر معصوم شهدی)، نادرنامه (از مهدی
خان بن محمدنصیر استرآبادی)، مرآت دولت عباسیه (از دولت رای)، و



ذکر افواه معتبرین و ثقات، معتمدین برگزیده، نوشته شد (همو، همان، ص ۴).

ترتیب جواهر عباسیه

جواهر عباسیه مشتمل بر یک مقدمه و سه قسم است: مقدمه در بیان مدح و ذکر اوصاف و احوال فرخنده‌مآل و سلسله نسب عالیۀ این صاحب اقبال و ذکر احوال بعضی خلفای عباسیه. قسم اول: در بیان احوال سلطان احمد آخرین تا ارتحال خان فردوس مکان، محمد مبارک علیه‌الرضوان. قسم دوم بالخیر: در بیان احوال خان جنت مکان، محمد بهاول خان ثانی علیه الرحمة و الغفران. قسم سوم: در بیان احوال خان خلد مکان، محمصدق خان علیه الغفران، والد ماجد این جان جهان (یعنی والد بهاول خان ثالث) (همانجا).

تاریخ تکمیل جواهر عباسیه

این کتاب به چهاردهم ماه محرم‌الحرام آغاز و به چهاردهم شهر الله (رمضان المبارک) به تکمیل گردید (همو، همان، ص ۲۴۱). و بیست و سوم ربیع الاول به روز شنبه سنه ۱۲۵۴ در خدمت نواب بهاول خان ثالث تقدیم شده بود. ایشان بعد از مطالعه، به آن کتاب سرخیها و حاشیه‌ها نوشته به آن دستخط کرده، بپذیرفته بود (همو، همان، ص ۲۴۰).

صله از طرف نواب صاحب

محمد بهاول خان ثالث بالخیر، مؤلف جواهر عباسیه را صله داد. محمداعظم بهاولپوری خود می‌گوید: «غلام را به سرفرازی یک عنان اسپ خوشخرام، انعام فرمود» (همو، همان، ص ۲۴۱).
اعظم بهاولپوری قطعه‌شعری سروده است:

فریدون اگر بخششی می‌نمود

تو بگذشته‌ای از فریدون به جود

خدا کند که تو باشی همیشه باقبال

بود ز فیض الهی تن تو مالامال



(همانجا)

ویژگیهای جواهر عباسیه

از نظر اسلوب یا سبک نگارش، در جواهر عباسیه دو ویژگی مهم به نظر می‌رسد:

یک. ویژگیهای تاریخی

درباره تاریخ عباسیان بهاولپور، جواهر عباسیه معتبر و مهم‌ترین مأخذ است که دارای ویژگیهای زیر می‌باشد:

۱. استفاده از مأخذ مهم تاریخی مانند روضةالصفاء و منتخبالتواریخ و تاریخ گجرات و سند و نادرنامه و مرآت دولت عباسیه که مورخ (اعظم بهاولپوری) خود به ذکر آنها پرداخته است.

۲. تاریخ مهاجرت عباسیان از وطن اصلی خودشان از مصر تا به سند و از سند تا به بهاولپور.

۳. مشاهده مستقیم مصنف جواهر عباسیه، اعظم بهاولپوری، از احوال نوابان عباسیان بهاولپور.

۴. جزئیات‌نگاری یا تفصیل‌نگاری در این کتاب خواننده می‌شود. زیرا مصنف بسیار چیزها را خودش مشاهده نموده است.

۵. معرفی اشخاص خانواده عباسیان با شجره‌های نسب دیده می‌شود.

۶. اطلاعات نو و دست اول درباره عباسیان که در هیچ مأخذ دیگری ذکر نشده است؛ مانند اطلاعاتی که راجع به صادق خان ثانی و درباره دور حکومت او موجود هستند.

۷. در جواهر عباسیه اطلاعاتی زیاد درباره دور حکومت و زندگینامه بهاول خان ثالث بالخیر هست.

۸. این اثر را تذکره جنگهای دوره تالپران، کلهوره‌ها و داوود پوته‌ها، که عباسیان بهاولپور هستند، هم می‌توان گفت.

۹. در این تذکره تاریخ، جنگ بین خوانین که لشکریان قبایل مختلف بودند، ذکر شده است، مانند اچرانی، جایانی، حسانی، داوود پوتره، شرقی، طیبانی، عابانی، غربی، فیروزانی، کلهوره، کهمرانی، کهرانی، مرزانی، معروفانی، مندهانی، هلانی، و غیره.

۱۰. در این تذکره تاریخ اطلاعاتی بسیار راجع به بنیانگذاری ساختمانها، قلعه‌ها، شهرها دیده می‌شود.



۱۱. این کتاب راجع به ورود انگلیسیها به بهاولپور و درباره روابط و مراسم آنها به عباسیان بهاولپور اطلاعاتی بسیار دارد.
۱۲. این نه فقط تاریخ بهاولپور است، بلکه اطلاعات راجع به شهرهای دیگر پاکستان، و هندوستان، ایران، افغانستان، عربستان سعودی، اروپا و غیره هم دارد.
۱۳. در این کتاب نه فقط تذکر نوابان بهاولپور شده است، بلکه اطلاعاتی راجع به پادشاهان دیگر مانند محمد تغلق، حجاج بن یوسف، محمدبن قاسم، نادر شاه، چنگیز خان، هلاکو خان، محمد اکبر، جهانگیر، فرخسیر، و غیره ذکر شده است.
۱۴. این نه فقط تاریخ سیاسی است، بلکه تاریخ معاشرتی و اجتماعی، تہذیبی و اخلاقی هم است.
۱۵. از مطالعه این کتاب به نظر می‌رسد که عباسیان – که آنها را نوابان بهاولپور می‌گویند – چه قدر علم و حکمت و ادب‌پرور، و چه قدر متمدن بودند.

دوم. ویژگیهای ادبی

جواهر عباسیه نه فقط تاریخ نثری نوابان بهاولپور است، بلکه مأخذ ادبی این منطقه هم است؛ زیرا اشعار متعدد از اعظم بهاولپوری و پدرش، مولوی محمد صالح، و دیگر شعرای بهاولپور، در این کتاب یافته می‌شوند که در جای دیگر به دست نمی‌آیند. نثر ادبی جواهر عباسیه را به قسمتهای زیر می‌توان ملاحظه کرد: ۱. نثر ساده، مرسل یا نثر عادی، که ساده و بی‌تصنع است. ۲. نثر موجز، که موزون است و به قافیه. ۳. نثر مصنوع: الف: نثر مسجع، ب: نثر متکلف یا فنی مطلق. این همه نثر را زیبا و دلپسند می‌سازد و آن همه دلپذیریها، در این کتاب موجود هستند که قاری یا خواننده از خواندن کتاب حتماً خسته نمی‌شود. مثال نثر موجز از جواهر عباسیه:

و جوانی بود وجیه و صبیح و فصیح و لطیف و ظریف و شریف و نظیف خوش‌مو، خوش‌رو، خوش‌خو، خوش‌گو، معتدل‌القامت، قوی‌الاستقامت، مبین‌الکرامت، رفیع‌الشہامت. روز آخرین، چهارشنبه بیست و هفتم ماه صفر سنه ۱۱۶۶ عالمی را از نور ولادت باسعادت خود، چون ماه تابان و منور ساخت (همو، همان، ص ۲۳۹).

مثال نثر مسجع از جواهر عباسیه:

پادشاه عالم‌پناهی است به انواع کرم معروف و به اصناف من و نعم موصوف که ابواب برگشاده و خوان کرم بنهاده و همواره چون ابر بهار بر مفارق عالم می‌بارد و تخم نیکی در مزرع اعمال حسنه می‌کارد و تعظیم و خدمت سادات و علما و فقرا موفق و به پرورش عالم مساکین و غربا اشفق و ارفق، به عطای عطایا و وظایف معمولات و مرسومات هر یک آماده و به ادای حقوق اهل استحقاق داد کرم داده (همو، همان، ص ۱۱).

مالش چون بحر مّواج به صدقات جاریه، جاری است و نوالش مانند ابر به ابواب برّ و بقاع‌الخیر بارنده احسان و نیکو کاری است (همانجا). و سرداران جهانگشا و سپهسالاران میدان و غا فوج فوج قامت نیاز را به تسلیم اطاعت خم گردانیدند و اعظم و عالی و اهالی و موالی بحر مراسم تهنیت موج‌موج روان ساخته، مراتب دعا به تقدیم رسانیدند (همو، همان، ص ۶).

اخلاق گرامی این پسندیده آفاق غایتی ندارد و اوصاف این صاحب انصاف نهایتی نیارد که درین قحط‌الانسان و فقدان معالم احسان فردی است متفرد و به زیور علم و حلم آراسته و مردی است مُنفرد و به حُسن و صُورت و سیرت پیراسته جهان‌بین جهانیان به نور عدل او روشن و نگران و بسیط عرصه هامون از یمن باران، فضل او چون نو گل خندان (همانجا).

صنعت تشبیه:

در این کتاب صنعت تشبیه به کار برده شده است که نثر مثل شعر شده است، نمونه: _____
جناب همت‌مآب به اطلاع قراولان دشتی، که جانور گورخر وحشی، عجیب‌شکل، قوی‌هیکل را در نظر داشتند، مانند بهرام در عزم شکار آن بی‌آرام اختتام و اهتمام فرموده و از کمال همت مانند خضر علیه‌السلام بر را بحر دانسته به استظهار سیربختی خود چون گل شگفته (همو، همان، ص ۲۳۲).



مثال دیگر:

نواب گردون قباب از غیرت این هزیمت فاحش، چون مار بر خود پیچید و از کمال غم و غصه چون بید بر خود لرزید (همو، همان، ص ۱۷۶).
 لشکر اعدا چون روباه تیزپا از خوف پنجه شیران بیشه و غا به غار عار هزیمت خزید و به رجع قهقری به موج گهر باز گردید (همو، همان، ص ۱۵۹).

آیات قرآنی

در این کتاب، از آیات قرآنی استفاده شده است. نمونه:

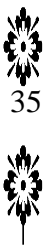
پس نصیر خان کورکیچ از جانب غربی و عبدالله خان دهر، و دیوان سلامت رای از طرف شرقی به استعداد جنگ محاصره شدید ساخت. بوارق اتواب کالصواعق از جانبین به قضیه «يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ يُجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ» [البقره: ۱۹]، گوش و چشم محصورین را کور و کر می گردانید و کوالیل اضراب بنادق از طرفین به سان تگرک و ژاله می بارید (همو، همان، ص ۱۷۸).

احادیث با قرآن از حدیث استفاده نموده شده است که به طور دلیل آورده شده اند. نمونه:

چون تعمیر بقاع الخیر و ابواب البر موجب سعادت عظمی است، بندگان تعالی به فحوای کریمه «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» [التوبه: ۱۸] و به مقتضای حدیث شریف «مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» در سنه یکهزار و یکصد و نود و هفت، بنیان و اساس بیت الله شریف و مسجد جامع منیف کلان را، واقع بازار احمدپور، چون مسجد اقصی و بیت الحرام به حرمت تمام به صلاح صواب و تولیة مولوی صاحب حاجی حافظ محمد حفظا لاسلام از مال مزکی که به کسب مزروعات به وجه حلال طیب اکتساب فرموده بودند، آغاز نهاده در سنه یکهزار و یکصد و نود و نه، به خیریت اتمام کنانیدند (همو، همان، ص ۱۱۷).

اقوال عربی

در این کتاب، جایی که ضرورت بوده، از اقوال عربی هم استفاده شده است. نمونه:



و چون به اراده تسخیر کوت سبزل به این طرف حد سرکار عالی قدم پیش نهاد، جناب والا نصیر خان گورگیچ و سوناخان گرهی را در ظاهر به مقابله اش فرستادند و در باطن طبع مبارک به قول «مَا الْحِيلَةَ إِلَّا تَرَكُ الْحِيلَةَ» ایستاد. پس خادمان کرامت‌نشان حضرت میان صاحب قاضی جیو محمد عاقل تفهیم ظاهری و تصرف باطنی او را، بی مزاحمت و بازگردانیدند (همو، همان، ص ۲۰۶).

کلمات و اصطلاحات و تراکیب عربی

در این متن اصطلاحات و ترکیبات عربی زیادی به کار رفته است. نمونه: لکن سوءهضم و انتفاخ احتشامی بخشید و به دل در اقصای بدن واقعی نمی‌رسید و چون از کثرت تعب و حرکت سواری و شکار، خصوصاً در شکار گورخر از کمال حرارت آفتاب و هوب سموم آتش تاب حرارت غریزی را به اشتعال حرارت غریبه انکسادی رو نمود. اگرچه در آن وقت بنا بر تدارک طبع ضرری شیوع نیافت، قوت طبیعت مقاومت مددی را کفایت ساخت، لکن به تقدیر الهی درین وقت باغی مرض که زور کلی آورد و سلطان طبع از وی مغلوب بود رو به انهزام برد (همو، همان، ص ۲۳۷).

اشعار فارسی

در متن اشعار فارسی آمده است، گاهی اشعار از شاعران معروف ایران است و گاهی اشعار از خود نویسنده یا از پدرش، مولوی محمد صالح، و گاهی از شاعران سند و هند. نمونه:

جناب حضرت والا که جان جهان و نور نیرافشان بود، عمان دهان را لالی‌ریز سخنان دل‌آویز نمود و ابر نیسان زیان را دُر بار بیان جواهرانگیز فرمود. و در فصاحت کلام گوی بلاغت از سبحان و ایل می‌ربود و بر حُسن صاحب شایبه تکلف چون ماه رخشان می‌نمود،
لمؤلفه:

شاهی که چارده طبق آگاه بود با چارده معصوم دلش را راه بود
در چارده اختران به نور افشانی گویا به شب چهارده چون مه بود
(همو، همان، ص ۲۱۸)

گاهی از اشعار شعرای ایران به کار رفته است. نمونه:

ذات فرخنده آیات حضرت بخت عالم صاحبزاده و الائتبار محمدرحیم‌پار
خان که آن حال از هنگام ریاست به اسم مبارک محمد بهاول خان



تشریف تسریف شریف دارد
 مصداق مفاخر و معالی و صاحب اقبال و منصب عالی است که تباشیر
 دولت و سعادت از آغاز صبح ولادتش تابان بود و خورشید فلک اجلالش
 به انوار اقبال درخشان می نمود. بیت:

بِالای سسرش ز می تافت ستاره بلندی

(همو، همان، ص ۴)

اشعار عربی

در جواهر عباسیه برای استدلال، اشعار عربی را به کار برده شده است.
 نمونه:

و طایر عقل در هوای ادراک کهنه معرفتش به اندیشه عبرت سرگردان.
 شعر:

لایبغه الوهم و لایدرک سبحان فقد جاوز فکراً و
 الة ال

(همو، همان، ص ۲)

کتابنامه

بهاولپوری، محمداعظم، جواهر عباسیه، نسخه خطی، موزه لاهور،
 پاکستان.

عزیزالرحمان عزیز، مولوی، ۱۹۴۰، «العزیز»، ماهنامه بهاولپور،
 آوریل.

منیر احمد، ۲۰۰۱، «سهم بهاولپور در ادب فارسی»، پایان نامه دکتری،
 گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اسلامیة بهاولپور پاکستان.

میرانی، حسن، ۱۹۸۶، تنکرة ملوک شاه، بهاولپور.



تصور انجم در شعر اقبال لاهوری

انجم حمید^۱

چکیده

دانشمند، فیلسوف، حکیم، سراینده، نگارنده، سیاستمدار، مصلح، حقوقدان، جامعه‌شناس و مفسر قرآن، علامه اقبال لاهوری در عرصه شعر و سخن فارسی مقام جداگانه‌ای داشته است. وی در جهت ابراز تخیل و دیدگاه خود از بسیاری واژه‌ها و اصطلاحات مخصوص استفاده کرده است که در میان دانشمندان و محققان مورد بحث و تحقیق قرار گرفته‌اند، از جمله واژه «انجم». در این مقاله درباره همین کلمه تحقیق و پژوهش شده است. تا حال کسی درباره این موضوع به گونه جداگانه بحث نکرده است.

در شعر و سخن اردوی علامه اقبال لاهوری نیز واژه «انجم» به کرات به نظر می‌آید. اما در این مقاله فقط شعر فارسی علامه اقبال لاهوری مورد بحث قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: اقبال لاهوری، شعر فارسی، شبه‌قاره، انجم.

علامه اقبال لاهوری، مردی دانشمند، فیلسوف، حکیم، سراینده، نگارنده،

سیاستمدار، مصلح، حقوقدان، جامعه‌شناس و مفسر قرآن بود. می‌توان استعداد او را در زمینه‌های گوناگون درک کرد.

دانشمندان و محققان به همین دلیل به خود او، کارهایش و آثار علمی و ادبی او از دیدگاه‌های متفاوت نگریسته‌اند و همچنین استعداد شعری او نیز از ابعاد گوناگون بررسی شده است.

با بررسی دقیق آثار، اقبال می‌بینیم که وی بسیاری از اصطلاحات، واژه‌ها و الفاظ را به تکرار به کار برده است که نشانگر تخیل و دیدگاه فلسفی، اخلاقی، تصوف و عرفانی وی بوده‌اند. اقبال در جهت تبیین اندیشه‌های خود اصطلاحات جدید در شعر جای داده است و همه آنها را با مفاهیم متفاوت و به زبان شیرین و شاعرانه به گونه تشبیهات و استعارات بدیع و رمز و رازهای پُر معنی به کار برده است. بعضی از آن موضوعات، اصطلاحات، واژه‌ها و الفاظ به ترتیب زیر ارائه می‌شود:

آدم، آرزو، آزادی، آفتاب، آیین، اجتهاد، اسلام، انسان، ایران، ایمان، بلبل و پروانه، پیرو روم، تدبیر، تصوف، تعلیم، تقدیر (سرنوشت)، تلوار، توحید، تهذیب، جام جم، جبرئیل، جنت، جنگ، حکمت، حکومت، خدا، خودی و بیخودی، قلب، رسالت، زندگی، زنده‌رود، سرمایه‌دار، شاعری، شاهین، شرق و غرب، شمع، شهادت، شیطان/ابلیس، صلح، عرفان، عشق، عقل، علم، عالم، غلامی، فرشته، فقر، فقیر، قرآن، قوم، قومیت، قیامت، لاله، مسلمان، مسجد، مکتب، ملت، ملوکیت، نفس، وحدت‌الوجود، وطن، و «انجم».

بسیاری از دانشمندان و محققان آن الفاظ و اصطلاحات مزبور را مورد بررسی قرار داده‌اند و درباره آن موضوعات مقاله‌ها و کتابهای بارزش تألیف کرده‌اند.^۱

موضوع این مقاله «تصور انجم در شعر اقبال لاهوری» است. کلمه انجم در ابیات اقبال به کرات به نظر می‌رسد و تا اکنون کسی درباره آن

۱. مقاله‌ها و کتابهای به زبانهای گوناگون نگاشته شده‌اند که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌شود: شیمیل ۱۳۸۵: ۲۸-۳۲؛ مجتهد شبستری ۱۳۸۵: ۱۷۱-۱۸۰؛ علوی مقدم ۱۳۹۰ الف: ۲۳۳-۲۴۶؛ ناصح ۱۳۹۰ الف: ۲۹۱-۳۳۴؛ متینی ۱۳۹۰: ۲۴۳-۲۹۰؛ بقایی (ماکان) ۱۳۸۵: ۳۳-۴۹؛ ۱۳۸۵: ۲۲۷-۲۴۶؛ سید عبدالله ۱۳۸۵: ۴۴۷-۴۵۵؛ رجایی بخارایی ۱۳۹۰: ۱۹-۳۴؛ اسلامی ندوشن ۱۳۸۵: ۲۷-۳۲؛ صباغیان ۱۳۸۵: ۲۱۵-۲۲۶؛ رکنی ۱۳۹۰: ۱۳۷-۱۵۴؛ علوی مقدم ۱۳۹۰: ۲۱۷-۲۳۲؛ ناصح ۱۳۹۰: ۳۳۵-۳۵۶؛ مقدم صفیاری ۱۹۹۹؛ وزیر آغا ۲۰۰۰.





به گونه‌ی جداگانه سخن نگفته است. در فرهنگ فارسی معین در ذیل کلمهٔ انجم چنین آمده است: «انجم جمع نجم، ستارگان و اختران.» همانجا تحت عنوان «ستاره» مفهومش بدین ترتیب آمده است: «هر یک از کره‌های آسمانی که در شب می‌درخشد. کوکب، اختر، اخگر، جرقه؛ کوکب طالع و اختر بخت و جز آن.»

در فرهنگ بزرگ سخن مفهوم ستاره چنین آمده است: «هر یک از اجسام نورانی آسمان که معمولاً شبها از زمین به صورت نقطه‌های نورانی چشمک‌زن نسبتاً ساکن دیده می‌شوند؛ اختر، نجم، و نیز جسم آسمانی‌ای که خود نور دارد و متشکل از توده‌ای از گاز است که به کمک گرانش خود به هم پیوسته‌اند، (مجاز) بخت و اقبال.»

کلمهٔ «انجم» را سراینندگان پیشین نیز در شعر به کار برده‌اند؛ چنان‌که نظامی گنجوی (ج ۱، ص ۱۰۳) گفته است:

انجم و افلاک به گشتن درند راحت و محنت به گذشتن درند

سراینندگان و نگارندگان با این کلمه ترکیبات زیبایی نیز ساخته‌اند، از جمله انجم‌افروز، انجم‌فروز، انجم‌گری، انجم‌نگار، و جز اینها.

اقبال در مقابل الفاظ عربی، بیشتر ترکیبات و اصطلاحات فارسی را در نظر گرفته است. وی در بعضی از ابیات خود کلماتی از قبیل ستاره، ستارگان، کوکب و اختر نیز به کار برده است؛ اما لفظ انجم به تکرار در شعرش به چشم می‌خورد.^۱ چنان‌که می‌دانیم، اقبال به مفاهیم قرآنی نیز اعتنایی فراوان داشته است. گویا وی به مناسبت سورهٔ قرآن مجید به نام «النجم» این کلمه را بیشتر در کلامش جای داده است. اقبال کلمهٔ انجم را به گونهٔ رموز و علایم، استعارات و تشبیهات به مفاهیم متفاوت ابراز داشته است. وی گاهی این کلمه را در جهت تبیین اندیشه‌های خود در وسط مطلبی و موضوعی در بیتی به کار برده و گاهی به صورت منظومه‌های جداگانه سخن گفته است. مثلاً در اینجا بعضی از منظومه‌های وی تحت ترکیب و لفظ انجم برشمرده می‌شود، از جمله: «سرود انجم»،^۲

۱. یادآور می‌شود که لفظ «انجم» ۴۱ بار در شعر فارسی اقبال به کار رفته است.

۲. «سرود انجم» در پیام مشرق آمده است. نک: اقبال، کلیات فارسی، شیخ غلام‌علی ایندسز پبلشرز، چاپ ششم، لاهور، ۱۹۹۰م، ص ۹۸. تمام ارجاعات از همین کلیات گرفته شده‌اند.



«افکار انجم»،^۱ «زمزمه انجم»،^۲ «بزم انجم»،^۳ و جز آن. علامه اقبال در شعر لفظ انجم را در مفاهیم فراوان به کار برده است. گاهی وی این کلمه را به صورت تمثیل و حکایت از زبان اشخاص نیز ابراز داشته است. اگر به دقت این کلمه در ابیات اقبال بررسی شود، انجم به مفاهیم زیبایی، فراوانی، درخشندگی، پایداری، استحکام، ثبات و حرکت جلوه‌گر می‌شود. وی در بعضی موارد با تضاد هم سخن گفته است. علاوه بر این در موردی اقبال این واژه را به مفهوم انسانی بیان کرده است و این مفاهیم به صورت تشبیهات، استعارات، رموز و علائم در شعر آمده‌اند. جا دارد در اینجا سروده‌ای از اقبال به عنوان «سرود انجم» بررسی شود. شاعر در این سروده به صورت نمایشنامه، سفر روحانی ستارگان را به زبان اشخاص بیان می‌کند. اقبال در اینجا درباره حیات و افکار ستارگان صحبت می‌کند که به صورت ترجیح‌بند سروده شده است و دارای هشت بند است. وی در هر بند، نخست درباره حال و اوضاع روزگار سخن می‌گوید و سپس به ستارگان نتیجه‌ای از آن می‌گیرد. در بند اول اقبال درباره ستارگان می‌گوید که آنها تحت نظام خاصی حرکت می‌کنند و شاهد همه واقعات و حادثات بوده‌اند. در اینجا فقط نتیجه همه بندها ارائه می‌شود که بدین ترتیب است: دور فلک به کام ماست / می‌نگریم و می‌رویم؛ عالم دیر و زود را / می‌نگریم و می‌رویم؛ بازی روزگارها / می‌نگریم و می‌رویم؛ شیوه بتگری گذشت / می‌نگریم و می‌رویم؛ میر جهان و سفته‌گوش / می‌نگریم و می‌رویم؛ ما به نشیمن بلند / می‌نگریم و می‌رویم؛ این همه نزد و دور چیست / می‌نگریم و می‌رویم؛ ما به تلاش، عالمی / می‌نگریم و می‌رویم.

اقبال سفر خستگی‌ناپذیر ستارگان را بسیار شیوا و به زبان ساده بیان کرده است؛ گویا وی تاریخ سراسر جهان را در این منظومه گفته است. چنان‌که می‌دانیم، اقبال از شعر غیر از هنر مقصود خاصی داشته است و همیشه به جستجوی جهان تازه‌ای بوده است. منظور اقبال از ستارگان در اینجا آدمهایی هستند که در حال سفرند، با اینکه بسیاری از حوادث جهان

۱. «افکار انجم» در پیام مشرق (ص ۹۵) آمده است.

۲. «زمزمه انجم» در جاویدنامه (ص ۲۷) آمده است.

۳. «بزم انجم» در بانگ درا (به اردو) آمده است. نک: اقبال، کلیات اردو، اقبال آکادمی پاکستان، چاپ هشتم، لاهور، ۲۰۰۷م، ص ۲۰۱.

۴. در اینجا لفظ «تلاش» به مفهوم «جستجو» بوده است.



را دیده‌اند، اما هنوز به دنبال جهان تازه‌ای می‌گردند و پیام و هدف اقبال از شعر و شاعری نیز همین بود.

اقبال همیشه به انسانهای باعمل نیازمند بود، و کوشش می‌کرد که لحن خود را به بیان مفاهیم نزدیک کند. سروده پیشگفته نمونه‌ای بارز از آن است.

چنان‌که می‌دانیم، در شعر اقبال تضاد و تنوع هم وجود دارد. بنا بر این، وی در بعضی موارد به مفهوم عادی هم سخن گفته است؛ چنان‌که در بیتی درباره ستارگان بدین‌گونه اندیشیده است:

آنچه بر پیدا و ناپیدا گذشت خیل انجم دید و بی‌پروا گذشت
(جاویدنامه، ص ۱۴۷)

یکی از هنرهای اقبال روانی اشعار و سادگی گفتار است. به سبب همین قدرت، وی نکات بسیار دقیق فلسفی را به آسانی به سخن بیان می‌کند. وی به اختلاط افراد و ملت اسلامیة بسزایی قائل بوده است و آرزوی اتحاد آنان را در دل خود داشته است. اقبال در این زمینه ابیات بسیار پراثر، شیرین و شیوا گفته است. ابیاتی چند از آنها در اینجا به عنوان نمونه ارائه می‌شود:

محفل انجم ز جذب با هم است هستی کوکب ز کوکب محکم است
(رموز بیخودی، ص ۸۹)

رشته^۱ این قوم مثل انجم است چون نگه هم از نگاه ما گم است
(رموز بیخودی، ص ۹۳)

چنان‌که می‌دانیم، ستارگان بی‌شمارند و اقبال این آرزو را داشت که تعداد کلمه حق لاله‌گویان هم مانند ستارگان بی‌شمار و درخشان باشد، چنان‌که می‌گوید:

لاله‌گویان چو انجم بی‌شمار بسته چشم اندر ظلام روزگار
(همان، ص ۱۵۱)

در همین زمینه باید به بیت زیر دقت شود:

هم شهیدانی که دین را حجت‌اند مثل انجم در فضای ملت‌اند

(همان، ص ۱۳۱)

۱. در اینجا لفظ «رشته» به مفهوم «پیوند و تعلق» بوده است.

ذکر آدم از موضوعات عمده شعر اقبال است. چنان‌که می‌دانیم وی برای خود فلسفه و مقصودی دارد، بنا بر این، با استدلال‌های منطقی به این موضوع پرداخته است. ابیاتی چند از آثار اقبال در باره انسان و انجم به عنوان نمونه در اینجا نقل می‌شود:

عشق اندر جستجو افتاد و آدم حاصل جلوۀ او آشکار از پرده آب و گل
آفتاب و ماه و انجم می‌توان دادن ز در بهای آن کف خاکی که دارای دل
(زبور عجم، ص ۱۰۸)

اقبال در ابیات مزبور اهمیت آدم را بالاتر از آفتاب و ماه و انجم دانسته است. به عقیده وی، در برابر انسان می‌توان آفتاب و ماه و انجم را از دست داد. وی در جای دیگر می‌گوید:

به روی من در دل باز کردند ز خاک من جهانی ساز کردند
ز فیض او گرفتم اعتباری با من ماه و انجم ساز کردند
(ارمغان حجاز، ص ۷۷)

و در یکی از رباعیات پیام مشرق چنین آمده است:
صنوبر بنوده آزاده او فروغ روی گل از باده او
حریمش آفتاب و ماه و انجم دل آدم در نکشاده او

(پیام مشرق، ص ۴۹)
اقبال، اگرچه برای درخشندگی و بلندی ستارگان ارزش خاصی قائل است، اما نه در برابر جایگاه آدم. وی در بیتی این موضوع را چنین ابراز نموده است:

برخیز که آدم را هنگام نمود آمد این مشت غباری را انجم به سجود
(زبور عجم، ص ۶۳)

در اشعار اقبال جابه‌جا تضاد روحی هم حکمفرما بوده است. در بعضی از ابیات وی، ستارگان چندان اهمیتی ندارند، چنان‌که می‌گوید:

با زمین در ساز ای گردون‌نورد در تلاش گوهر انجم مگرد
(اسرار خودی، ص ۵۹)

علامه اقبال به پیر رومی خود ارادت خاصی داشت. وی نکات دقیق فلسفی را از پیر معنوی خود آموخته و آنها را با کمال روانی و سادگی ابراز داشته است. به نظر وی، افکار مولانا مانند ماه و انجم بلند و





درخشان‌اند. وی در یکی از رباعیات خود دربارهٔ پیر خویش بدین‌گونه ابراز عقیده می‌کند:

خیالش با مه و انجم نشیند نگاهش آن سوی پروین ببیند
دل بیتاب خود را پیش او نه دم او رعشه از سیماب چیند
(ارمغان حجاز، ص ۷۷)

اقبال، بنا به اندیشه‌های نوگرایانه‌اش، شهرت زیادی داشته است. وی به ملت اسلامیة اندیشه‌های نو را معرفی کرده است. وی در این زمینه عقیده دارد که می‌توان رسم و آیین کهنه را نادیده گرفت و به جای آن، باید به دنیای دگر چشم گشود. وی می‌گوید:

در جهان خورشید نو زاییده‌ام رسم و آئین فلک نادیده‌ام
رم ندیده انجم از تا بم هنوز هست ناآشفته سیمابم هنوز
(اسرار خودی، ص ۶)

اقبال گلشن راز جدید خود را با ابیات زیر آغاز می‌کند که دیدگاه وی را به خوبی آشکار می‌کند:

به سواد دیده تو نظر آفریده‌ام من به ضمیر تو جهانی دگر آفریده‌ام
همه خاوران بخوابی که نهان ز به سرود زندگانی سحر آفریده‌ام
(گلشن راز جدید، آغاز کتاب)

اقبال برای شعر رسالتی قائل است و وی افکار فلسفی خود را در پیرایهٔ اشعار چنین ابراز داشته است:

ز انجم تا به انجم صد جهان بود خرد هر جا که پر زد آسمان بود
ولیکن چون به خود نگریستم من کران بیکران در من نهان بود
(پیام مشرق، ص ۵۰)

و در جای دیگر این مطلب را بدین گونه گفته است:

زندگانی مثل انجم تا کجا هستی خود در سحر گم تا کجا
(رموز بیخودی، ص ۱۶۱)

و نیز:

بیکر انجم ز تو، گردش انجم ز من جان به جهان اندرم، زندگی
(پیام مشرق، ص ۸۶)

انجم به گریبان ریخت این دیده تر ما بیرون از سپهر انداخت این ذوق نظر
(زبور عجم، ص ۴۸)

حقیقت امر این است که اقبال نظریه هنر برای هنر را قبول نداشت. وی در شعر خود از تشبیهات و استعارات زیبایی هم استفاده کرده است که هنر شعری وی را بسیار افزوده است. در اینجا ابیاتی چند به عنوان نمونه درج می‌شود. وی در *اسرار خودی* تحت عنوان «حکایت الماس و زغال» برای تابندگی الماس چنین گفته است:

مثل انجم روی تو هم خوی تو جلوه‌ها خیزد ز هر پهلوی تو
(*اسرار خودی*، ص ۵۶)

در همان اثر، زیر عنوان «در حقیقت شعر و اصلاح ادبیات اسلامی» چنین آمده است:

فکر او با ماه و انجم هم‌نیش زشت را ناآشنا خوب‌آفرین
(همان، ص ۳۵)

اقبال گاهگاهی موضوعات دشوار را به کنایه هم گفته است تا هم نفسان خام را به حرکت درآورد. وی در *پیام مشرق* چه نکته بسیار عالی گفته است:

رهی در سینه انجم گشایی ولی از خویش‌تن ناآشنایی
یکی بر خود گشا چون دانه چشمی که از زیر زمین نخلی برآیی

(*پیام مشرق*، ص ۳۳)

و جای دیگر چنین گفته است:

خورشید به دامانم، انجم به گریبانم در من نگری هیچم، در خود

(همان، ص ۸۹)

علامه اقبال به ملت خود پیام امیدواری و بلندحوصلگی می‌دهد. به نظر وی ملت مسلمان نباید از تاریکی غمها بترسند، چنان‌که در *زبور عجم* گفته است:

مخور نادان غم از تاریکی شبها که که چون انجم درخشد داغ سیمایی که

(*زبور عجم*، ص ۶۲)

و در *پیام مشرق* بدین‌گونه آمده است:



گهر شود در آغوش قلمز بزی فروزان‌تر از ماه و انجم بزی
(پیام مشرق، ص ۱۱۳)

همچنین مطالبی پرمفهوم در بیت زیر بر خورد می‌شود:
من درین خاک کهن گوهر جان چشم هر ذره چو انجم نگران
(همان، ص ۱۹۲)

فلسفه و تعلیم اقبال انگیختن مردم از کاهلی و بیکارگی، ترغیب به
کوشش، حرکت و آزادگی، مبارزه و مردانگی است، چنان‌که گفته است:
نقاب از ممکنات خویش برگیر مه و خورشید و انجم را به بر گیر
(گلشن راز جدید، ص ۱۷۵)

اقبال در همان اثر، بیتی دیگر هم گفته است:
حیات آتش خودیها چون شررها چو انجم ثابت و اندر سفرها
(همان، ص ۱۶۰)

اقبال در جهت رسالتی که دارد، به ملت خویش پند و اندرز می‌دهد. وی
عقیده دارد که ملت مسلمان با آموختن دین و دانش می‌تواند مانند ماه و
انجم بدرخشد، چنان‌که می‌گوید:

به پور خویش دین و دانش آموز که تابد چون مه و انجم نگینش
به دست او اگر دادی هنر را ید بیضاست اندر آستینش
(ارمغان حجاز، ص ۱۰۰)

در پایان باید گفت که اقبال در واقع فقط آفریننده کلمات موزون نبوده، بلکه
وی بیدارکننده وجدان افراد بوده است. وی هیچ وقت از واقعیتها اغماض
نورزیده است و همیشه در جهان واقعی و عملی زیست کرده است، به
الفاظ دیگر در میان ملت خود به سر برده است که به دیدگاه او، به معنای
واقعی خاصیت ید بیضای موسی را داشته است.

این موضوع به مفهوم خود بسیار وسیع است. در اینجا فقط شعر فارسی
علامه اقبال بررسی شده است. مطالب بسیار دقیق و زیبایی به کلام
اردوی اقبال نیز یافت می‌شود که در حال حاضر خارج از این مقاله است.
سخن خود را با شعر زیبایی از اقبال به پایان می‌رسانم که نشانگر فکر
عمیق و دقیق وی می‌باشد:

این مه و مهر کهن راه به جایی انجم تازه به تعمیر جهان می‌بایست



(رئور عجم، ص ۱۳۵)

کتابنامه

اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۸۵، «خودی، محور فکری اقبال»،
ماهتاب شام شرق، به کوشش محمدحسین ساکت، میراث مکتوب، تهران،
ص ۲۷-۳۲.

اقبال لاهوری، کلیات اقبال (فارسی)، شیخ غلام علی، ایندسنز پبلشرز،
چاپ ششم، لاهور، ۱۹۹۰م،
اقبال لاهوری، کلیات اقبال اردو، اقبال آکادمی پاکستان، چاپ هشتم،
لاهور، ۲۰۰۷م.

انوری، حسن، ۱۳۸۱، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران.
بقای (ماکان)، محمد، ۱۳۸۵، «ایران، آرمانشهر اقبال»، ماهتاب شام
شرق، به کوشش محمدحسین ساکت، میراث مکتوب، تهران، ص ۳۳-۴۹.
رجایی بخارایی، احمدعلی، ۱۳۹۰، «کیفیت تولد نظریه خودی در
درون اقبال و ریشه‌ها و اجزای آن»، می‌نگریم و می‌رویم، سخن و قطب
علمی فردوسی‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، تهران، ص ۱۹-۳۴.
رکنی، محمدمهدی، ۱۳۹۰، «اقبال و عرفان»، می‌نگریم و می‌رویم،
سخن و قطب علمی فردوسی‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، تهران، ص
۱۳۷-۱۵۴.

ساکت، محمدحسین، ۱۳۸۵، «اقبال گزارشگر و ستایش فرهنگ
ایرانی»، ماهتاب شام شرق، به کوشش محمدحسین ساکت، میراث
مکتوب، تهران، ص ۲۲۷-۲۴۶.

سیدعبدالله، ۱۳۸۵، «اقبال و تصوف»، ماهتاب شام شرق، به کوشش
محمدحسین ساکت، میراث مکتوب، تهران، ص ۴۴۷-۴۵۵.
شیمیل، آن‌ماری، ۱۳۸۵، «ابلیس در شعر اقبال لاهوری»، ماهتاب شام
شرق، به کوشش محمدحسین ساکت، میراث مکتوب، تهران، ص
۲۸-۳۲.

صباغیان، محمداوید، ۱۳۸۵، «خودی و تعالی آن در نگاه اقبال»،
ماهتاب شام شرق، به کوشش محمدحسین ساکت، میراث مکتوب، تهران،
ص ۲۱۵-۲۲۶.



علوی مقدم، سید محمد، ۱۳۹۰، «قرآن و اقبال»، می‌نگریم و می‌رویم، سخن و قطب علمی فردوسی‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، تهران، ص ۲۱۷-۲۳۲.

علوی مقدم، سید محمد، ۱۳۹۰، «مفاهیم انسانی در شعر اقبال»، می‌نگریم و می‌رویم، سخن و قطب علمی فردوسی‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، تهران، ص ۲۳۳-۲۴۶.

متینی، جلال، «اقبال و ایران»، می‌نگریم و می‌رویم، سخن و قطب علمی فردوسی‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، تهران، ص ۲۴۳-۲۹۰. مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۸۵، «اجتهاد از نظر اقبال»، ماهتاب شام شرق، به کوشش محمدحسین ساکت، میراث مکتوب، تهران، ص ۱۷۱-۱۸۰.

معین، محمد، ۱۳۶۰، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران. مقدم صفیاری، شهین، ۱۹۹۹، شرق و غرب در کلام اقبال، اقبال آکادی پاکستان، لاهور.

ناصر، محمدمهدی، ۱۳۹۰ الف، «ارزشهای انسانی از نظرگاه اقبال»، می‌نگریم و می‌رویم، سخن و قطب علمی فردوسی‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، تهران، ص ۲۹۱-۳۳۴.

ناصر، محمدمهدی، ۱۳۹۰ ب، «گل و اژه لاله اقبال»، می‌نگریم و می‌رویم، سخن و قطب علمی فردوسی‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، تهران، ص ۳۳۵-۳۵۶.

نظامی گنجوی، سبعة حکیم نظامی گنجوی، ج ۱، به تصحیح حسن وحید دستگردی، علمی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

وزیر آغا، ۲۰۰۰، تصورات عشق و خرد (از دیدگاه اقبال)، اقبال آکادمی پاکستان، لاهور.



معرفی متن تصحیح شده حدیقه اللغه یا «فرهنگ واژگان اخلاق ناصری»

بلال احمد ساسولی^۱

چکیده

شبه‌قاره هند برای مدتی طولانی پایگاه اصلی فرهنگ‌نویسی فارسی بوده است. جدا از تأمین نیاز عموم فارسی‌زبانان، اهالی شبه‌قاره اولاً و بالذات به این کار برای آن اهتمام داشته‌اند که زبان فارسی برای مدتی حدود سه قرن زبان رسمی و حکومتی آنان بوده و مهم‌تر از آن، زبان فارسی دروازه ارتباط اهالی شبه‌قاره با فرهنگ عظیم اسلامی بوده است و نیاز به فراگیری زبان فارسی عموماً و نیاز به شرح اصطلاحات علمی و دینی خصوصاً، به طور کامل در فضای فرهنگی شبه‌قاره احساس می‌شده است یکی از کتابهایی که در شبه‌قاره چند فرهنگ واژگان برای آن نگاشته‌اند، کتاب ارجمند/اخلاق ناصری اثر خواجه نصیرالدین طوسی است. در این گفتار، ما به معرفی متن تصحیح شده این فرهنگ خواهیم پرداخت که سیصد و اندی سال پیش در شبه‌قاره به وسیله فردی به نام «محمد سعید» تألیف شده و توسط شخصی به نام «عزیزالله» کتابت گردیده است.

کلیدواژه‌ها: شبه‌قاره هند، خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، فرهنگ‌نویسی فارسی، حدیقه‌اللغه، نسخه خطی.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بلوچستان کویت پاکستان.

همان‌طور که می‌دانیم، از سده هشتم هجری قمری، شبه‌قاره هند جانشین ایران و آسیای میانه در فرهنگ‌نویسی فارسی شد (نوش‌آبادی ۱۳۸۰: ۱۹۶۳). ریشه گسترش فرهنگ‌نویسی در شبه‌قاره و کوشش‌های ارزشمند فرهنگ‌نویسان این سرزمین در رشد و شکوفایی فرهنگ‌نویسی فارسی را باید در پیوند با دوره‌های دیرین رشد این زبان در سرزمین هند و سند بررسی نمود. اما در یک نگاه کلی باید دانست که با لشکرکشی سبکتگین غزنوی (۳۶۶-۳۸۷ق) به شمال غربی پاکستان کنونی، و سپس حمله محمود غزنوی (۳۸۹-۴۲۱ق) به هند، زبان فارسی کم‌کم در شبه‌قاره گسترش یافت و از سال ۶۰۳ق که نخستین دولت فارسی‌زبان در دهلی بنیاد یافت، به مدت سه قرن فارسی زبان رسمی حکومت‌های شبه‌قاره شد. مقتدرترین حاکمان فارسی‌زبان که پیش از ورود انگلیسیها به شبه‌قاره و به ویژه مسلمانان آن نواحی که به واسطه زبان فارسی به منابع اسلامی دسترسی داشتند، ناچار شدند به تألیف فرهنگها و دیکشنریهایی به زبان فارسی بپردازند. یکی از این فرهنگها فرهنگی است که برای توضیح واژه‌ها و مصطلحات کتاب ارزشمند *اخلاق ناصری* نگاشته شده است.

لازم به بازگویی مفصل نیست که *اخلاق ناصری* یکی از بی‌شمار آثار متنوع خواجه نصیرالدین طوسی است که در زمان پناهندگی وی به قلاع اسماعیله نگاشته شده و موضوع آن تهذیب اخلاق است. در واقع خواجه نصیر در این کتاب به شرح و بسط و جبران کاستیهای کتاب تهذیب *الاخلاق و تطهیر الاعراق* ابوعلی مسکویه پرداخته و از آنجا که آن کتاب فقط به یکی از سه بخش حکمت عملی یعنی تهذیب اخلاق پرداخته بوده، خواجه دو بخش دیگر یعنی سیاست مدن و تدبیر منزل را نیز به آن افزوده است. با توجه به موضوع این کتاب، طبیعی است که متن آن سرشار از اصطلاحات حکمی عربی یا واژه‌های معرب حکمت یونانی باشد و بر مخاطبان شبه‌قاره‌ای لازم شود که برای درک معنای کامل آن به فرهنگی دسترسی داشته باشند که آن مصطلحات را بشکافد و به زبان فارسی که زبان رسمی باشد توضیحشان دهد. متنی که مورد تصحیح ما قرار گرفته، یکی از همین فرهنگهایی است که در شبه‌قاره بر کتاب *اخلاق ناصری* نگاشته شده و تاریخ نگارش آن حدوداً به بیش از سیصد سال پیش، یعنی



دوران پایانی استقرار زبان فارسی در شبه‌قاره هند، مربوط می‌شود.

فرهنگهایی که در شبه‌قاره بر اخلاق ناصری نگاشته شده

شمار فرهنگهایی که تاکنون بر کتاب شریف/اخلاق ناصری نوشته شده فراوان نیست و ما در اینجا به ذکر نام و ویژگیهای چند نمونه از فرهنگهای نوشته شده در شبه‌قاره که در خلال کتب و منابع به نام و نشان آنها برخوردیم اشاره می‌کنیم:

۱. **اخلاق ناصری مع فرهنگ و شرح.** نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور پاکستان موجود است. مؤلف آن تقی‌الدین محمدبن نورالدین محمد المشهدی است و در آن از مهنب، تاج‌المصادر، قاموس، صراح، فرهنگ سینی و نای، نصاب الصبیان، مقدمه زمخشری، فرهنگ رشیدی و مؤیدالفضلا استفاده کرده است. در ابتدای نسخه آمده است: «سپاس و ستایش پروردگار که به مقتضای و علم آدم الاسماء کُلها...» و در پایان آن آمده است: «به اتمام پیوست شرح آیات و حدیثات و شعرهای عربیه/اخلاق ناصری به تاریخ پنجم مرداد...» در حاشیه دوم/اخلاق ناصری، تقی‌الدین مشهدی شرح مفصلی بر اخلاق ناصری نوشته است. آغاز نسخه: «حمد بی حد...» و پایان نسخه: «کتاب بر آن ختم کنم و بعد از این سخن قطع کنم. خدای تعالی همگان را توفیق اکتساب خیرات و اقتناء حسنات کرامت کند. بعون الله الصمد شرح/اخلاق ناصری به اتمام رسید. فی التاریخ ۳۱ سلون سمت ۱۹۰۱». گمان می‌رود که نام سال شمسی بعد از ذکر اسم روز و ماه (یعنی پنجم مرداد) از بین رفته است و سال هندی سمت ۱۹۰۱ (که معادل ۱۸۴۴ م می‌باشد) درج شده است. این نسخه به خط نستعلیق خوب نوشته شده و دو صفحه اول دارای تذهیب ممتاز می‌باشد. یک سرلوح هم در ابتدا وجود دارد. هر صفحه چهارده سطر دارد و قطع آن رحلی به طول و عرض بیست سانتی‌متر است و تعداد اوراق ۲۲۴ می‌باشد.

۲. **فرهنگ اخلاق ناصری.** مؤلف این فرهنگ، چنان‌که در دیباچه آن تصریح شده است، شخصی به نام «محمد سعید» می‌باشد که در مورد تاریخ تألیف این طور متذکر شده است: «در سال هزار و نود و هفتم از ممکن غیب به منصفه ظهور جلوه‌گر شد.» این نسخه نیز در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور پاکستان محفوظ است و به خط «عزیزالله» برای



میر سید محمد در سنه ۱۱۳۲ ق نوشتہ شدہ است. آغاز نسخہ: «حمد کثیر و شکر خارج از حیز تحریر لایق حضرت خالق باشد...» و پایان نسخہ: «تمام شد نسخہ فرہنگ ناصری بہ خط فقیر حقیر اضعف من عباد اللہ عزیز اللہ بہ وقت سہ پھر روز چہار شنبہ تاریخ یازدہم ذیقعدہ سنہ ۱۳ جلوس موافق ۱۱۳۲ ہجری.» پس تاریخ تالیف آن ۱۰۹۷ است. با خط نستعلیق شکستہ در ۲۳۴ صفحہ و در ہر صفحہ سیزدہ سطر در قطع وزیری بہ طول ۲۱ و عرض یازدہ و نیم سانتی متر. این نسخہ همان نسخہ ای است کہ مورد تصحیح بندہ قرار گرفتہ است.

معرفی اجمالی نسخہ‌های تصحیح شدہ

ہمان طور کہ ذکر شد، کتابی کہ موضوع تصحیح این جانب قرار گرفتہ، یکی از فرہنگہایی است کہ در شبہ قارہ بر کتاب ارزشمند /خلاق ناصری خواجہ نصیر الدین طوسی نگاشتنہ شدہ است. این کتاب در سال ۱۰۹۷ ق مطابق با سال ۱۶۸۶ م تالیف شدہ و مؤلف آن شخصی است بہ نام «محمد سعید» کہ بہ حدس استاد احمد منزوی همان «محمد سعید بن حافظ کریم اللہ» صاحب کتاب تحفہ سعید است. در این بارہ، دو نسخہ مورد استفادہ من بودہ است کہ شرح مختصری از ہر دو در مجلد چہار دہم فہرست مشترک نسخہ‌های خطی فارسی پاکستان تالیف استاد احمد منزوی از منشورات مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان آمدہ است. نسخہ اول ظاہراً نسخہ اصل و مربوط بہ مؤلف یا فردی ہمزمان با مؤلف است و در پایان آن تاریخ کتابت ۱۰۹۷ ہجری قمری ذکر شدہ است. از کاتب این نسخہ اطلاع یقینی و کاملی نداریم، ولی حدس غالب بر آن است کہ بہ قلم شخص مؤلف نوشتہ شدہ باشد. اما نسخہ دوم را فردی بہ نام عزیز اللہ در یازدہم ذیقعدہ سال ۱۱۳۲ ق کتابت نمودہ است. تاریخ مذکور و نام کاتب در پایان این نسخہ آمدہ است. بنا بر فرضیہ غالب، اگر نسخہ اول را دارای شرایط کافی برای قرار گرفتہ بہ عنوان نسخہ اساس و پایہ بدانیم، می توان حدس قریب بہ یقین زد کہ بہ سراغ اصل متن اولیہ رفتہ ایم و با طیب خاطر می توان حاصل کار را منطبق با نسخہ اصل تلقی کرد. در غیر این صورت نیز چیزی از اعتبار کار کاستہ نخواہد شد؛ زیرا نسخہ دوم نیز تنها ۴۵ سال پس از نسخہ نخست و بہ احتمال قوی از روی آن بازنگاری شدہ و عموماً مطابق با همان است و صحت آن را تأیید



می‌نماید.

ویژگیهای نسخه‌های اول و دوم

در اینجا جا دارد به معرفی دقیق‌تر ویژگیهای دو نسخه پردازیم. همان طور که قبلاً هم گفتیم، محتوای دو نسخه تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد و به‌جز اصلاحات یا سهل‌انگاریهایی در کتابت هر کدام، به نظر می‌رسد دو نگارش از یک کتاب واحد باشند. حتی می‌توان با شواهدی که در بالا ذکر شد و همین طور با مقایسه ویژگیهای جزئی‌نگران‌تر دو نسخه، حدس قوی زد که نسخه دوم با فاصله ۴۵ سال از روی نسخه اول (که به نظر می‌رسد نخستین نسخه تألیفی مؤلف هم بوده باشد) نوشته شده است.

ویژگیهای مشترک

باید توجه داشت که آنچه به عنوان ویژگیهای مشترک نسخه‌های اول و دوم برمی‌شماریم، در واقع ویژگیهای محتوایی و فرمی کتاب «فرهنگ و اژگان اخلاق ناصری» است. یکی از برجسته‌ترین این ویژگیها شیوه مرتب کردن مدخلهاست. مؤلف، کلمات مشکل/اخلاق ناصری را پس از استخراج، در بابهای گوناگون به تفکیک حروف الفبا تنظیم کرده است. در واقع هر حرف الفبا مبنای تشکیل یک باب شده است. اما جدا از این تفکیک، مؤلف هر دسته از واژه‌های یک باب را نیز طبق آخرین حرف هر واژه دسته‌بندی کرده و به این ترتیب، هر باب را به چند فصل تقسیم نموده است. تمامی این بدنه اصلی کتاب را که شامل توضیح واژگانی است، مؤلف «رکن اول» نامیده و با مقدمه‌ای در «حمد خدا و نعت رسول و استمداد از اصحاب خجسته‌مآل وی و معرفی خود و بیان سبب انشای کتاب و درخواست اغماض از خوانندگان فاضل» به استقبال رکن اول رفته است. پس از رکن اول (شرح و توضیح واژه‌ها) هم رکن دومی به متن افزوده شده است در «شرح و توضیح آیات و احادیث و اقوال حکما و علما و شعرا» که در متن کتاب/اخلاق ناصری موجود بوده است.

رکن دوم که در شرح آیات و احادیث و اقوال و اشعار است، خود بر سه مقاله تقسیم می‌شود که هر کدام فصلهایی نیز دارند. مقاله اول ده فصل دارد که عناوین آنها «سبب تألیف کتاب، معرفت موضوع و مبادی، در بیان آنکه انسان اشرف موجود است، عدم کمال و نقصان نفس انسانی، علت کمال نفس، خیر و سعادت، حد و حقیقت خلق، اضداد اصناف رذایل،



فرق فضایل و شبه فضایل، شرف عدالت بر دیگر فضایل، تربیت اکتساب فضایل، محافظت نفس و معالجه امراض نفسانی» است. مقاله دوم که درباره تدبیر منزل است، نیز شامل پنج فصل است. مقاله سوم که شش فصل دارد، به سیاست مدن می‌پردازد. یکی دیگر از ویژگیهای متن، استفاده از واژه‌های دخیل اردو مانند گهات، گدگی و چیتا است. ویژگی برجسته دیگری که این اثر دارد، این است که مؤلف در جای‌جای کتابش در خلال شرح و توضیح واژه‌های گوناگون، از کلام شعرا و آیات و احادیث و گفتار بزرگان بهره جسته است و این، اشراف او را بر متون دینی و میراث ادب فارسی نشان می‌دهد. او در مقدمه یادآور شده است که این کتاب را بنا بر درخواست بزرگان نگاشته است و از ذکر این نکته متوجه می‌شویم که کتاب *اخلاق ناصری* در نزد بزرگان و طلاب آن روزگار شبه‌قاره مطالعه می‌شده و از متون فراگیر و قابل توجه بوده، لذا نیاز به فرهنگی برای شرح دشواریهای آن احساس شده و از محمد سعید درخواست شده است که به تألیف آن بپردازد. مؤلف در مقدمه به نکته دیگر نیز اشاره می‌کند که ذکر آن را حسن ختام معرفی این کتاب قرار می‌دهیم و آن نام شاعرانه و زیبایی است که بر این کتاب نهاده است: «حديقة اللغه» یعنی «باغ واژگان»!

ویژگیهای نسخه اول

نسخه اول - که در سال ۱۰۹۷ ق نگاشته شده و به نظر می‌رسد به دست مؤلف کتابت شده باشد - نسبت به نسخه دوم که ذکرش خواهد رفت، بدختر است؛ اما درصد غلطهای املائی آن نسبت به نسخه دوم کمتر است. در این نسخه به غیر از «گ» که همه جا «ک» نوشته شده، بقیه حروف فارسی به درستی نوشته شده‌اند. تعداد سطرها در این نسخه گوناگون است؛ اما میانگین سطرها در صفحات گوناگون از هجده سطر بیشتر نیست. خط نسخه نستعلیق است، اما اگر سختگیرانه بنگریم، باید آن را بین نستعلیق و نستعلیق شکسته در نوسان بدانیم. مؤلف مصرعهای ابیات شاهد را نیز به صورت سطرهای دیگر کتاب آورده، با این قید که بین مصرعها سه نقطه گذاشته و آنها را از یکدیگر جدا کرده است. واژه‌های مدخل هم با خطی که در بالای آنها کشیده شده برجسته شده‌اند. قطع نسخه وزیری است و در پایان هر دو صفحه که پاگرد ورق زدن (رکابه) است، اولین واژه صفحه بعد نوشته شده تا خوانند آسوده‌تر به استقبال صفحه بعد بروند. در حاشیه این نسخه ابیاتی هست که در نسخه



دوم نیست. این ابیات با واژه‌ها توضیح داده شده همان صفحه مرتبط هستند. در مجموع می‌توان گفت که مزیت‌های این نسخه نسبت به نسخه دوم، یکی قدمت بیشتر و ظن نوشته شدن آن توسط خود مؤلف است و دیگری دقت‌های محتوایی آن است؛ ولی انصافاً از نظر ویژگی‌های ظاهری و خوش‌سلیقگی‌های نگارشی، نسخه دوم مزیت‌های بیشتری را داراست.

ویژگی‌های نسخه دوم

نسخه دوم که در سال ۱۳۲۱ق به دست «عزیزالله» کتابت شده است، نسبت به نسخه نخست خوش‌خطرتر است؛ اما غلط‌های املائی فراوانی در آن مشاهده می‌شود. شکل ظاهری این نسخه بهنجارتر و بسامان‌تر است و در هر صفحه سیزده سطر وجود دارد. البته دو صفحه اول و آخر سطرهای کمتری دارند. خط این نسخه را می‌توان نستعلیق دانست؛ با ذکر این نکته که این نستعلیق چندان به اصول سختگیرانه و اساسی خط نستعلیق مرسوم پایبند نیست. در این نسخه نیز برای متمایز کردن مصاریع بیت‌های شاهد، از سه نقطه استفاده شده و همه جا حرف «ک» به صورت «گ» نوشته شده است. در این نسخه هم مانند نسخه اول در بالای واژه‌های مدخل خط کشیده شده تا برجسته به نظر برسند. کاتب، در برخی موارد، کلماتی یا جملاتی به متن پیشین افزوده است و این افزایش شامل شرح صرفی و نحوی و تصحیح اشتباهات و افزودن مترادفات و توضیحات لغات می‌شود. با وجود خوش خطی کاتب، که حکایت از باسوادی او دارد، مایه تعجب است که کلماتی با غلط‌های فاحش املائی در متن نگاشته شده است. کلماتی هم هستند که با رسم‌الخطی متفاوت نوشته شده‌اند؛ مانند خورم و خورسند (خرم، خرسند). در هر حال، این نسخه فارغ از ارزش‌های محتوایی و تاریخی، به لحاظ صفحه‌بندی و سلیقه هنری نیز گنجینه‌ای قابل توجه به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

نسخه تصحیح شده از چند جهت دارای اهمیت و اعتبار است: نخست اینکه از معدود فرهنگ‌هایی است که بر کتاب *اخلاق ناصری* نوشته شده است. دوم اینکه فرهنگ کاملی است و با دقت و اشراف بر موضوع نگاشته شده و ابواب پایانی آن، از صاحب نظر بودن مؤلف و افزودن نکات تازه اخلاقی بر کتاب *اخلاق ناصری* حکایت دارد. سوم اینکه در زمره



فرهنگ‌های مکتب شبه‌قاره است و تجربه و پشتوانه گرانسنگ فرهنگ‌نویسی شبه‌قاره را پشتیبان خود دارد. مصحح نیز به نوبه خود کوشیده است با دقت در مطابقت نسخه و تصحیح تنقیدی، این اثر را پاکیزه و منقح به دست اهالی فضل و علم و ادب برساند.

کتابنامه

نوش‌آبادی، تاج‌الدین، ۱۳۸۰، «فرهنگ‌نویسی فارسی در شبه‌قاره»،
دانشنامه ادب فارسی، ج ۴: ادب فارسی در شبه‌قاره (هند، پاکستان،
بنگلادش)، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، ص ۱۹۶۳-۱۹۸۰.
طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی،
تهران، ۱۳۷۳ش.
یادنامه خواجه نصیرالدین طوسی، ج ۱، تهران، ۱۳۳۶ش.



بررسی تطبیقی شعر شهریار و افتخار عارف

سکندر عباس زیدی^۱

چکیده

ادبیات تطبیقی موضوعی است که افزون بر مشترکات فکری ملت ایران و پاکستان با سرزمینهای دیگر جهان در ارتباط است که همه آنها ساختمان ادبیات تطبیقی را شکل داده‌اند. ادبیات تطبیقی نوعی پل ارتباطی میان کشورهای جهان است و در برقراری صلح پایدار جهانی نقش بسیار مهمی می‌تواند داشته باشد و این پل ارتباطی میان ایران و پاکستان و سایر کشورهای همجوار زیربنایی بسیار مستحکم دارد، به ویژه میان ایران و پاکستان که افزون بر همه مشترکات، پیوند دینی نیز توانسته است رابطه دو کشور را عمیق‌تر و مستحکم‌تر سازد. این پیوند دارای زمینه‌های مختلف است؛ از جمله اسطوره، داستان، فرهنگ عامه، امثال و حکم، در شعر و ادب و موسیقی و سایر هنرها که برگرفته فرهنگ مشترک میان ایران و پاکستان است. شهریار و افتخار عارف دو شاعر غزل‌سرایند، بی‌آنکه انواع دیگر اشعارشان از ارزش کمتری برخوردار باشد. مهم‌ترین ارزش غزل آنها در ایجاد ارتباط سخت عاطفی با خوانندگان است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، محمدحسین شهریار، افتخار عارف، شعر، اشتراک فکری.

۱. کارشناس امور فرهنگی پاکستان، مؤسسه فرهنگی اکو. sikandarstar@yahoo.com

حیات فرهنگی هر ملت، در عین اینکه ریشه در اعتقادات و باورها و ارزشهای علمی و هنری آن ملت دارد، از فرهنگ و تمدن ملتهای دیگر نیز متأثر است؛ اما گاهی این هویت مستقل فرهنگی آن چنان با فرهنگهای دیگر درآمیخته است و مشابهت و همخوانی دارد که تفکیک عناصر بومی و غیربومی آن، کاری بس دشوار می‌نماید. فرهنگ ایران و شبه‌قاره به‌ویژه فرهنگ پاکستان، از این دست فرهنگها به‌شمار می‌رود. هنوز صدای قصه‌گویی که ماجراهای دریانوردان خلیج‌فارس و اقیانوس هند را زمزمه می‌کردند، در گوش جان ملل جهان مژده برادری و خویشاوندی مردم این دو سرزمین اسلامی را به‌عنوان ارمغان محافل فرهنگی و ادبی ارزانی می‌کند. تفکر اسلامی اقبال لاهوری در فضای دل و روح و اندیشه‌های مردم هر دو ملت طنین‌انداز است. به‌راستی این مجموعه عظیم فرهنگی و ادبی متعلق به پاکستان است یا ایران؟ جواب دادن بدین سؤال دشوار است و تا حدی ناممکن. قریب هزار سال است که فرهنگ این دو قوم به وسیله زبان فارسی آن چنان با یکدیگر درآمیخته و گره خورده است که گویی پیکره ادبی واحدی را شکل داده‌اند. سید علی هجویری مخدوم ام که در سرزمین پاکستان بذر سجده ریخت و خاک پنجاب از دم او زنده گشت، به زبان پارسی نوشت و خواننده داشت. از این روی برای هر دو ملت ایران و پاکستان دوست‌داشتنی و قابل احترام است. تأثیر روحانی او بر رفتارهای فرهنگی هر دو ملت انکارناکردنی است همچنان‌که اقبال لاهوری که به زبان پارسی و اردو معانی و مضامین بکر آراسته است، متعلق به هر دو ملت ایران و پاکستان است و الهام‌بخش سخنوران هر دو زبان و مقتدای گویندگان معنی‌آفرین آنها. به‌رغم اینکه اردو زبان مستقلی است، اما حضور دیرینه زبان پارسی در سرزمین پاکستان و درآمیختگی آن با زبان وحی، یعنی عربی، موجب شده است که خویشاوندی و قرابت خود را در حوزه واژگان نشان دهد و در ساختار صرفی و نحوی زبان اردو حضور فعال داشته باشد. موضوعی که نگارنده درصدد بررسی آن است، آن‌چنان‌که باید مورد تحقیق قرار نگرفته و کتاب یا مقاله‌ای جامع درباره آن به‌نگارش درنیامده است؛ لیکن توجه به موضوع مورد بحث از اعتباری خاص برخوردار است. مضامین شاعران



امروز پاکستان و ایران آنقدر وسیع و متنوع است که نمی‌توان مجموعه‌ای از شعر همهٔ آنان جمع‌آوری کرد و با هم سنجید، اما در این مهم سعی بسیار در میان آمد. بنا بر این به جهت آشنایی خوانندگان با موضوع مورد بحث، اشارت می‌رود که بیشتر از شاعران معروف و تأثیرگذار هر دو زبان سخن گفته شده است و سیطرهٔ اندیشه شاعرانهٔ آنان در پژوهشگاه تحلیل و بررسی در مطالعهٔ علمی مورد بحث و نظر قرار گرفته است.

زبان فارسی و اردو نزدیک‌ترین زبانهای امروز جهان با یکدیگر به شمار می‌روند. اردو از زبانهای آریایی هند است که از سنسکریت سرچشمه یافته است، ولی چون در محیط زبان فارسی بالیده، شدیداً تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته و رشد کرده است. بهترین نمونه وحدت و یگانگی فارسی و اردو سرود ملی پاکستان است که به ظاهر به زبان اردوست، ولی به حقیقت به جز يك كلمه «كا» همهٔ آن به فارسی است و اگر آن را هم مبدل به «كسرهٔ اضافه» بسازیم، صدرصد فارسی خواهد شد. اگر این طور باشد، تشخیص دادن این امر مشکل می‌گردد که این سرود ملی ایران است یا سرود ملی پاکستان. این تأثیر خصوصاً در ادبیات اردو تا آن حد است که شعر اردو را پرتوی از شعر فارسی گفته‌اند. به گفتهٔ عبدالسلام ندوی، ادبیات اردو در زیر بال شعر فارسی پرورش یافته و از مادر خواندهٔ خود نظم و نثر، سبک و مضمون، بحر و وزن و شکل و قافیه را به ارث برده و از لحاظ الفاظ کاملاً از فارسی نشأت یافته است. بیشتر شاعران زبان اردو به طور ناخواسته با فارسی آشنا هستند و به سبب همان آشنایی به تمرین می‌پردازند تا کلامشان روان و با طبع خوانندگان سازگار شود. بسیاری از قالبهای شعری، بیان آریه‌های ادبی و لفظی و معنوی و فنون عروض و قافیهٔ فارسی در زبان اردو نیز متداول‌اند و شاعری موفق است و مقبولیت می‌یابد که از همهٔ اینها آگاهی داشته باشد و در کلامش آنها را به کار برده باشد. اوزان شعرنوگرای امروز بر اساس اوزان شعر قدیم فارسی و اردو است، جز اینکه در شعر نو تساوی طولی مصرعها شرط نیست و به اقتضای معنی و مفهوم کلام، کوتاه و بلند می‌شود. ادبیات تطبیقی آن است که تحت تأثیر فرهنگ و ادبیات ملت دیگر به وجود می‌آید و مشابهت‌های ادبی را ایجاد کند. ادبیات مقابله‌ای آن بخش از ادبیات ملتی است که بدون ارتباط و تأثیر و تاثر شبیه به ادبیات ملت دیگر باشد. پس ادبیات تطبیقی شاخه‌ای است از نقد ادبی که



از روابط ادبی ملل مختلف با هم و از انعکاس ادبیات ملتی در ادبیات ملت دیگر سخن می‌گوید پس ادبیات تطبیقی کشف روابط فرهنگی بین ملتهاست، دیگر به درک آن قسمت از تحولات ادبی که مربوط به این نوع روابط در این حوزه مورد بحث و نظر است. از این رو این رشته از معارف بشری در برقراری دوستی و صلح جهانی مؤثر است (فرشیدورد ۱۳۶۳: ۸۰۸).

دوره اسلامی، دوره مهم تأثیر فرهنگ و ادبیات ایرانی در شبه‌قاره است. شعرا، عرفا و دانشمندان ایرانی به شبه‌قاره آمدند و فرهنگ و باورهای مذهبی و ملی خویش را در مردم شبه‌قاره گسترش دادند. در زمان سلاطین مسلمان، تأثیر ایرانیان بر مسلمانان محدود نبود و هندوها و سیکها نیز شدیداً تحت تأثیر قرار گرفتند. تصوف و عرفان اسلامی نیز توسط عرفای ایرانی در شبه‌قاره به باورها و اعتقادات هندوها راه یافت و تا حدی افکار هندوان در عقاید تصوف اسلامی شبه‌قاره تأثیر گذاشت. بدون تردید، زبان فارسی و پیوستگیهای محکم فرهنگی و عرفانی میان ایران و کشورهای شبه‌قاره سابقه هزارساله دارد. سرزمینی که امروز کشور پاکستان را تشکیل می‌دهد، میان قرنهای اول تا چهارم هجری به دست مسلمانان افتاد. حمله‌های متعاقب سلطان محمود غزنوی بعد از ۳۹۹ق به هند، راهی برای تأسیس دولت اسلامی را گشود. در کتب مذهبی قدیم زرتشتیان ایران، گاتها و وداهای هندوان شبه‌قاره، در برخی از سرودها و داستانها اشتراك و شباهتی به نظر می‌رسد و این مورد می‌تواند یادآور ارتباطات مردم ایران و شبه‌قاره باشد. بلوچستان و مکران در زمان حضرت علی (ع) شامل قلمرو اسلام شدند. در سال ۲۱ق ایران به دست اعراب گشوده شد و قشون عرب تا ۲۳ق قسمت مکران را نیز - که شامل بلوچستان و پاکستان می‌باشد - به دست آورد و در نتیجه آن بسیاری از افراد عرب و ایرانی به هند راه پیدا کردند. در سال ۹۳ق واقعه مهم تاریخی روی داد: قشون عرب، به راهبری محمدبن ثقفی، به هند حمله کرد، حاکم هند را، به نام دادهر، شکست داد و پرچم اسلام را در استان سند، از ساحل دریای عرب تا مولتان به اهتزاز درآورد. به این وسیله نخستین سلطنت اسلامی در محیط هند به وجود آمد که در حدود دویست سال منوط به خلافت اموی و عباسی بود و سپس به نامهای دیگر درآمد. محمدبن قاسم ثقفی که از راه ایران به هند می‌رفت، حدود شش ماه در شیراز اقامت کرد و شصت هزار ایرانی را نیز جزو قشون خود نمود.



پیداست که هجوم وی به هند از نظر گسترش زبانهای عربی و فارسی در آن سامان نیز مهم بوده است و چون زبان فارسی به علت همسایگی ایرانی و نواحی گشوده شدهٔ سند، پیش از آن هم کمی مفهوم بوده، در نتیجهٔ اقامت سربازان فارسی‌زبان در آن نقاط به سرعت توسعه پیدا کرده و با وجود مزیت زبان عربی به عنوان زبان دینی، فارسی به زودی به صورت زبان عامه درآمد. دانشمندان و شخصیت‌های علمی و ادبی و عرفانی با نفوذ در بین مردمان شبه‌قاره، چه مسلمان و چه غیرمسلمان، پدید آمده‌اند. از قرن سوم هجری حکومت نیمه‌مستقل طاهریان در ایران تشکیل شد و به دنبال آن دودمان صفاریان سیستان به روی کار آمد. صفاریان، به ویژه یعقوب لیث و برادرش عمرو لیث حکومت سند و مولتان را هم به دست داشتند و بدیهی است که این امر بر توسعهٔ زبان فارسی در نواحی مزبور افزوده و طبق شواهدی که در دست است، در آن ایام زبان فارسی به عنوان زبان تکلمی درآمده بود و مخصوصاً مردم نواحی مکران و مولتان به آن زبان صحبت می‌کردند. در چنین محیطی بود که نخستین شاعر معروف فارسی تولد یافت. رابعه بنت کعب قزداری که جزو معاصران رودکی سمرقندی بوده و در عصر ساسانیان می‌زیسته است، می‌گویند که از این منطقه بوده است.

عشق او باز اندر آوردم به بند کوشش بسیار نامد سودمند
توسنی کردم ندانستم همی کز کشیدن سخت‌تر گردد کمند
اسلام به وسیلهٔ صوفیان کرام در این سامان گسترش یافت و عدهٔ کثیری از آنان ایرانی‌نژاد بودند یا مدتها در ایران به سر برده بودند و بعداً به هند مهاجرت نمودند و پیوستگی‌های فرهنگی میان ایران آن زمان و شبه‌قاره به وجود آوردند. امید آنکه این تلاش ناچیز، صلایی عام برای پژوهشگران و محققان ارجمند باشد که با اندک توجهی به خانهٔ همسایهٔ دیوار به دیوارمان، بتوانیم پیوند دیرپای فرهنگی خود را حفظ کنیم و گسترش دهیم.

شهریار و افتخار عارف

محمدحسین شهریار با روح تأثیرپذیر و قریحهٔ سرشار شاعرانه که دارد عواطف و تخیلات و اندیشه‌های خود را به زبان مردم به شعر بازگو کرده است. از این رو شعر او برای همگان مفهوم و مانوس و نیز مؤثر است. شهریار بیشتر اوقات خویش را با شعر و ادب سر می‌کرد و با موسیقی آشنا بود و سهار می‌نواخت. شهریار در سرودن انواع شعر سنتی فارسی

از قصیده و مثنوی گرفته تا غزل و قطعه و رباعی مهارت داشت. گذشته از این، در شعر نیمایی نیز طبع آزمایی کرد و قطعات زیبایی چون «ای وای مادرم»، «دو مرغ بهشتی»، «مومیایی»، «پیام انیشتن» را از خود به یادگار گذاشته است. در اشعار نیمایی او، به ویژه در «پیام به انیشتن» روح انسان دوستی و همدردی با انسان گرفتار در چنگال تمدن صنعتی موج می‌زند. شهریار به زبان مادری خود، یعنی ترکی آذربایجانی، هم اشعار زیبایی سروده است. منظومه او با عنوان «حیدربابایه سلام» که به فارسی هم ترجمه شده، از شاهکارهای ادبیات ترکی آذربایجان است که در آن، شاعر با دلدادگی تمام از اصالت و زیباییهای روستا و فرهنگ روستایی، که خود بدان تعلق دارد، یاد کرده است. شهریار را می‌توان «شاعر حیدربابا» و «شاعر شکوه روستا» نام نهاد. شهریار به استادان فارسی یعنی فردوسی، سعدی، مولوی و حافظ عشق می‌ورزید و این عشق و احساس را در دو غزل «وداع با حافظ» و «حافظ جاودان» بیشتر نشان داده است (ایمنی ۱۳۸۲: ۱۶۱).

شهریار استاد غزلسرای است و غزل‌های او که یادگار دوران جوانی و روزگار پختگی شاعر است، به ویژه از لحاظ زبان و احساس، در اوج زیبایی است. آثار زیبایی او عبارت‌اند از: «نی محزون»، «شرم و عفت»، «هذیان دل»، «حالا چرا»، «همای رحمت»، «غزال و غزل» و بسیاری دیگر. قسمت عمده‌ای از دیوان شهریار غزل است. سادگی و عمومی بودن زبان و تعبیر، یکی از موجبات رواج شهرت شعر شهریار است. شهریار پس از انقلاب، اشعاری نیز به مناسبت‌های مختلف سرود که چاپ و منتشر شده‌اند. از جمله قطعه «توصیف مبارزان بسیج» که شاهکاری در میان اشعار شاعران دوره انقلاب اسلامی ایران است. تمام اشعار شهریار پخته و دلنشین است و سخنش جذاب و ذوق نوجویی در اغلب اشعارش منعکس است. علاوه بر غزل، مثنوی‌های او «غروب نیشابور»، «افسانه شب»، «سمفونی دریا» و «تخت جمشید» او از شهرت خاصی برخوردارند. محرومیت و ناکامی‌های شهریار در غزل‌های «گوهر فروش»، «ناکامی‌ها»، «جرس کاروان»، «نالۀ روح»، «حکمت»، «زفاف شاعر» و «سرنوشت عشق» بیان شده است. خیلی از خاطرات تلخ و شیرین او در «هذیان دل»، «حیدربابا»، «مومیا» و «افسانه شب» به نظر می‌رسد. عشق‌های عارفانه شهریار را می‌توان در



خلال غزلهای «انتظار»، «جمع و تفریق»، «وحشی شکار»، «یوسف گمگشته»، «مسافر همدان»، «حراج عشق»، «ساز صبا»، «نای شبان»، «اشک مریم»، «دو مرغ بهشتی» مشاهده کرد.

افتخار عارف در سال ۱۳۲۳ش (۱۹۴۳م)، در لکهنوی هند متولد شد. آخرین مقطع تحصیلی او فوق لیسانس در رشتهٔ جامعه‌شناسی است. او در ۱۳۴۵ش (۱۹۶۵م) به پاکستان آمد و از ۱۳۴۵ش (۱۹۶۵م) تا ۱۳۵۷ش (۱۹۷۷م) در بخش برون‌مرزی رادیو پاکستان مشغول بود. از سال ۱۳۴۸ش (۱۹۶۸م) تا ۱۳۵۷ش (۱۹۷۷م) با رادیو و بعدها با تلویزیون همکاری داشت. او در این مدت تولیدکنندهٔ ارشد برنامه‌های تلویزیون و ویراستار نمایشنامه در بخش کراچی بود. او در این مدت در زمینهٔ موسیقی، نمایشنامه و برنامه‌های باارزش ترتیب داد و در برنامهٔ پرسش و آزمون، به عنوان «کسوتی» شرکت می‌کرد. این برنامه در میان بینندگان بسیار شهرت داشت. وی در سال ۱۳۶۱ش (۱۹۸۱م) تا ۱۳۷۰ش (۱۹۹۰م) در لندن مدیر اجرایی مرکز اردو بود. در این مدت نمایندهٔ بنگاه جهان سوم در بانک نسیه و بازرگانی لندن بود و در همانجا تألیفاتی در مورد شعر و شعرای زبان اردو به رشتهٔ تحریر درآورد. او رئیس مجلس نویسندگان آسیای و انجمن نویسندگان جهان سوم در انگلیس بود. از ۱۳۷۱ش (۱۹۹۱م) تا ۱۳۷۵ش (۱۹۹۵م) مدیر کل آکادمی ادبیات پاکستان در اسلام‌آباد بود. در این مدت او مدیر اجرایی فصلنامهٔ ادبیات و مدیر سالنامه‌ای انگلیسی با عنوان *ادبیات پاکستانی* بود. در این مدت، او اجرا و نظارت بر سالنامهٔ گزیدهٔ ادبیات پاکستان و فهرست ادبیات پاکستان را هم بر عهده داشت. او در ۱۳۷۴ش (۱۹۹۴م) در تحت نظارت وزارت علوم و پرورش، مدیریت کل بنگاه دانشمندان و نویسندگان پاکستانی را داشت. او در چندین جشنوارهٔ علمی و ادبی بین‌المللی شرکت کرده است و فعلاً ریاست فرهنگستان زبان ملی پاکستان را به عهده دارد. ترجمهٔ انگلیسی اشعار وی در انگلیس و کشورهای اروپایی بسیار تحت تأثیر قرار گرفته است. مؤسسهٔ نشر دانشگاهی دانشگاه آکسفورد مجموعه‌ای از سروده‌های او را برای نصاب درسی گردآوری می‌کند. برخی از اشعار افتخار عارف، علاوه بر انگلیسی، به زبانهای آلمانی، فارسی و روسی نیز ترجمه شده است. افتخار عارف شاعر معروف پاکستان است و کارهای ارزنده و شایسته‌ای در زمینهٔ ادبیات و فرهنگ پاکستان انجام داده است.



اشعار وی به فراوانی در مجله‌های اردو منتشر می‌شوند. او در شعر «امین صاحب امر» راجع به امام خمینی می‌گوید که او تجسم انقلاب بود، امین صاحب امر بود و روش زمانه را یک سر تغییر داد.

آه‌ماری شپمل در مورد سخنهای افتخار عارف می‌گوید: مطلب رنج و زحمات این است که این زحمات باید باعث آزاده می‌شود و در طول تاریخ شعر اسلامی با تأثیر مثبت تکرار می‌شود، مثل زحمات امام حسین (ع) و خانواده‌اش که در میدان جنگ بی‌شیر کشیدند. این روش و مفهوما در تاریخ شعر اردو در دوران معاصر بالخصوص در شعر افتخار عارف دیده می‌شود (شپمل ۲۰۰۷).

دیرک ماهون درباره شعر افتخار می‌گوید: این سخنها مربوط به جهان نو و خوشبختانه عارف از میان شاعران مقام برجسته دارد که شعر او مقام برجسته دارد و قابل ترجمه است (ماهون ۲۰۰۷).

سه مجموعه اول شعر او، یعنی مهر دونیم (خورشید دوپاره) به زبان اردو، دوازدهمین قهرمان ورزشی، و حرف باریاب (مقبول درگاه حق) معروف‌اند. مهر دونیم تاکنون سیزده بار در پاکستان، هند و انگلستان چاپ شده است. دوازدهمین قهرمان ورزشی گزیده‌ای از سروده‌های وی با ترجمه انگلیسی در سال ۱۳۶۹ش به چاپ رسیده و سپس در پاکستان نیز منتشر شده است. این کتاب در میان خوانندگان و علاقه‌مندان مورد استقبال زیادی قرار گرفته است. حرف باریاب از ۱۳۷۰ش تاکنون چهار بار در پاکستان و هند به چاپ رسیده است.

عمق تعلقات دینی و توجهات مذهبی خانواده و نیز شخص شعر استاد شهریار و افتخار عارف به حدی است که عشق به ائمه اطهار (ع) در بسیاری از اشعارش عیناً هویدا است. او برای همه زبانها و ملتها احترامی کامل قائل است. در اشعارش، بر خلاف برخی از شعرای قومگرا، نه تنها هیچ توهینی به ملل غیر نمی‌شود، بلکه در جای‌جای اشعارش می‌کوشد تا با هر نحو ممکن، سبب انس زبانهای مختلف را فراهم کند.

استاد شهریار نیز در نعت حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید:
ستون عرش خدا قائم از قیام محمد ببین که سر به کجا می‌کشد مقام
به‌جز فرشته عرش آسمان وحی پرنده پر نتوان زد به بام محمد
به کارنامه منشور آسمانی قرآن که نقش مهر نبوت بود به نام



افتخار در نعت حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید:
 به سوی مدینه آن حضرت ما گر قلب پریشان شود سوی سینه
 بهر تصدیق بر سر سند نامه نسبت به سوی نگینه مهر خاتم (ص)
 اهل نظر دیده‌اند آن آشفته احوال آند آنکه از سوی حرم به طرف مدینه
 (عارف ۱۳۷۰)

گویا تمام مردم شهر
 کاسه طلب را در دست گرفته
 از خانه‌ها بیرون آمده‌اند
 حال آنکه بخشنده‌ای هنوز به بخشش نپرداخته

(عارف ۱۳۷۲: ۲۵۳)

یک طغرای افتخار عارف به زبان فارسی که در مدح و ثنای خانواده
 رسول اکرم (ص) تقدیم شده است:

اگر دانی که عالی‌خاندانم
 نظر بر خاندان مصطفی (ص) کن
 اگر گویی که کشتم در بلایی
 نظر بر کشتگان کربلا کن
 به دنیا گر کسی پاینده بودی
 ابوالقاسم محمد زنده بودی

(عارف ۲۰۰۷: ۸۲)

شهریار و افتخار عارف با روح تأثیرپذیر و قریحه سرشار شاعرانه خود
 عواطف و تخیلات و اندیشه‌هایی را به زبان مردم به شعر بازگو کردند.
 از این رو شعر آنها برای همگان مفهوم و مانوس و نیز مؤثرند. ایشان در
 زمینه‌های گوناگون به شیوه‌های متنوع شعر گفته‌اند. شعرهایی که در
 موضوعات وطنی و اجتماعی و تاریخی و مذهبی و وقایع عصری
 سروده‌اند، نیز کم نیستند. تازگی مضمون، خیال، تعبیر، حتی قالب شعر،
 دیوان آنها را از بسیاری شاعران عصر متمایز کرده است. شهریار در
 مورد حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می‌گوید:

تا سخن گفتم به حق، حق حیاتم خود وین سزای هر سخنگوی سخندان یا
 مستمندم بسته زنجیر و زندان یا دست گیر ای دستگیر مستمندان یا





بندی زندان روباهانم ای شیر خدا می‌جوم زنجیر زندان را به دندان

اشعار شهریار در ستایش امام اول شیعیان جهان، سرآمد سلسله مداحان اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی که به ماسوا فکندی همه سایه هما
دل اگر خدانشناسی همه در رخ علی به علی شناختم من به خدا قسم خدا
برو ای گدای مسکین در خانه علی که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا

شب و علی (ع)

علی آن شیر خدا شاه عرب الفتی داشته با این دل شب
شب ز اسرار علی آگاه است دل شب محرم سر الله است
شب علی دید به نزدیکی دید گرچه او نیز به تاریکی دید
شب شنفته است مناجات علی جوشش چشمه عشق ازلی
شاه را دیده به نوشینی خواب روی بر سینه دیوار خراب
کلماتی چو در آویزه گوش مسجد کوفه هنوزش مدهوش
فجر تا سینه آفاق شکافت چشم بیدار علی خفته نیافت
تا نشد پردگی آن سر جلی نشد افشا که علی بود علی
شاهبازی که به بال و پر راز می‌کند در ابدیت پرواز
عشق‌بازی که هماغوش خطر خفت در خوابگاه پیغمبر
آن دم صبح قیامت تأثیر حلقه در شد از او دامنگیر
دست در دامن مولا زد در که علی بگذر و از ما مگذر
پیشوایی که ز شوق دیدار می‌کند قاتل خود را بیدار
ماه محراب عبودیت حق سر به محراب عبادت منشق
می‌زند پس لب او کاسه شیر می‌کند چشم اشارت به اسیر
در جهانی همه شور و همه شر ها علی بشر کیف بشر

شبروان مست ولای تو علی جان عالم به فدای تو علی

افتخار عارف می‌گوید:

«سخن بگویند تا شناخته شوید.» (قول حضرت علی (ع))

بر سر هر یکی از اوراق

با کلماتی همان

در دعوت حق، هجرت، بدر، احد، خیبر و خندق

نام گرامی به خط جلی ثبت شده یکی است

این نام «علی» (ع)

همه زندگانی‌ام با مدح و ستایش علی سپری شد

از اول تا به آخر تنویر اسم محمد (ص)

رشته نور علی، علی اعلی و معلی

هر حلقه‌ای این زنجیر نور الی نور

هر حلقه‌ای این زنجیر نور نژاد نور

طیبه، نجف، کربلا، مشهد، کاظمین و بغداد

غوث و قطب و ابدال و قلندر

که مقصود همی یکی است

ذکر، بیان، کلام، عبادت عرفانی

حاصل ایشان همی اند یکی است

موجی که سوی این مقصد ساحل دریا رود یکی است

راه هر شهری پیوند سوی این مقصد یکی است

و خاک راه این هر شهر نور پاداش من است

در دعوت حق، هجرت، بدر، احد، خیبر و خندق

نام گرامی به خط جلی ثبت شده یکی است

این نام «علی» (ع)

(عارف ۱۳۷۶ الف: ۱۸-۱۹)

اغلب اشعار شهریار به مناسبت حال و مقال سروده شده و از این روست که شاعر همه‌جا در آوردن لغات و تعبیرات روز و اصطلاحات معمول عامیانه امساک نمی‌کند و تنها وصف حال زمان است که شعر او را از اشعار گویندگان قدیم مجزا می‌کند. شهریار و افتخار یک عشق اولی آتشین دارند. غالب غزل‌های سوزناک آنها، که به ذائقه عموم خوشایند هستند، یادگار این دوره‌اند. سرانجام خورشید حیات شهریار





ملک سخن و آفتاب زندگی ملک‌الشعرای بی‌بدیل ایران پس از ۸۳ سال تابش پرفروغ، در کوهستانهای آذربایجان غروب کرد. شهریار می‌گوید:

ماه من در پرده چون خورشید غماز غروب
گشت پنهان و مرا چون دشت رنگ از رخ پرید
چون شفق دریای چشمم موج خون می‌زد که شد
آفتاب جاودان تا بم ز چشمم ناپدید

در این موضوع افتخار عارف می‌گوید:

در پرده شب رؤیای تب و تاب دارد در وقت رؤیا هزار آفتاب دارد
گاهی مقام زمین را بلند می‌کند گاهی بر همان عذاب می‌آورد
گاهی با فغان اثاثه حرف همراه گاهی مانند دعا مستجاب می‌آورد
گاهی می‌گوید آفتاب بر نور گواه گاهی بر همان دلیل حجاب می‌آورد
(همان: ۷۲)

شهریار می‌گوید:

دلم جواب بلی می‌دهد صلاى تو را صلا بزن که به جان می‌خرم بلای
به زلف گو که ازل تا ابد کشاکش نه ابتدای تو دیدم نه انتهای تو را
گشتم جفای تو تا عمر باشدم، هر وفا نمی‌کند این عمرها وفای تو را
بجاست کز غم دل‌رنجه باشم و مگر نه در دل من تنگ کرده جای
تو از دریچه دل می‌روی و می‌آیی ولی نمی‌شنود کس صدای پای تو
غبار فقر و فنا توتیای چشمم کن که خضر راه شوم چشمه بقای تو
خوشا طلاق تن و دلگشا تلاقی روح که داده با دل من وعده لقای تو را
هوای سیر گل و ساز بلبلم دادی که بنگرم به گل و سر کنم ثنای تو

در سروده «انتظار فرج» شهریار می‌گوید:

ای آفتاب هاله‌ای از روی ماه تو مه بر لب افق لبه‌ای از کلاه تو
لرزنده چون کواکب گاه سپیده‌دم شمع شبی سیاهم و چشمم به راه تو

کی می‌رسی به پرچم خونین چون خورشید و مه سری به سنان سپاه
 ای دل فریب جادوی مهتاب شب زلفش کشیده نقشه روز سپاه تو
 شأها به خاکپای تو گالها شکفته‌اند ما هم یکی شکسته و مسکین گیاه
 من روی دل به کعبه کوی تو داشتم کآمد ندای غیب که این است راه تو
 یک نوک پا به چادر چوپانیم بیا کز دستچین لاله کنم تکیه‌گاه تو
 آئینه سازمت همه چشمه‌سارها وز چشم آهوان بنوازم نگاه تو
 بعد از نوای خواجه شیراز شهریار دل بسته‌ام به ناله سیم سه‌گاه تو

افتخار عارف می‌گوید:

«یا سریع‌الرضا اغفر لمن لا یملك الدعاء»

این دنیا همانند استخوان خنزیر

بسیار نفرت‌آمیز است

و من به دنبال زندگی و لوازم زندگی

در بدر و قریه به قریه می‌گردم

برای فضیلت بی‌مایه و کم

به دست مردم خوار می‌شوم

و در همه جا احترامم را از دست می‌دهم

و دلگرمم از اینکه به روی انگشترم

کلمه «یا علی (ع)» حک شده است

مگر چه خواهد شد؟

که قلبم دسترس دیگران است

عجیب است چشمان می‌بینند اما قلبها در سینه‌ها کور شده‌اند و

در این حالت

حرفی از دعا رؤیایی می‌بیند

گاهی سلمان می‌آید

گاهی بوذر، گاهی میثم و گاهی قنبر

از من دلجویی می‌کنند

کمیل می‌آید و می‌گوید

فریاد کن! افتخار عارف، فریاد کن!



متوسل شو به مولاي خود،
 توسط مولاي خود خواه
 متوسل شو با «اجيب الدعوة الداع»
 فرياد كن به مدعي «اجيب الدعوة الداع»
 مشكلي نداري، دلسرده نشو
 آن كريم
 بندگان خود را تنها نمي‌گذارد
 و رسوا نمي‌كند.

(همان: ۲۶)

سيد محمدحسين شهريار، شاعر بزرگ معاصر كه شيفته و دلباخته اهل بيت و ائمه اطهار بود، بارها در رثاي امام حسين (ع) و شهداي كربلا شعر سروده و به درد گريسته است. شهريار جانسوزترين اشعار خود را تقديم حضرت سيدالشهدا (ع) و حماسه ابدی او کرده است. استاد شهريار غزلی دارد تحت عنوان «كاروان كربلا» كه مطلع آن بدین گونه است:
 شيعيان ديگر هوای نينوا دارد روی دل با كاروان كربلا دارد
 از حريم كعبه جدش به اشكي شست مروه پشت سر نهاد اما صفا دارد
 اشعار افتخار عارف آميخته با استعاره و كنايه است و چشم‌اندازي كه اغلب در موضوعات شعرش منعكس مي‌كند شهادت حسين بن علي (ع) و جمع يارانش است. او مي‌گويد: براي من كربلا فقط حادثه‌اي نيست كه در سال ۶۱ هجري اتفاق افتاده باشد. عاشورا هيچ وقت پاياني ندارد؛ هر روز عاشورا است و هر جا مي‌توانيم كربلايي داشته باشيم. براي من كربلا بخشي از حياتم است، نوعي تكليف است (عارف ۱۳۷۷: ۸۸).



آيا

دشت و تشنگي و گروه تشنگان

امروز هم همان است؟

تير و مشك و آب

از ديرباز، با هم پيوند خورده‌اند

كربلا يك مدرسه است مدرسه‌اي كه اطمينان نفس، تسليم و قضا و قدر

را مي‌آموزد!

اما آیا ما تسلیم هستیم به قضا و قدر معتقدیم؟
آه روشنایی به صدای سم اسبان درو شد، و از بستن رود
شبها و نگاه گریخت
نور هراسان.

افتخار عارف جای دیگر می‌سراید:
هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنَا
این همه سختیها در زمین و چرخ نیلگون (گردون)
و من تنی تنها
من تنی تنها تا کی باید در ستیز جنگ باشم
دشمنان همه آماده تهاجم
لشکرها صف کشیده، آراسته
فرماندهان نظامی همه رویاروی من ایستاده‌اند
و من بی‌دفاع
من بی‌دفاع تا کی باید بجنگم؟
من تنها چگونه مبارزه کنم.
گویا تمام مردم شهر
کاسه طلب در دست گرفته
از خانه‌ها بیرون آمده‌اند
حال آنکه

بخشنده‌ای هنوز به بخشش نپرداخته.

(عارف ۱۳۷۶ الف: ۱۴۲)

افتخار عارف به حضور سیدالشهدا (ع) می‌سراید:
در بلاد شرف هر بام و در شرف حسین است
در میان خانواده‌های جهان خانواده حسین است
فرات زمان روان، ببین سوی مقتل ببین
کسی تا کنون سر بلند است، سر حسین است
زمین خورد، چه درختان بلند و بالا را
شجری که تا کنون سرسبز است، شجر حسین است
بر سر سؤال بیعت شمشیر، دلیل فراوان است
اما پاسخ معتبر، فقط پاسخ حسین است



جنگ کجایی به کجا انجامید که اینک
 سراسر عالم خیر و خیر، حسین است
 در ضمن محبتها نامم به زبانها جاری می‌شود
 این لطفی که بر عالم شد لطف حسین است
 به حضور شافع محشر علی گوید که این شخص
 از بس گنهکار است اما وابسته به حسین است.

(عارف ۱۹۹۶: ۲۳)

خلاصه سخن آنکه شهریار و افتخار عارف، استادان غزلسرای معاصر ایران و پاکستان، شیفته خاندان رسالت و ولایت بودند. شهریار علی‌رغم اسلاف خود و سنن نظم کلاسیک، در غزلیات خویش تنها به ترنم عشق مادی یا محبت الهی نپرداخته، بلکه بسیاری از صحنه‌های رنگارنگ زندگی اجتماعی، خاطرات و ملاحظات شخصی، روابط و علایق دوستی و خانوادگی، حس وطن‌پرستی و خلق‌دوستی و صلح‌پروری را با مهارت و استادی تام در غزل‌های خود منعکس نموده است. علاوه بر اینها به طور مبسوط از ادبیات شفاهی و امثال و حکم و اصطلاحات نیز استفاده کامل کرده است که ما در این باره سخن خواهیم راند. افتخار شاعری است مثل استاد شهریار با حساسیت بسیار. او می‌گوید:

ستاره صبح

چو آفتاب به شمشیر شعله برخیزد سپاه شب به هزیمت چو دود
 عروس خاوری از پرده برنیامده همه جواهر انجم به پای او ریزد
 بجز زمرد رخشنده ستاره صبح که طوق سازد و بر طاق نصرت
 شب فراق چه پرویزی بود گردون که ماهتاب بجز گرد غم نمی‌بیزد
 به جان شکوفه صبح وصال را نازم که غنچه دل ازو بشکفد به نام ایزد
 متاع دلبری و حال دل سپردن وگرنه پیر از عاشقی نپرهیزد
 تو شهریار به بخت و نصیب شو که مرد راه به بخت و نصیب

افتخار عارف این چنین می‌گوید:

این جاه و حشم در دنیا نخواهد ماند
 این طبل و علو در میدان نخواهد ماند



می‌دانم، سحر خواهد آمد حتماً نخواهد آمد
 خرابهٔ ورثهٔ شادی در روزگار
 قامت ترا کم نخواهد آمد
 یا این حرفهای اهل حق خواهد آمد
 یا این قلم دیگر خواهد آمد.

او می‌گوید:

خدایا مرا تا این حدی معتبر بکنید
 که منزل زندگی می‌کنم، خانهٔ من بکنید

غروبی در کویر

در کویر خشک

بادهای خشن و ستمگر

و توفانی از شنهای روان

و من سردرگم و میهوت

در کنارهٔ جاده

چگونه به باد فنا رفتم؟

در چه وقت؟ چه کسی جدا خواهد شد؟

هیچکس نمی‌پرسد

در فصل اعتبار (باور)

در هرم شعلهٔ گرد و غبار

دامن وفا سوخت

و آن‌چنان شدید سوخت

که با وجود آن

زندگی ادامه دارد و ادامه هم خواهد داشت

من سردرگم هستم

و هیچکس نمی‌پرسد

و زندگی جاری است و خواهد بود.

(عارف ۱۳۷۶ب: ۱۴۰-۱۴۱)

و شهریار سروده است:

عشقی که درد عشق وطن بود درد او بود مرد عشق که کس نیست
 درمان خود به دادن جان دید عشقی که درد عشق وطن بود درد



افتخار عارف می‌گوید:

هجرت

یک پرندۀ خوشحال
بر سر شاخۀ درختهای سرسبز و بلند
می‌چرخید و تاب می‌خورد
بر سر سیمهای برق باز فرود آمد
و جان خود را از دست داد
و بین کسانی که راههای بیگانه و ناشناس را
از خود یاد یادگار گذاشت

جای دیگر شهریار سروده است:

لوتی داریم و حالی با خیال خویشتن
ما در این عالم که خود کنج ملالی
سایۀ دولت همه آرزانی نودولتان
بر کمال نقص و در نقص کمال
کاسه گو آب حرامت کن به
شمع بزم افروز را از خویشتن سوزی
خاطرم از ماجرای عمر بی‌حاصل
آسمان گو از هلال ابرو چه می‌تابی
همچو عمرم بی‌وفا بگذشت ما هم
شاعران مدحت‌سرای شهریاران‌اند
گر گذاردمان فلک حالی به حال
عالمی داریم در کنج ملال خویشتن
من سری آسوده خواهم زیر بال
گر به نقص دیگران دیدی کمال
سفره پنهان می‌کند نان حلال
او جمال جمع جوید در زوال
پیش‌بینی کو کز او پرسم مال
رخ نتابیم از مه ابر و هلال
عمر گو برچین بساط ماه و سال
شهریار ما غزلخوان غزال



در همین مضمون، افتخار عارف می‌گوید:

نفر دوازدهم

در هوای خوشگوار عالی

تماشاچیان بی‌شمار

برای تشویق تیم خود

برای تقویت روحیهٔ دوستان خود آمدند

برعکس دیگران

من برای بازی‌کنندهٔ دوازدهم

هوهو می‌کنم

که بازی‌کنندهٔ عجیبی است

در میان هیاهو و کف زدن

بازی ادامه دارد

و او جدا از همه، منتظر آن لحظه‌ای است

لحظه‌ای چون بعد از اتفاقی

او در میان کف زدن انبوه مردم

برای بازی می‌آید

اسم خود را مورد تحسین قرار می‌دهد

که آن اسم مایهٔ شادمانی برایش است.

بعد از توقف دل‌انگیزی

او اعتبار خود را با سایر بازی‌کنندگان

برابر کنند

و این اتفاق شاد می‌افتد

ولی این گفته می‌شود

که بازی‌کننده برای همیشه متعهد به بازی است

این تعهد زندگی به پایان هم می‌تواند برسد

با صدای سوت آخر

دل نگران ممکن است بشکند

ای افتخار! شما هم نفر دوازدهم هستید

که منتظر آن لحظه است

یعنی لحظه‌ای سوء اتفاق

ای افتخار تو هم



تو هم غرق می‌شوی
تو هم پاره‌پاره خواهی شد.

(ادبیات پاکستان، ص ۵۴۱-۵۴۲)

سادگی، شیوه مخصوص او در غزلسرایی است و شاعر ساده‌گرایی را گاه تا آنجا می‌رساند که بعضی بیت‌های يك غزل او هم‌تراز با سایر بیت‌های بلند شعرش نیستند، اما همین خود خصیصه دیگری از شعر او را آشکار می‌سازد که برای عرضه اندیشه و احساس خود به زبان ساده از خطر کردن نمی‌هراسد و همین دل به دریا زدن و خطر کردن اوست که او را در سرودن غزل‌های ساده و دل‌انگیز سرآمد هم‌عصرانش می‌سازد و غزلش را امتیازی خاص می‌بخشد تا بدانجا که می‌گوید:

یار و همسر نگرفتم که گرو بود تو شدی مادر و من با همه پیری
تو جگرگوشه هم از شیر بریدی و من بیچاره همان عاشق
پدرت گوهر خود را به زر و سیم پدر عشق بسوزد که درآمد پدرم

او در این منظومه بی‌همتا در خصوص دوران شیرین کودکی و بازیگوشی خود در روستای خشک‌ناب، سروده است:

قاری ننه گنجه ناغیل دیبه نده،
شب‌هنگام که مادر بزرگ قصه می‌گفت،
کولک قالخیب قاپ باجانی دویه نده،
بوران برمی‌خاست و در و پنجره خانه را می‌کوبید،
قورد کنچی نین شنگیله سین ییه نده،
هنگامی که گرگ شنگول و منگول ننه‌بز را می‌خورد،
من قاییدیب بیر ده اوشاق اولایدیم!
ای کاش من می‌توانستم برگردم و بار دیگر کودکی شوم!

شهریار، همان‌گونه که به سرزمین مادری و رسوم پدر خود عشق می‌ورزد، اشعار بسیار نغزی در خصوص مقام مادر و پدر به زبان‌های ترکی و فارسی سروده است:

گویند من آن جنین که مادر از خون جگر بدو غذا داد



تا زنده‌ام آورد به دنیا جان کند و به مرگ خود رضا داد
هم با دم گرم خود دم مرگ صبرم به مصیبت و عزا داد
من هر چه بکوشمش به احسان هرگز نتوانمش سزا داد
جز فضل خدا که خواهد او را با جنت جاودان جزا داد

افتخار عارف مورد مادر می‌گوید:

سهم نون خود به دادن فرزندان را
با پوشیدن ردای صبر، گرسنه می‌خوایید مادر
اون که مرض نفس دارد بعض هم به آب سرد
در این هوای زمستانی، لباس شستشو می‌کند مادر
شکایت غیر یا از کسی شطونت را
بعد از زدن به من عارف، خود هم گریه می‌کند مادر
اون که منع کرد به خاکبازی را
باین همی خاک را، رو پوشید می‌خوایید مادر

اشعار شهریار و افتخار عارف تجلی دردهای بشری هستند. در سراسر اشعار ایشان روحی حساس و شاعرانه موج می‌زدند که بر بال تخیلی پوینده و آفریننده در پرواز هستند و شعر آنها در هر زمینه که باشد، از این خصیصه بهره‌مند است و به تجدد و نوآوری گرایشی محسوس دارند. قسمت عمده‌ای از دیوان شهریار غزل است. سادگی و عمومی بودن زبان و تعبیر یکی از موجبات رواج و شهرت شعر شهریار است. شهریار با روح تأثیرپذیر و قریحه سرشار شاعرانه‌اش عواطف و تخیلات و اندیشه‌های خود را به زبان مردم به شعر بازگو کرده است. از این رو شعر او برای همگان مفهوم و مأنوس و نیز مؤثر است. افتخار عارف هم در زمینه‌های گوناگون به شیوه‌های متنوع شعر گفته است؛ شعرهایی که در موضوعات وطنی و اجتماعی و تاریخی و مذهبی و وقایع عصری سروده، نیز کم نیست. تازگی مضمون، خیال، تعبیر، حتی در قالب شعر دیوان او را از بسیاری شاعران عصر متمایز کرده است.



ادبیات پاکستان، آکادمی ادبیات پاکستان، اسلام‌آباد، النور، ۱۹۹۵ م. انصاری، نور الحسن، ۱۹۶۹، فارسی ادب به عهد اورنگزیب دهلی، اندویشن سوسائٹی.

ایمنی، خسرو، ۱۳۸۲، شعر امروز ایران، تهران، نیما. دولت‌شاه سمرقندی، تذکره الشعراء، به کوشش محمد رضانی، تهران، کلاله خاور، ۱۳۴۴ ش.

زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۲، نقش بر آب، ج ۳، تهران، سخن. سرور، غلام، ۱۳۷۳، دورنمای تاریخی و پیوستگی‌های فرهنگی ایران و کشورهای شبه‌قاره مشموله اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

شبلی، محمدصدیق، ۱۳۷۰، تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

شهریار، محمدحسین، کلیات شهریار. شیمل، آنهماری، ۱۳۷۳، ادبیات اسلامی هند، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.

عارف، افتخار، ۱۳۷۰، حرف بازیاب (مجموعه شعر)، کراچی.

عارف، افتخار، ۱۳۷۲، صبح آفرینش، تهران، الهدی.

عارف، افتخار، ۱۳۷۶، مکالمه: سروده افتخار عارف، ترجمه شهلا شهنودی، کراچی، مکتبه دانیال.

عارف، افتخار، ۱۳۷۶، مهر نیمروز.

عارف، افتخار، ۱۳۷۷، «مصاحبه با افتخار عارف»، پاکستان‌شناسی، لاهور.

عارف، افتخار، ۱۹۹۶، نواز دهمین قهرمان بازی، کراچی.

عارف، افتخار، ۲۰۰۷، بر در شهر علم، کراچی، مکتبه دانیال.

فارسی ادب به عهد سلاطین تغلق، شعیب اعظمی نعمانی، دهلی، ۱۹۸۵ م.

فرشیدورد، خسرو، ۱۳۶۳، درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران، سپهر.

لاهوری، یامین خان، ۱۹۷۱، تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور از ظهور اسلام تا عصر شاهجهان، لاهور.

ماهون، دیرک، ۲۰۰۷، جواز افتخار، مرتبه شیما مجید، نواب سنز، اسلام‌آباد.

نعمانی، شبلی، ۱۳۳۱، شعر العجم، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران.

نفوی، سید علیرضا، تذکره نویسی در هند و پاکستان، تهران، علمی.

نور الهدی، نسخه خطی، کتابخانه دانشگاه پنجاب، شماره ۶۵.

ولایتی، علی‌اکبر، ۱۳۶۳، «فکر بنیان‌گذاری پاکستان»، در شناخت اقبال، تهران، دانشگاه تهران.

هجویری، ابوالحسن علی‌بن عثمان، کشف‌المحجوب، با مقدمه قاسم انصاری، تهران، طهوری، ۱۳۷۱ ش.

هجویری، ابوالحسن علی‌بن عثمان، کشف‌المحجوب، لاهور، ۱۹۸۶ م.



هدایت، رضاقلی خان، تذکرة ریاض العارفین، به کوشش مهر علی
گرکانی، تهران، محمودی، ۱۳۴۴ش.



تاریخ محلی قرن سیزدهم: جنگ بزرگ پنجاب

سیده فلیحه زهرا کاظمی^۱

چکیده

سرایش و خلق آثار حماسی به زبان پارسی قرن‌ها در گستره تحت نفوذ سرزمین پارس (ایران) رواج داشت، اما با ظهور شخصیت گرانمایه‌ای چون حکیم فردوسی، این جریان شتاب تازه و نوینی به خود گرفت. از آنجا که سرزمین مرموز و پهناور سیستان و بلوچستان نیز خود مهد پرورش پهلوانان و رزم‌آوران نامی چون «رستم دستان» بوده، بی‌شک یکی از گاهواره‌های اصلی در پرورش و بالندگی روح حماسی و حماسه‌سرایی بوده است. در چنین فضا و حال و هوایی، شاعر حماسه‌سرای سرزمین بلوچستان، نورمحمد، فرزند قاضی عبدالله، در قرن سیزدهم هجری، رزمیه‌ای به نام «جنگ بزرگ پنجاب یا تحفة‌النصیر بلوچ» سروده که در آن به شرح جنگها، واقعه نبرد و کشته شدن شیری به دست نصیر خان، تصویر کردن مزار بزرگان هند و شرح جنگ میان بلوچها و سیکها به فرماندهی احمد شاه ابدالی، پرداخته است. این اثر منظوم از مکتوبات مهم تاریخ سرزمین پنجاب در قرن سیزدهم محسوب می‌شود که در این مقاله مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: نورمحمد، فردوسی طوسی، تاریخ، نصیر خان، احمد شاه ابدالی.

۱. رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ال. سی (بانوان)، لاهور. Faleeha.Kazmi@gmail.com

یکی از ویژگیهای منحصربه‌فرد تاریخ ایران تمدن دیرپا و کهن آن است؛ تمدنی که به شکل حیرت‌انگیزی در عرصه تاریخ و از پس هزاران حادثه تلخ و شیرین، خصوصیات خود را همچنان حفظ کرده و در هر دوره‌ای از پس خاکستر حوادث گونه‌گون دوباره قد برافراشته و تازگی خود را از نو یافته و در همه ادوار تاریخی پویایی و استواری عجیبی را که در آن وجود داشته، حفظ نموده و بارورتر ساخته است. «در واقع ایران از فرهنگ عالی و پر قدرت خویش که در طول قرون متمادی به وجود آمده به عنوان ابزاری مؤثر در خلق هماهنگی و تعامل بین ملتها استفاده نموده است که یکی از این ملل سرزمین و مردم شبه‌قاره هند می‌باشند» (خلیلی جهانتیغ ۲۰۱۱: ۱۱).

به شهادت اسناد تاریخی، روابط پارسیان با شبه‌قاره پاکستان و هند، به هزاره سوم پیش از میلاد می‌رسد. همچنان‌که در آثار حجاری تخت جمشید نقش مردانی از سندیان و هندیان و مکرانیان به عنوان خراج‌گزار نقش شده و همچنین «در سنگ‌نوشته‌های عهد هخامنشی بارها نام سرزمین هند آمده و از صلح و روابط تنگاتنگ اقتصادی و اجتماعی یاد شده و در کتیبه‌های دوران آشوکا نیز تأثیر هنرهای ایرانی دوران هخامنشی مشهور و آشکار می‌باشد» (بهار ۱۳۵۶: ۱۳۱).

سرزمین پاکستان و ساکنان آن، از دیرباز با فرهنگ و زبان پارسی ممارست و آشنایی نزدیک داشته و به‌ویژه از زمان یعقوب لیث صفاری، به دلیل قرابت جغرافیایی، این آشنایی به فزونی بوده است. «یعقوب لیث سند را که امروزه یکی از ایالت‌های غربی پاکستان است، به قلمرو خود ضمیمه کرد و بدین سان زبان فارسی را در این ناحیت رواج بسیار داد» (مهر نورمحمد ۲۰۱۱: ۶۹).

در گذشته دورتر و در عصر ساسانیان، از آنجا که این خطه در درون مرزهای شاهنشاهی گسترده ساسانی قرار گرفته بود، این ارتباط تنگتر و نزدیکتر بود، به طوری که قصه‌های پنجه‌تنتره و شطرنج از هند به ایران می‌آید و «تأثیر نقاشی‌های ایرانی در هنر تصویرنگاری هند در سطح نسبتاً گسترده‌ای در غارهای اجننا منعکس گردیده است. همین کتاب پنجه‌تنتره که مجموعه‌ای از حکایت‌های حیوانات است، پس از ترجمه از طریق ایران خود منشأ پیدایش آثار فراوانی در ادبیات جهان می‌گردد» (رادفر ۱۹۹۸: ۱۳۸).



شاید کلمه «سند» صورت قدیمی از نام سرزمین هند باشد که امروزه به بخش غربی شبه‌قاره اطلاق می‌گردد. اعراب، سند را به طور کلی بر ایالت بزرگی اطلاق می‌کردند شامل پهنة وسیعی که میان کشور ایران و هند باستانی واقع گردیده و در خاور سرزمین مکران واقع شده و امروزه آن را بلوچستان گویند (دهخدا ۱۳۳۲).

همان‌گونه که شاهنامه موجب خلق آثار بسیار ارزنده‌ای در عرصه ادبیات و فرهنگ جهانی گردیده، بدنه ادبیات شبه‌قاره پاکستان و هند را نیز به‌ویژه پس از ورود اسلام در منطقه به‌شدت بارور ساخته است. شخصیت فرزانه فردوسی نیز به نوبه خود، پس از خلق شاهنامه آن‌چنان در روح و فکر اقوام و رهبران فکری و فرهنگی این منطقه رسوخ نموده است که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان تأثیر آن را از ادبیات فارسی و زبانهای دیگر این سرزمین زدود. قاضی نورمحمد گنج‌آبوی، شاعر سرزمین بلوچستان (پاکستان) نیز از زبده شخصیت‌های ادبی است که از شاهنامه فردوسی شدیداً تأثیر گرفته است.

سرزمین بلوچستان به سرزمین شاعران حماسه‌سرا معروف می‌باشد که نه تنها شاعران فارسی‌گوی نام‌آوری را در دامن خود پرورانده، بلکه سخنوران بزرگی نیز به زبان بلوچی که شاخه‌ای از زبان پارسی کهن است، آثار برجسته ادبی و شعر رزمیه سروده‌اند. اگر ما این گنجینه‌های ادبی را به دست آوریم و با ادبیات حماسی یونانی و هندی مقایسه کنیم و بگوییم که شمار و ارزش کیفی و کمی این حماسه‌ها از سروده‌های حماسی غرب افزون‌تر است و مقام ادبی و علمی آنان بسیار عالی‌تر از مشابه غربی می‌باشد، به گزاف سخن نگفته‌ایم.. در این میان، نیز قاضی نورمحمد شاعری ارجمند به پا خاسته از همین سرزمین می‌باشد (میمن ۱۹۶۱: ۳۶۸).

گفته‌اند که نیاکان قاضی نورمحمد در سپاه جهاد همراه محمدبن قاسم از شیراز به مکران (سند) آمدند و بعد از فتح مکران، محمدبن قاسم ناحیه‌ای در جوار پنجگور را به پاس خدمات بزرگ این خاندان به آنها عطا نمود. بدین‌سان، گروه زیادی از این خاندان مجاهد همانجا ساکن گردیدند و مشغول به درس و تدریس و ترویج علم و فرهنگ شدند. یکی از اجداد قاضی نورمحمد به نام قاضی محمد داود، به دعوت سلطان محمود خان (حاکم بکر) به دره بولان سیوی (سبی امروز) رسید و در آن



مقام به عنوان قاضی منطقه بکر مأمور گردید و سپس سلطان تیولی را به سبب خدمات علمی در نظامت «کیجی» در گنج‌آباد منطقه سند برای وی مقرر کرد و در همین شهر بود که قاضی نورمحمد متولد شد و به نام این شهر، به «گنج‌آبوی» معروف گشت. پدر او، قاضی عبدالله، صاحب علم و فضیلت بود و عنوان مجاهد و شاعر و مورخ و عالم داشت. وی در زمان عهد نصیر خان اول (متوفی ۱۲۰۸ ق/۱۸۹۳ م) ارتش قلات را منظم نمود و در جنگی به شهادت رسید. در بیان این واقعه قاضی نورمحمد می‌گوید:

که در گنجهام قاضی از جد و اب ندانم جز این از نسبت و از حسب ز فضل و هنر گنجه را قاضی‌ام ز روی نسب نیز عباسی‌ام

سپس قاضی نورمحمد نیز در دربار همین نصیر خان اول مقام و منزلت یافت و مربی و مشوق علم و ادب بود. قاضی نورمحمد در گنج‌آبه یک کتابخانه شخصی به پا داشت. نصیر خان اول علما را بسیار تشویق می‌نمود و به قول هتورام (۲۰۰۱: ۱۱۱) عهد نصیر خان درخشان‌ترین دوره شکوفایی علمی و ادبی سرزمین بلوچستان بود.

نصیر خان قاضی نورمحمد را بسیار عزیز و گرامی میداشت و قاضی نور محمد اکثراً در خدمت او بود و در جنگها نیز همراه و همفکر نصیر خان بود. جنگنامه تحفة النصیر را هم قاضی در بیان یکی از آوردگاهها در کنار نصیر خان و در وصف رشادتها و ظفرمندیهای او سروده است که به نام «جنگ بزرگ پنجاب یا تحفة النصیر بلوچ» معروف می‌باشد. در این رزمیه قاضی نورمحمد چنین بیان کرده است که نصیر خان در پانی‌پت پنجاب، در نبرد علیه سیکها و برای کمک به احمد شاه ابدالی، سپاه بدان مقام رانده و طی جنگی سخت لشکر نصیر خان پیروز گردید. این جنگنامه دارای چهارهزار و هفتصد و چهل و یک بیت می‌باشد که اولین بار در سال ۱۹۰۶ ق/۱۹۰۶ م در امرتسر به چاپ رسید، اما پس از نایاب شدن و بازیابی آن، نصیر خان احمدزایی بلوچ آن را مجدداً مرتب نموده، در ۱۳۱۱ ق/۱۹۹۰ م در کوئته پاکستان به چاپ رسانده است. اما این اثر حماسی با گذشت زمان نایاب گردیده است. یک نسخه خطی این جنگنامه



امروزه در دست آقای بشیر احمد بلوچ، معاون رئیس رادیو پاکستان کوئته موجود است (منزوی ۱۹۶۷: ۱۱۸۳/۸).

قاضی نورمحمد جنگنامه را به تقلید و پیروی از فردوسی و سبک ادبی شاهنامه و روش مثنوی سرایی رزمیه سروده و در ابتدای اثر، کلام خود را با حمد خداوند متعال چنین آغاز می‌نماید:

به نام خدای جهان‌آفرین	زمین و زمان، انس جان‌آفرین
خدای عظیم و علیم و خبیر	هو الله علی کل شیء قدیر
خدایی که خلق جهان آفرید	کز و گشت صنع الهی پدید
همه کار عالم به تدبیر اوست	نه تدبیر او بل به تقدیر اوست
به فرمان او هست هرکس که	ز حکمش برون نیست بالا و پست
نداریم امیدی به جز تو ز کس	امیدم برآور به دادم برس

(کوثر ۱۹۸۰: ۱۶)

و در ستودن و مدح رسول اکرم (ص) در تمهید مثنوی خود چنین ارادت و خلوص را به خدمت آن حضرت ابراز می‌نماید:

فضائل که بود انبیا را تمام	همه مجتمع شد در او والسلام
در گنج هستی از و باز شد	دلش مخزن گوهر راز شد
تن پاکش از ظلمت سایه دور	ز پیشانیش نور حق در ظهور
چو ختم نبوت شده شأن او	بود ختم قرآن برهان او

(همانجا)

شاعر پس از وصف کرامات رسول اکرم (ص)، مدح احمد شاه بهادر غازی و امیر نصیر بلوچ را بیان می‌کند، اما نخست از ایزد متعال برای آنها دعا می‌کند:

جهان‌آفرین کار او را بساز	به فضل و کرم عمر او کن دراز
به مدح و ثنایش نرانم قلم	نگویم ز جاه (و) جلال و حشم
به راه خدا استقامت نمود	به علم و عمل حرمت دین فزود
به عشق نبی عاشق صادق است	به دیدار او هر زمان شایق است



به خواب و به بیداری و بی‌هشی ندارد ز نامش گهی فرمشی
 ببیند جمال نبی با کمال به حق تو ای خالق ذوالجلال
 بمیرانش اندر جوار رسول سؤالش بکن یا الهی قبول
 و بعد از بیان اوصاف شاعران پیشین، انگیزه و سبب تألیف این اثر را
 تتبع از حکیم فردوسی دانسته، چنین می‌سراید:
 روان سازم از مدح آن خامه را تتبع کنم نظم شهنامه را
 (همان: ۱۲)

و در جای دیگر:

از آن گرم گشته است هنگامه ام تتبع‌کننده ز شهنامه‌ام

وی دادگری نصیر بلوچ را چنین یاد می‌کند:

محمد نصیر آن خداوند دور شد او خان و رفت از جهان رسم
 به این خان خوشنام دولت رسید شب رنج را صبح فرحت دمید

شاعر، همچون فردوسی، با بیان دقیق و موشکافانه صحنه‌های رزم، حالات نبرد، موقعیت جنگاوران، تشریح‌آلات رزم و لباسهای نبرد، چنان پای در گام استوار فرزانه توس می‌نهد که این حسن را به خواننده القا می‌شود که خود شاعر در صحنه جنگ حضور داشته است.

قاضی نورمحمد در بیان حماسه نه تنها از دلاوری نصیر بلوچ در میدان جنگ سخن رانده، بل نگاهی نیز به پهلوانی و یکه‌تازی پسر خان داشته، دلاوری او را هم تشریح می‌کند:

قراول در آن روز از طرف خان سر مگسیان بود گهرام خان
 چو فوج سکان پیش گهرام خان نمودار گشتند جولان‌کنان
 بگفتاکه ای حربیان نژند من استاده بینم که جولان کنند
 برانگیخت اسپ آن تهمتن‌سیر نبرد در صفوف سک بدسمر
 در آن حمله کان شیر مردانه کرد پسر را به خود نیز همراه برد
 که تنها چرا من به جنت روم همان به که با پور یکجا شوم



چو پور و پدر هر دو آمیختند قیامت ز سکهها برانگیختند
 هزار آفرین بر پسر هم پدر به همت فزون بود از یکدگر
 (همان: ۱۳)

وی در بیان پیشینه و نسب بلوچان آنها را از پشت اولاد عم رسول (ص)، حضرت حمزه، دانسته، این قوم را «ز اولاد حمزه بود این فریق» می‌خواند و در معنی ریشه کلمه «بلوچ» می‌گوید که از نام «بلوش» به معنای «بلندبخت» مشهور گشته است: «بلوچ از بلوش به بخت سعید.»
 شاعر در این چکامه وقایع جنگی را همچون صحنه نمایشی در برابر چشمان خواننده به تصویر درمی‌آورد:

روان شد به میدان هیجا به فوج برآمد به زین خان عادل بلوچ
 بگفتند هان جنگ دین جنگ دین بلوچان همه همچو شیر گرین
 و گر زنده مانیم غازی شویم که گر کشته گردیم و جنت رویم
 به این عزم بر شاه داود زمان فدا کرده بودند ز اخلاص جان
 (همان: ۱۳)

هر چند از دیدگاهی غیردین‌باورانه و به لحاظ تاریخی «پهلوانان شاهنامه برای حفظ میهن، جان و مال و آرام و قرار و زن و فرزند را بهایی نمی‌دهند و به خاطر حاکمیت داد و حفظ وطن خویش همیشه آماده به پیکارند و در انتقامهای ملی سهیم‌اند و رستم به خاطر انتقام خون سیاوش به توران زمین لشکر کشید و آن سرزمین را ویران کرد، گویو به خاطر انتقام خون شاهزاده ایرانی یک سپاه تورانی را تارومار ساخت و پیران را به چنگ آورد و هر دو گوشش را سوراخ کرد» (صفا ۱۳۶۳: ۲۳۱) و بسیار خونها و جانهای گرامی قربانی گردید، اما جنگ نصیر خان به گفته شاعر برای اعتلای دین مبین اسلام بوده و او برای حفظ جان و ناموس مسلمانان و اسلام و در مقابل مظالم سیکها پا به میدان نهاده بود. بدون شک و تردید، علاقه فوق‌العاده بلوچها به اسلام و ایثار و از خود گذشتگی و شجاعت آنان می‌باشد که پهلوانان تحفة‌النصیر بلوچ همچون قهرمانان شاهنامه در جانفشانی همه مسرورند:

سر مگسیان بود گهرام خان قراول در آن روز از طرف خان

نمودار گشتند جولان‌کنان چو فوج سکان پیش گهرام خان
 من استاده بینم که جولان کنند بگفتا که ای حربیان نژند
 بزد در سفوف سک بد سمر برانگیخت اسپ آن تهمتن‌سیر
 پسر را به خود نیز همراه برد در آن حمله کان شیر مردانه کرد
 که تنها چرا من به جنت روم همان به که با پور یکجا شوم
 (کوثر ۱۹۸۰: ۱۸)

قاضی نورمحمد در شرح ستمها و مظالم روا داشته شده از سوی سیکها چنین بیان می‌کند:

شده شهر از جور سکها خراب همه مردمانش به رنج و عذاب
 همه شهر ویران درون و برون همه قصر و کاخش شده سرنگون
 مساجد همه بود ویران در او معابد خراب آخور اسپان در او
 علما شرفا سادات شهر به جای شکر خوردشان بود زهر
 ز پنجاب و ملتان همه جابه‌جا همه ملک سرهند و لاهور را
 ز جهنگ و خوشاب [و] زمین بکردند قسمت به خود بی‌حساب
 (همان: ۲۵)

سخنانی که حکیم پرمایه ایران سروده است، هم از جایگاه زبان ادبی و هم از جهت معنی، به‌غایت اخلاقی و لطیف است.

فردوسی به مناسبت ساختار و روند روایی داستان، به موعظت و حکمت و اندرز و نصیحت می‌پردازد و گاه از زبان پادشاه یا وزیر به حکمت و موعظت و اندرز و نصیحت می‌پردازد و گاهی از زبان پیر یا فرزانه‌ای پادشاه یا وزیر را پند و حکمت می‌آموزد. چنان‌که نوشیروان به پسر خود چنین اندرز می‌دهد:

بدان ای پسر کاین جهان بی‌وفاست پر از رنج و تیمار و درد و بلاست
 که این است فرهنگ و آیین دین بی‌آزادی و سودمندی‌گزین

و همین موضوع پند و اندرز را قاضی نورمحمد در پیروی از شاهنامه چنین ابراز می‌نماید:



بکن توشه از بهر دارالبقا ذخیره مکن بهر این خانه را
 گر از حق بدانی تو نفع و ضرر چرا می‌کنی تکیه بر هر بشر
 بکن سوی حق روی دل را رجوع مکن حرص دنیا که الجوع جوع
 چو این مال و دنیا مسلم‌تر است به ایمان و دین کوش این بهتر

هر چند سرگذشتها و وقایع تاریخی که فردوسی طوسی بیان نموده است، در عهد وی نبوده و خود در هنگام ظهور آن وقایع حضور نداشته، اما بدون هیچ شک و تردیدی، منابع و مأخذ مورد استناد فردوسی (خدا/ینامه، تاریخ غررالملوک ثعالبی، ملاقات با دانشمندان و دهقانان عهد قدیم و کتب تاریخی) بسیار مستند و معتبر بوده‌اند و همین امر موجب گردید که مورخان پس از فردوسی، شاهنامه را منبع و مأخذی معتبر بر خود قرار داده، چنان موبه‌مو از آن پیروی کرده‌اند که همه مأخذ دیگر تاریخ باستانی کشور اعتبار و ارزش خود را به دست فراموشی رها کرده‌اند. اما به استثنای شاهنامه که از ویژگیهایی منحصر به فرد برخوردار است، ذکر وقایعی که راوی یا شاعر در هنگام ظهور و وقوع حوادث و رخدادها حضور داشته باشد، از اعتبار زیادی بهره می‌گیرد و «جنگنامه بزرگ پنجاب» از این جهت یکی از معتبرترین منظومه‌های تاریخی عهد نصیر بلوچ است؛ زیرا به وقت سرودن این مثنوی تاریخی، قاضی نور در میدان جنگ حضور داشته است، چنان‌که خود می‌گوید:

تماشا نمودم به چشم خودم من آن روز در جنگ حاضر بدم

قاضی نورمحمد، در این اثر حماسی، علاوه بر شرح جنگها و کشاکشها، واقعه کشته شدن شیری به دست نصیر خان، ذکر نام و مکان مزار بزرگان هند و شرح جنگ میان بلوچها و «براهویان ذی‌همت» را نیز آورده است. این جنگنامه از مجموعه تواریخ قدیم محسوب می‌شود. زبان شاعر روان و شکوفا و سلیس است و بدین جهت زبان شعری او در خواننده اثر عمیقی می‌گذارد.

علاوه بر شرح حال بلوچها، قاضی نورمحمد در رزمیه خود تنها یک بار نام جهانگیر شاه و نورجهان را بدین صورت بیان می‌کند:



مزار جهانگیر شاه ارجمند که او پادشه بود در ملک هند که نورجهان بیگم و زوجه‌اش به او داشت در زندگی عیش خوش بماندست باقی درین کهنه دیر از آن شه بسی از علامات خیر (همانجا)

بعد از فتح و کامیابی خان و سپاهیان‌ش در جنگ، شاعر در گرامیداشت این پیروزی ساقینامه‌ای را چنین می‌سراید:
 بیا ساقی آنی جام زر را به جام درافگن به من ده به هنگام شام
 که با عیش و عشرت شبم بگذرد چو شب رفت خوش روز هم

نتیجه

این رزمیه برای آشنایی و پژوهش در باب سوابق تاریخی پنجاب و اوضاع اجتماعی و فرهنگی این ناحیه در عهد نصیر خان می‌تواند برای دانش‌پژوهان تاریخ و دانشجویان مورد استفاده قرار گیرد و جنگنامه بزرگ پنجاب از لحاظ احاطه موضوعی اثری جامع و مهم می‌باشد که تاریخ وقایع دوره نصیر خان اول را مکتوب زنده نگه داشته است و ارزشمندترین بخش این رزمیه بیان چگونگی نبرد میان بلوچها و سیکها می‌باشد که یکی از منابع مهم و مرجع در تاریخ این خطه محسوب می‌شود.



کتابنامه

- احسن، عبدالشکور، ۱۹۹۲، *پاکستانی ادب لاهور*، اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب.
- احسن، عبدالشکور، ۱۹۹۹، *مقالات احسن*، به کوشش آفتاب اصغر و معین نظامی، لاهور، دانشگاه پنجاب.
- بهار، محمدتقی، ۱۳۵۶، *بهار و ادب فارسی*، به کوشش محمد گلبن، تهران، کتابهای جیبی.
- خلیلی جهانتیغ، مریم، ۲۰۱۱، «نگاهی به ویژگیهای غزل نصیر تالیپور»، *مجله کمند*، و دانشگاه بلوچستان، پاکستان.



دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۲، لغتنامه، تهران.
رادفر، ابوالقاسم، ۱۹۹۸، «فردوسی»، مجله گلستان (امریکای شمالی)،
ش ۴.

صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۳، حماسه سرایی در ایران، تهران.
کوثر، انعام الحق، ۱۹۸۰، شعر فارسی در بلوچستان، کراچی، نیشنل
پبلشنگ هاوس.

منزوی، احمد، ۱۹۶۷، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان،
ج ۸، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
مهر نور محمدخان، ۲۰۱۱، «فارسی عامل اصلی روابط ایران و پاکستان:
گذشته حال و آینده»، مجله کمند، ش ۱، گروه فارسی دانشگاه
بلوچستان.

میمن، عبدالحمید، ۱۹۷۱، مقاله در تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند،
ج ۲، لاهور، دانشگاه پنجاب.
هتورام، رای بهادر، ۲۰۰۱، تاریخ بلوچستان، با تلخیص سلیم اختر،
لاهور، سنگ میل پبلیکیشنز.



زیب‌النسا و دیوان شعر مجعول او

قهرمان سلیمانی^۱

چکیده

در ادبیات فارسی بالاخص حوزه شبه‌قاره، نام زیب‌النسا بانوی فرهنگ‌دوست دربار اورنگ‌زیب بیشتر با عنوان شاعری همراه است و دیوانی به نام *دیوان مخفی* را به وی نسبت داده‌اند. در این مقاله مؤلف با به مطالعه گرفته نسخه خطی *دیوان مخفی* محفوظ در گنجینه نسخ خطی کتابخانه گنج‌بخش نشان داده است که دیوانی که متجاوز از ۲۵ بار در شبه‌قاره به نام زیب‌النسا چاپ شده، نسبتی با این بانوی فاضل ندارد و بخشی از آنچه به عنوان شواهد شعری در شرح احوال زیب‌النسا آمده بر ساخته تذکره‌نویسان دوره‌های بعد است. اساساً زیب‌النسا شاعر نبوده است و مجموعه شواهد شعری نسخه کهن دیوانی که به نام او شهرت یافته نشان‌دهنده این است که شاعر این مجموعه شاعری شیعی‌مذهب و خراسانی‌تبار است که به سرزمین هند آمده است.

کلیدواژه‌ها: دیوان مخفی، زیب‌النسا، مخفی، شاعران زن، ایران، هند.

در شماره ۱۰۶-۱۰۷ فصلنامه *دانش مقاله‌ای* با عنوان «زیب‌النسا و ابهامات حیات او» منتشر شد که نویسندگان کوشیدند، با پرداختن به حیات

۱. مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.

q_soll@yahoo.com

این بانوی فرهنگ‌دوست ابهامات زندگی او را نشان دهند. با همه علم‌دوستی و فرهنگ‌پروری این بانوی فاضل دربار اورنگ‌زیب، می‌توان گفت تقریباً تمامی شهرت او در قلمرو زبان فارسی به واسطه اشتهار او به شاعری است و وجوه دیگر حیات فرهنگی او چندان مورد عنایت واقع نشده است. همین امر موجب شده است که در شبه‌قاره آنچه به عنوان *دیوان زیب/النسا* شهرت یافته، به‌کرات به چاپ برسد. حدود ۲۵ چاپ از این دیوان تاکنون در شبه‌قاره در شهرهای لکهنو، کانپور لاهور و پیشاور به چاپ رسیده است. تعداد ابیات این دیوانهای چاپ شده، متفاوت است (برای دیدن فهرست چاپهای مختلف دیوان، نک: نوشاهی ۱۳۹۱: ۳/۲۱۴۷-۳۱۴۸).

این کثرت استقبال، نشان از اهمیت او به عنوان یکی از شاعران زن فارسی‌زبان در شبه‌قاره است. برخی محققان و دانش‌پژوهان در خصوص صحت انتساب این دیوان به زیب‌النسا تردید کرده‌اند و از این باب می‌توان گفت سرنوشت او شباهتی به دیگر شاعر زبان فارسی، پروین اعتصامی دارد که در دوره‌ای برخی افراد در خصوص صحت انتساب اشعاری که به نام دیوان پروین منتشر شده، تشکیک کردند و حتی کتابی در این موضوع به چاپ رسید (نک: گرکانی، فضل‌الله، ۱۳۵۶، *تهمت شاعری*، تهران، روزنه).

گرچه این تشکیک نزد اهل تحقیق چندان وزنی نیافت و امروزه پروین را به عنوان خالق مجموعه‌ای از زیباترین شعرهای فارسی به رسمیت می‌شناسند، اما در خصوص زیب‌النسا این تشکیک می‌تواند دامنه‌ای فراخ‌تر بیابد و «تهمت شاعری» را در خصوص او تعبیری درست بدانیم. برای راقم این سطور، با در دست داشتن چندین نسخه چاپ سنگی و نسخه خطی دیوان مخفی و به مطالعه گرفتن آنها، این یقین حاصل شده که زیب‌النسا خالق این دیوان نیست و باید در پی این باشیم که سراینده اصلی این دیوان را باز شناسیم و زیب‌النسا را از فهرست شاعران زبان فارسی خارج کنیم. اما جایگاه مهم او در ربط علم و فرهنگ در دربار اورنگ زیب و محیط شبه‌قاره انکارناشدنی است.

از دیوان مخفی نسخه متعدد وجود دارد که در کتابخانه‌های سراسر پاکستان پراکنده‌اند؛ علاوه بر پاکستان، در دیگر نقاط جهان نیز نسخه‌هایی به نام وی ثبت شده است (برای تفصیل نسخ دیوان، نک: منزوی ۱۳۶۶:



۹۸۹/۸-۹۹۰).

بر مبنای اطلاعات نسخه‌شناختی استاد منزوی، قدیم‌ترین نسخه دیوان مخفی در سرگودها است که در تاریخ ۱۹۸۱ ق تحریر شده است و از دیوان او نسخه‌ای هم در کتابخانه گنج‌بخش وجود دارد که در سده سیزدهم هجری تحریر شده است. با توجه به اینکه نسخه سرگودها در سالهای پایانی قرن دوازدهم تحریر شده است، می‌توان گفت نسخه کتابخانه گنج‌بخش در زمره قدیم‌ترین نسخ دیوان مخفی است (همان: ۹۸۹/۸). در این یادداشت نیز همین نسخه به مطالعه گرفته شده است و از مطاوی اشعار مندرج در آن می‌توان دریافت که سراینده این مجموعه نسبتی با زیب‌النسا، دختر اورنگ‌زیب، پادشاه مقتدر گورکانی هند، ندارد.

در میان اشاراتی که در انتساب این متن به زیب‌النسا وجود دارد، مهم‌ترین اشاره، در غزلی است که در برخی چاپها آمده است:

گرچه من لیلی لباسم دل چو مجنون در سر به صحرا می‌زنم لیکن حیا
بلبل از شاگردیم شد همنشین گل به در محبت کاملم، پروانه هم شاگرد
دختر شاهم ولیکن رو به فقر آوردم زیب و زینت بس همینم نام من
مصحح این طبع دیوان مخفی، در پایین صفحه آورده است: این غزل در هر دو نسخه قلمی که برای مقابله پیش نظر بود، یافته نشد (دیوان مخفی، محمد منیر، ص ۲۲). این غزل در نسخه خطی موجود در کتابخانه گنج‌بخش نیز وجود ندارد و می‌توان گفت از بر ساخته‌های دیگران است که به نام زیب‌النسا شهرت یافته و در دیوان مخفی آمده است.

میزان استقبال دانشوران شبه‌قاره از دیوانی که به نام زیب‌النسا شهرت یافته، نشان‌دهنده علاقه مردم این حوزه به شعر زنی است که از دربار دهلی برخاسته است. به نظر می‌رسد این استقبال مرهون «زن» بودن و از «اهالی دربار» بودن او حاصل شده است.

در طبعی که در سال ۱۹۲۹م در مطبع نول‌کشور در لکهنو صورت گرفته، در پایان کتاب آمده که این چاپ، نوبت یازدهم نشر دیوان زیب‌النسا تنها در مطبع نول‌کشور است و سایر دستگاههای انتشاراتی نیز هر یک به تناسب توانایی خود به نشر این دیوان اهتمام داشته‌اند و چاپ یازدهم کتاب در این مطبعه نشان از بازار گرم این دیوان در شبه‌قاره بوده است (نک: دیوان مخفی، عبدالباری آسی، ص ۲۱۸).



زیب‌النسا یکی از خوشنام‌ترین بانوان شعر فارسی است؛ زیرا علاوه بر انتساب دیوانی کامل بدو، برخی ابیات درخشان ادب فارسی را هم به این دیوان افزوده‌اند و لطف را در حق او تمام کرده‌اند؛ همانند این ابیات دل‌انگیز که در دیوان مخفی وجود ندارد، ولی به نام او ثبت شده است:

ای آبشار نوحه‌کنان بهر چیستی چین بر جبین فکنده ز اندوه کیستی
دردت چه بود که چون من تمام شب سر را به سنگ می‌زدی و
(تذکره‌الخواتین، ص ۱۳۹-۱۴۰)

یا این بیت زیبا:

در سخن پنهان شدم مانند بو در میل دیدن هر که دارد در سخن بیند
که از غزل حکیم حائق گیلانی پزشک دربار شاه جهان، به نام زیب‌النسا
ثبت شده است (نک: گلچین معانی ۱۳۴۸: ۱/ ۲۳-۲۴).

دیوانی که با عنوان «مخفی» در دست است، دربردارنده نکاتی است که انتساب آن را به زیب‌النسا محل تردید قرار می‌دهد. یکی از دلایل این است که سراینده دیوان مخفی شاعری است شیعی و در جای‌جای آثارش، می‌توان تعلق خاطر او را به مذهب تشیع دریافت:

شد بهار عمرم و دفع خمار من نشد دوستان معذور اگر مستانه ساغر
دوستی با دشمن آل پیمبر چون کنم من که لاف دوستی با آل حیدر
بگذری گر یک قدم مخفی از این در گدایی طعنه بر شاهی قیصر
(نسخه خطی، گ ۱۱۷ - الف ۱۱۸)



سراسر وادی محشر چو دشت کربلا دارد
ز قاتل گر عوض خواهند خون بی‌گناهان را
(همان، گ ۷)

بی‌نصیب از کوثر است مخفی به آنکه دست دوستی در دامن حیدر
(همان، گ ۸۲)

در غزلی دیگر اشاره‌ای به «شاه خراسان» می‌کند و از او استمداد می‌طلبد:

گه چو مجنون ز جنون دامن صحرا گه چو لیلی ز الم طره لیلی گیرم...
 از گدایان توأم شاه خراسان مددی که چو مرغان حرم در حرمت جا
 نیست مخفی چو مرا قدرت گفتار پا به دامن کشم و دامن مولا گیرم
 (همان، گ ۱۰۳ الف)

این در حالی است که در دربار اورنگ زیب و شخص او، برخلاف دیگر پادشاهان مغولی هند، نشانی از آزاددینی و آزادمذهبی نبود و شخص پادشاه در ترویج فقه حنفی اهتمامی تمام و در اداره امور مملکت تقشعی فراوان داشت.

صاحب *مرآت العالم*، تاریخ اورنگ‌زیب، شمه‌ای از رفتارهای او را - که خود شاهد بوده - ذکر کرده است که در شناخت فضای دربار عصر اورنگ زیب بسیار مهم است. او می‌نویسد:

... خدیو خداطلب به اقتضای سعادات فطری در مراتب دینی کمال رسوخ اتصاف دارند و به مذهب حنفیه امام ابوحنیفه - رضی الله عنه - عامل و بنای خمسۀ اسلام را که کلمۀ طیبۀ مشیر بدان است، کمابنغی تأسیس و تشدید می‌نمایند و پیوسته باوضو بوده ... و با آنکه بزم‌آریان نشاط و نشاط‌افزایان بساط انبساط از مطربان خوش‌آواز و سازنده‌های دلنواز دریایۀ سریر خلافت مصیر مجتمع‌اند و در اوایل جلوس گاه‌گاه سامع‌افروز طرب می‌شدند و به غایت دقیقه‌یاب این فن‌اند، لیکن الحال از کمال تورع و پرهیزگاری چند سال است که از استماع آن احتراز می‌فرمایند و هر که از خوانندگان و نغمه‌سرایان مطربان تائب می‌شود، به روزانه و زمین مدد معاش خشنود می‌سازند...

طوایف فواحش از دارالخلافة مخرج‌اند و در کل ممالک و جمیع اقطار و اطراف ولایات محروسه این حکم بنفاد پیوست... و هنوز اهل قلم یک‌قلم از عمل معزول گشته‌اند و جمیع معابد کفار و بتکده‌های عظیمۀ آن اشرار... منهدم و مندرس گشته و به جای آن مساجد عالیه اساس یافته... آن حضرت را در مراتب نثر و انشا دستی تمام است و در مهارت نظم و نثر نیز بهره تام اما به مودای مستشهد صادق کریمه «الشعراء یتبعهم الغاوان» مستمسک گشته، توجه به استماع شعر بی‌فایده ندارند، تا به شنیدن اشعار مدح چه رسد، الا شعری که متضمن موعظت باشد... (نقل به تلخیص از: بختاور خان، *مرآة العالم*، ج ۱، ص ۳۸۴-۳۹۰).

پیداست که در درباری با این پایه از سختگیری، دختر پادشاه نمی‌تواند شاعری شیعی باشد، زیرا پدر عنایتی به شاعران ندارد و استماع آن را



بی‌فایده می‌داند. آنچه از حمایت فرهنگی زیب‌النسا از اهل قلم روزگار باقی مانده، نیز مؤید همین معنی است.

اکنون نوشته یا سروده‌ای که متعلق به زیب‌النسا باشد در دست نیست؛ اما مجموعه کتابهایی که به تشویق او تدوین شده، تماماً مشتمل است بر کتب آموزشی فقه حنفی (برای دیدن این مجموعه، نک: دانش، شماره ۱۰۸، ص ۷۵-۹۰).

از این گذشته، سراینده دیوان مخفی به کرات از موطن خود، خراسان یاد کرده و آرزوی بازگشت به خراسان را داشته است:

باز امروز دلم سوی خراسان رفته است

رشته کفر بریده است به ایمان رفته است

رشک بستان ارم گشته مرا دامن و جیب [نسخه: مراد من و جیب]

بس که خون جگر از دیده به دامن رفته [نسخه: رفت] است

(نسخه خطی، گ

۲۲ب)

از پی اعزاز بر درگاه سلطان آمده

تا به دامن دلم چاک گریبان آمده

طوطی فکرم پی شکر ز رضوان

طبع من پرابتر از آب حیوان آمده

(همان، گ ۵۱ اب - ۱۵۲ الف)

بوعلی روزگارم از خراسان آمده

بس که بر یاد وطن نادیده ماتم

حیرتی دارم که یارب چون در این

گرچه از ظلمات می‌آیم به ماتم ذوق

که مشت استخوانش را برم سوی

(همان، گ ۱۳۸ اب)

به هند افتاده است اما خراسان است

وگر نه در هنرمندی نباشد هیچ

(همان، گ ۱۴۰ اب)

... وجود بی‌وجود من به من همواره در

... دل آشفته مخفی به فن خود

در این کشور زبونیهای طالع،

سراینده دیوان مخفی شاعری است که در ایران بالیده و هنر شاعری را در ایران آموخته و «سکه نقد سخن رایج ایران» زده است و نمی‌تواند زیب‌النسا باشد که فرزند پادشاه مقتدر گورکانی هند است و ارباب تذکره هم در باب اینکه بخشی از حیات او در ایران طی شده باشد، نقلی



نکرده‌اند.

اما صاحب دیوان مخفی خود در این موضوع به تفصیل سخن گفته و هنر سخنوری خود را به شیوه رایج ایران، در دیار هند، یادآور شده است:

دست در دامن آن سرو خراسان زده‌ام

چنگ در حلقه آن زلف پریشان زده‌ام

تشنه خون دل آبله یا شده‌ام

تکیه بر نیش سر خار مگیلان زده‌ام

عزم تسخیر اقالیم جنون کرد دلم

خیمه لشکر غم را به بیابان زده‌ام

می‌توانم که کشم پای به دامن شکیب

من که صد چاک به یک تار گریبان زده‌ام

آفرین بر جگرم باد که در کشور هند

سکه نقد سخن رایج ایران زده‌ام

(همان، گ ۱۱۲ الف)

اگر به این غزل، قبل از بیت مقطع، دو بیت زیرین را هم – که در طبع عبدالباری آسی آمده - بیفزاییم (این دو بیت در نسخه گنج‌بخش نیست)، روشنگری بیشتری در خصوص حیات شاعری مخفی و تفاخر او نسبت به هنر شاعری خود، صورت می‌گیرد:

کرده‌ام دیر شنو گوش مسلمانی را بس که ناقوس به معبدگه گبران

بر سر کوچه گبران ز تنک ظرفی سنگ بی‌حوصلگی بر سر ایمان

(دیوان مخفی، عبدالباری آسی، ص ۱۳۵-۱۳۶)

کتابنامه

بختاور خان، محمد، *مرآة العالم: تاریخ اورنگ زیب*، به تصحیح و مقدمه و حواشی ساجد علوی، لاهور، اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، ۱۹۷۹م.

تنکرة الخواتین، میرزا صدرا شیرازی، چاپ سنگی، ۱۳۰۶ ق.

دیوان مخفی، عبدالباری آسی، لکهنو، نول کشور پریس، ۱۹۲۹.

دیوان مخفی، محمد منیر، لکهنو، کانپور.

گرکانی، فضل‌الله، ۱۳۵۶، *تهمت شاعری*، تهران، روزنه.



گلچین معانی، احمد، ۱۳۴۸، تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران.

منزوی، احمد، ۱۳۶۶، فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان، ج ۸، اسلام‌آباد مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان.

نوشاهی عارف، ۱۳۹۱، کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه‌قاره، میراث مکتوب، تهران.



دکتر عبدالحسین زرین کوب: مایه فر و شکوه ادب فارسی

مهر نورمحمد خان

جناب آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب، استاد، ادیب، مورخ، پژوهشگر، مترجم و منتقد بزرگ در عرصه ادبیات فارسی بوده‌اند و تألیفات عدیده در زمینه‌های گوناگون علوم انسانی از جمله تاریخ، ترجمه، تصوف و عرفان، ادبیات فارسی و نقد ادبی به یادگار گذاشته‌اند.

ایشان را باید بنیانگذار نقد ادبی و روشهای جدید تحقیق دانست. نحوه تفکر و تحلیل دکتر زرین کوب در مباحث ادبی، به ویژه در خصوص شعر و ادب فارسی، نقد ادبی، تصوف و عرفان، تاریخ، نشان می‌دهد که استاد گرامی در عرصه‌های گوناگون ادبی چه قدر دارای نظر صائب و عمیق بوده‌اند. خوشا بر شاگردانی که از محضر پربرکت چنین استادی روشن‌نگر و ادب‌پرور برخوردار شدند.

بنده در دوره دروس دکتری فارسی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (۱۳۴۸-۱۳۵۰ش) محضر استادانی بسیار بزرگ مانند دکتر ذبیح‌الله صفا، دکتر سید جعفر شهیدی، دکتر سید حسین نصر، دکتر مهدی محقق، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، دکتر خطیب رهبر، دکتر بحر العلومی، دکتر مظاهر مصفا، دکتر ناصرالدین شاه‌حسینی، و غیره را درک کردم. چون جناب آقای دکتر زرین کوب با کلاس دانشجویان خارجی درس نداشتند، نتوانستم از افکار و اندیشه‌های عالمانه ایشان برخوردار شوم. اما وقتی

ایشان، به علاوه دکتر پرویز ناتل خانلری و دکتر عباس زریاب خویی، برای رساله دکتری بنده با عنوان «فکر آزادی در ادبیات مشروطیت ایران» استاد و راهنما تعیین شدند، برایم فرصت غیرمنتظره فراهم شد که بتوانم از راهنماییهای ایشان در مورد روش تحقیق و طرح و تدوین پایان‌نامه استفاده کنم. دکتر زرین‌کوب چون در تاریخ ایران تبحر کامل داشتند و در عین حال محقق کم‌نظیری بودند، در واقع طرح و تشکیل رساله دکتری بنده نتیجه راهنماییهای عالمانه ایشان است.

بنده رساله دکتری خود، فکر آزادی در ادبیات مشروطیت ایران، را در سال ۱۳۵۳ش دفاع کردم و به پاکستان برگشتم. پس از مراجعت به پاکستان و استخدام در مؤسسه ملی زبانهای نوین (سابق) و دانشگاه ملی زبانهای نوین (فعلی)، اسلام‌آباد، برای شناساندن شخصیت علمی و ادبی دکتر زرین‌کوب در محافل ادبی پاکستان و هند دست به ترجمه کتاب بسیار پرارزش ایشان، *با کاروان حله* به زبان اردو تحت عنوان *از گلستان عجم* زدم که به علت تحلیلهای عالمانه استاد بسیار مورد استقبال قرار گرفت.

وقتی در سال ۱۳۶۷ش به عنوان استاد میهمان در دانشگاه تهران مأموریت پیدا کردم، برای تقدیم نمودن *از گلستان عجم* به خدمت جناب آقای دکتر زرین‌کوب رفتم. ایشان با مشاهده این کتاب بسیار خوشحال شدند و تذکر دادند که دارند *با کاروان حله* را تجدید نظر می‌کنند که حاوی چندین مقاله اضافی خواهد بود. ایشان ضمناً فرمودند که می‌خواهند مقاله‌هایی درباره شاعران شبه‌قاره، مانند بیدل، غالب و اقبال هم در این اثر داشته باشند، ولی راجع به غالب دهلوی منابع زیادی در دست نیست. از بنده خواستند که در این مورد کمک کنم، ولی به علت حالت جنگ من نتوانستم این خواسته استاد را برآورده سازم. ایشان همچنین از خاطره‌های خوب خود از سفر پاکستان و ملاقات با شخصیت‌های علمی و ادبی پاکستان مانند پیر حسام‌الدین راشدی، دکتر محمد باقر و سید وزیرالحسن عابدی متذکر شدند.

دکتر زرین‌کوب در وسعت و عمق دانش و تواضع علمی استادی کم‌نظیر بودند. به همین سبب منزل ایشان مرجع اهل تحقیق و دانش‌پژوهان بود. بنده هر وقت خدمت ایشان رفتم، دیدم چند نفر وجود دارند و خانم ایشان سرگرم پذیرایی از آنها است.



در یکی از این دیدارها، به طور قدردانی از تلاشهای بنده برای تأسیس رشته زبان و ادبیات اردو در دانشگاه تهران و تحکیم و گسترش روابط فرهنگی و علمی در کشورهای برادر ایران و پاکستان، زندگینامه دستنویس خود را همراه عکس زیبای خویش به بنده اعطا کردند و فرمودند که هنگام تجدید چاپ از *گلستان* عجم یا ترجمه‌ای از آثار دیگر مانند *ارزش میراث صوفیه* یا *نقد ادبی* می‌توانید ترجمه زندگینامه را هم به چاپ رسانید. امیدوارم این آرزوی استاد با عنایت و همت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد در آینده نزدیک برآورده خواهد شد. جناب آقای دکتر زرین کوب در شهریور ۱۳۷۸ ش در تهران وفات یافتند.

اکنون به مناسبت دوازدهمین سال درگذشت ایشان، متن فارسی زندگینامه ایشان همراه عکس برای استفاده ادب‌دوستان و پژوهشگران در این شماره فصلنامه *وزین دانش* ارگان مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد عیناً به چاپ می‌رسد. امیدوارم انتشار زندگینامه‌شان به آشنایی از نشیب و فراز حیات پربرکت استاد و فعالیت‌های علمی و ادبی ایشان کمک شایانی خواهد کرد.

با دعای غفران و شادی روان استاد
 دکتر مهر نورمحمد خان
 استاد و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی
 دانشگاه ملی زبانهای نوین، اسلام آباد



دکتر مهر عزیزم ششمی از سرگذشت مرا خوانسته اید اجازت آنست که
 عمری در مدرسه صرف کردم و از آنجایی بیشتر یعنی مردم آن را به سه دوره در کتاب
 و در سری می بیند نشانی ندیدم و بعد از هفتاد سال هنوز آن را هم چاپ نمودم
 وضع حال منی باینم. در اواخر اسفندماه سال ۱۳۰۱ شمسی دیگر در مدرسه
 صوفیان پیش به جهل گشودم. در پنج سالگی به مکتب رفتم و آنجا با سوره های
 کوتاه و اواخر قرآن کریم آشناسم. اما خط نیامد و هفت سال بعد از آن در
 یک مدرسه غیر دولتی به نام «دبستان» با خط کوفی آشنایی پیدا کردم.
 دوره ابتدایی دهمی از دوره متوسطه را در شهر زادگاه خود طی کردم اما
 تحصیلات متوسطه ام را در طهران به پایان رساندم.

پدرم مردی پارس بود و مجالس تلاوت قرآن و دعا تو سماع هفتاد خانه
 مابرق قرار بود. اکثر ملاهای شهر دگاه و اعطای و روضه خوانی که از تقیم و
 افتخار و طهران دست به پروردگار می آمدند در مجالس خانه ما آمدند و دست
 و بعضی از آنها در ماه های پهنه گسوم و صفر مهمان پدرم بودند. حتی تا
 این خطه تا حدی به الزام پدرم به مجالس تفسیر که بیشتر در ماه رمضان دگاه
 موجب رنجشانی بود. در ساجده خانه ما دایمی شد شرکت کردم. پدرم به شرطی
 به ازامه تحصیل در دوره متوسطه و رضا داد که یا به پای آن در مدرسه
 طلبم که در حاکم محله صوفیانی بود و مدرسه نوربخش نام داشت شهری بزرگ
 در حاکم ایام قدری صرف و کتب بلاغت بدو آموخت که در جامع المحدثه و در
 سیوطی و معنی و مطول معمول بودند ریگاً در نزد مدرسه اش نجاشی خواندم و بر
 پارهنی سطح هفتم مرور کردم.

در مدرسه متوسطه با هیئت از علوم جدید و پارهنی زبانهای اروپایی

دانش ۱۱۰-۱۱۱ پاییز و زمستان، ۱۳۹۱



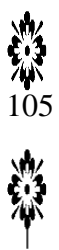
استثنای یافتیم. در عهد سالی که معلم شدم و به تدریس تاریخ و احوال اسلامی
 و احیاناً علوم جدید پرداختم. در سالی اولین کتابم که تحت عنوان
 فلسفه شرق در درجه دکتری شدم (۱۳۲۲) و سه سال نوری بر تاریخ و تحول تاریخ
 شتروند از همان ایام ترجمه ستر الج تصنیف مولانا سبطی بنیانی، و نیز کتاب سنی
 و کتوبات تألیف استاد تاریخ الزما درین تاریخ در قزوین العاصمی کتاب

عقبتی از او قاجار در مطالعات تاریخ که آن را در حد ارسطو سطح خرم آباد و از
 تدریس می کردم هر چند در سالهای آغازین منوط بودم که تحت تأثیر مطالعات
 آثار غربت اینست و کتاب *Golden Bough* اثر جیمز فریزر
 به مطالعات فلسفی، جامعه شناسی و تاریخ اینها علاقه یافتیم و اینها مرا به علم
 و فلسفه اسلامی و مسیحی علاقه مند کرد. کتاب کشف المأدب در شرح تجرید الکلام
 نصیر و کتاب هدایای الابرار، مبنی از اولین کتابهایی بود که در این رشته
 نزد استاد خواندم.

استادانم از جمله سید علی میرزا حاج شیخ ابوالحسن شیرازی و آقا میرزا عبدالحق
 فریدتنگابلی بوده به ارباب دین و عقاید شیرازی که بعضی اجزای کتابهای شیخ
 را هم از او آموختم به فلسفه مسیحی اروپایی (تومیس نو) علاقه مند
 و دوره فلسفه لاهوت *Laurea* را که به زبان فرانسه بود یاد داشت و علاقه
 دنبال کردم. الواسات آرات و بخش سماع اللغات شفا را که ترجمه بی از آن
 دهه ایام به نام فنی سماع طبعی نیز به فارسی نشر شده بود در مدرسه تفسیر تفسیر
 و مدرسه نجف به بار آورده ام نزد استادان مدرسه کردم.

در روز و دین دانشمند ادیب (۱۳۲۴) تحت راهنمایی استاد ^{العظیم} عبدالمجید
 فریب و استاد تاریخ الزما در آنروز استاد ^{العلی} امیر بهمنیار به بخار و یکی در تبریز
 نظم و نیز فارسی شترونی شدم. در همان ایام در بعضی مدارس متوسطه ^{الکلی} تهران

دکتر عبدالحسین زرین کوب: ماهه فر و شکوه ادب فارسی



از دبیرستانها) به تدریس ادبیات، تاریخ، فلسفه و زبان های خارجی
 اشتغال داشتم. در همین حال چندین سال سردی روزنامه فرهنگی مهرگان را
 در باغشهر مشهدی سردی ^{تلفظ} مقالات ادبی بردم. در کتابخانه کجین شورای عالی
 کتابخانه ملی و ملک و سمی از او تمام هر شب بررسی نشیهای علمی نادر و جانبدار
 اما رغبتی به کار تصحیح معمول پیدا نکردم.

در بحالت در روزنامه های طهران مقالات و گاه اشعارم چاپ میشد و روزی
 مقالات به نقد ادبی و مسائل تاریخی و فلسفی علاقه کبیرت نشاندادم. در دوره
 دکتری ادبیات از مجلس درس استاد مصطفی، ملک الشراذبه و استاد ابراهیم
 پورداد استفاده کردم و با آنکه یکجمله به آموختن زبان پهلوی و مطالعات آوستایی و
 تاریخ ایران باستان حلیب شدم، تدریجاً به تاریخ اسلام، تصوف اسلامی و
 ادبیات فلسفه علاقه کبیرت پیدا کردم. رساله دکتری را در باره مباحث
 نقد ادبی نوشتم اما تحریر آن رساله که هفت سالی مدت گرفت مرا به مطالعه و
 تحقیق بیشتر در ادبیات عرب، ادبیات اروپایی و آنگاه ادبیات تطبیعی
 می خواند رسانید.

در همین احوال به این مطالعات تدریس تاریخ و فلسفه در مدرسه ارشد منتهی که
 لازمه شغل معنی من بود مرا به بحث و عقاید کلامی و تاریخ مشاجرات و تفکرات
 اسلامی برانگیخت تا سرانجامی مختصر که درین باب نوشتم و بعد از آنکه آنرا در
 سپردنش چه شده توصیف و همانا در آنکه معمول و معمول را اهل علم کرد
 بلافاصله بعد از آنکه تدریسی رساله دکتری از طرف رئیس کنونی دانشگاه برای تدریس
 تاریخ علم کلام و تاریخ مشاجرات فرستادند. غیر از این دو مبحث تاریخ
 اسلام، تاریخ تصوف، تاریخ ادبیات و تاریخ علوم اسلامی زمین های دیگری بود



که کلی درازده سال (از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۷) در آن دانشگاه به تدریس آنها
 اشتغال داشتیم. در همین دانشگاه بود که با استاد رسیدن شیخ راه، آقا شیخ
 محمد عبده و استاد محمود شویخی خراسانی آشنا شدم و از همه آنها کمی فیض گرفتم.
 همچنین در همین دانشگاه بود که همکاران مولانا با استاد نجفی منیری، اله قمشه‌ای،
 دکتر علی اکبر فیاض، مستطوفی الیزایی و دکتر محمد باقر محمدی به دوستی ایجاب
 و از صحبت هر یک از آنان عزیزان استفاده‌های روحانی حاصل نمودم.

در همان ایام از جانب استاد قاضی مزانه برای ترجمه و تکمیل و تدوین معالات
 مربوط به هند از چاپ دوم دائرة المعارف اسلام دعوت شدم و در این زمینه
 معالمت ترجمه و تعدادی معالات تألیف کردم. چندی بعد هم با زحمات دعوتی
 در کتابخانه مجلسی سابق به عنوان مترجم و عالی‌اشیا بستم و هم استاد و معارف
 دادن کتابهای مربوط به فرهنگ‌های باستان اسلامی اشتغال جستم. در صحبت
 استاد دفر و از نزدیک با هم برای شرکت در پنجمین دوره مؤتمرات اصلاح و تجدید
 و یک بار برای شرکت در هیئت روحانی لنگر هه‌ها در سنه ۱۳۳۸ در حالی حضور
 نمودم و چند فصلی نیز در بانک بن به دیدار از این نگاه‌ها و یادگاری
 در بعضی مجامع علمی آنکس زمانه پرداختم و بعضی از آنها بر آن سرزمین مناسبت
 هاشم الدین راشدی، ممتاز حسن و آقا فضل الرحمن دوستی پیدا کردم.

بعد از آن ضمن ادامه تدریس و تحقیق چندی سفر علمی به اروپا کردم که از
 جمله بازدید از موزه کت کانتونیسی آنسو در لارودی، برده‌ها و ک
 و البته بود که ساکن به ایجاب مؤلفه کت نویسی و آیت‌الله بود که بعضی
 بود و در قسمتی از آن بازدیدها از صحبت آیت‌الله بود که بعضی بر طوطی دراز بودم.



در ضمن فعالیت های دیگر که من تدیس در دانشگاه های باجانات
 ادبی از قبیل مجلسی و غیره بودی، متعلق به ماری و اقلیس برای تدیس
 المعارف ماری و پهلوان و هیات جدید در آیه المعارف اسلام طرح شد که
 در بعضی مجامع بین المللی از جمله کنفرانس مورفا در وین و اتریش شرکت
 کردم (۱۹۶۵). در طی سوزهای تابستانی که در بوسنی و المان و
 انگلستان و استرالیا و اسپانیا و فرانسه مسافرت کردم و با آنها از اموزها
 و کتابخانه ها و آن کشورها مواد بسیاری برای کتابها که در دست تألیف
 دارم فراهم کردم. در برودت یکدیگر هم همکاری فراوانی بودم و در ارتقا
 و گسترش و عراق هم هندی در کتابخانه ها مطالعه و تحقیق می نمودم.
 بین سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۹ م. در دانشگاه برنیتس و دانشگاه
 کالگری نیویورک و مجلس تدیس ادبیات، تاریخ و فرهنگ ایرانی
 اشغال هستم و در بارنگت از نیویورک در وزارت و الزام بر روی نگاه
 طهران به دانشگاه ادبیات نقل کردم و اینجا گروه آموزشی تاریخ و
 گروه آموزشی ادبیات زبان ماری و باجانات تدیس کردم.
 این همکاری که من تدیس تاریخ اسلام، آیین تاریخ نگاری و
 تاریخ نوری و همچنین تدیس نقد ادبی، متون تصوف و ادبیات تطبیقی
 هنوز ادامه دارد. در بین مدارس عالی دیگر که نزدیک ماه در آنها تدیس
 اشغال دارم دانش سرای عالی، دانشگاه خرفا در امارات متحده عربی
 عالی و خط و سبک اسلام را با نامم برد. نقد نامه نامه، تاریخ عماد

دانش ۱۱۰-۱۱۱ پاییز و زمستان، ۱۳۹۱

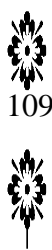


و تاریخ ایران میباید بود که مدتها در مدارس به تدریس آنها اشغال دارند
 ارسال ۱۳۵۷ برای مجلس جراحی طلب به امر کار هم به مهدی بعد مخصوصا بنی
 سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ درباری همی ادا میباید به مطالعه و تحقیق اشغال
 جستم و در همین مدت بود که فرصتی برای تدوین و تکمیل مطالعه خود در باب
 مذکور مولانا جلال الدین پیدا کردم.

در حال حاضر بنی از سی و پنج سال از عمرم به تدریس در دانشگاه طهران مشغول
 که اکثر آن نیز همراه با تألیف کتاب و مقالات است اما مسائلی که در این کتاب
 در این هفتاد سالگی ادا نمیدارم و خودم هم که در طی این مدت با وجود صراحت
 و ابرام بعضی اولیاد و بسته به چه کار دیگر ج. معلی صحبت نمیکردم در
 مدرسه باقی ماندم. با این حال این کتاب را دارم که آنچه را که در مدرسه خوانده
 طلب آن کردم آنگونه که در جوانی می بینم حال کردم و اگر به طلب علی
 بود در این دستاوردی می رسد یا شتم از جهت همه فرسوده فواعم بود

در مورد فهرست نوشته هام که تا وقت عجز به قدر و امر از این خوانده اند
 می بینم از ارزش نبوت و ذکر یاد دارد بگردن هم آنها تمام آنچه در این
 مجلات، دائر المعارفها، مجموعهم فترت که خوانم وقت بسیاری که در مطالعه
 مطالعات عمرت خواهد بود از هم در این زمینه توفیق قابل توجهی حاصل کرده
 غیر از تألیف الهی تا همه یادای آن را در دست همکاری و یاریهای همسر در کتب آری
 است که از سالها پیش در دستم است و در کار و تامل در این زمینه است

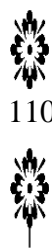
دکتر عبدالحسین زربین کوپ: مایه فر و شکوه ادب فارسی



افزون رسپاس از یاریها و عیونهای رسانی و انام از اهل حضرت سالیف و
 تدوی آن را درین حدت یافته ام یاد کنم. فهرست جمعی از چو نه انرا چنانچه در
 درجیات و مجموعها نوشته ام بمعالمت روزنارها و مستطی آنرا می لایها
 آنرا در کتب و مستقیم نموده اند که کمال السید لایها در سینه درین کتبها
 که هم اکنون در دست چاه دارم الحاق کند
 با اینهمه در دلیل ای سرگذشت قصه برای اینک در عوارست اکره استوار
 را هم بی جواب نگذاشته باشم به بر فی ازین انرا که حفظ من کتابهای مستط
 چا پیشه و قابل درستی خواهد بود درین جا این رستی کنم و در نفس درین
 موضوع یک کلمه انکارا به عهد خود سر کاری گذارم. فهرست موجودی که
 صفا ذکر آن بر ام مکن و متعدد است ازین در است و

- ارزش میراث صرفیه . ارطوفی خیر . از چیزهای دیگر
- مجموعه مقالات . از کتب زندگ (درباره زندگی و انوش و حفظ)
- بامداد اسلام . با کاروان اندیشه . با کاروان حله
- مرد کوزه (کتاب قصه های تنوی مولانا) . پله پله تا ملاقات
- هدا (درباره زندگی مسوکر و اندیشه مولانا) . تاریخ ایران بعد از اسلام
- تاریخ نه رازو . تاریخ مردم ایران در دوران . ترجمه فی ستر ارسطو
- عشق در تقوفا ایران . دفتر ایام (مجموعه مقالات) . دفتر و حله
- (تاریخ ادبیات و عقاید) . دنباله عشق در تقوفا ایران . دو قرن سکوت

دانش ۱۱۰-۱۱۱ پاییز و زمستان، ۱۳۹۱

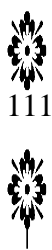


سرخانی (در تفسیر و مکتب مطبوعی مولانا در دو جلد) . میرزا در شوماسی
 (تاریخ شترانها با نقیجات) . سرخانی در مع شریعتی نقاب (در جلد
 نقد ادبی) . فرار از مدرسه (در باره زندگی و اندیشه امام عالی مقام
 کتاب به عربی مع ترجمه شده است) . قصیدت ترجمه شده (ترجمه رساله
 میوزیکلی با تطبیقات) . کارنامه اسلام (مجموعه تاریخ علوم
 و هنر اسلامی) . نقد ادبی (اگسائی با سه در یک جلد) .

نقد ادبی (با تاریخ نقد در جهان و نقد ایرضاقتا در دو جلد) . نقد ادبی
 برای دانشجویان پیام نور (با همکاری دکتر حمید زری کوب) . نقش بزرگ
 (مجموعه مقالات در مسائل همراه با خاطرات زندگی نویسنده) . نه شرقی
 نه غربی اساطیر (مجموعه مقالات نقدها و کالیسواها) . یاد دداها
 و اندیشه ها (مجموعه نقد و مقالات و داستانها) . چند اثر دیگر
 از جمله کتابی درباره گفتگویی کجوی که با یکی از بزرگان ایران
 هم اکنون در زیر چاپ است که این کتاب به زودی منتشر خواهد شد . نوشته های
 از جمله قصه های طنز و اسطوره ای مع هنوز چاپ نشده است که به اندک
 صورت وقت آنگاه منتشر خواهد شد .

اما فرصت زیادی از عمر مانده است و تردید دارم که چقدر بتوانم
 نشر کرده ام به رحمت سیاه کردن این چند ورق بی ارزش است یا نه ؟

دکتر عبدالحسین زرین کوب: مایه فر و شکوه ادب فارسی



اگر بعضی از آنها برای طالب علمان متضمن مایه فی بصر باشد
 مدت عمر خود را مشغول خواندن یافت. عطای بی علم از در آبی نستر است
 هست از کرم بزرگان امید عطر و اصلاح دارم و هرگز نخواستیم
 دانسته هر چه آید غنای با شرم که امام است ظن به جهل است که
 در آبی می کند یا نمی کند و در آبی می تواند یا نمی تواند از خط
 مصوکه مایه باشد. جانی که بر آن عصبیه مرا کم صغری بود
 حال فرزند که او معلوم است. وجود عزیز یک از کرم مایه و
 از خط و لغزین مصون بار. بخت در کم

مهر ۱۰ مرداد سال ۱۳۷۲

عبدالحی زری کوچه
 زری کوچه



دکتر عبدالحسین زربین کوپ: ماہ فر و شکوہ ادب فارسی



بررسی جنبه‌های انتقادی تذکره کلمات الشعرا

نجم‌الرشید^۱

چکیده

کلمات‌الشعرا دومین تذکره فارسی است که در سده دوازدهم هجری در شبه‌قاره نوشته شده است. مؤلف آن، میرزا محمدافضل سرخوش، یکی از معروف‌ترین ادیبان و تذکره‌نویسان فارسی شبه‌قاره، از ذوق نقد شعر فارسی به خوبی برخوردار بوده است. او در ضمن معرفی زندگینامه شاعران، اشعار فارسی آنان را بررسی و نقد کرده و به بسیاری از ویژگیهای شعری و نکات ادبی، توجه خاصی داشته است. در این مقاله نکات ادبی و نقدی تذکره *کلمات‌الشعرا* به تفصیل بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: کلمات‌الشعرا، محمدافضل سرخوش، تذکره‌نویسی فارسی، شبه‌قاره، نقد ادبی.

میرزا محمد افضل، متخلص به سرخوش،^۲ تذکره‌نویس و سخنگوی فارسی

۱. عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پنجاب لاهور.

najam_pu@yahoo.com

۲. برای آگاهیهای بیشتر از احوال و آثار او، نک: سنبلی، *تذکره حسینی*، ص ۱۵۱-۱۶۸؛ آزاد بلگرامی، *سرو آزاد*، ص ۱۴۳-۱۴۴؛ همو، *خزانه عامره*، ص ۲۶۳-۲۶۴؛ لودی، *مرآة الخیال*،

در سده دوازدهم هجری، از نوادگان میر لعل بیگ، از مردم بدخشان بود و پدرش در ملازمت عبدالله خان زخمی به سر برده است (نقوی ۱۳۴۳: ۲۱۰؛ دلاوری، «مقدمه»، ص ۱). سرخوش در ۱۰۵۰ق (۱۶۴۰م)، به روزگار شاهجهان (حک: ۱۰۳۷-۱۰۶۸ق/۱۶۲۷-۱۶۵۷م) در کشمیر زاده شد (همانجا؛ خوشگو، سفینه، ص ۷۱-۷۲؛ گوپاموی، نتایج، ص ۳۲۴) و در سرهند رشد یافت. نصرآبادی (نکره، ص ۴۵۰) او را لاهوری آورده، اما خوشگو (سفینه، ص ۷۲) گفته نصرآبادی را نادرست دانسته است. وی در آغاز، در شعر، از محضر برادر خود بهره برد و سپس به شاگردی میرزا محمدعلی درآمد (نقوی ۱۳۴۳: ۲۱۰-۲۱۱). سرخوش به تصوف گرایش فراوان داشت و خلافت را نیز دریافته بود (همان: ۲۱۲؛ دلاوری، «مقدمه»، ص ۴؛ خوشگو، سفینه، ص ۷۲). بسیاری از نویسندگان و شاعران بنام از شاگردان او بوده‌اند که از جمله آنان بندرین داس خوشگو (د: ۱۱۲۴ق/۱۷۱۴م)، مؤلف سفینه خوشگو، سعدالله گلشن (د: ۱۱۴۱ق/۱۷۲۶م) و عبدالرحیم کمگوی کشمیری را می‌توان نام برد (نقوی ۱۳۴۳: ۲۱۲). سرخوش به سال ۱۱۲۶ق (۱۷۱۴م) در سن ۷۶ سالگی در دهلی درگذشت (همانجا؛ دلاوری، «مقدمه»، ص ۶؛ خوشگو، سفینه، ص ۷۵). از جمله آثار او به دیوان، کلیات و تذکره کلمات الشعرا می‌توان اشاره کرد.

نظری اجمالی به موضوعات کتاب

کلمات الشعرا، تذکره‌ای است به زبان فارسی شامل احوال و اشعار ۱۶۹ شاعر فارسی‌زبان. ترتیب این تذکره الفبایی است که از احوال «میر الهی» شروع می‌شود و به زندگینامه «میر یحیی کاشی» پایان می‌یابد. این کتاب زندگینامه شاعرانی را در بر دارد که از زمان جهانگیر پادشاه (حک: ۱۰۲۴-۱۰۳۷ق/۱۶۰۶-۱۶۲۷م) تا به روزگار اورنگ‌زیب عالمگیر (حک: ۱۰۶۹-۱۱۱۸ق/۱۶۵۸-۱۷۰۷م) می‌زیسته‌اند (گلچین معانی ۱۳۶۳: ۳۶/۲). مؤلف در تألیف این اثر که در ۱۰۹۳ق/۱۶۸۲م به پایان رسیده است، از بیاض میر معز موسی خان، بیاض محمدعلی



ماهر و بیاض میر محمد زمان راسخ بهره برده است. سبک این کتاب در اکثر موارد ساده و روان است. نگارنده احوال شاعران را خیلی مختصر آورده است و حتی درباره احوال اغلب شاعران همزمان نیز اطلاعات مهمی به دست نداده است و از همین رو برخی از نویسندگان بر این تذکره ایرادهایی وارد دانسته‌اند (نک: نقوی ۱۳۴۳: ۲۱۶-۲۱۸؛ گلچین معانی ۱۳۶۳: ۲/۳۶-۳۷).

این کتاب نخست در ۱۳۶۱ق/۱۹۴۲م به کوشش صادق‌علی دلاوری در لاهور و بار دیگر در ۱۳۷۱ق/۱۹۵۱م به کوشش محمدحسین لکهنوی در مدرس به چاپ رسیده است.

کلمات‌الشعرا دومین تذکره فارسی است که در سده دوازدهم هجری در شبه‌قاره نوشته شده است. مؤلف آن، محمد افضل سرخوش، که خود از نویسندگان بنام آن دوره و برخوردار از ذوق نقد شعر فارسی بوده، در ضمن معرفی زندگینامه شاعران، اشعار فارسی آنان را بررسی و نقد کرده است. او همچنین به بسیاری از ویژگیهای شعری و نکات ادبی اشعار توجه خاصی داشته و به معایب شعری شاعران نیز اشاره‌هایی کرده است.

عناصر نقد شعر فارسی

عناصر نقد شعر فارسی که در این اثر مورد توجه قرار گرفته، عبارت‌اند از: نقد زبان (فصاحت، بلاغت، دستگاه آوایی و موسیقی، واژه‌ها و ترکیبات)، زمینه‌های معنایی و عاطفی، نقد بلاغی (تصویرسازی و تخیل و صنایع لفظی و زینتهای کلامی)، قالب و صورت شعر (قصیده، غزل، مثنوی، رباعی، ساقینامه)، نقد از طریق مقایسه شاعران، معایب سخن، توارد، نقد ذوقی، و تازه‌گویی.

نقد زبان

اشاره‌هایی از عناصر «فصاحت و بلاغت»، «موسیقی» و «واژه‌ها و ترکیبات» در این اثر می‌توان یافت که اغلب آنها جالب توجه‌اند، اما مؤلف به عنصر «صرف و نحو» در ساختمان شعر شاعران هیچ توجهی نداشته است.



فصاحت و بلاغت

مؤلف در ذیل معرفی برخی شاعران، به عنصر «فصاحت و بلاغت» توجه داشته است که از جمله آنها این موارد را می‌توان ذکر کرد:

در نمونه زیر که درباره نظیری نیشابوری (د: ۱۰۲۳/ق/۱۶۱۴م) است، در باب «فصاحت و بلاغت» وی چنین اظهار نظر کرده است: «گوی فصاحت و بلاغت از اقران زمان می‌ربود. سخن‌سنان عصر جهانگیری او را استاد می‌دانستند» (سرخوش، ص ۱۱۲). اینک چند نمونه از «فصاحت و بلاغت» او:

پرده برداشته‌ام از غم پنهانی چند به زیان می‌رود امروز گریبانی
کشته از بس به هم افتاد کفن فکر صحرای قیامت کن و

بی تو دوشم در درازی از شب یلدا آفتاب امروز چون برق از سرای ما
نیش خاری نیست کز خون شکاری سرخ آفتی بود آن شکارافگن کزین صحرا
جلوه‌اش بنمود از بس محو ناله‌ام نشنید از بس گرم استغنا

عشق را کام به عهد رخ گلفام تو صبح امید و شب وصل در ایام تو

محبت با دل غم‌دیده الفت بیشتر چراغی را که دودی هست در سر زود

آن دهد در گریه پند ما که با ما دشمن آنکه می‌گیرد شناور را به دریا دشمن

(همو، ص ۱۱۲)

همچنین در ذیل معرفی حاجی محمد جان قدسی (د: ۱۰۵۶/ق/۱۶۴۵م) می‌نویسد: «در قصیده‌گویی و غزل‌پردازی گوی بلاغت از اقران می‌ربود. ظفرنامه شاهجهان را با حسن وجه دلخواه طرز فصاحت و بلاغت تمام ادا کرد. این چند بیت از زادهای طبع اوست:

بازم نشسته تا مژه در دل نگاه روزم سیاه‌کرده چشم سیاه کیست
دل دادن و سخن نشنیدن گناه من دل بردن و نگاه نکردن گناه



جوانی رفت و داغی ماند در دل
چون آن سرخی که بر ناخن پس از رنگ

اگر دستم رسد روزی به جیب زاهد
چو شمع آرم برون یک دسته زَنار از

در چنین فصلی که بلبل مست و گلشن پر
گر همه پیمانۀ عمر است خالی، خوب

من آن نیم که کنم سرکشی ز تیغ
چو شمع زنده سر خویش دیده‌ام
(همو، ص ۹۰-۹۲)

احوال این شاعران نیز شامل چنین اشاره‌هایی است: میر رضی دانش (ص ۳۸)، میرزا فصیحی (ص ۵۸).

نقد موسیقی

نمونه‌هایی از آن که در این کتاب یافته‌ایم، بر سه نوع است: قافیه، بحر، و زمین

قافیه. از آنجا که قافیه نقش مهمی در موسیقی شعر دارد، اغلب تذکره‌نویسان این دوره در نقد شاعران به آن نیز توجه داشته‌اند. در این تذکره اشاره به قافیه نیز به چشم می‌خورد. به نمونه‌های زیر توجه فرمایید:

مؤلف در نمونه‌ی زیر که درباره‌ی ملا شیدا فتح‌پوری (د: ۱۰۸۰/ق/۱۶۱۰م) است، چنین اظهار نظر کرده است: ملا شیدا شاعر غرا پرگو و قافیه‌پیما است (همو، ۵۹). اینک چند نمونه از قافیه‌پیمایی او:

اگر گیسو بر افشانی هوا در مشک تر
وگر رخساره بنمایی شب ما در سحر

فسونگر داند آن خاکی که از وی بوی
شناسم بوی زلفت را اگر در مشک

خورم ز دست غمت خون ناب را
چنانکه می‌کش مفلس شراب را

گهی به روی تو و گه به سوی
کند مقابله کس چون کتاب را تنها

چو عندلیب بخواند کتاب خنده گل تبسم تو بود انتخاب خنده گل
جفا نگر که به دیوان عشق ز آب دیده بلبل حساب خنده گل

مرا نیاز ترا ناز هر دو می‌زیبد چنان‌که زیر و بم ساز هر دو

چون غنچه دل ز دوست جدا شد گره مژگان به هم چو بند قبا شد گره
(همو، ص ۹۵)

همچنین در ضمن بررسی اشعار آقا عظیمای نویسد: این مطلع قافیه مستعد دیگر ندارد:

خراش ناخن ما را دل ناشاد می‌داند
زبان تیشه فرهاد را فرهاد می‌داند
به طفل با دوستی داده‌ام دل را که از شوخی
رود گر عالمی بر باد کاغذ باد می‌داند
به رنگ گرد می‌گردم پی رم‌کرده آهوپی
که در دنباله خود سایه صیاد می‌داند

(همو، ص ۷۸)

بحر. بنا به نظر متخصصان فن عروض، وزنه‌های موجود در شعر عربی و فارسی، مجموعاً در نوزده رده مختلف دسته‌بندی شده است. هر یک از این دسته‌های نوزده‌گانه را به اصطلاح بحر می‌نامند. در این کتاب، اشاره‌ای از بحر خفیف (فاعلاتن، مستفعلن، فاعلاتن) که در ذیل معرفی میر نجات اصفهانی (د: ۱۴۰/ق/۱۷۲۷م) یافته‌ایم، بدین‌گونه است: «در این عصر از تازه‌گویان و خوش‌فکر و معنی‌یابان صاحب تلاش در ایران بود، طبع سلیم و ذهن مستقیم داشت. بالفعل غزلی از او در بحر خفیف بر زبانهاست:

شوخ بیداد کرده‌ایم ترا مطلب استاد کرده‌ایم ترا
آنقدرها که یاد ما نکنی آنقدر یاد کرده‌ایم ترا
من غلام کسی که گفت نجات ما کی آزاد کرده‌ایم ترا

(همو، ص ۱۱۳ حاشیه)

زمین. در اغلب تذکره‌های فارسی سده دوازدهم هجری شبه‌قاره، به عنصر «زمین» اشاره‌هایی شده است. سرخوش در معرفی و نقد برخی شاعران،



این اصطلاح را نیز به کار برده است. به عنوان مثال به نمونه‌های زیر توجه فرمایید:

مؤلف در ذیل معرفی رفیع خان باذل (د: ۱۲۳/ق/ ۱۷۱۱م) به این عنصر چنین پرداخته است: «رفیع خان باذل کتاب معارج النبوت [را] در زمین شاهنامه فردوسی درآورده، در آنجا تلاشها کرده، [و] حمله حیدری نام نهاده؛ قریب به چهل هزار بیت رسیده» (همو، ۱۰- ۱۱).

در ضمن بررسی اشعار بی‌غم بیراگی (د: ۱۲۳/ق/ ۱۷۱۹م) چنین می‌آورد: «قصه‌ای از کتب هندی در زمین شاهنامه به نظم در آورده و مطالب تصوف را خوب توضیح داده» (همو، ص ۱۹).

نمونه‌ای دیگر که درباره عاقل خان رازی (د: ۱۰۸/ق/ ۱۶۹۶م) است، نیز در اینجا نقل می‌شود: «عاقل خان رازی: در عنفوان جوانی مشق شعر کرده، کتاب مرقع در زمین مثنوی مولوی به تقلید عارفان گفته» (همو، ص ۴۰).

شایان ذکر است، با آنکه مؤلف در پایان احوال هر سه شاعر یاد شده، نمونه ابیات آنان را آورده است، اما از جمله آنها ابیاتی دیده نمی‌شود که شواهدی بر ادعای او باشد.

واژه‌ها و ترکیبات

به این نمونه که درباره میرزا جلال اسیر (د: ۱۰۴۹/ق/ ۱۶۳۹م) است، توجه فرمایید:

شش جهت مشت غباری شده پرواز برق جولان که در خرمن خاک افتاده فقیر «سرخوش» به جای «مشت غبار»، «مشت شرار» [را] مناسب‌تر می‌داند، گر قبول افتد (همو، ص ۳).

مؤلف این تذکره، بسیاری از اشاره‌ها و اعتراضاتی متعلق به واژه‌ها و ترکیبات را که دیگران بر شعر شاعران داشته‌اند، نیز در این تذکره گنجانیده است. اینک چند نمونه از آنها:

مؤلف در ذیل معرفی محمدزمان [راسخ] (د: ۱۰۷/ق/ ۱۶۹۵م) چنین می‌نویسد: صفای ذهن وحدت طبع او راسخ به مرتبه کمال است. فقیر سرخوش مطلعی گفته بود میر معز و غیره صاحب سخنان همه خوش کرده و پسندیده بودند. هیچ کس جای انگشت نداشت، سرخوش [می‌گوید]:



به اندک تلخی اندوه عشرتها به تشویش خلال این نعمت دنیا
میر [محمدزمان راسخ] شنیده گفت: لفظ تلخی بیجا است همان ساعت فکر
کرده لفظ «کاوش» به جای آن رسانیده فقیر [سرخوش] به این قدر اصلاح
او را استاد خود می‌داند» (همو، ص ۴۲).

نمونه دیگر را که درباره مولوی محمد سعید اعجاز (د:
۱۱۷/ق/۱۷۰۵م) است، نیز در این مورد می‌توان ذکر کرد: در این بیت
[مولوی محمد سعید اعجاز]، ناصر علی تصرف بجا کرده که همه اعزه
پسندیدند:

خیال بیکسی من وفا به یادش داد به جای شمع دل آورد بر مزارم
دل آوردن و سوختن اندک ترددی داشت. مصرع
به جای شمع دل یار بر مزارم سوخت
گفته درست کرد» (همو، ص ۶).

این‌گونه نقد را در معرفی احوال شاعران دیگر نیز می‌توان مشاهده
کرد: ملا محمدسعید اشرف (ص ۷)، میرزا حسن بیگ رفیع (ص ۴۰)،
شیخ عبدالعزیز عزت (ص ۷۹)، میرزا معزالدین محمد موسوی (ص
۹۸).

زمینه‌های معنایی و عاطفی

شاعران فارسی شبه‌قاره و ایران به روزگار صفویان، تحت تأثیر
تجربیات، در پی ایجاد و کوشش معنیهای تازه و بیگانه بوده‌اند.
محمدافضل سرخوش که از شاعران بنام سیک هندی است، در مقدمه این
کتاب روزگار ادبی خود را دوره «معنی‌یابان و تازه‌گویان» قرار می‌دهد.
او در تألیف این تذکره، در ذیل معرفی در حدود ۳۳ شاعر، به عنصر
«معنی و مضمون» در ساختمان شعر نظر داشته است. به عنوان مثال به
این موارد دقت فرمایید:

درباره میرزا عبدالقادر بیدل (د: ۱۱۳۳/ق/۱۷۲۰م) می‌نویسد: بحر
بی‌ساحل، میرزا عبدالقدر بیدل، استاد فن است، بسیارگو و خوبگو است.
امروز در دارالخلافه کوس رستمی می‌نوازد و به داد معنی‌یابی و
نازک‌بندی می‌رسد. در این عهد شاعر غرا چون او نیست. این چند شعر
از زاده‌های طبع او است:



بر روی ما چو صبح نه رنگی
گردی ز دامن تپش دل نشسته
مَا لَافَ هَمَّتْ أَرْ مَدَدَ عَجَزَ
پرواز ما چو رنگ به بال شکسته

عرصه آفاق جای جلوه یک ناله
نی گره از تنگی این بیشه پیدا

به محفلی که دل آینه رضاطلبی
نفس درازی اظهار پای بی ادبی

شب که دل از پاس مطلب باده‌ای در
یک جهان حسرت به طوفان داد و آهش
عشرت ما چون نگاه از بس
سایه مزگان تواند صبح ما را شام
حیرت آهنگم که می فهمد زبان
گوش بر آینه نه تا بشنوی آواز

(همو، ص ۱۴)

اشاره به عنصر «معنی و مضمون» در نمونه ذیل که درباره محمدطاهر غنی (د: ۱۰۷۹ق/۱۶۶۹م) است، نیز همچنان مشهود است: محمدطاهر غنی: صاحب طبع عالی بوده، پایه سخنوری را به درجه کمال رسانده، از خط کشمیر بلکه تمام اقلیم هند همچو او سخنوری خوش خیال، نازک بند [و] معنی یاب برنخاسته (همو، ص ۸۳).

ابیات زیر بر این مطلب گواه است:

جلوه حسن تو آورد مرا بر سر
تو حنا بستنی و من معنی رنگین

برنداریم ز اشعار کسی مضمون
طبع نازک سخن کس نتواند

جان به لب از ضعف نتواند رسید
ما به زور ناتوانی زنده ایم

چون آستین همیشه جبینم ز چین پر
یعنی دلم ز دست تو ای نازنین پر
گویند صائب بر یک بیت او رشک آن قدر می برد که می گفت ای کاش
آنچه در این عمر گفته ام، به این کشمیری می دادند و این بیت او به من
می دادند [بیت غنی این است]:

حسن سبزی به خط سبز مرا کرد دام همرنگ زمین بود گرفتار شدم
(همو، ص ۸۴-۸۵)

در ذیل به پاره‌ای از نمونه‌های دیگر آن نیز اشاره می‌کنیم. به عنوان مثال به این نمونه که دربارهٔ میر محمدحسین فغفور (د: ۱۰۲۹/ق/۱۶۱۹م) است، توجه فرمایید: فغفور: از تازه‌گویان و معنی‌یابان بوده، یک بیت او عالمگیر است:

فلک دیگر به کام رند درآشام می‌گردد عسس رو خواب راحت کن که امشب جام
(همو، ص ۸۸)

همچنین در ضمن معرفی میرزا رضی دانش (د: ۱۰۷۶/ق/۱۶۶۵م)، دربارهٔ «معنی‌رسانی» او می‌نویسد: میرزا رضی دانش: در عهد شاهجهان پادشاه به هند آمده، گوی بلاغت از اقران ربوده، بسیار خوش‌اندیشه و صاحب‌تلاش و معنی‌یاب بوده (همو، ص ۳۸).

ابیات زیر به عنوان مثال، شواهدی بر ادعای مؤلف است:

رفتی و از اشک بلبل بر چمن طوفان روز بر گل چون چراغان شب باران

خدا از دست دشمن کار محتاجان خم می‌محتسب بشکست عید

شکست شیشه و می ریخته است به بال برگ خزان دیده می‌پرد

باغ را از رخنهٔ دیوار می‌بینم مباد باغبان تا در گشاید موسم گل

فرصتی خواهم که یک شب با تو می‌کنم تا شمع روشن، صبح روشن
کسی در عاشقی هم‌پیشه را چون من خورم گر آب شیرینی به یادم کوهکن

چون سر زلفش به دستم افتد از خود همچو طفلان اول شب خواب می‌گیرد
(همو، ص ۳۸-۳۹)

افزون بر نمونه‌های ذکر شده، در معرفی سخنگویان ذیل اشاره‌هایی دربارهٔ عنصر «معنی و مضمون» نیز می‌توان یافت: ظفر خان احسن



(ص ۴)، ملا محمدسعید اشرف (ص ۷)، محمدابراهیم انصاف (ص ۸)، ملا علی‌رضا تجلی (ص ۱۹)، میر مفاخرحسین ثاقب (ص ۲۱)، میرزا محمدایوب جودت (ص ۳۰)، میر محمدعلی رایج (ص ۴۱)، محمدزمان راسخ (ص ۴۲)، زمانا (ص ۴۴)، محمدقلی سلیم (ص ۴۵)، سالک یزدی (ص ۴۵)، سالک قزوینی (ص ۴۵)، میر جلال‌الدین سیادت (ص ۴۹)، شوکت بخارایی (ص ۶۱)، میرزا احمدعلی صائب تبریزی (ص ۶۳)، میر صیدی (ص ۶۵)، ملا طغرا (ص ۷۰)، میان ناصرعلی (ص ۷۴)، عظیمای نیشابوری (ص ۷۸)، فارس (ص ۸۹)، قاسم دیوانه مشهدی (ص ۹۳)، ابوطالب کلیم (ص ۹۴)، لامع (ص ۹۷)، میرزا معزالدین موسوی (ص ۹۸)، حکیم رکنای مسیح (ص ۱۰۶)، منعم حکاک شیرازی (ص ۱۰۹)، آقا محمدحسین ناجی (ص ۱۱۸)، و میرزا حسن بیگ واثق (ص ۱۲۲).

اشاره به برخی از انواع «معنی و مضمون» مانند «عرفان» و «عاطفه» را نیز در این تذکره می‌توان یافت، اما به بسیاری از انواع دیگر آن مانند «مدح»، «فلسفه»، «اخلاق» و جز آن هیچ توجهی نشده است.

الف. عرفان: برخی از نمونه‌های آن که در این کتاب آمده است، در اینجا نقل می‌شود:

در نمونه زیر که درباره دارا شکوه قادری (د: ۱۰۶۹/ق/۱۶۵۸م) است، چنین آورده است: دارا شکوه قادری: ملقب به شاه بلنداقبال، ولی عهد شاهجهان پادشاهزاده، خوش‌خلق و خوشرو و متحمل و صوفی‌مشرّب [و] فقیردوست موحد محقق بوده، طبعی بلند و ذهنی رسا داشت؛ مطالب صوفیه را در رباعی و غزل منظوم می‌کرد. این چند بیت از اوست:

هر خم و پیچی که شد از تاب زلف دام شد زنجیر شد تسبیح شد زَنار
خاطر نقاش در تصویر حسنش چون به زلف او رسید آخر پریشانی

با دوست رسیدیم چو از خویش از خویش گذشتن چه مبارک

بخیه بر خرقة فناکیشان موج آب حیات را مانند

(همو، ص ۸۹-۹۰)



نمونه دیگر که درباره میر هادی شرر (د: ۱۱۰۷/ق/۱۶۹۵م) است، نیز در اینجا آورده می‌شود: در این عصر در ایران هنگامه سخنوری را گرم دارد شعر عارفانه می‌گوید:

به یاد نوگلی چو شب من دلتنگ بنشستم

سحر چو جیب صبرم چاک شد خود را همان دیدم

(همو، ص ۶۰)

برای اشاره‌های دیگر، به احوال محمد سعید اعجاز (ص ۶) توجه نمایید.

ب. عاطفه: مثال ذیل را که درباره حکیم حاذق (د: ۱۰۶۷/ق/۱۶۵۶م) است، می‌توان نمونه‌ای از عاطفه برشمرد: حکیم حاذق: از امرای معتبر پادشاهی بود و دیوانی ضخیم ترتیب داده و اشعارش به طرز قدما راست به راست است و این بیت او خالی از دردی نیست، و در سخنوران مشهور است:

دلَم به هیچ تسلی نمی شود حاذق بهار دیدم و گل دیدم و خزان دیدم

(همو، ص ۳۰)

نقد بلاغی

انواع نقد بلاغی که در این تذکره از آنها سخنی رفته است، بر دو نوع است: یکی، تصویرسازی و تخیل و دیگری، صنایع لفظی و زینتهای کلامی که از جمله آنها ایهام، پارادکس و مطلع و حسن مطلع را می‌توان نام برد.

تصویرسازی و تخیل

تخیل، به عقیده بسیاری، جوهر اصلی شعر است و در کلیه تعریفهایی که از شعر در زبانهای مختلف شده است، آن را یکی از عناصر تشکیل‌دهنده شعر به شمار آورده‌اند. سرخوش که عهد اورنگ‌زیب عالمیگر (حک: ۱۰۶۹-۱۱۱۸/ق/۱۶۵۸-۱۷۰۷م) را روزگار «نازک‌خیالان» قرار می‌دهد، مانند همه تذکره‌نویسان بزرگ سده دوازدهم به عنصر «تخیل» به طور کلی نظر ویژه‌ای داشته است و ما در ذیل به برخی از نمونه‌های آن اشاره می‌کنیم:

مؤلف در این نمونه، درباره طالب آملی (د: ۱۰۳۶/ق/۱۶۳۴م) چنین



می‌نویسد: طالب آملی: صاحب طبع و ذو کمال و خوش فکر و خوش خیال بوده و اشعار عالمگیر دارد. به عنوان مثال به ابیات زیر دقت فرمایید:

شد ز نظارگیان خانۀ همسایه مه من با تو که فرمود که بر بام

خانۀ تست دل و دیده ز باران گر چکد آب در آن خانه درین خانه

هر سنگ که بر سینه زدم نقش تو آن هم صنمی بهر پرستیدن من شد

خواستم تا سینه بخراشم به ناخن در میان پنجهام مانند مو در شانه

لب از گفتن چنان بستم که گویی دهان بر چهره زخمی بود و به

(همو، ص ۶۹)

در این نمونه زیر، به اشاره مؤلف که متعلق به (تصویرسازی) ملا محمدسعید اشرف (د: ۱۱۱۶ق/۱۷۰۴م) است، نگاه کنید: ملا محمدسعید اشرف: از خوش خیالان زمان است، در عهد مبارک عالمگیر شاهی از ولایت به هندوستان آمده، نواب زیب‌النسا بیگم خلف بزرگ پادشاه دین‌پناه از روی قدردانی دستگیری احوالش نموده در ملازمت خویش نگاه داشته، معنی‌یاب خوش خیال است (همو، ص ۷).

اینک چند نمونه از تصویرسازی او:

از تغافل‌های پی‌درپی مگر یارش پا زخم چندان به بخت خود که

خاکساری سرفرازی می‌شود در شور مستی چتر می‌سازد دم

چو آن آبی که شوید طفل در وی مشقی هزاران حرف در هر قطره اشکی

جلوه نازت رسایی داد بیداد مرا کوه تمکینت دویالا کرد فریاد مرا

کی شود آزاد از زلف گرم‌گیرش دانه زنجیر در دام است صیاد مرا

(همانجا)

نمونه دیگر که درباره میرزا معزالدین محمد موسوی است، نیز در اینجا



نقل می‌شود: خلاصه دودمان مرتضوی، میرزا معزالدین محمد موسوی: در خوش‌خیالی و معنی‌طرازی و شعرفهمی و انشاپردازی نظیر نداشت. در حدت طبع و دقت‌آفرینی و علم معقولات بی‌بدل بود؛ به این فضل و کمال از ملک ایران کم کسی برخاسته باشد (همو، ص ۹۸). این چند بیت از زاده‌های طبع شریفش بر سبیل مثنوی نمونه خرواری است؛ از میر معز موسوی:

شدم خاک و هنوز از عشق او آتش به جان دارم
در آغوش کفن جسمی چو تب در استخوان دارم

عیب صاحب‌هنران جوش تنک‌ظرفیهاست
آب یاقوت چو زد جوش رگ یاقوت است

چو سوز عشق را کامل کنی عیبت هنر گردد
شود یاقوت هر سنگی که لبریز شرر گردد

ندارد آفتی چو غنچه از صرصر به رنگ لاله در آغوش ناخن خفته

عشق در مصر جنون لاف‌خدایی حسن‌گر یوسف شود در کسوت

ذوق عشق آئینه‌دار راز دلها می‌شود چون به خود بالذ خموشی ناله پیدا

حسن‌سعی کوهکن از نقش شیرین کار چون نیکو بود خود کارفرما

شب از پروانه شرح انتهای شوق کف خاکستری افشانند بر دامان

(همو، ص ۱۰۱)

افزون بر نمونه‌های ذکر شده، در معرفی احوال سخنگویان ذیل اشاره‌هایی کلی درباره عنصر «تخیل» نیز می‌توان یافت: میر الهی (ص ۸)، محمدسعید اعجاز (ص ۶)، میر محمدحسن ایجاد (ص ۸)، باقر تیریزی (ص ۱۰)، ملا علی‌رضا تجلی (ص ۱۹)، عبداللطیف خان تنها (ص ۲۰)، حافظ محمدجمال تلاش (ص ۲۱)، میر مفاخرحسین ثاقب (ص ۲۱)،



حسین مشهدی (ص ۳۱)، میرزا رضی دانش (ص ۳۸)، میر محمدعلی رایج (ص ۴۱)، محمدزمان راسخ (ص ۴۲)، محمدرضی کشمیری (ص ۴۳)، محمدقلی سلیم (ص ۴۵)، سائر مشهدی (ص ۴۶)، قافلان بیگ سپاهی (ص ۴۶)، حکیم سیدا (ص ۴۷)، حاجی محمد اسلم سالم (ص ۴۷)، ملا سیرابی (ص ۵۰)، شعیب (ص ۶۱)، شوکت بخارایی (ص ۶۱)، صایب تبریزی (ص ۶۳)، میر صیدی (ص ۶۵)، صبوحی (ص ۶۵)، میر ضیاءالدین دهلوی (ص ۶۹)، ملا طغرا (ص ۷۰)، ظهوری (ص ۷۲)، میان ناصرعلی (ص ۷۴)، آقا عظیمیا (ص ۷۸)، محمدطاهر غنی (ص ۸۳)، میر غیاث‌الدین منصور فکرت (ص ۸۷)، فرقی (ص ۸۸)، فارس (ص ۸۹)، قاسم دیوانه مشهدی (ص ۹۳)، حکیم رکنای مسیح کاشی (ص ۱۰۶)، مشهور (ص ۱۱۰)، میرزا قطب‌الدین مایل (ص ۱۱۰)، ملا مشرقی (ص ۱۱۲)، ملا نازکی (ص ۱۱۵)، میرزا طاهر وحید (ص ۱۱۹)، محمدعاشق همت (ص ۱۲۵).

مؤلف در ضمن شرح احوال برخی شاعران، به پاره‌ای از انواع «تصویرسازی و تخیل» نیز نظر داشته است و از جمله آنها به «استعاره» و «پارادکس» می‌توان اشاره کرد.

۱. استعاره: اشاره‌ای به استعاره، در ضمن معرفی عبدالواحد وحشت (سده دوازدهم/هجدهم) بدون ذکر شواهد شده است: «عبدالواحد وحشت: جوانی است از تانیس، نو به فکر درآمده، تلاش لفظهای شوخ و استعارات بلند دارد» (همو، ص ۱۲۴).

۲. پارادکس (مهمل طرز): پارادکس یا بیان متناقض، زمانی است که دو سوی یک ترکیب یا عبارت در تقابل با یکدیگر باشد و همدیگر را نقض کنند. در ادبیات انگلیسی نیز منتقدان آن زبان نمونه‌های فراوانی برای پارادکس یافته‌اند؛ یکی از مشهورترین آنها جمله‌ای است از ویلیام وردزورث، که می‌گوید: «کودک پدر انسان است.» بنا به گفته شفیع کدکنی، تصاویر پارادکسی در همه ادوار شعر فارسی دیده می‌شود؛ اما در دوره‌های نخستین اندک و ساده است و در دوره گسترش عرفان، به ویژه در ادبیات مغانه (شطحیات صوفیه چه در نظم و چه در نثر) نمونه‌های بسیار دارد و در شعر سبک هندی بسامد این نوع تصاویر از آن هم بالاتر می‌رود (شفیعی کدکنی ۱۳۷۶: ۵۷).

سرخوش در ضمن معرفی احوال صائب تبریزی (د):



۱۰۸۱/ق/۱۶۷۰م)، به «پارادکس» اشاره داشته و آن را مهمل طرز، خوانده است که بسیار جالب و قابل توجه است: [صائب تیریزی] قدرت سخن‌آفرینی و حدت طبع به حدی داشت که روزی راقم که یکی از شاگردان او بود، مصرعی مهمل طرز گفته آورد:

از شیشه بی می بی شیشه طلب کن
صائب بدیهدتاً پیش مصرع رساند:

حق را ز دل خالی از اندیشه طلب کن.

وقتی با یاران در راهی می‌گذشت، سگی نشسته دید. حالت سگ این است که در وقت ایستادن سرنگون و هنگام نشستن سر بلندی باشد. مصراع بر زبان آورد:

سگ نشسته ز استاده سرفرازتر است

بعد از آن بی‌تأمل پیش مصرع رساند:

شود ز گوشه‌نشینی فزون رعونت نفس (سرخوش، ص ۶۲).

صنایع لفظی و زینتهای کلامی

از جمله عناصر صنایع لفظی و زینتهای کلامی، تنها اشاره‌هایی به عنصر «ایهام» به چشم می‌خورد. مؤلف این تذکره در ذیل معرفی سه شاعر میرزا ابراهیم ادهم، ملا محمدسعید اشرف و محمدطاهر غنی، از عنصر ایهام سخن به میان آورده است:

در ذیل معرفی میرزا ابراهیم ادهم (د: ۱۰۶۰/ق/۱۶۵۰م) می‌نویسد: طبعش به طرز ایهام میلی تمام داشت. یک بیت در تعریف فقر خوب گفته، از اوست:

ای که آرام دل خود به جهان بعد درویشی اگر هیچ نباشی شاهی
(همو، ص ۴۳)

همچنین درباره ملا محمدطاهر غنی (د: ۱۰۷۹/ق/۱۶۶۹م) چنین اظهار نظر کرده است: اکثر شعرش به طرز ایهام است (همو، ص ۸۴).

در نمونه دیگری که درباره ملا محمدسعید اشرف (د: ۱۱۱۶/ق/۱۷۰۴م) است، بدون شواهد ابیات از ایهام چنین پرداخته است: معنی‌یاب خوش‌خیال است؛ اکثر تلاش به طرز ایهام می‌کند (همو، ص ۷).



صورت و قالبهای شعر

مؤلف در این اثر، قالب و صورت شعر را از نظر زبان، زمینه‌های معنایی و عاطفی و قدرت شاعر مورد توجه و بررسی قرار داده است که از جمله آنها می‌توان مثنوی، قصیده، غزل، رباعی و ساقینامه را نام برد. برخی از نمونه‌های آن را در صفحات گذشته نقل کرده‌ایم و به پاره‌ای از نمونه‌های دیگر آن در زیر اشاره می‌کنیم:

مثنوی

در این تذکره بیش از همه، از قالب مثنوی سخن رفته است و مؤلف ذیل معرفی شانزده شاعر، مثنویهای آنان را از نظر زبان و زمینه‌های معنایی و عاطفی بررسی کرده است که از آن جمله به این موارد می‌توان اشاره کرد:

در این نمونه که دربارهٔ محمدجان قدسی (د: ۱۰۵۶/ق/۱۶۴۵م) است، مؤلف به عنصر (فصاحت و بلاغت) در مثنوی *ظفرنامهٔ شاهجهان* و دیگر قالبهای شعری او اشاره دارد. ما این نمونه را در بخش نقد زبان نیز نقل کرده‌ایم، توجه فرمایید: خان زمان حاجی محمدجان قدسی: *ملک‌الشعرا* عصر شاهجهان، سخنور صاحب قدرت بود. در قصیده‌گویی و غزلپردازی گوی بلاغت از اقران می‌ربود. *ظفرنامهٔ شاهجهان* را با حسن وجه و دلخواه طرز فصاحت و بلاغت تمام ادا کرد. چون دید که نام عبدالله خان بهادر فیروز جنگ در این بحر گنجایش ندارد، به این حسن ادا ذکر کرده:

نهنگی که از غایت احتشام نگنجد به بحر از بزرگیش نام
و از آنجا که یمین‌الدوله آصف خان سلطان بولاتی پسر خسرو را برای
مصلحت بر سر تزویر جلوس داده، بیتی به این خوبی و رسایی گفته:

مدان عیب تزویر والاگهر بود آب در شیر گوهر هنر
(همو، ص ۹۰)

در مثال ذیل، به مثنوی میان ناصرعلی سرهندی (د: ۱۱۰۸/ق/۱۶۹۶م) از نظر موسیقی و طرز چنین پرداخته است:

مثنوی در زمین یوسف زلیخا بسیار رنگین و به طرز تازه گفته، از
اوست:

نختم یک شب از خندیدن دل که دیر سوماتم بود منزل
بتی می‌گفت پنهان با برهن خدای من تویی ای بنده من
مرا بر صورت خود آفریدی برون از نقش خود آخر چه دیدی
در همان مثنوی در تعریف وارستگان می‌گویند و خود نیز بر این بیت
محفوظ بود:

به دنیا و به عبا در ستیزند چو برق از هر دو جانب
(همو، ص ۷۷)

در نمونه ذیل - که درباره محمدسعید اشرف است - مثنوی او را از نظر
معنی چنین بررسی کرده است: عجب صاحب قدرت است که در خانه میر
معز موسوی خان دیده‌ام که نشسته با هم حرف می‌زند و سخنهای همدیگر
می‌شنود و خواند و قلم برمی‌دارد و مثنوی و غزل و رباعی تازه بر روی
کاغذ می‌نگارد. گاهی سر به گریبان تفکر فرو نبرده، مثنوی قضا و قدر
قریب هفتصد بیت به همین دستور به حضور یاران گفته و نوشته در وی
تلاشها کرده و معنیهای تازه یافته در ماتم سوداگرزاده که به دریا مرده
[چنین] گفته:

نبودی چون در آن دریا میسر کف خاکی که افشانند بر سر
به یاری از سر مرد یتیمی فرستادی گهر گرد یتیمی
(همو، ص ۷)

به دو نمونه دیگر از مثنوی که اشاره‌های عاطفه را در بردارد، نیز در
اینجا اشاره می‌کنیم:

مؤلف در ذیل معرفی ملا نوعی (د: ۱۰۱۹/ق/۱۵۱۰م) چنین می‌نویسد:
ملا نوعی: شاعر غرای اکبری بوده، مثنوی سوز و گداز از بسیار سوز و
گداز گفته وقتی که هندوزنی با نعلش شوهر برای سوختن می‌آید و
پروانهوار قصد آتش می‌کند، این بیت در آن وقت گفته:

چنان مستانه بر آتش نظر کرد که از بدمستیش آتش حذر کرد
(همو، ص ۱۱۴)

در معرفی احوال آقا محمدحسین ناجی (د: ۱۱۲۶/ق/۱۷۱۴م) چنین
نوشته است: مثنوی در شکایت روزگار گفته، این چند بیت از آن نیز قلمی
می‌گردد:



فلک در چاره آن کس هلاک است که فکر حاکمانش سنگ خاک است
 دهد افسر بر آن کس را که افسار تپید از نام او چون نبض بیمار
 میانی را که باید ننگ خر بست کمرهای مرصع در کمر بست
 سری کو از صدا افگار گشته ز بالایش همای کر گذشته
 به جز خاک مذلت افسرش نه به جز غم صندل درد سرش نه
 چو دیدم اندرین نه طاق افلاک بود چون گنجفه اوراق افلاک
 قماشش کم غلامش بیشتر شد به ندرت نکته آن معتبر شد
 زر سرخ و سفیدش خرج داده به کف تیغ و به سر تاجش نهاده
 به چنگ او برات شادمانی همین می‌رود زیرش کامرانی
 چه میران کاندرین بازی شده خوار ای کلوشان که حکمش سوخت
 در این بازی مرا سر وا گرفته تحکم نیست از غم جا گرفته
 ز ضعف زور بر من می‌رساند ندانم زیر دست که نشاند
 (همو، ص ۱۱۶-۱۱۷)

افزون بر شاعران یاد شده، در معرفی سخنگویان ذیل دربارهٔ مثنویهای آنان نیز اشاره‌هایی شده است: ظفر خان احسن (ص ۴)، بیخود لاهوری (ص ۱۲)، میرزا حسن بیگ رفیع (ص ۴۰)، شانی تکلو (ص ۵۶)، غنیمت کنجاهی (ص ۸۲)، شیخ محسن فانی (ص ۸۵)، ابوطالب کلیم (ص ۹۴)، میرزا محمدعلی ماهر (ص ۱۰۲-۱۰۳)، منعم حکاک شیرازی (ص ۱۰۹)، ناظم هروی (ص ۱۱۳)، محمدرفیع واعظ (ص ۱۲۱).

قصیده

اشاره‌ای از آن که در ذیل معرفی آقا محمد حسین ناجی رفته است، مؤلف به عنصر «معنی» چنین توجه دارد: [محمدحسین ناجی] در قصیدهٔ منقبت معنی تازه ایجاد نموده:

بود یک سایه در دو گوهر پاک جسمک در جسمش بیان باشد
 (همو، ص ۱۱۸)

نمونه‌هایی از آن که در این تذکره یافته‌ایم، بدین گونه است: در ذیل معرفی عظیمای نیشاپوری (د: ۱۱۱/ق/۱۶۹۹م) چنین پرداخته است: عظیمای نیشاپوری: صاحب معنی بود، در هند نیامده غزل سلسله‌بند او مشهور است و این بیت از آن غزل اوست:

گفت جسم لاغرش را از غضب خواهیم گفتش من سوختم در باب خاکستر چه (همو، ص ۷۸)

در معرفی میر کریم‌الدین عاشق (سده دوازدهم) می‌نویسد: در غزلها داد تلاش می‌دهد [و] به قدرت و سامان تمام می‌گوید. این چند بیت از زاده‌های طبع اوست:

نمی‌خواهم به روی آن پری دل نقاب مبادا در من و معشوق یک مینا حجاب
در پرده بود دل که محبت به یاد بود این شیشه را به سنگ پری خان‌زاد

فیض آزادی ز سرو قامت رعنا تارهی از خود مدد از قامت بالا
تا شوی محمل به دوش کاروان چون جرس اینجا دل خامش، لب

یادی ز ما نمی‌کند آن بی‌وفای ما از ما دلش چراست که خالی است

دل خسته را تمیز به آه و فغان کنند ظرف شکسته را به صدا امتحان (همو، ص ۸۰)

در نمونه ذیل که درباره میر محمداحسن ایجاد (د: ۱۱۳۳/ق/۱۶۲۳م) است، بدون نمونه غزلهای طرحی او، چنین اظهار نظر کرده است: میر محمداحسن ایجاد: از نجبای سادات سامانه است. در خوشخیالی و نازک‌بندی یگانه زمانه [و] صاحب فکرهای بلند است و از علوم متداوله بهره‌مند غزلهای طرحی را به قدرت و سامان تمام می‌گوید (همو، ص ۸).

رباعی

نمونه‌ای از آن که در ذیل معرفی حاجی طیب به چشم می‌خورد، بدین قرار است: حاجی طیب: صوفی مشرب بوده، بیشتر رباعی فکر کرده، از اوست:



ای دل سفری از این جهان دون کن از بهر گریز رخنه در گردون کن
در خانه تاریک از این بیش مخواب بنگر که چه وقت است سری
(همو، ص ۷)

ساقینامه

اشاره‌هایی از آن نیز در این کتاب می‌توان یافت. به نمونه‌های زیر توجه فرمایید:

در مثال ذیل، که درباره آقا محمد صادق است، از ساقینامه او چنین اظهار نظر کرده است: آقا محمدصادق ساقینامه به حسن ادا گفته، این بیت از او است:

رحم می‌آید مرا بر بلبل آن بوستان کز نزاکتهای گل فریاد نتوانست
(همو، ص ۶۸)

در ذیل معرفی ملا ظهوری تبریزی از ساقینامه او، بدون نمونه ابیات از آن، چنین پرداخته است: ملا ظهوری تبریزی: در بیجاپور دکن علم خوشخیالی افراخته در ساقینامه که به نام برهان‌الملک نوشته داد سخنوری داده (همو، ص ۷۲).

مؤلف در ذیل معرفی برخی شاعران، از دو یا سه قالبهای شعری آنان نیز سخن گفته است. به مثالهای زیر توجه فرمایید:

مؤلف در نمونه ذیل که درباره ملا علی‌رضا تجلی (د: ۱۰۰/ق ۱۶۶۸م) است، قالبهای شعری او را از نظر معنی چنین بررسی کرده است: ملا علی‌رضا تجلی: شاعر خوشخیال بود. در قصاید و غزلیات و مثنویها معنیهای تازه تلاش کرده و فکرهای بلند دارد و این اشعار از زاده‌های طبع او است:

هجر جانسوز چه یکروزه چه صدساله یکی است

نقطه و دایره شعله جواله یکی است

در قطره‌قطره خونم پیکان آبدار چون استخوان که پنهان در دانه

بس که دارد عضو عضوم روی خواهش پای خواب‌آلوده‌ام در خواب بیند کوی

بی تو از چشم ترم شورش جیحون چون رگ لعل مرا هر مژه در خون



بی تو بر من ماهتاب امشب شبِ دیگر شده نور شمعم چون طلایی گشته خاکستر شده

محبت شمع فانوس است کی پوشیده غم او عاقبت در پرده رسوا می‌کند
(همو، ص ۱۹-۲۰)

درباره قصیده‌گویی و غزلسرایی عرفی شیرازی (د: ۹۹۹ق/۱۵۹۰م) چنین اظهار کرده است: عرفی شیرازی: از مستعدان زمانه بود [و] در قصیده‌گویی و غزلپردازی یگانه، اشعارش به سبب اشتها ایراد نیافت. به همین بیت که خوشگاه میان ناصر علی بود، اکتفا نموده:

من ازین درد گرانبار چه لذت یابم که به اندازه آن صبر و ثباتم دادند
(همو، ص ۷۳)

این گونه اشاره‌ها را در معرفی احوال شاعران دیگر نیز می‌توان یافت: بیخود لاهوری (ص ۱۱)، محمدجان قدسی (ص ۹۰)، میرزا محمدایوب جودت (ص ۳۰)، داراشکوه قادری (ص ۸۹).

نقد از طریق مقایسه بین شاعران

انواع نمونه‌های آن نیز در این تذکره آمده است که عبارت است از: «تتبع و استقبال»، «توارد» و «مقایسه بین شاعران» در این کتاب توجه مؤلف به «تتبع و استقبال» از دیگر عناصر این گونه نقد بیشتر است و اشاره به توارد و مقایسه بین شاعران بسیار اندک است:



تتبع و استقبال

اشاره‌های آن در این کتاب فراوانی به چشم می‌خورد و مؤلف در حدود در ذیل معرفی احوال چهارده شاعر، و در اغلب موارد با شواهد ابیات، از آن سخن به میان آورده است. به عنوان مثال، به نمونه‌های زیر توجه فرمایید: مؤلف در ذیل معرفی احوال عبدالرزاق فیاض (سده یازدهم) چنین آورده است: عبدالرزاق فیاض: یک بیت او از زبان میر معز موسوی شنیده‌ام و میر نیز در جوابش بیتی گفته و فقیر نیز بیتی به هم رسانیده، هر سه رقمی می‌گردد:

فیاض:



یک بار ناله کرده‌ام از جوش از شش جهت هنوز صدا می‌توان
میر معز:

باد بهار و بوی گل آشفته‌خاطرند پیغام او ز ناله ما می‌توان شنید
سرخوش:

منصور سنگسار ملامت بود هنوز حرف راز گفته چه‌ها می‌توان
(همو، ص ۸۸-۸۷)

در هنگام معرفی احوال حاجی محمداسلم سالم (د: ۱۱۱۹ ق/۱۷۰۷م)
چنین می‌پردازد: حاجی محمداسلم سالم: از نوکران عمده اعظم شاه
عالی‌جاه است. بسیار خوش‌فکر و معنی‌یاب است. این بیت او آینه خیال
بلند اوست:

نبندد بر قفا او بار دست جور ظالم همان پیش است پیکان از هوا چون تیر
فقیر سرخوش نیز به شوق این معنی قصد کرده، بلکه تیری بر تیرش
زده:

با بزرگان بی‌ادب تیری مزن سوی وقت برگشتن بود پیکانش آخر
(همو، ص ۴۷)

در نمونه ذیل که درباره شیخ محمود حیران (سده یازدهم) است، شعر او
را از نظر «تتبع» چنین مورد نقد قرار داده است: شیخ محمود حیران:
می‌خواست که به تقلید ناصرعلی راه رود، راه اصلی خود هم گم کرده،
حیران است:

آهو شنیده‌ایم و ندیدیم جز رمی نقش جهان به گردش چشم بسته‌اند

امشب که بزم بی‌رخ تو دل تپیده نور چراغ گرده رنگ پریده است
زه می‌برد به گوش نکه چون چشم جهان ز شوق تو جیب دریده

به نیرنگی دل صد داغ من گردیده که رقص صد چمن طاووس نقش یابد
به خلوتخانه دل رفت و پیدا کرد در این آینه خود بنشست و بیرون ماند
(همو، ص ۳۲)

برای نمونه‌های دیگر از «استقبال و تتبع»، بنگرید به ذیل این شاعران:



محمدسعید اعجاز (ص ۶)، محمدبیگ حقیقی (ص ۳۲)، عاقل خان رازی (ص ۴۰)، ملا رضوان (ص ۴۴)، میر نظام‌الدین احمد طالع (ص ۷۱)، میان ناصرعلی (ص ۷۷)، محمدطاهر غنی (ص ۵۷)، معزالدین محمد موسوی (ص ۹۸-۹۹).

توارد

نمونه‌های توارد که گاه بسیار قابل تأمل است، در تذکره کلمات‌الشعر بسیار اندک است. دو نمونه از آن که در این تذکره یافته‌ایم، در اینجا آورده می‌شود:

مؤلف در ذیل معرفی سعیدالله مسیحای پانی‌پتی (سده یازدهم) چنین نوشته است: سعیدالله مسیحای پانی‌پتی: شاعر غرا ز هم‌صحبتان شیدا بود. با هم اتحاد و یگانگی بسیار داشتند، چنانچه خود گفته بود:

در من و شیدا نماند اندر حقیقت من به شیدا مانم و ماند به من
قصه رام و سیتا از زبان هندی به نظم آورد، در آنجا بیتی در نعت گفته که همه شعرا پسندیدند:

دل از عشق محمد ریش دارم رقابت با خدای خویش دارم
اگرچه این معنی [را] ملا سحابی در رباعی بسته؛ سحابی: آن را که خدا رقیب باشد چه کند.

اما این فصیح‌تر بسته، شاید توارد شده باشد (همو، ص ۳۲).

اشاره به توارد در نمونه ذیل که درباره آقا محمدحسین ناجی (د: ۱۱۲۶ق/ ۱۷۱۴م) است، نیز همچنان پیدا است: [ناجی] در قصیده منقبت معنی تازه ایجاد نموده:

بود یک سایه در دو گوهر پاک جسمک در جسمش بیان باشد
به اعتقاد فقیر [سرخوش] بانی این معنی شیخ بهالدین بهایی در نعت بسته و این هر دو توفیق یافته‌اند.

بهالدین:

مرا ز روی تعصب معاندی پرسید پدر ز روی چه معنی نداشت
جواب دادم و گفتم که او مبشر بود به احمد عربی جمع خلق راز الله
مبشر از پی آنکو بشارت آرد زود روا بود که دو منزل یکی کند در



(همو، ص ۱۰۷)

اشاره دیگر که در این مورد می‌توان ذکر کرد، در ضمن معرفی محمدابراهیم انصاف (د: ۱۱۰۱/ق/۱۶۸۹م) ارائه شده است. توجه فرمایید: محمدابراهیم انصاف: جوان طالب علم بود و طبع سخنوری نیز درست داشته، به خدمت میر معز موسوی شعر می‌گذرانید. معنی تازه فکر می‌کرد. من اشعاره:

سوی پستی است در هر پایه رفت بود این کوه را هر تخته‌سنگی بر سر

حایل خورشید وحدت رنگ هستیهای ما چون زمین از پیش بردارند روز و شب

اگرچه معنی از مولوی رومی است که فرموده‌اند:

چون زمین بر خیزد از جو فلک نی شب و نی سایه باشد نی دلک

اما چون بیت خوب بسته بود، فقیر [سرخوش] نیز این معنی را شوخ‌تر از این بسته، درست کرده، سرخوش:

حایل خورشید وحدت شد غبار چون بساط خاک برچینند روز و شب

(همو، ص ۸)

مقایسه بین شاعران

مؤلف در نمونه‌ای از آن، محمدرفیع واعظ (سده یازدهم) را از نظر

«معنی‌رسانی» و «سخنوری» با میرزا صائب تبریزی (د:

۱۰۸۱/ق/۱۶۷۰م) و میرزا طاهر وحید (د: ۱۱۱۲/ق/۱۷۰۰م) چنین به

مقایسه پرداخته است: محمدرفیع واعظ: در سخنوری و معنی‌گستری

بازوی پهلوانی با صائب و میرزا طاهر وحید می‌زند. من اشعاره:

شبی بر ما اسیران نگذرد بی روی که از چشم سفید عاشقان نبود

ز آتش پاره خود گرمی وا می‌کشم چو اشک شمع در هر گام می‌گیرم سر

دل مجنون و لیلی آن نگاه عشوه‌ساز طناب خیمه لیلی است مژگان دراز



نماید خاک را هر دم به انگشت عصا که امروز است یا فردا که خواهد بود

از بزرگان وحشی و با خاکساران کوه گر باشی تو ما سلیم و گر

چنان زشتم که ترسم چشم رحمت بنگرد مگر فردا کشد رنگ خجالت پرده بر

ندانستم ز حیرت یار کی برخاست از تپید نه‌ای دل هر چند دستی زد به

(همو، ص ۱۲۲)

پیش‌مصراع‌رسانی

مؤلف در ذیل معرفی زندگینامه برخی سخنگویان به «پیش‌مصراع‌رسانی»^۱ آنان نیز اشاراتی دارد و ما در ذیل اشاره‌ای را که در ضمن بررسی اشعار میرزا عبدالقادر بیدل (د: ۱۱۳۳ق/۱۷۲۰م) ارائه شده است، نقل می‌کنیم: فقیر سرخوش به اشاره میان ناصرعلی، چند بیت ایشان [بیدل] را از راه شوخیها پیش‌مصراع رسانیده، مطلع ساخته، اگرچه ایشان شنیده محظوظ نشدند [و] از روی غیرتی که تلامذه رحمانی را می‌باشد، بد بردند، اما یاران منصف پسندیدند؛ چنانچه ایشان فرموده‌اند:

به فرصت نگاهی آخر است تحصیل برات رنگم و برگل نوشته‌اند مرا

سرخوش:

ز بی‌ثباتی عشرت سرشته‌اند مرا برات رنگم و برگل نوشته‌اند مرا

بیدل:

عوارض کثرت وهم است ذات وحدت خلل در شخص یکتا نیست گر قامت

سرخوش:

دویی کی ذات وحدت را به کثرت خلل در شخص یکتا نیست گر قامت

بیدل:

شخص پیری نفی هستی می‌کند صورت قد دوتا آئینه ترکیب لاست

سرخوش:

۱. پیش‌مصراع‌رسانی به معنی گفتن مصراعی است که معنای مصراع دوم شاعر دیگر را کامل کند.



جلوه‌گاه نقش پیری تخته مشق صورت قد دوتا آینه ترکیب لاست
بیدل:

گل جام خود عبث به شکستن صاف طرب به شیشه رنگ پریده
سرخوش:

دست نشاط دامن از خود رمیده صاف طرب به شیشه رنگ پریده

بیدل:

بی تکلف مرگ هم آسان نمی‌آید به از تماشای دو عالم چشم باید
سرخوش:

نیست از شمع اجل آسان نگاه از تماشای دو عالم چشم باید
(همو، ص ۱۵-۱۶)

معایب سخن

مؤلف این تذکره در ضمن بررسی اشعار برخی شاعران، به معایب آنها نیز نظر داشته که از جمله آنها می‌توان این اشاره را ذکر کرد:

در نمونه ذیل که درباره حکیم محمد کاظم صاحب (د: ۱۰۷۹ ق/۱۶۶۸ م) است، چنین پرداخته است: حکیم محمد کاظم صاحب: خود را مسیح‌البیان می‌گرفت. صاحب تخلص داشت. اکثر شعر به طرز مولوی روم می‌گفت، دیوانی ضخیم پر از رطب و یابس ترتیب داده، مثنویهای متعدد دارد و هر یکی را نام خوشی نهاده؛ یعنی آینه‌خانه و پری‌خانه و ملاح احمدی و صباح یوسفی و کمال محمدی و مجموعه کلیات را به *انفاس مسیحی* موسوم ساخته، بر طبع و استادی خود مغرور بود از غایت بر خود غلطی اکثر شعر پوچ و بی معنی می‌گفت و از مردم چشم تحسین می‌داشت این چند بیت از اوست:

قدح کج کرده اشکی زان بت پیمان‌شکن گل ابری به مژگان یادگاری زان چمن
دلی دنبال چشم او روان از خویشتن پی آهو چون آهو می‌دود این دل که من

غافل آمد در برم آن شوخ بی‌پروا می‌تپد در سینه دل ترسم خبردارش

در گلستان بارها بر چشم تر مالیده‌ام برگ گل نبود شناسم گوشه دامن
خط سبز آفت جان بود نمی‌دانستم دام در سبزه نهان بود نمی‌دانستم

ما به خود دوست ندیدیم کسی را که دعا کرد به دام تو گرفتار شدیم
رباعیات:

بر لاله خط کشید کان سنبل موست گل را به گلاب نشست کین صفحه
عالم همه اوست لیک نتوان گفتن شه را به سر انگشت نمودن نه

ما را به خدای خویشتن راهی هست در ظلمت تن نور شهنشاهی هست
چشمک زدن ستاره بی چیزی نیست در پرده عنبرین شب ماهی هست

پوشی تو اگر اطلس اگر باشی عور کو آنکه ز نزدیک ببیند یا دور
شرم از که کنی درین حصار نیلی در خانه تاریک چه بینا و چه کور

(همو، ص ۶۷-۶۸)

در ذیل معرفی ملا رضوان چنین آمده است: ملا رضوان: از ولایت
آمده در لاهور توطن گرفته بود. صاحب دو بیت بیش نبود، در آن دو بیت
نیز ابتدال برآورده:

مگر ساقی کمر در خدمت میخانه می‌بندد که چون نرگس به هر انگشت خود پیمانه
(همو، ص ۴۴)

ملاحظات دیگر مؤلف

نقد ذوقی

در این تذکره، نمونه‌های فراوان از نقد ذوقی دیده می‌شود که از جمله به
این نمونه‌ها می‌توان اشاره کرد:

در باره شیخ عطا الله عطا چنین اظهار نظر می‌کند: شیخ عطا الله: عطا
تخلص، به طرز قدیم فکر می‌کند؛ شعر شسته و صاف دارد:
پری دیده‌ام مایل کیستم به خون می‌تیم بسمل کیستم



ندانم کجا برد حیرت مرا ز خود رفته‌ام در دل کیستم
ندارد شکستم صدا چو حباب عطا شیشه محفل کیستم
(همو، ص ۸۰)

در ذیل معرفی میر حشمتی چنین پرداخته است: میر حشمتی: دیوانی
ضخیم به طرز قدیم دارد یک بیت او اندک مزه دارد:

موی سر کردم سفید و هیچ کارم سر نشد دست‌وپایی می‌زنم اکنون که آب از سر
نیزد
(همو، ص ۳۱)

در نمونه زیر که درباره محمدحسین خالص (د: ۱۱۲۲ق/۱۷۱۰م) است،
چنین نوشته است: محمدحسین خالص: قصاید و مثنوی و دیوانی مختصر
دارد. اشعارش پخته است. به طرز قدیم این بیت را قولان در ترانه‌ها
بسته‌اند و می‌خوانند، اما می‌دانستم که از شعرای قدیم است، در دیوانش
برآمده:

غبار راه گشتم سرمه گشتم توتیا گشتم به چندین رنگ گشتم تا به چشمش آشنا
به هر صورت که گردیدم نبردم راه نوای بلبل و بوی گل و باد صبا گشتم

رقیبا من نمی‌گویم گل و باغ و بهار از بهار از تو گل از تو هر دو عالم از تو
مرا ای باغبان از داغ دل برگ و نوا چمن از تو گل از تو بلبل از تو
(همو، ص ۳۴)

همچنین در ضمن بررسی اشعار سعدالله مسیحای پانی‌پتی، می‌نویسد:
سعدالله مسیحای پانی‌پتی: قصه رام و سیتا از زبان هندی به نظم آورده و
یک بیت در تعریف عصمت سیتا گفته که جمیع خوشخیالان پشت دست
گزیدند، و این بیت را به لک (برابر صدهزار) بیت سنجیده‌اند:

تنش را پیرهن عریان ندیده چو جان اندر تن و تن جان ندیده
(همو، ص ۱۰۷)

این گونه نقد را در معرفی احوال این شاعران نیز می‌توان مشاهده کرد:
میرزا جلال اسیر (ص ۳)، امانی (ص ۴)، آصف قمی (ص ۶)، میرزا
عبدالرسول استغنا (ص ۹)، چندربهان برهمن (ص ۱۸)، محمدمین ذوقی
(ص ۴۰)، محمدصالح ستار (ص ۴۷)، شادمان (ص ۶۰)، مجدایی
منصف (ص ۱۱۱)، محمدتقی بیگ نشا (ص ۱۱۴)، ملا نسبتی تانیسری



(ص ۱۱۸).

تازه‌گویی

اشاره به این عنصر که نزد دانشمندان و شاعران فارسی شبه‌قاره مورد بحث بوده و اهمیت بیشتری داشته است، در این کتاب چندان زیاد نیست. به نمونه‌های زیر توجه فرمایید:

در نمونه زیر که درباره فغفور یزدی (د: ۱۰۲۹/ق/۱۶۱۹م) است، چنین می‌آورد: فغفور: از تازه‌گویان و معنی‌یابان بوده، یک بیت او عالمگیر است:

فلک دیگر به کام رند درآشام عس رو خواب راحت کن که امشب جام
(همو، ص ۸۸)

در ذیل معرفی فرقی چنین نوشته است: فرقی: تازه‌گوی خوشخیال بوده، از این بیت عروج کمال فکرش ظاهر است:

مرا قیامت و مردن به صورت دگر مسافران عدم انتظار من مبرید
(همو، ص ۱۰۷)

اشاره به «تازه‌گویی» در نمونه زیر که درباره لامع است، نیز همچنان به چشم می‌خورد: لامع: بر حقیقت حال او اطلاعی نیست، اما این قدر معلوم می‌شود که تازه‌گویی معنی‌یاب است. از اوست:

ای سپند برق حسنت شبنم گلزارها دست‌وپا گم کرده سرو قدت
در بهارستان حمدت بلبلان قدس را بوی گل خیزد به جای ناله از

دهد گر آب و رنگ از گفتگو یاقوت گریبان چاک همچون گل کند لعل
شود گر دشت‌پیما ناله مجنون به فریاد آورد مانند نی شاخ
گذشتی بر مزارم شورشی انداختی کف خاک مرا صحرای محشر
(همو، ص ۹۷)

ارزیابی کتاب

تذکره معتبر و بسیار سودمند کلمات/الشعر را در شناخت نقد شعر شاعران، از جمله بهترین تذکره‌های فارسی سده دوازدهم باید دانست.



مؤلف این تذکره با شاعران دانشمندان عصر خود همنشینی و در مجالس ادبی آن روزگار فعالیت بسزایی داشته است و از همین روست که وی از احوال و نهضت‌های ادبی و طرز و سبک شاعران آن زمان آگاهی‌های کامل دارد، چنان‌که خود مؤلف در مقدمه این کتاب می‌نویسد:

پوشیده نماند که عزیزی که پیشتر به تألیف و ترتیب تذکره شعرا پرداخته‌اند، ابتدا از احوال و اشعار حکیم رودکی کرده تا به سخنوران عهد خویش رسانده‌اند، اکثر تاریخ و تذکره تا زمان عرش‌آشیان اکبر پادشاه رقی گذشته در هر تاریخ، احوال ایشان مسطور است و در هر تذکره ذکر همینها مرقوم به خاطر خاطر گذشت که از روی نوشته دیگر سواد برداشتن و نقل‌نویسی کردن لطفی ندارد:

مکرر گرچه سحرآمیز طبیعت را ملال‌انگیز

مناسب چنان می‌نماید که چون در این ایام رواج سخنان رنگین‌خیالان و معنی‌تازه‌یابان بسیار است و اشعار جواهر عیار ایشان بیاضی بر روی کار اگر به ترتیب احوال و تدوین اقوال ایشان سعی نموده آید، پرجماست، لهذا شمه‌ای از احوال و اقوال سخن‌سنجان عصر نورالدین جهانگیر پادشاه تا نازک‌خیالان عهد عالمگیر پادشاه که پایه معنی‌یابی را به معراج کمال رسانده‌اند، و فقیر سرخوش فیض صحبت اکثری دریافته و با بعضی نسبت هم‌عصری داشته، آنچه به گوش خورده کم‌وبیش موافق ترتیب حروف تهجی به قید قلم و ضبط رقم در آورده به کلمات‌الشعرا موسوم گردانید (همو، ص ۲).

مؤلف اشعار سخنگویان فارسی را از نظر جنبه‌های انتقادی گوناگون مورد بررسی قرار داده است و از جمله آنها می‌توان به نقد زبان، زمینه‌های معنایی و عاطفی، نقد بلاغی، قالب و صورت شعر، نقد از طریق مقایسه بین شاعران، معایب سخن و جز آن، اشاره کرد.

در این اثر، اشاره‌هایی مربوط به «نقد زبان» مانند فصاحت و بلاغت، موسیقی، واژه‌ها و ترکیبات به چشم می‌خورد که اغلب آنها جالب توجه‌اند. مؤلف در معرفی احوال چهار شاعر، از فصاحت و بلاغت آنان سخن گفته است و در زمینه دستگاه آوایی و موسیقی، در ضمن بررسی اشعار شش شاعر، به عناصر قافیه، بحر و زمین توجه داشته است و همچنین در زمینه واژه‌ها و ترکیبات، شش نمونه از آن نیز در این تذکره می‌توان یافت. وی برخی از اشاره‌ها و اعتراضاتی متعلق به واژه‌ها و ترکیبات را که دیگران بر شعر شاعران داشته‌اند، نیز در این تذکره گنجانیده است. شایان ذکر است که مؤلف این تذکره مانند مؤلف تذکره *مراة الخیال*، در نقد





شاعران، هیچ اشاره‌ای به صرف و نحو نکرده است. از زمینه‌های معنایی و عاطفی، توجه مؤلف بیشتر به عنصر معنی و مضمون بوده است و وی در معرفی زندگینامه ۳۱ شاعر، از آن سخن به میان آورده است که در برخی موارد از اشاره‌های شیر خان لودی، مؤلف تذکره *مرآة الخیال*، بهره برده است. اگرچه اشاره‌هایی در انواع معنی و مضمون، مانند عشق، و عرفان، در این کتاب می‌توان یافت که بسیار اندک است، اما به بسیاری از انواع دیگر آن مانند مدح، فلسفه، اخلاق، و جز آن، هیچ توجهی نشده است.

در این تذکره، اشاره‌هایی به عناصر نقد بلاغی نیز وجود دارد. سرخوش، مانند همه تذکره‌نویسان بزرگ سده دوازدهم به عنصر تخیل اشاره‌های کلی و توجه ویژه‌ای داشته و در ذیل معرفی احوال ۴۴ شاعر، به این عنصر پرداخته است که شمار آن از دیگر عناصر نقد شعری این کتاب بیشتر است. اشاره‌هایی به عناصر استعاره و پارادکس که از مباحث تصویرسازی و خیال، به شمار می‌روند، نیز در این اثر آمده است. پارادکس و تصویرهای پارادکسی در انواع شعر فارسی به فراوانی به کار رفته است، اما دقت و بحث در مورد آن، اخیراً وارد فن نقد شعر فارسی شده است. با توجه به اینکه سرخوش در تذکره خود به این عنصر اشاره دارد، می‌توان گفت که وی نخستین تذکره‌نویس و منتقد شعر فارسی است که به این عنصر متوجه شده است. میمنت میرصادقی در کتاب خود، پارادکس را چنین تعریف کرده است: پارادکس در زبان انگلیسی به معنی گفته مهمل‌نما، گفته متناقض و نیز به معنی عقیده و بیانی است که با عقاید مورد قبول عموم، تضاد دارد و در اصطلاح، کلامی است که در ظاهر حاوی مفهومی متناقض است به طوری که در وهله اول پوچ و بی‌معنی به نظر می‌آید، اما در پشت معنی پوچ ظاهری آن، حقیقی نهفته است و همان تناقض ظاهری مفهوم جمله، باعث توجه شنونده یا خواننده و کشف مفهوم زیبایی پنهان در آن باشد (میرصادقی ۱۳۷۶: ۴۶).

با در نظر گرفتن این تعریف، می‌توان گفت که اصطلاح «مهمل‌طرز» سرخوش، اصطلاحی است که امروز جامعه ادب فارسی به آن نیز نیاز دارد که از نظر جنبه‌های مختلف لغوی و معنوی درست‌تر به نظر می‌رسد.

باید تذکر داد که هیچ نمونه‌ای از دیگر عناصر تصویرسازی و تخیل،

مانند تشبیه، کنایه، تشخیص و جز آن، در این کتاب نیامده است و از عناصر صنایع لفظی و زینتهای کلامی، تنها اشاره‌هایی به ایهام، در این تذکره می‌توان یافت.

مؤلف دربارهٔ بسیاری از قالب و صورتهای شعری شاعران نیز سخن گفته است که از جمله آنها می‌توان قصیده، غزل، مثنوی، رباعی و ساقینامه را نام برد. قالب مثنوی، بیش از همه مورد توجه قرار می‌گیرد و در ذیل معرفی احوال شانزده شاعر به آن اشاره رفته است که در بسیاری موارد قابل تأمل و دارای اهمیت است. توجه به رباعی و قصیده کمتر به چشم می‌خورد. این قالبهای شعری از نظر زبان و زمینه‌های معنایی و عاطفی بررسی شده‌اند. نمونه‌ای از مقایسه بین قالبهای شعری شاعران در این کتاب نیامده است که در دیگر تذکره‌های مهم آن روزگار دیده می‌شود. شاعران فارسی‌زبان از دیرباز به استقبال و تتبع یکدیگر شعر سروده‌اند و سرخوش در ضمن معرفی احوال چهارده شاعر، به این عنصر توجه داشته است. خود مؤلف که شاعر خوب سبک هندی است، به تتبع بسیاری از شاعران پرداخته است و ابیاتی را که در استقبال سخنگویان گوناگون سروده، در ضمن معرفی احوال آنان آورده است که از جمله آنان می‌توان به این شاعران اشاره کرد: محمداسلم سالم (ص ۴۷)، میر نظام‌الدین احمد طالع (ص ۷۱-۷۲)، میان ناصر علی سرهندی (ص ۷۷)، محمدطاهر غنی (ص ۸۵)، عبدالرزاق فیاض (ص ۸۸)، میر معزالدین موسوی (ص ۹۸-۹۹). اشاره به توارد — که نزد تذکره‌نویسان مهم سدهٔ دوازدهم، مانند آزاد بلگرامی (د: ۱۲۰۰/ق/۱۷۸۵م) اهمیت بیشتری داشته است — در این تذکره چندان زیاد نیست و همچنین سرخوش در نقد شاعران، یکی را بر دیگری ترجیح نداده است.

مؤلف، در این تذکره، بیشتر به محاسن شعری توجه داشته، اما در ضمن شرح احوال برخی شاعران به معایب شعری نیز اشاره کرده است. او، مانند همهٔ تذکره‌نویسان فارسی، به تمام جنبه‌های شعری شاعران نپرداخته، بلکه به یک یا چند عنصر شعری اشاره داشته است. با در نظر داشتن شمار انواع اشاره‌های نقدی مؤلف، می‌توان گفت که وی بیش از همه به عناصر تخیل و معنی پرداخته است.

اگرچه مؤلف در بسیاری موارد نقد خود را با شواهد گوناگون مستدل می‌کند، اما در ذیل برخی شاعران، بدون شواهد نیز اظهار نظر کرده است.



- آزاد بلگرامی، غلامعلی، *خزانة عامره*، کانپور، ۱۸۷۱م.
 آزاد بلگرامی، غلامعلی، *سرو آزاد*، به کوشش عبدالله خان، حیدرآباد، ۱۹۱۳م.
 خوشگو، بندراین داس، *سفینه خوشگو*، به کوشش سید شاه محمد عطا الرحمن عطا کاکوی، پتنا، ۱۹۵۹م.
 دلاوری، صادق علی، «مقدمه»، *تذکره کلمات الشعرا*، تألیف محمدافضل سرخوش، لاهور، ۱۹۴۲م.
 راشدی، حسام الدین، *تذکره شعرای کشمیر*، لاهور، ۱۹۶۷.
 سنبلی، میرحسن، *تذکره حسینی*، لکهنو، ۱۲۹۲ق.
 شفیع کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۶، *شاعر آینه‌ها*، تهران.
 صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۱، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران.
 عبدالرشید، *تذکره شعرای پنجاب*، کراچی، ۱۳۴۶ش.
 گلچین معانی، احمد، ۱۳۶۳، *تاریخ تذکره‌های فارسی*، تهران.
 گوپاموی، قدرت‌الله، *تذکره نتایج‌الافکار*، بمبئی، ۱۳۳۶ش.
 لودی، شیر خان، *تذکره مرآة‌الخیال*، به کوشش حمید حسنی، تهران، ۱۳۶۹ش.
 منزوی، احمد، ۱۴۰۳، *فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی در پاکستان*، اسلام‌آباد.
 میرصادقی، میمنت، ۱۳۷۶، *واژنامه هنر شاعری*، تهران.
 نقوی، علی‌رضا، ۱۳۴۳، *تذکره‌نویسی در هند و پاکستان*، تهران.
 Marshal, D.N., 1985, *Mughals in India*, London.





کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه‌قاره

ثریا پناهی^۱

اول به تکلف بنوشتیم کتبها
و آخر ز تحیر بشکستیم
قلمها

سنایی

در عرصه کتابشناسی به ویژه کتابشناسی آثار فارسی از گذشته تاکنون اسامی محققان و شرق‌شناسانی چون چارلز استوری (۱۸۱۹-۱۹۰۳م)، هرمان اته (۱۸۴۴-۱۹۱۷م)، پی‌یر هنری ریو (۱۸۲۰-۱۹۰۲م) و محمد اشرف (فهرست‌نگار ارشد کتابخانه سالار جنگ) به چشم می‌خورد. این حوزه ارزشمند با پشتکار فهرست‌نویسان و کتابشناسان ایران نظیر، شیخ آقا بزرگ تهرانی و فرزندان او، علی‌نقی منزوی و، احمد منزوی و محققانی چون محمدنقی دانش‌پژوه، ایرج افشار، خانبابا مشار نظرگیر بوده است. یکی از دانش‌آموختگان مکتب احمد منزوی، عارف نوشاهی، مؤلف و کتابشناس پاکستانی است که به‌تازگی چشم ما را با کار محققانه و ماندگار خود، کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه‌قاره، روشنی

۱. عضو هیأت علمی گروه دانشنامه شبه‌قاره، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.
S_panahi2@yahoo.com

بخشیده است. عارف نوشاهی در کارنامه درخشان فعالیت‌های تحقیقی خود بالغ بر ۴۳۰ اثر فارسی، اردو، پنجابی و انگلیسی در قالب کتاب و مقاله در نشریه‌های معتبر و دایرةالمعارفها در حوزه نسخه‌شناسی، کتابشناسی، ادبیات فارسی به چاپ رسانده است (برای شرح جزئیات آثار او نک: درانی، عصمت، «زندگی و کارنامه دکتر عارف نوشاهی» در نذر عارف (جشن‌نامه دکتر عارف نوشاهی)، به خواستاری سعید شفیعیون و بهروز ایمانی، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۱، ص ۵۲-۱۱).

نوشاهی تاکنون موفق به دریافت جوایزی از مراکز حامیان نسخ خطی، خانه کتاب، و میراث مکتوب شده است و در تابستان ۱۳۹۱ نیز جایزه کتاب فصل به مناسبت تألیف کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه‌قاره به ایشان تقدیم شد.

تدوین کتابشناسی مفصل برای نگاشته‌های فارسی، امری ضروری است. یکی از آرزوهای دیرینه استاد احمد منزوی ایجاد مرکز کتابشناسی فارسی بوده است، شاید تحقق بخشی از این آرزو را در این اثر بتوان یافت؛ یعنی آن بخش که معرفی گنجینه‌های چاپی زبان و ادب فارسی در سرزمین شبه‌قاره را شامل می‌شود.

هدف عارف نوشاهی از تهیه چنین اثری، تألیف روشمند فهرست جامع کتابهای فارسی چاپی شبه‌قاره از آغاز صنعت چاپ تا عصر حاضر (۱۱۹۵-۱۴۲۸ق/۱۷۸۱-۲۰۰۷) بوده است.

این کتابشناسی که در چهار مجلد و هفده بخش موضوعی، فراهم آمده، در سال ۱۳۹۱ش از سوی مرکز پژوهشی میراث مکتوب در تهران منتشر شده است. در آغاز کتاب این مطالب قرار دارد: «یادداشت ویراستار» (احمدرضا رحیمی ریشه)، «مقدمه مؤلف»، «فهرست اختصارات منابع»، «تاریخچه چاپ کتابهای فارسی در شبه‌قاره» که مقاله‌ای به قلم دکتر معین‌الدین عقیل، استاد زبان و ادبیات اردو در دانشگاه کراچی است، نگاشته‌ای محققانه که رئوس مطالب آن درباره جهان اسلام از دوران دستنویسها تا عصر حاضر، رواج چاپ در شبه‌قاره و آغاز چاپ آثار فارسی، آغاز چاپ سنگی و رونق چاپ آثار فارسی، انحطاط چاپ فارسی و سیری کوتاه در فهرست‌نویسی کتابهای فارسی است. اصل این مطلب به اردو است که ترجمه فارسی آن به کوشش عارف نوشاهی،



در بخش مقدماتی کتاب آمده است. گزیده ترجمه انگلیسی آن نیز در پایان جلد اول درج شده است. پس از آن هم تصاویر منتخب از کتابهای چاپ شبه‌قاره قرار دارد.

موضوعهای هفده بخش کتاب، بر اساس تلفیقی از رده‌بندی دهدهی دیویی^۱ و رده‌بندی کتابخانه کنگره^۲ و شامل کلیات، فلسفه و روانشناسی، منطق، اخلاق نظری و عملی، ادیان و مذاهب و برخی آیینهای منطقه‌ای، اسلام، علوم اجتماعی، زبان، علوم پایه و طبیعیات، علوم غریبه، علوم تجربی، هنرها، ادبیات فارسی، جغرافیا، سفرنامه، علوم وابسته تاریخ، تذکره بزرگان، تاریخ، کتابهایی با موضوع نامعلوم تنظیم شده است. در این هفده بخش مجموعاً ۱۰۵۸۹ عنوان کتاب در ۲۰۶۲۸ چاپ متفاوت معرفی شده است. نویسنده کتاب در تفکیک و تقسیم موضوعهای کتابهای کلاسیک به علوم شرقی با موازین نظام امروز کتابداری غربی، با موانعی روبه‌رو بوده است (نک: ص ۲۷).

مقدمه مؤلف شامل شش بخش بدین شرح است: چگونگی فراهم آمدن کتابشناسی، نظم و ترتیب کتابشناسی، تجربه‌ها و نتیجه‌های به دست آمده مؤلف، تجربه تألیف کتابشناسیهای جامع کتابهای چاپی شبه‌قاره، نقد فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خانابا مشار، سپاسگزاری.

عارف نوشاهی نقش ملتهای شبه‌قاره را در تکوین، تعمیم و ترویج ادبیات فارسی، عمیق می‌داند. او می‌گوید که بسیاری از امتیازات تاریخ ادبی فارسی از آن مؤلفان و پدیدآورندگان شبه‌قاره است. وی به دوران همکاری خود با استاد احمد منزوی در مرکز تحقیقات فارسی ایران در پاکستان اشاره می‌کند؛ هنگامی که منزوی سرگرم تهیه فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی موجود در کتابخانه‌های عمومی و شخصی در پاکستان بود و در همان ایام ضرورت تهیه فهرست کتابهای چاپی فارسی پاکستان و هند را نیز احساس می‌کرد (ص ۲۱-۲۲) و آن را همچون وصیتی علمی به عارف نوشاهی واگذار کرد. استاد احمد منزوی شاید به دستمندانست ه هه ن نذ در این باور و اعتقاد است که اجرای چنین زیر و ادب فارسی را در نهاد دانش‌آموخته مکتب خود، عارف نوشاهی



1. Dewey Decimal Classification.
2. Library of Congress Classification/LC.

سراغ داشت و بالاخره از آن ایام تاکنون اجرای چنین تحقیقی به رغم فراز و فرودها به ثمر رسید.

شیوه اصلی مؤلف در گردآوری اطلاعات، رؤیت اثر، و برگه‌نویسی شناسنامه کامل آن بوده است. در آغاز سهمی از آن - که مربوط به کتابهای کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و برخی کتابهای کتابخانه مرکزی آن دانشگاه بود - دکتر سید حسن عباس، یکی از دوستان مؤلف، در اختیار وی گذارد. از آن پس مراجعه به کتابخانه‌ها، کتابفروشیها، نمایشگاهها صحافیها، بازارهای کتاب و نیز استفاده از منابع چاپ شده و نشریات و مکاتبه با کتابداران، از فعالیتهای اساسی در جستجوی منابع بوده است.

هر اثر فارسی که در این کتابشناسی معرفی شده است، باید حائز یکی از شرایط زیر می‌بود:

- جداگانه یا در مجموعه‌ای چاپ شده باشد.
- با ترجمه و شرح به زبانی دیگر چاپ شده باشد.
- هر متن یا رساله فارسی کوتاه در نشریه / مجله / مجموعه‌مقالات چاپ شده باشد.
- گزیده متون فارسی مستقل.
- گزیده متون فارسی غیرمستقل که در کتابهای غیرفارسی چاپ شده است.

اشعار و نامه‌های فارسی که در مجموعه‌های غیرفارسی مؤلف چاپ شده است.

محدوده مکانی کتاب شامل آثاری است که در محدوده جغرافیایی شبه‌قاره (هند، پاکستان، بنگلادش) چاپ شده است؛ هر چند برخی آثار اندک از سری لانکا و میانمار نیز در آن یافت می‌شود. از معیارهای انتخاب اثر، محل چاپ و چاپخانه نیز بوده است؛ لذا همه آثاری که به فرمایش ناشران و تاجران غیرشبه‌قاره‌ای، نظیر تاجران کتب خجند، تاجران یارقند، وزارت معارف افغانستان، تاجران کتب افغانستان، برخی ناشران ایرانی که به چاپخانه‌های شبه‌قاره سفارش چاپ می‌دادند و در شبه‌قاره چاپ شده، در این فهرست قرار گرفته است.

تنظیم موضوعها و مدخلها بر حسب موضوع و به ترتیب الفبایی عناوین است و اطلاعاتی در دو قسمت برای هر مدخل عرضه می‌شود:



در قسمت اول اطلاعاتی از قبیل عنوان کتاب، نام مؤلف، تاریخ وفات او، تاریخ روزگار تألیف، شرح موضوع اثر، و در صورت منظوم بودن، بیت اول آن آورده می‌شود. اطلاعات قسمت دوم به چاپ و نشر آن مربوط می‌شود. دربارهٔ آثاری که تاریخ چاپ ندارد، روشی خاص برای تعیین سال چاپ اختیار شده است (نک: ص ۲۶). پس از درج مدخل اصلی (فارسی) به گزیده‌ها، ترجمه‌ها، شرحها، فرهنگنامه‌ها و ردیه‌های آن کتاب اشاره شده است. ظرافت و دقت کار مؤلف در این بخش بسیار نظرگیر است. در این قسمت به آخرین تحقیقات از قبیل مقاله‌های تألیف شده دربارهٔ آن مدخل یا عنوان نیز اشاره شده است (نک: مدخل «حقیری»، ج ۳، ص ۱۷۵۶).

در بخش تجربه‌ها و دستاوردهای مؤلف، مطالبی از قبیل مشکلات فهرست‌نویس مطرح شده است که از جمله آن است: یکی نامعلوم بودن نام ناشر یا صاحب چاپخانه یا محل نشر در برخی آثار، و دیگری موفق نشدن در رؤیت برخی از کتابها و تردیدی که گاه در تعیین موضوع آن پیش می‌آمد. نوشاهی به برخی از نواقص و کمبودهایش در تهیهٔ این کتابشناسی - که به تنهایی و بدون حمایت سازمانی آن را به مرحله چاپ رساند - اشاره کرده است:

- لزوماً همهٔ آثار فارسی از آغاز صنعت چاپ تا امروز در این کتابشناسی درج نشده و علت اصلی آن پراکندگی آثار در جای‌جای شبه‌قاره و در نایابی آنها بوده است.

- بسیاری از کتابها در روستاها و قصبه‌ها چاپ و منتشر شدند و هنوز هم می‌شوند و به کتابخانه‌های بزرگ و عمومی وارد نمی‌شوند.
- بسیاری از کتابها شخصاً رؤیت نشده است.

- بیشتر آثار فارسی در هند چاپ شده و در کتابخانه‌های آن کشور محفوظ است و به کتابخانه‌های پاکستان کمتر وارد شده است. مراجعه به کتابخانه‌های هند از ضروریات بود که برای مؤلف مقدور نشد.

- همهٔ کتابهایی که پس از ۱۹۴۷ (زمان تجزیهٔ شبه‌قاره) چاپ شده، در این کتابشناسی نیامده است.

عناوین برخی از مطالب دیگر این بخش - که اطلاعاتی سودمند از سیر تاریخ تحول مسائل چاپ و نشر شبه‌قاره به دست می‌دهد، عبارت است از «طابع و ناشر»، «اصطلاحات برای ناشر»، «اصطلاحات برای



چاپخانه»، «قانون ثبت کتابها»، «تغییر اثر در چاپهای مختلف»، «تیراژ کتابها و نوبت چاپ»، «تقریظنویسی و قطعه‌نویسی برای کتابهای چاپی»، «شناسنامه کتاب و صفحه حقوق و خاتمه طبع»، «سانسور در کتابهای کلامی»، «توجه به فارسی‌نویسی»، «تغییر نام شهرهای شبه‌قاره».

مؤلف در بخش چهارم مقدمه، زیر عنوان «تجربه تألیف کتابشناسیهای جامع کتابهای چاپی شبه‌قاره» به موضوع رسم‌الخطهای کاربردی این آثار، از قبیل رسم‌الخط عربی فارسی در پاکستان (برای آثار عربی، فارسی، اردو و پنجابی) و رسم‌الخط گورمکھی (برای آثار پنجابی هند) و نیز سایر زبانها از قبیل بلوچی، پشتو، براهویی، و سندی، توجه دارد و از میان آنها به برخی کتابشناسیهای عربی، اردو و پنجابی و تلاش و زحمات مؤلفان آنها اشاره کرده است.

از مطالب دیگر مؤلف نقد فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خانبابا مشار است. مطالب این قسمت با تمجید از دقت و وسواس کار مستشرقانی مانند ریو، اته، و استوری که فارسی زبان اصلی آنان نبود، شروع می‌شود. او می‌گوید که تاکنون جامع‌ترین مأخذ در دستیابی به اطلاعات کتب چاپی فارسی، فهرست مشار بوده است؛ اما این فهرست برای کتابهای چاپی شبه‌قاره منبعی غیرمعتبر و گمراه‌کننده است (نک: ص ۴۲-۵۰). وی دلایل خود را در قالب ده مورد، همراه مثال، ذکر کرده است که از آن میان به یکی دو مورد اشاره می‌شود: یکی اینکه مشار بخشی از مدخلها را، بدون ذکر منبع، از استوری و فهرست دیوان هند نقل کرده و به علت ناآشنایی و نامأنوس بودن با اسمهای محلی شبه‌قاره نامهای کتابها، مؤلفان و مکانها را به صورت صحیح به فارسی برنگردانده است. دیگر اینکه گاهی یک کتاب با نامهای گوناگون در مواضع مختلف ثبت شده است.

سپاسگزاری بخش پایانی مقدمه اثر است که طی آن، عارف نوشاهی در فهرستی، از همراهان و همکاران و خانواده خود در به ثمر نشستن این اثر قدردانی کرده است.



معرفی فهرس کتابخانه گنج بخش اسلام آباد و تأملی بر فهرست الفبایی نسخه‌های خطی این کتابخانه

عبدالحمید امانی^۱

چکیده

فهرست‌نویسی یک از فعالیتهای مهم عرصه کتابشناسی و نسخه‌شناسی است. بر این اساس، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام‌آباد نیز، از بدو تأسیس (۱۳۴۹ ش) تاکنون اهتمام جدی به تهیه و تنظیم فهرس گوناگون داشته است.

با توجه به گستردگی این فهرس، نگارنده بر آن شد تا همه فهرستهایی را که به نوعی به معرفی نسخ خطی و چاپ سنگی این کتابخانه پرداخته‌اند، یکجا و منسجم به علاقه‌مندان بشناساند و با درنگی کوتاه یکی از آنها را بررسی کند. این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، کتابخانه گنج بخش، نسخه خطی، فهرست‌نویسی.

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی
amaniamid89@yahoo.com



قرارداد تأسیس «مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان» طبق اعلامیه مشترک بین دو کشور در ۱۳ آبان ۱۳۴۸/ نوامبر ۱۹۶۹، به امضای نمایندگان دو دولت رسیده و از آن پس، فعالیتهای خود را آغاز کرده است. مهم‌ترین اهداف این مرکز به شرح ذیل بوده است: ۱. جستجو و شناسایی آثار مکتوب فارسی (چاپی، چاپ سنگی، نسخه‌های خطی)، ۲. حفظ و نگهداری آثار، ۳. فهرست‌برداری از نسخه‌های خطی فارسی و دیگر زبانها و ارسال آنها به مراکز فرهنگی ایران و جهان، ۴. راهنمایی استادان و دانشجویان زبان و ادبیات فارسی در تهیه منابع و مآخذ، ۵. انتشار متونی که با اهداف مرکز هماهنگ باشد (تمیم‌داری ۱۳۸۲: ۶۳).

این مرکز دارای کتابخانه و بخش چاپ و انتشار است. کتابخانه، طبق اساسنامه، در شهریور سال ۱۳۴۹ ش. تأسیس شده و به مناسبت بزرگداشت مقام شیخ ابوالحسن علی‌بن عثمان جلابی هجویری غزنوی، عارف مشهور و معروف به «داتا گنج‌بخش» کتابخانه گنج‌بخش نامگذاری شده است. پس از یک سال، یعنی در سال ۱۳۵۰ ش، نخستین جلد فهرست نسخه‌های خطی، یعنی، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان*، به همت محمدحسین تسبیحی و مرکز، چاپ و منتشر شد. از آن زمان تا کنون، این مهم، توسط مسئولان وقت پیوسته ادامه داشته و فهارس سترگی تهیه و تدوین شده است که در ادامه به معرفی یکایک آنها خواهیم پرداخت و تأملی بر روی تنها یکی از این فهارس ارزشمند خواهیم داشت.

این مرکز، بزرگ‌ترین مرکز فهرست‌نویسی و این کتابخانه، ارزشمندترین ذخیره نسخه‌های خطی در پاکستان محسوب می‌شود و اکنون (پایان فروردین ۱۳۹۲) در مجموع ۱۷۳۳۱ عنوان و با شمارش جُنکها و مجموعه‌ها بیش از ۲۵۰۰۰ نسخه ثبت و نگهداری می‌شود که از این تعداد ۱۳۷۸۲ نسخه به زبان فارسی ۷۳۴۵ نسخه به زبان عربی، ۲۰۳۷ نسخه به زبان عربی و فارسی، ۶۱۳ نسخه به زبان پنجابی، ۳۱۰ به زبان پشتو، ۲۲۹ نسخه به اردو و بقیه با ترکیبی از این زبانها و زبانهای دیگر از جمله هندی است (تسبیحی ۱۳۸۴: هیجده) و برای دسترسی آسان به منابع این مرکز، تا کنون شش نوع فهرست (یک جلدی: دو مورد، دو جلدی،



سه‌جلدی، شش‌جلدی، چهارده‌جلدی) و یک کتابشناسی (چهار جلد توسط میراث مکتوب) تهیه و منتشر شده است.

فهرست الکترونیکی این کتابخانه نیز، در دست تهیه است. امیدواریم به زودی آماده گردد. و همچنین دکتر احمد خان در حال فهرست‌نگاری فهرست نسخ عربی هستند که اگر به اتمام برسد کاری ارزشمند خواهد بود.

فهرست الفبایی نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، تألیف محمدحسین تسیحی

این فهرست ابتدا در سال ۱۳۷۸ش و سپس ویرایش دوم آن در سال ۱۳۸۴ش توسط مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام‌آباد منتشر شده و دارای ۳۶+۷۶۴ صفحه است. این فهرست، آخرین فهرست تهیه شده از دستنویسهای کتابخانه گنج‌بخش است و در مجموع ۱۶۸۷۷ عنوان را به اختصار معرفی کرده و در معرفی هر نسخه به موارد ذیل توجه داشته است:

۱. شماره نسخه در کتابخانه گنج‌بخش، ۲. عنوان، ۳. موضوع کلی (ادب، فقه، احکام، عرفان، طب، حدیث، لغت، رساله، نجوم، عقاید، تفسیر، منطق، بلاغت، تاریخ، زبانشناسی، داستان، ... و گوناگون)، ۴. نام مؤلف، ۵. کاتب، ۶. سال یا قرن کتابت، ۷. زبان (ترکی، عربی، فارسی، پنجابی، اردو، و ...)، ۸. منظوم/ منثور، ۹. دارا بودن سرلوح، ۱۰. شنگرف، ۱۱. جدول، ۱۲. تذهیب، ۱۳. نوع خط، ۱۴. تعداد صفحات، ۱۵. و اگر بخشی از «مجموعه» است، جزء چندم مجموعه است، ۱۶. چه صفحاتی از مجموعه را شامل می‌شود، ۱۷. میکروفیلم یا اسکن شده است یا خیر، و ۱۸. شماره میکروفیلم.

نمونه:

- ۱۶۷۴: شرح کلمات غوثیه (عرفان، ف، نثر)، (مج، ص ۷۷-۹۲)، (جزء ۳)، (مجموعه ۲۳۳ص)، شارح: ملوک شاه، ک قرن ۱۲هـ. ق، نستعلیق، (می ۴۶۹).

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و

پاکستان، (۳ ج)، تألیف محمدحسین تسیحی

این فهرست به روش الفبایی است و در سه جلد تهیه و تنظیم شده است:



موضوع	صفحه	معرفی نسخه	معرفی عنوان	انتشار ر	جلد
۱۲. ۱. دین ۲. ادب ۳. ریاضی ۴. منطق ۵. طب ۶. زبان‌شناسی ۷. ستاره‌شناسی ۸. مراجع ۹. تاریخ ۱۰. فلسفه ۱۱. اخلاق ۱۲. علم خالص.	بیست و هفت xvi + ۸۳۴+	۴۲۸	۳۰۰	۱۳۵ ش ۰	یکم
۱۳. ۱. دین ۲. ادب ۳. تاریخ ۴. طب ۵. مراجع ۶. زبان‌شناسی ۷. جانورشناسی ۸. ستاره‌شناسی ۹. اخلاق ۱۰. هنر ۱۱. فلسفه ۱۲. روانشناسی ۱۳. جامعه‌شناسی	بیست و یک + ۸۱۷ xii	۳۹۷	۳۰۰	۱۳۵ ش ۳	دوم
۱۵. ۱. دین ۲. ادب ۳. طب ۴. تاریخ ۵. ستاره‌شناسی ۶. مراجع ۷. زبان‌شناسی ۸. فلسفه ۹. اخلاق ۱۰. جامعه‌شناسی ۱۱. روانشناسی ۱۲. ریاضی و هندسه ۱۳. شیمی ۱۴. منطق ۱۵. جانورشناسی	بیست و نه + ۹۳۴ xii	۶۸۷	۴۰۰	۱۳۵ ش ۶	سوم

به همت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در راولپنڈی- اسلام‌آباد به چاپ رسیده است.

چون هر سه جلد آن هم زمان چاپ و منتشر نشده، هر یک جداگانه به ترتیب حروف تهجی فهرست شده است و در مجموع معرفی یک‌هزار عنوان و ۱۵۱۲ دستنویس عربی، فارسی، اردو و پنجابی کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد است.

مؤلف، برای شناساندن هر نسخه، نه مورد در نظر داشته است: ۱. اندازه (بیرونی و درونی) ۲. اوراق ۳. کاغذ ۴. خط ۵. کاتب ۶. مؤلف ۷. آغاز ۸. انجام ۹. چگونگی

در معرفی هر شماره نسخه (عنوان)، ابتدا عنوان نسخه را به ترتیب حروف تهجی می‌نویسد و به شیوه دیوئی، موضوع نسخه و شماره کتابخانه‌ای آن را در گوشه سمت چپ می‌آورد؛ مثلاً $\frac{290}{7}$ که عدد بالا نماینده موضوع نسخه و عدد پایین، نماینده ترتیب کتابخانه گنج‌بخش است.



و اگر عنوانی در ذیل دو موضوع قرار گیرد، به شکل $\frac{290,890}{7}$ معرفی و سپس زیر هر عنوان، داخل [] به موضوع، زبان، نوع نوشتار (نظم/نثر) اشاره می‌شود. آنگاه به بررسی یکیک موارد نه‌گانه‌ای که برای شناساندن نسخه در نظر دارد، می‌پردازد: تصویر شماره ۱

۸۹۰
۸۷۲
مثنوی غنیمت یا لیرنگ عشق
[ادب، داستان عشقی، فارسی، منظوم «مثنوی»]
۱- اندازه: - بیرونی: ۱۹×۱۱/۵×۱۱ س.م. - درونی: ۱۲ بیت (۱۲ سطر) ۱۴×۷/۵ س.م.

مثنوی غنیمت یا لیرنگ عشق

۴۳۹

- ۲- اوراق: ۶۶ ورق. ۱۳۲ صفحه.
- ۳- کاغذ: نازک خاکی رنگ لاهوری، جلد چرمی سیاه و آستر آن سرخ رنگ، تریج و نیم تریج.
- ۴- خط: نستعلیق خوش، رسم الخط فارسی و اردو، خوانا، روشن، جدولهای ۲ خطی فواصل ابیات و عناوین سیاه، جدولهای کناره متن ۴ خطی سیاه و زرین، زمینه متن رنگین، عنوان‌ها و سر فصلها شنگرف، قرن ۱۱ ه.ق.
- ۵- کاتب: نام «کاتب» و «تاریخ کتابت» ندارد.
- ۶- مؤلف: یا (شاعر): «غنیمت کنجاهی متوفی ۱۱۱۰ ه.ق»، نام تألیف: (مثنوی): «لیرنگ عشق» یا «مثنوی غنیمت»، تاریخ تألیف (سرودن): «۱۱۰۳= ز گلزار بهار فکر رنگین»، (رک: گنج بخش، ج ۱، ص ۶۸۴).



۷- **آغاز** : «و به نستعين ، بسم الله الرحمن الرحيم ،
 به نام شاهد نازک خیالان عزیز خاطر آشفته حالان
 ز مهرش سینها جولانگه برق دل هر ذره در جوش انا الشرق»
 ۸- **انجام** : «بیا ساقی بیا ای قبله شوق که دور آخر شد و باقیست این ذوق
 شرابی ده که باشد غارت هوش چکیدن کن کبایم را فراموش»
 و بعد از پایان ۷ بیت دعایی از کاتب آمده است ولی نام او و تاریخ
 کتابت ندارد !
 ۹- **چگونگی** : این نسخه از لحاظ خط و کتابت و رنگینی زمینه متن خوب است . دو ورق
 (۴ صفحه) از آغاز افتادگی داشته که کتابت کرده اند . در آغاز و انجام
 بعضی یادداشتهای ادبی و ۷ بیت دعایی و اشعار فارسی از جامی و از اکرم
 دارد و یک غزل از «اکرم» است به مطلع :
 ای سر و قد تو از هر کسی فرود سنا صفت به نام تو گفتم صد رود (؟)
 و مقطع :
 اکرم غریب گشت ز اوصاف منقصر (؟)
 هر چند که سعی کرد نه امکان ناز بود (؟)
 نشان یک مهر در ۱۳ جا آمده است : «سید نجم الدین ۱۲۱۳ هـ» .

۴۴۰ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش ، ج ۳

بروزن «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن یا فعولن» از مزاحفات بحر هزج مسدس سروده
 شده است و جمعاً . . . ۱۸ بیت دارد و برابر با لفظ «غنیمت» است . سه صفحه
 را کاتب خالی کتابت کرده است گویا برای نقاشی بوده که فرصت نکرده
 و یادگر گذشته است .



چنان‌که در تصویر فوق مشاهده می‌شود، فهرست‌نگار تمام موارد
 نه‌گانه را بر مبنای مشاهده مستقیم نسخ خطی ثبت نموده است؛ اندازه

بیرونی شامل: رویه بیرونی، عطف و اطراف جلد و اندازه درونی، شامل: رویه داخلی جلد و صفحات و تعداد سطرها، ابیات و جدولها و نقشها می‌شود. در ذیل «ورق»، تعداد ورقها و صفحات نسخه درج شده است.

در مورد «کاغذ»، همه آگاهیهای لازم در زمینه جلد و کاغذ ذکر شده است: به انواع کاغذها، همچون: کاغذ کشمیری $\frac{290}{66}$ ، هندی (دهلی/دهلوی)

$\frac{290}{253}$ ، سپاهانی $\frac{290}{269}$ ، سمرقندی $\frac{290}{186}$ ، سیالکوتی $\frac{610}{300}$ ، خانبالغ $\frac{030}{104}$ ، لاهوری

(پاکستانی) $\frac{610}{299}$ و... و گاه به تفاوت نوع کاغذ متن و کناره‌ها توجه شده

است و از نگاه دقیق نگارنده پنهان نمانده است؛ مثل: $\frac{160}{198}$ حتی مواردی که

کاغذی با طرح خاص و متفاوت باشد؛ مثلاً کاغذ کشمیری (طرح سمرقندی) $\frac{290}{235}$ / کاغذ هندی و طرح خانبالغ $\frac{890}{128}$. البته در بعضی موارد

نیز نوع کاغذ تعیین نشده است: مدخل $\frac{890}{289}$ و $\frac{520}{243}$ و گاهی با تردید $\frac{290}{116}$ بیان

می‌شود. نگارنده در بیان خصوصیات کاغذ، نوی، کهنگی، پوسیدگی،

کرم‌خوردگی، موش‌خوردگی، وصالی (پیوندکاری)، ساییدگی، تذهیب،

تذهیب، نقش و رنگ و نوع جلد: کاغذی، مقوایی، تیماجی، شیرازهدار،

عطف، ملون، پارچه‌ای، مرمت شده، مندرس، چرمی، بدون جلد، منقش و

... نیز سعی بلیغ نموده است.

در باره «خط»، خصوصیات خط، جدولها، لوحها و رنگهای گوناگون

آنها را شرح داده و قرن یا سال تقریبی آن نوع خط را نشان داده است؛

مثلاً در جلد یکم، ۴۸ نوع خط از نسخه‌های خطی استخراج شده است:

نسخ، کوفی، بهار، ثلث، نستعلیق، تحریر، شکسته و... که هر یک با

ویژگیهایی چون خوش، متوسط، خوب، عربی، فارسی، خفی، جلی

(روشن)، پخته، ناپخته، خوانا، اندکی خوانا، سخت خوانا، معرب

(مشکول) و... و رنگ آنها توصیف شده است؛ مثلاً نستعلیق خوش،

نستعلیق متوسط خوش، نستعلیق متوسط خفی، نستعلیق خوش جلی یا

درشت، نستعلیق خوش خفی، نستعلیق آمیخته با شکسته، نستعلیق خوب، و

....

در مورد «کاتب»، نام کاتب، تاریخ کتابت با ذکر عین عبارت، تاریخ

کتابت در کدام صفحه نسخه آمده، به خاطر چه کسی تحریر شده $\frac{610}{140}$ و



$\frac{290}{10}$ محل و مالک آن $\frac{890}{214}$ و $\frac{890}{260}$ را یادآور می‌شود و در هر نسخه‌ای که کاتب یا تاریخ کتابت آن را نیافته، نوشته است: «نام کاتب و یا تاریخ کتابت ندارد» $\frac{890}{211}$ و این نامعلوم بودن اگر به خاطر افتادگی باشد، قید شده $\frac{890}{155}$ و اگر بخشهای مختلف نسخه را بیش از یک نفر نگاشته باشند، به طور مجزا ذکر شده است: $\frac{290}{166}$.

در قسمت «مؤلف»، شاعر، شارح، حاشیه‌نویس و... همه با عنوان مؤلف ثبت شده و در ذیل آن، سال ولادت، وفات، نام تألیف (تصنیف)، دیوان، شرح، ترجمه) و تاریخ تألیف ذکر می‌گردد و در هر نسخه‌ای که مؤلف و نام و تاریخ تألیف آن را نیافته، یادآور می‌شود که «مؤلف و نام و تاریخ تألیف شناخته نشد» $\frac{160,890}{1}$. اگر در نسخه‌ای نام مؤلف نیامده باشد، لیکن در فهرست دیگری مؤلفی برای آن اثر ذکر شده باشد، آن را به آن فهرست ارجاع می‌دهد $\frac{290}{164}$ و در مجموعه‌ها، به تعداد موضوعاتی که مؤلفشان مشخص است، اشاره می‌کند $\frac{290}{203}$ در مواردی که مؤلف صریح و واضح معلوم نشده باشد، با استفاده از سبک و قراین دیگر نهایت تلاش خود را به کار می‌بندد و حدس نهایی خود را ضبط می‌کند $\frac{290}{72}$ و اگر مؤلف قبلاً در مدخل (عنوان) دیگری معرفی شده باشد، به اولین مدخل معرفی شده ارجاع داده شده است $\frac{890}{287}$.

در ذیل «آغاز و انجام»، چند جمله از آغاز و انجام نسخه نقل شده است که اغلب دارای اطلاعاتی از مؤلف، علت تألیف و تاریخ تألیف است. و اشاره به آغاز و انجامهای ناقص، علت ناقص بودن (مثلاً به خاطر وصالی شدن) صورت گرفته و مقدار ناقصی (چند صفحه/ چند ورق) مشخص شده است. اگر آغاز نامرتب و نقل آن مشکل باشد و یا نشان مهری داشته، بدان عنایت و قرائت شده $\frac{890}{115}$ و عبارت «رب یسر و تمم بالخیر، بسم الله الرحمن الرحیم» را هم به عنوان آغاز نسخ ثبت کرده است.



در مجموعه‌ها، آغاز و انجام هر موضوع را به تفکیک ذکر کرده است

290, 610

247

و در بخش «چگونگی» که بستگی به چگونگی مطالعه و دقت نظر و احاطهٔ نسخه‌شناس دارد، در حد امکان به ارزش، موضوع، سبک $\frac{290}{237}$ ،

رسم‌الخط و تعداد فصول و ابواب $\frac{490}{154}$ ، مجلدات، تعداد اشعار، اوزان و

بحور $\frac{890}{128}$ ، مقایسات علمی، ادبی، تاریخی، لغوی و پارگی و ... اشاره

می‌گردد. همچنین به داشتن حواشی و یادداشت و معانی لغات در میان سطر و لابه‌لای صفحات و اگر در جایی دیگر قبلاً چاپ سنگی شده

$\frac{890, 950}{238}$ و $\frac{290}{33}$ ، نسخه‌ای به عربی باشد و یا شرحی به فارسی داشته باشد

$\frac{490}{152}$ به فراوانی سهوالقلم کاتب $\frac{520}{36}$ افتادگی در میان صفحات $\frac{490}{195}$ و اینکه

اهدایی چه کسی است $\frac{890}{111}$ توجه دارد.

فهارس هفتگانه و نمونه‌ها و تصاویری که در پایان این فهرست آمده، از نظر حجم و تنوع قابل توجه است:

در جلد اول، نود صفحه فهرستهای پایانی و ۲۶ صفحه نمونه‌ها و

تصاویر نسخه‌های خطی؛ در جلد دوم، ۱۴۲ صفحه فهرستهای پایانی و ۶۱

صفحه نمونه‌ها و تصاویر نسخه‌های خطی؛ و در جلد سوم، ۱۱۱ صفحه

فهرستهای پایانی و ۱۲۶ صفحه نمونه‌ها و تصاویر نسخه‌های خطی آمده

است. فهرستهای هفتگانهٔ مذکور به شرح ذیل است: فهرست موضوعات

نسخه‌های خطی؛ فهرست نامهای اشخاص، مؤلفان، مترجمان، شارحان،

شاعران؛ فهرست نامهای کاتبان یا خطاطان؛ فهرست کلمات و نامهایی که

از روی نشان مٌهرها خوانده شده است؛ فهرست مصراعهای اول اشعار

پراکنده در نسخه‌ها؛ فهرست نامهای کتابها، نسخه‌ها، رساله‌ها، مجموعه‌ها

و فهرست نامهای جایها.



فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش ، ۵ ج، تألیف احمد منزوی

بخش/ موضوع	تعداد صفحه	نسخ معرفی شده	عناوین معرفی شده	تاریخ انتشار	جلد
۱۰-۱	بیست و چهار + ۴۳۸ تا ۴۳۹	۱۰۵۸-۱	۵۱۹-۱	ش ۱۳۵۷	اول
۱۶-۱۱	۱۰۱۰ تا ۴۳۹	۱۰۵۹- ۲۴۱۷	۵۲۰- ۱۲۷۶	ش ۱۳۵۷	دوم
۲۷-۱۷	۱۰۱۱ تا ۱۹۲۶	۲۴۱۸- ۵۳۸۷	۱۲۷۷- ۲۳۰۶	ش ۱۳۵۹	سوم
۳۷-۲۸	۱۹۲۷ تا ۲۵۱۸	۵۳۸۹- ۶۹۱۸ -۶۸۵۴ [۶۹۱۸	۲۳۰۷- ۲۸۵۵	ش ۱۳۶۱	چهارم و [مستدر ک]
۲۳ موضوع و زیرموض وع	۲۵۱۷ تا ۱۶ + ۲۸۵۲	۸۱۰۱- ۱۴۰۹۵	بالغ پر ۸۶۰	ش ۱۳۸۴	پنجم

دانش ۱۱۰-۱۱۱ پاییز و زمستان، ۱۳۹۱

این فهرست به روش موضوعی - الفبایی است و از جلد اول تا پنجم ۱۴۰۹۵ دستنویس عربی، فارسی، اردو و پنجابی کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد را ذیل ۳۷ بخش (موضوع) دارد. البته فهرست نسخه‌های شماره ۶۸۵۴ تا ۶۹۱۸ در بخش « مستدرک » که در پایان جلد چهارم آمده، ذکر شده است که این شماره نسخ اخیر از میان شماره‌های ۶۹۱۹-۸۱۰۰ دفتر ثبت نسخه‌ها برگرفته شده است. جلد پنجم این فهرست با استفاده از یادداشت‌های احمد منزوی و به کوشش عارف نوشاهی تهیه شده است.



نیرنگ عشق

از غنیمت کنجاهی (نه ملتانی) پنجابی، میرزا محمد اکرم (م ۱۱۲۵ هـ / ۱۷۱۳ م). از گروه نوشاهیان. مثنوی ست بزمی در داستان شاهد و عزیز، در بھر مسدس، به سال ۱۰۹۶ هـ / ۱۶۸۵ م. سروده است. در پایان آن آمده: نمایان گشت تاریخ نو آیین - ز گلزار بهار فکر رنگین (= ۱۰۹۶ هـ) . . . چو ابیاتش پس از گفتن شاردم - به اعداد غنیمت راه بردم (= ۱۵۰۰ بیت) - سزدکین نامه نیکو سر انجام - بود نیرنگ عشقش در جهان نام.

با متاجات، نعت رسول، ستایش شیخ عبدالقادر، ستایش پیر (سید صالح محمد نوشاهی)، ستایش شاه روزگار (اورنگ زیب)، توصیف پنجاب، تمهید مقدمه و ترغیب به شاهد گزینی، آغاز می شود و سپس به متن داستان می پردازد. شاهد پسر بچه کولی دهساله ای بود، در یکی از شهر های پنجاب. شهرت زیبایی او همه جا پیچیده، عزیز پسر شهریار شهر دل به وی می بندد. مردم شهر

۱۸۵۱

منظومه ها - نیرنگ عشق

پدر عزیز را به دشمنی با کولی بچه وا می دارند. شاهد را از شهر می راند. عزیز بدنبال او شهر را رها می کند. شاه ناگزیر آندو را به خانه بر می گرداند. روزی شاهد به دیدن مادر خود می رود و آنجا به دختر کد خدا دل می بازد. عزیز نخست بر آشفته، ولی بعداً از عشق مجازی به عشق حقیقی روی می آورد.

ترجمه هایی به زبان اردو و پشتو دارد، از کتابهای درسی بوده، عبدالحق چشتی با «تفنگ عشق» و جنون با «خرابات جنون» از آن پیروی کرده اند.

آغاز: بنام شاهد نازک خیالان - عزیز خاطر آشفته حالان - ز مهرش سینه ها جولانگه برق - دل هر ذره در جوش انا الشرق.

(ن. ک. نسخه ها ۴ : ۲۲۸۹ - ذریعه ۹ : ۳۲۹ - مشار، ج ۲ : ۶۳۶۵)

که نشانی ۳ چاپ آنرا داده است.



- 5255 : ۸۷۲ : نستعلیق خوش ، سده ۱۱ هـ.ق. آغاز برابر نمونه، زیننه صفحه‌ها رنگین ، جدولبندی و راه زر و مشکی ، عنوانها شنگرف ، ۱۳۲ ص. (ف. تسبیحی ۳ : ۴۳۸-۴۴۰).
- 5256 : ۶۷ : نستعلیق خوش ، قاضی پیرشاه ، برای میان احمد بخش پسر بایزید صاحب جیو ، سده ۱۲ هـ.ق. آغاز برابر نمونه ، عنوانها شنگرف ، ۱۰۵. (ف. تسبیحی ۱ : ۶۸۳-۶۸۶).
- 5257 : ۷۵۸. : نستعلیق شکسته ، سده ۱۲ هـ.ق. (ص ۱-۹۸) ، آغاز و انجام افتاده ، موریا نه بشارت آسیب رسانده.
- 5258 : ۳۷۹۱ : نستعلیق خوش ، محمد قاسم ، ۱۵ ع ۳۰۱۲/۲ (۳۰۱۲ هـ.ق.؟) ، آغاز برابر نمونه ، بخش آغاز و جدولبندی ۳ راه و نیمه دیگر جدولبندی نشده ، عنوانها شنگرف ، ۱۲۰ ص.
- 5259 : ۷۰ : نستعلیق شکسته آمیز پخته ، عطا محمد سیالکوتی ، در شاهجهان آباد محله علی یاران ، چهارشنبه ۴ رمضان ۱۲۵۳ هـ.ق. آغاز برابر نمونه ، عنوانها نانویس ، ۱۲۰ ص. (ف. تسبیحی ۱ : ۶۸۶-۶۸۷).
- 5260 : ۳۳۴ : نستعلیق تحریر آمیز ، میرزا رستم بیگ ، پنجشنبه ۹ شعبان ۱۲۵۸ هـ.ق. آغاز برابر نمونه ، ۱۲۰ ص. (ف. تسبیحی ۲ : ۳۸۶-۳۸۷).

اطلاعات در دو بخش کتابشناسی و نسخه‌شناسی تنظیم شده است: در بخش کتابشناسی، چنان‌که در تصویر شماره ۲ مشاهده می‌شود، برای هر عنوان، یک شماره انگلیسی درشت اختصاص داده که نشان‌دهنده ترتیب عنوان نسخه‌های خطی است (جز جلد ۵ که شماره عنوان ندارد) و ذیل عنوان توضیحات کلی درباره مؤلف، تولد/وفات، اثر، سال تألیف، ترجمه‌های آن، خلاصه‌ای از محتوای اثر و... ارائه می‌دهد. و بنا بر اقتضای هر اثر، به چاپ و انتشار آن در کشورهای مختلف (عنوان ۲۳۰۷)، نقد و داوری درباره صحت و سقم مطالب مطرح شده در منابع دیگر (عنوان ۲۵۳۵)، ترجمه‌های آن (عنوان ۲۶۶۱) و ... اشاره می‌شود. سپس عبارتی را از «آغاز» هر نسخه می‌آورد و هر جا یک کتاب با دو سرآغاز دیده شده است، آنها را با آغاز ۱ و آغاز ۲ نشان داده است و نسخه‌شناسی این گونه آثار را به وسیله شماره «آغاز» نسخه نشان داده است؛ مثلاً آغاز برابر نمونه ۱، یا برابر نمونه ۲ (عنوان ۲۵۶). اگر اثری دارای چند جلد باشد، آغاز هر یک را جداگانه ذکر کرده است (عنوان



۵۹). و آغاز متن و دیباچه هر نسخه را نیز جدا (عنوان ۳۰۶). و اغلب به فهرس «مشار»، «ذریعه»، «ریو»، «ایوانف»، «تسییحی»، «اته» و ... ارجاع می‌دهد.

در جلد پنجم، کتابهایی که قبلاً در فهرست مشترک آمده، برای پرهیز از تکرار، به ارجاع «همان: مشترک» اکتفا شده است.

شماره عناوین و نسخه‌ها از ابتدای جلد اول تا پایان جلد چهارم به صورت پیوسته است و با اینکه هر چهار جلد همزمان چاپ و منتشر نشده است، اما هر نسخه‌ای ذیل بخش (موضوع) خود قرار گرفته است.

در بخش نسخه‌شناسی، شماره‌ای که پس از اتمام «آغاز» در ابتدای سطر، سمت راست به انگلیسی نوشته شده، صرفاً شماره ردیفی است که مؤلف برای یکایک نسخ قرار داده و هیچ ربطی به نسخه ندارد و عدد فارسی که در سمت چپ اعداد انگلیسی ذکر شده، نماینده شماره قفسه کتاب در کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد است. در این بخش اگر نسخه‌ای در فهرست تسییحی - که ذکر آن گذشت - معرفی شده باشد، تنها به ارجاع به آن اکتفا شده است.

در این بخش، به نوع خط، نام نویسنده، نام کسی که اثر برای او نوشته شده، مکان نسخه، تاریخ و یا تاریخ تقریبی، آغاز نسخه، آرایشها و شماره صفحه‌ها اشاره می‌شود.

در معرفی «مجموعه‌ها» چند نکته قابل توجه است: چون فهرست موضوعی است، مجموعه‌ها را تفکیک نموده و هر رساله را در موضوع خود و با نام خود رساله ذکر کرده است؛ ولی شکل مجموعه‌ها را و اینکه از چه رساله‌هایی تشکیل یافته‌اند و آگاهیهای نسخه‌شناختی آنها را به ترتیب شماره، از شماره کوچک تا پایان، در پایان کتاب زیر عنوان «بخش مجموعه‌ها» آورده است؛ مثلاً رسایل کاسانی (عنوان ۸۱۵) دارای ۲۷ رساله است که ذیل این عنوان آمده و معرفی شده‌اند؛ لیکن هر یک از این ۲۷ رساله در جای متناسب با موضوع خود نیز آمده است. نمونه: رساله بیست و یکم این مجموعه، زبده السالکین و تنبیه السلاطین است که ذیل عنوان ۸۷۰، بخش عرفان هم ذکر شده و به رسایل کاسانی ارجاع داده است.

شکل مجموعه رساله‌هایی که از یک نگارنده است، حفظ شده، مثلاً «رسایل شاه داعی شیرازی» با ۷۲ رساله، یک جا و بدون تفکیک اجزای





آن، در بخش موضوعی آنها در حرف «ر» (رسایل...) آورده است (عنوان ۵۱۰ و ۵۱۱).

اگر اثری شروح مختلف داشته، شرح هر اثر به دنبال همان اثر آورده شده است؛ مثلاً ذیل «مکاتبات علامی: انشای ابوالفضل» (عنوان ۱۵۱۱). ولی واژه‌نامه‌اش در بخش «فرهنگها» جا داده شده است و با شماره عنوان صفر (۰) و بدون توضیح فقط به ذکر نام کتاب اکتفا شده است: مکاتبات علامی (واژه‌نامه). و چنانچه نسخه‌ای مثل مکاتبات علامی دو نام داشته است، در فهرست، نام مشهور را مبنا قرار داده و نام دیگر را که مشهور نبوده (انشای ابوالفضل)، هم در همین بخش ذکر کرده است، اما بدون توضیح، به نام مبنا (مکاتبات علامی) ارجاع داده شده است. این دو ویژگی اخیر باعث می‌شود مراجعه کننده یکجا از شروح گوناگون یک اثر که ممکن است با نامهای مختلف ثبت و ضبط شده باشند، مطلع گردد.

برای هر چند بخش از یک گروه «فهرست مؤلفان» جداگانه‌ای فراهم شده که موجب می‌شود مراجعه کننده در هر جلد و یا حتی هر چند بخش، از فهرست مستقلی استفاده کند و از مراجعه به جلد پایانی بی‌نیاز باشد؛ مثلاً در جلد دوم، پس از منطق، فلسفه، ملل و نحل، عرفان و کلام، فهرست مؤلفان علوم عقلی را قرار داده است.

در جلد پنجم، اگر به عبارت «همان نسخه‌ای است که در فلان کتابخانه بوده و در فهرست مشترک زیر فلان شماره معرفی شده و اکنون به گنج‌بخش رفته است» برخوردیم، این نشان‌دهنده این است که برخی نسخه‌های خطی در حین تألیف فهرست مشترک در کتابخانه‌های خصوصی پاکستان بوده و به نام همان کتابخانه‌ها در فهرست مشترک ثبت شده است، اما بعداً به کتابخانه گنج‌بخش فروخته شده است. بنا بر این از آوردن اطلاعات نسخه‌شناسی این آثار خودداری شده است و عبارت مذکور را قید کرده‌اند؛ مثلاً: *بیاض الحسن*، مؤلف: منور علی. همان: مشترک، ۱/ ۵۰۶. * همان نسخه کراچی (مشترک، ۲۶۳۰) به گنج‌بخش ۱۴۰۵۳ رفته است (ج ۵: ۲۷۳۶).

در پایان کتاب نیز فهرست نام کتابها و فهرست مؤلفان تهیه شده که بسیار ارزنده است. ضمن اینکه راهنمای جلد‌های اول تا چهارم در پایان جلد پنجم درج شده است.

تصویر شماره ۴: تصویری از مجلد پنجم

خالق باری

مؤلف: ضیاء الدین خسرو.

همان: مشترک، ۱۴ / ۱۷۱.

■ جمعه ۳ رجب ۱۱۶۶ هـ، نستعلیق، با دیباچه‌ای کوتاه به نثر که در آن به نام مطبوع الصبیان نامیده شده و در سر عنوان از امیر خسرو دهلوی دانسته شده، در ۲۹ «فصل» و ۱۵۶ بیت. (منزوی)

گنج بخش: ۸۸۲۷

■ ۱۵ شوال ۱۲۶۴ هـ، / یکم ماه اسوج ۱۹۰۵ ب، نستعلیق تحریری، با دیباچه‌ای کوتاه نثری که در آن به نام متبوع الصبیان (کذا) نامیده شده ۱۲ ص. (منزوی)

گنج بخش: ۱۱۸۳۴

الصراح من الصراح: صحاح اللغة

مؤلف: جمال الدین ابوالفضل محمد بن عمر بن خالد مدعو به خالد قرشی.

همان: مشترک، ۱۳ / ۱۸۴.

■ سده ۱۲ هـ، نستعلیق پخته، ۶۵۸ ص. و در پایان آمده: «وكان هذا مكتوباً في آخر النسخة بخط من كتب عن خط المصنف» آن گاه تصیده از ابو حامد محمد بن مسعود قدوسی در استحسان صراح (ص ۶۶۱ - ۶۳۳).. (منزوی)

گنج بخش: ۱۰۰۶۲

معرفی فهرس کتابخانه گنج بخش اسلام آباد و تأملی بر...



فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۴ ج، تألیف احمد منزوی

جلد	تاریخ انتشار	تعداد عناوین معرفی شده	تعداد کل نسخ معرفی شده	صفحات	موضوع
۱	۱۳۶۲	۱-۱۵۴۴	۱-۴۵۱۳	۳۲+۹۴	تفسیر، تجوید، درباره قرآن،



ریاضی، ستاره‌شناسی، علوم غریبه، طبیعیات، پزشکی، کیمیا، چند دانشی	۹			ش	
منطق، حکمت و فلسفه، ملل و نحل، کلام و عقاید	۱۲۰۶- ۹۱۷	-۵۸۵۶ ۴۵۱۴	-۱۵۵۶ ۲۱۲۹	۱۳۶۳ ش	۲
عرفان	۲۱۳۲- ۱۲۰۷+ ۸	۱۱۵۷۳- ۵۸۵۸	۳۸۷۰- ۲۱۳۰	۱۳۶۳ ش	۳
هندویی، فلسفه عملی، پیشه‌ها و آداب پیشه‌وران	۲۸۰۴- ۲۱۳۳+ ۱۰	۱۳۹۶۳- ۱۱۵۴۷	۴۴۲۶- ۳۸۷۱	۱۳۶۴ ش	۴
نامه‌نگاری و فهرستواره کتابهای فارسی نامه‌نگاری و دبیری	۲۴+۹۲ ۱	-- ۱۷۳۰۰ منبع	نامه- نگاری: =۶۱۸ ۱۳۸+ ۴۷۹ فهرستوار ه: ۵۷۰۰	۱۳۶۵ ش	۵
داستانها و نام کسان افسانه‌ای و فهرستواره کتاب های فارسی داستانها	۱۴۸۵- ۹۲۳+۴	--	۳۰۹ فهرستوار ه: ۲۵۰۰	۱۳۶۵ ش	۶
منظومه‌های قرون ۵ تا ۱۱ هجری	۱-۹۶۲	۱-۹۳۸	۱-۴۱۹	۱۳۶۵ ش	۷
منظومه‌های قرون ۱۲ تا ۱۴ هجری و منظومه‌هایی که زمان سروندشان مشخص نیست.	۱۶۷۵- ۹۶۳	-۱۷۶۱+ ۹۳۹ -۲۱۹۶ ۱۷۶۲	-۹۸۰ ۴۲۰ ۸۲۳	۱۳۶۶ ش	۸
سراغاز منظومه‌های فارسی و فهرستواره دیوانهای فارسی	۲۳۵۰- ۱۶۷۷+ ۱۲	-	۵۵۵۰ سراغاز فهرستوار ه: ۴۰۰۰	۱۳۶۷ ش	۹
جغرافیا، سفرنامه، تاریخ	۱۴+۷۲ ۵	۷۲۵ + ۱۴	۸۲۴	۱۳۶۷ ش	۱۰
زندگینامه سراینده‌گان و پیران و دیگر بزرگان و فهرستواره کتابهای فارسی سفرنامه، جغرافیا، تاریخ (کلیات، جهان، ایران)	۱۱+۱۶ ۳۱-۷۲۷	-	زندگینامه ه: ۵۶۶ فهرستوار ه: ۶۲۱۵	۱۳۶۹ ش	۱۱
فهرستواره کتابهای فارسی تاریخ	۱۲+۲۳			۱۳۷۰	۱۲

پیامبران و اسلام و امامان و تاریخ شبه‌قاره و عثمانی، ترکیه، کشورهای عربی، آفریقایی، خاورمیانه، اروپا و امریکا، خاور دور، اقیانوس‌سیه، زندگینامه سرایندگان و پیران و بزرگان	۹۰- ۱۶۳۳	-	۸۸۶۳	ش	
دانشهای بلاغتی، دستور زبان، عروض و قافیه، فهرستواره کتابهای فارسی بلاغت، دستور زبان فارسی و عربی، عروض و قافیه	۲۱+۳۰ ۳۱- ۲۳۹۱	-	۵۰۳ فهرستوار ۵: ۲۶۰۰	۱۳۷۱ ش	۱۳
معما، ادبیات منثور، فرهنگنامه، موسیقی، حدیث، فقه، ادعیه	بیست و - سه + ۹۴۵-۱			۱۳۷۵ ش	۱۴
	۱۰۰۳۹				

این فهرست به روش موضوعی است. لیکن از جلد اول تا چهارم و همچنین جلد چهاردهم الفبایی، و از جلد پنجم تا سیزدهم به ترتیب زمان نگارش کتابها تنظیم شده است.

در باره علت تغییر روش تنظیم فهرست از الفبایی به ترتیب زمانی، در پیشگفتار مجلد پنجم (ص ۱۵-۱۶) چنین آمده است: «پس از چاپ بخشهایی از این فهرست به ترتیب الفبایی، احساس کردم که اگر به ترتیب تاریخی می‌بود، گذشته از مزایای شناخته شده‌اش، جلو برخی از اشتباهها را نیز می‌گیرد. هرگاه نگاشته کسان، به‌ویژه کسانی که رساله‌های بسیاری از آنان بازمانده و یا به آنان منسوب است، در هر موضوع، یکجا در جای تاریخی آنها آورده می‌شد، چه بسا برخی از رساله‌های ایشان که به دو نام آمده است، شناخته می‌شدند و نسخه‌های ایشان در هم ادغام می‌گردید. ... از این روی برای مشق و تجربه هم شده، از این پس [از ابتدای مجلد پنجم] بخشهای این فهرست به ترتیب تاریخی به چاپ می‌رسد.»

مرز جغرافیایی این فهرست، کشور پاکستان است و جامعیت آن، عمدتاً شامل همه فهرستهای چاپ شده از نسخه‌های خطی موجود در پاکستان است که به کمک فهرست‌نگاران مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، در ۲۱۶ کتابخانه دولتی و شخصی، در شهرها و دیه‌های پاکستان رؤیت و برگه‌سازی شده است یا خود مؤلف در دست کسان دیده و



یا شرح آن نسخه‌ها را در پیشگفتار چاپها و یا مقاله‌ها خوانده و ثبت نموده است.

ناگفته نماند که جلد چهاردهم این فهرست، با اضافات و تجدید نظر و اهتمام عارف نوشاهی به چاپ رسیده است. و گرچه به روش جلد‌های یکم تا چهارم، به ترتیب الفبایی نام آثار است، از شماره‌های مسلسل در کنار عنوان کتاب و نسخه‌های خطی که در مجلدات قبلی دیده می‌شود، در این مجلد صرف نظر شده است. همه این مجلدات به همت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام‌آباد به زیور طبع آراسته شده است. خانم انجم حمید فهرستهای نام کتابها و نام نگارندگان این فهرست را تهیه کرده‌اند که در صفحات بعدی بدان اشاره خواهیم کرد.

به طور کلی، این چهارده مجلد را در دو بخش می‌توان خلاصه کرد:
 ۱. مشخصات نسخه‌های خطی فارسی در پاکستان: جلد‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ (بخشی)، ۶ (بخشی)، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱ (بخشی)، ۱۲ (بخشی)، و ۱۴.

۲. فهرستواره کتابهای فارسی: جلد‌های ۵ (بخشی)، ۶ (بخشی)، ۱۱ (بخشی)، ۱۲، ۱۳ (بخشی).

تفاوت این دو دسته در این است که مجلدات دسته اول فقط مشخصات نسخه‌های خطی پاکستان است و در دسته دوم، کتابنامه آثار فارسی، اعم از خطی و چاپی در هر جای دنیا، با ذکر نام نویسنده و تاریخ تألیف و منابع، آمده است؛ در واقع، دو کار جداگانه بوده‌اند که مؤلف، به اقتضای وقت، هر دو کار را تحت یک عنوان ارائه داده است.

شیوه معرفی نسخه

ابتدا برای هر عنوان، شماره ردیف لاتینی ساختگی، که هیچ ربطی به نسخه نگهداری شده در کتابخانه ندارد و در کنار آن، عنوان نسخه ثبت شده، و سپس معرفی هر عنوان کتاب در سه بخش آمده است: ۱. کتابشناسی، ۲. منابع، ۳. نسخه‌شناسی.

در قسمت کتابشناسی، به نام کتاب، نام نگارنده، مهدی‌الیه، سال نگارش، فصول و ابواب و آغاز کتاب اشاره شده و درباره چگونگی ذکر فصول و ابواب کتاب، دو هدف در نظر بوده است: یکی اینکه با حفظ اختصار، شمایی از کتاب داده شود؛ دوم اینکه آن فهرست مطالب

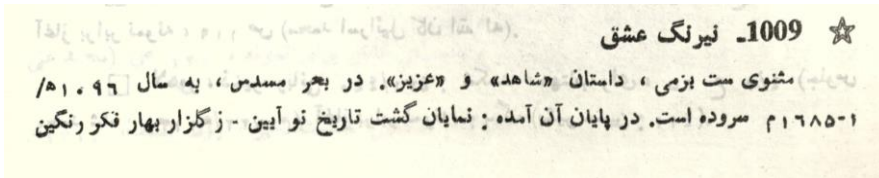


راهنمایی برای شناختن نسخه‌های دیگر از این کتاب باشد؛ به‌ویژه نسخه‌هایی که آغاز و انجام آنها افتاده است. در باره چاپ کتابها که بررسی آن دشوار بوده به «مشار» ارجاع داده است (مثلاً نک: ج ۱، عنوان ۱۵۲۳).

پس از ذکر «آغاز»، بلافاصله منابعی را که آگاهی‌هایی در باره این نسخه و نگارنده آن در بردارند، ذکر می‌گردد. در این بخش گاهی به موارد مورد اختلاف در منابع هم به اختصار اشاره می‌شود (مثلاً: ج ۱، عنوان ۱۰۵۳).

در بخش نسخه‌شناسی، برای هر نسخه، آگاهی‌هایی به شرح ذیل در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد: نام شهر، نشانی کتابخانه، شماره قفسه نسخه (اگر داشته باشد)، نوع خط، نویسنده نسخه، تاریخ کتابت، تعداد صفحه‌ها، و [در پایان] منبع.

اگر از یک دستنویس، نسخه‌های متعددی باشد، آنها را به ترتیب تاریخ نسخه‌ها و یا تاریخ تقریبی آنها به دنبال هم آورده است (تصویر شماره ۵).



(۱۰۹۶). . . چوایاتش پس از گفتن شماردم - به اعداد غنیمت راه بردم (۱۵۰۰) - مزدکین نامه نیکو سرانجام - بود «نیرنگ عشق» ش در جهان نام.

آغاز می شود با: نعت رسول، ستایش شیخ عبدالقادر، ستایش پیر (سید صالح محمد نوشاهی)، ستایش شاه روزگار اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸هـ)، توصیف پنجاب، تمهید مقدمه و ترغیب به شاهد گزینی. سپس به داستان می پردازد.

«شاهد» پسر بچه ی کولی دهساله ای بود، در یکی از شهرهای پنجاب. شهرت زیبایی او همه جا پیچیده بود. «عزیز» پسر شهریار شهر، دل به وی می بندد. مردم شهر پدر عزیز را به دشمنی با کولی بچه و می دارند. شاهد را از شهر می رانند. عزیز بدنبال او شهر را رها می کند. شاه ناگزیر آندو را به خانه بر می گرداند. روزی شاهد به بدبن مادر خود می رود، و در آنجا به دختر کدخدا دل می بازد. عزیز نخست بر آشفته، ولی بعداً از عشق مجازی به عشق حقیقی روی می آورد.

آغاز: بنام شاهد نازک خیالان - عزیز خاطر آشفته حالان - ز مهرش سینه ها جولانگه برق - دل هر ذره در جوش انا الشرق.

(ن.ک. نسخه ها ۴: ۲۲۸۹ - ذریعه ۹: ۳۲۹ - مشار ۵: ۶۳۶۵ که نشانی ۳ چاپ آنرا داده است - ترجمه ها: ۲۷۸ که دو ترجمه ی چاپ شده ی آن را به زبان اردو، نشانی داده است - شریف التواریخ ۳/۲: ۲۸۷ «مثنوی نیرنگ عشق» بررسی و نسخه هایی از آن و ترجمه ای از آن به پنجابی - اندیا انیس، چاپی: ۳۷۰ که چهار چاپش را دارد - پاکستان و هند ۵: ۴۹۵ - پاکستان مین ۳: زندگینامه و بررسی این منظومه ی او و برای نسخه هایش، دانشگاه ۱۶: ۱۹۰ - فردوسی: ۱۵۲ - اته: ۱۶۴۹ تا ۱۶۵۱، ۱۶۵۲ ذکرش - موزه سالار: ۲۰۱۴، ۲۰۱۹ - ایوانف: ۸۱۹ - سرآت العلوم ۱: ۱۱۰ و ۲: ۷۹ (نسخه) - ریو ۳: ۱۰۳۴ - تاجیکستان، دو شنبه ۳: ۱۹۱ - نشریه ۹: ۳۴۲، ۱۱ و ۱۲: ۷۵۳).

□ اسلام آباد، کتب بخش ۸۷۲: نستعلیق خوش، سده ۵۱۱، آغاز برابر نمونه، صفحه ها رنگین، جدول بندی ۴ راه زرو مشکی، عنوانها شنکرف، ۱۳۲ ص.

□ لاهور، دانشگاه، شیرانی، شماره داده نشده: نستعلیق خوش، غلام محیی الدین سنگهانوی، ۵۱۱۱۳، (شریف التواریخ ۳/۲: ۲۸۹).

□ پیشاور، دانشگاه، کالج اسلامیة ۱۸۷۴/۱: نستعلیق، دادها کشن، ۲۱ ع ۱۱۳۱/۱. آغاز برابر نمونه، ۱۱۹ ص (محمد اسرائیل کان الله له).

□ لاهور، ذخیره ربانی ۴۳۱/۴۴۰: شکسته، مهتاب رای، ۲۵ ع ۴/۲ (جلوس محمد شاه: ۵۱۱۳۵/۱۷۲۲م)، آغاز برابر نمونه، ۶۱ گ (بشیر حسین: ۴۱۱).



راهنمای فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، تألیف انجم حمید این فهرست در سال ۱۳۷۷ش در اسلام‌آباد، به همت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به چاپ رسیده است و دارای شانزده + ۹۳۶ صفحه است.

چنان‌که از نام اثر پیداست، این راهنما برای سهولت دستیابی به اطلاعات در فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان تألیف احمد منزوی (۱۴ج) است.

اگر چه در پایان جلد چهارم خود فهرست مشترک، راهنمای نام کتابها و نام نگارندگان جلد‌های اول تا چهارم تنظیم شده، و در پایان بقیه مجلدات نیز راهنمای نام کتابها و نام نگارندگان چاپ شده است، اما به خاطر حجم و گستردگی مجلدات آن، تألیف راهنمایی که کامل و جامع و مستقل و یکجا در یک مجلد باشد، ناگزیر می‌نمود و از طرفی همه آثار یک مؤلف، یکجا نمایه می‌شد؛ بنا بر این، مؤلف با این هدف همت نموده، این کتاب راهنمای ارزشمند را در طول دو سال فراهم کرده است.

فهرست نسخه‌های خطی قرآن مجید کتابخانه گنج‌بخش

تألیف محمد نذیر رانجها، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۲ش.

این فهرست، ثبت و ضبط خصوصیات کتابشناختی قسمت عمده مجلدات کاملی است که از آغاز کار رسمی کتابخانه گنج‌بخش و پایه‌گذاری مرکز تحقیقات (۱۳۵۰ش) تا پایان اردیبهشت ماه ۱۳۷۲ خریداری شده‌اند.

این مجموعه، کتابشناسی ۳۹۴ مجلد از نسخه‌های خطی قرآن مجید است و در دو بخش تنظیم شده است: بخش اول، قرآنهای ساده و منقش بدون ترجمه (۳۰۳ عنوان)؛ بخش دوم، قرآنهای ترجمه شده با زیرنویس و ترجمه فارسی (۹۱ عنوان).

تعدادی از سوره‌های مبارکه که بخشهای قبیل یا بعد آنها به دست متولیان کتابخانه گنج‌بخش نرسیده است، در این مجموعه مجال معرفی نداشته‌اند.



هر دو بخش بر اساس تاریخ کتابت تنظیم شده است: بخش اول نسخه‌های خطی بین سده‌های هشتم تا چهاردهم هجری است و بخش دوم نسخه‌های سده‌های هفتم تا دوازدهم را شامل می‌شود. البته هرچه به قرون اخیر نزدیک‌تر می‌شویم، تعداد نسخ بیشتر می‌شود.

تنوع «خط» در نسخه‌ها قابل توجه است: مثلاً نسخ (ص ۱)، ثلث (ص ۲)، بهار (ص ۹۳)، محقق، ریحان (ص ۷)، کوفی (ص ۲۵۶). همچنین در ذکر انواع یک خط، مثلاً نسخ ترکستانی (ص ۵۶)، نسخ ثلث‌نما (ص ۱۰۵)، نسخ مایل به ثلث (ص ۱۵۸)، نسخ ریز پخته (ص ۱۶۱)، نسخ خوش خراسانی (ص ۱۱)، نسخ کهن (ص ۲۱)، نسخ و ثلث به شیوه یاقوت (ص ۲۲).

در بخش دوم، اغلب به تفاوت خط متن با خط ترجمه و تفسیر اشاره شده است (مثلاً نک: ص ۲۹۱ و ۲۹۳).

نگارنده برای معرفی هر نسخه، به شیوه فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، تألیف محمدحسین تسبیحی، نظر داشته است.

در بخش اول، اندازه (بیرونی و درونی)، اوراق، کاغذ، خط، کاتب، آغاز، انجام، و چگونگی، و در بخش دوم، پس از ذکر آغاز و انجام، ترجمه‌ای را نیز ذکر می‌کند. در بخش اول به هیچ منبعی ارجاع نمی‌دهد، اما در بخش دوم گاه به فهرست‌ها ارجاع می‌دهد؛ مثلاً: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، تألیف منزوی (گنج ۱: ۲۰)؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، تألیف تسبیحی (ف. ت ۲: ۳۴۱-۳۴۳).

در معرفی نسخه هم به جای عنوان، شماره نسخه خطی در کتابخانه گنج‌بخش را نوشته است.

در پایان نیز فهرست اسامی اشخاص و فهرست جایها درج شده است (تصویر شماره ۶).



شماره ۴۰۴۱

اندازه بیرونی: - ۲۹ × ۱۶ × ۴ س. م.

درونی: - ۱۶ (م) ۳۹ (ترجمه درهامش) ۲۵ × ۵ / ۲۱ (متن و هامش).

اوراق: ۳۳۳ ورق - ۶۶۶ صفحه.

کاغذ: نازک کشمیری نخودی، جلد روغنی، با عطف چرمی، قهوه‌ای.

خط: متن نسخ خوش به شنگرف، نستعلیق خوش در ترجمه فارسی به مشکی، در آغاز دو صفحه (۲ - ۳) و میانه (صص ۲۹۶ - ۲۹۷) و انجام (صص ۶۶۴ - ۶۶۵) منقش و زرین. دارای کتیبه و محراب و تریج های زرین و لاژوردی و شنگرف و سفید آب، دندان موشی زرین و سبز و بنفش، جدولبندی پنج راه کنار متن و سه راه در ردیف اول و دوم و پنج راه در ردیف سوم و میان آن گل و بوته نگاری به رنگهای پیشگفته، کتیبه زرین و کنارش منقش، نشانه و سرسوره و جزء و حزب و سجده و رکوع و ربع و ثلث و نصف شنگرف و در برابر آن ها گل و بوته نگاری به زر، صفحه های دیگر جدولبندی و کمندبندی نه راه به لاژورد و شنگرف و مشکی و زر و سبز، متن در جدولبندی سه راه مشکی و زر، میان جدولبندی و کمندبندی، نشان آیت ها دایره مشکی و درون زرین، پایین نقطه شنگرف.

کاتب: نام کاتب ندارد و تاریخ کتابت: ۱۱۱۲ هـ (ص ۶۶۳ درهامش).

آغاز: سورة الفاتحة. بسملة. الحمد... نستعین (ص ۲).

ترجمه: می آغازم بنام خدای... بخشنده و مهربان... ستایش خدایراست پروردکار عالمها... بخشاینده مهربان، خداوند روز جزا... ترا می پرستیم و از تو مدد می طلبیم (درهامش).

انجام: سورة الناس... الذی یوسوس... و الناس (ص ۶۶۵).

ترجمه: ... آنکه وسوسه می افکند در سینه های مردمان از جنس جن باشد یا از جنس مردمان (درهامش).



چگونگی: هنری و ارزنده و دیدنی درجه عالی، پاکیزه، سه سطر بالا و میانه و پایین زمينه حنایی دارد، روی جلد هر دو جانب آیه "لا یمسه الا المظهرون" دارد.

برای نشانی:

الف - سورة يوسف: بسمله. الر... احسن القصص (ص ۲۴۷).
ترجمه: این آیات کتاب روشن است، هر آینه ما فرو فرستادیم آنرا قرآن عربی ساخته مگر شما دریابید، ما قصه می خوانیم بر تو بهترین قصه خواندن (درهامش).

ب - سورة الملك. بسمله. تبارک... احسن عملا (ص ۶۱۴).
ترجمه: بسیار بابرکت است آن خدای که بدست اوست بادشاهی و او بر همه چیز تواناست، اوست آفریدگار موت و حیات را، تا بیازماید شما را که کدام از شما نیکوتر است در عمل (درهامش).

فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی کمیاب کتابخانه گنج بخش، تألیف سید عارف نوشاهی

این فهرست در دو جلد و به ترتیب موضوعی است: جلد اول در ۱۰۱۱+۱۳ص، و جلد دوم (۳۶۹ش) از صفحه ۱۰۱۳-۱۴۱۸، هر دو به ترتیب در ۳۶۵ش و ۳۶۹ش از سوی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد، منتشر شده اند. این مجموعه دارای ۲۶ موضوع کلی و ۳۶ موضوع جزئی است.



زبدة المقامات = برکات احمدیه

از محمد هاشم کشمی . در ۱۳۰۷ هـ (= هو زبدة المقامات) به پایان رسیده است و تا بعد از ۱۳۰۴ هـ بر آن می افزوده است (رک به : احوال شاه محمد یحیی در همین کتاب) .

مشمول بر دو مقصد و هر مقصد متضمن فصولی چند :

مقصد اول در چهار فصل : در بیان احوال پیر بزرگوار حضرت ایشان ... محمد الباقی (عنه) و فرزندان و خلفای او .

مقصد دوم در ۱۱ فصل : در احوال حضرت مجدد الف ثانی و اجداد و اولاد و عقاید و عبادات و خوارق و خلفای ایشان .

آغاز : الحمد لله الباقی بالبقاء الابدی والدوام السرمدی .

○ کالیور - مطبع منشی نولکشور ، ۱۳۰۷ هـ / جنوری ۱۸۹۰ م ، چاپ اول ، ۴۰۰ ص ، ۲۳/۵ × ۱۵ س م .

ش ۲۰۴۶/۲۲۶۹

۷۴۱۷/۵۹۴۱

۴۲۲۳/۷۶۹۶

○ لاهور - بستان ادب ، باعانت محکمه اوقاف مغربی پاکستان ، پنجاب پریس ، ۳۴۷ ص ، ۲۱ × ۱۴ س م .

ش ۴۶۰/۲۴۴۷

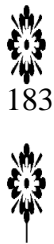
○ ترکیه ، استانبول - مکتبه ایشیق ، ۱۳۹۷ هـ / ۱۹۷۷ م ، چاپ افسست از روی چاپ مطبع منشی نولکشور ، کالیور در ۱۳۰۷ هـ ، ۴۲۱ ص ، ۲۴ × ۱۷/۵ س م .

ش ۱۱۸۷۱/۱۱۸۹۶

۱۲۲۰۲/۱۲۲۳۸

۱۲۷۳۰/۱۲۷۶۳

۳۶۲۷/۱۳۳۳۸



مؤلف در مقدمه کتاب (ص دوازده) می‌نویسد: آنچه به نام چاپ سنگی و «کمیاب در این فهرست جا داده شده، همه‌اش چاپ سنگی و کمیاب نیست و اصطلاح «چاپ سنگی» کتابهایی را که امروزه به دست، خوشنویسی و کتابت و به وسیله ماشینه‌های مدرن چاپ می‌شود، در برمی‌گیرد و به نظر من هر کتاب سنگی (که واقعاً در چاپخانه سنگی چاپ شده باشد) کمیاب است.»

این فهرست الفبایی، و بر اساس نام کتاب تهیه شده و اطلاعات در دو بخش کتابشناسی و نسخه‌شناسی تنظیم شده است. در بخش کتابشناسی، ابتدا عنوان کتاب را ذکر می‌کند و سپس ذیل آن به نام مؤلف، سال تألیف، فصول و ابواب کتاب، و «آغاز» آن اشاره دارد.

در بخش نسخه‌شناسی، برای هر نسخه، به ترتیب زمانی، آگاهی‌هایی به شرح ذیل در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد: نام کشور/شهر، مطبع، سال چاپ، نوبت چاپ، صفحات، اندازه.

چنان‌که در تصویر ۷ مشاهده می‌شود، به دنبال مشخصات چاپ هر کتاب، با علامت «ش» با علامت ممیز، دو شماره آمده است؛ سمت راست، شماره عطف کتاب است و آنچه در سمت چپ آمده، شماره ثبت کتاب در دفتر کتابخانه است. «اختصاص دادن دو شماره به یک کتاب، ناشی از یک گونه بی‌نظمی در ثبت کتابهاست» (همان: سیزده).

اشاره

از قدیمترین نسخ این کتابخانه می‌توان تکمله الاصناف کرمانی را یاد کرد که لغت عربی به فارسی، و به احتمال قوی از قرن ششم هجری است. از آثار ارزشمند دیگر می‌توان اینها را یاد کرد: *جواهر العلوم* همایونی، بهترین و نابترین نسخه دایره‌المعارف یا چنددانشی؛ *کلیات منیر لاهوری*، نسخه نادر ادبی و تاریخی؛ و *تحفه الکرام*، ارزنده‌ترین نسخه تاریخی که در تاریخ سند است (تسبیحی ۱۳۸۴: بیست - بیست و یک).



تأملی در فهرست الفبایی نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، تألیف

محمدحسین تسبیحی

برای پرهیز از زیاد شدن حجم مقاله، تنها به بررسی یکی از این فهراس پرداختم و چون ویرایش دوم این فهرست، آخرین فهرست نسخ خطی

کتابخانه گنج‌بخش و معرف بیشترین تعداد نسخه‌هاست، بررسی آن را مناسب‌تر دیدم.

یکی از ویژگیهای خوب این فهرست، کامل‌تر بودن آن از نظر شمول عناوین نسخ خطی و سهولت و سرعت در یافتن دستنویسهای مورد نظر است؛ چون در یک مجلد و به شیوه الفبایی مرتب شده است. از سهوها و غفلتهایی که در تهیه این فهرست صورت گرفته است، می‌توان به شرح ذیل بدانها اشاره کرد:

ضبط نادرست نام اثر یا مؤلف آن و گاه موضوع و زبان آن

- در صفحه ۳۵۲، شماره «۲۴۴۲: زیب النساء (نحو، ع، نثر) از: ابوالفتح هاشمی مدرس ملتانی ...» ثبت شده است. اما این نسخه عربی نیست، بلکه فارسی است؛ در نحو نیست و در باره صرف است؛ اسم کتاب «شرح شافی» است نه زیب النساء؛ و این اثر به زیب النساء تقدیم شده است.

- در صفحه ۱۵۵، شماره‌های ۱۰۸۶۶ (ج ۲) و ۱۰۸۶۷ (ج ۳) که ذیل عنوان «تفسیر زاهدی» آمده است، تفسیر زاهدی نیست؛ بلکه «تفسیر مواج» است که قریب به چهار قرن پس از تفسیر زاهدی نوشته شده است. - در صفحه ۶۲۵، شماره ۷۹۱: کوک شاستر، متعلق به ضیاء نخشی نیست.

- در صفحه ۴۸۴، شماره ۴۰۵۵: عرفان (مکتوبات به شمس‌الدین، ف، نثر) آمده است؛ این نسخه مکتوبات صدی است اثر شمس‌الدین یحیی منیری.

- در صفحه ۹۲، شماره ۸۰۴: بوستان ابواللیث، متن از ابواللیث سمرقندی دانسته شده است؛ حال آنکه دیوان جامی است و هیچ ربطی به ابواللیث ندارد.

عارف نوشاهی نیز در کتاب سیه بر سفید، به مورد مشابهی اشاره دارد که عینا نقل می‌کنم: «در صفحه ۲۴۰ [این فهرست] دو نسخه به عنوان ذوارف اللطایف فی شرح عوارف‌المعارف از معین المسکین فراهی و ذیل نفحات‌الانس من حضرات‌القدس جلب توجه کرد ... اولی اسرار الفاتحه معین المسکین بود و هیچ ربطی به عوارف‌المعارف نداشت و دومی فقط مقدمه نفحات بود که کاتب مجموعه تلخیص کرده بود. و نه ذیل آن» (نوشاهی ۱۳۹۰: ۲۹۷).



در ۲۰۸۰ (ملفوظات فارسی، نثر)؛ و این نسخه کتاب «اسرار الاولیا» است و به جای ملفوظات، کلمه «عرفان» مناسب می‌نمود. مثل سایر مواردی که در ذیل این عنوان معرفی شده‌اند.
- صفحه ۱۰۹، شماره ۲۸۹۱: پندنامه سعدی درباره بی‌نمازان، تماماً متن گلستان است.

- در صفحه ۴۴۶، شماره ۱۰۸۳۷: شنگرفنامه، اشتباه و درست آن «شگرفنامه» است و یکی از کهن‌ترین سفرنامه‌ها به مغرب‌زمین است.
- در صفحه ۷۷۳، شماره ۱۱۵۴۷: میرزا بر امور عامه شرح مواقف، شرح شرح میرزا بر مواقف امور عامه است (؟).

اطلاعات نادرست درباره محتوای اثر

در صفحه ۶۲۵، شماره ۱۰۹۵۸، اطلاعات غلط است: متن شامل سه رساله است: ۱. کوک شاستر منظوم، ۲. کوک شاستر (لذت النساء) به اردو، ۳. رساله ادویه، که مؤلفش معلوم نیست و به فارسی است.

ذکر نکردن نام مؤلف/شاعر با وجود قراین متقن

- در صفحه ۳۲۹، «شماره ۱۵۷۸۶: رساله وطن در ایمان (مج، ص ۳۰۵-۳۱۲)، جزو ۳۵»، از رسایل سهروردی است.
- در صفحه ۲۹۸، «شماره ۱۷۱۵۶: دیوان شعر فارسی، (مج ۱۵۸-۱۸۷)، جزو ۲»، دیوان مجروح بخاری است.
- در صفحه ۲۹۸، «شماره ۱۵۸۱۱: دیوان شعر (؟)»، دیوان کمال‌الدین اصفهانی است.



نداشتن رویه ثابت و یکسان در ثبت مجموعه‌ها

یکی از مواردی که باید بدان اشاره کرد، چگونگی ثبت «مجموعه‌ها» است. مجموعه‌ها چون متشکل از دو یا چند نسخه‌اند، همه آنها با شماره یکسان اما در مدخل جداگانه معرفی شده‌اند؛ مثلاً مجموعه $\frac{890}{285}$ متشکل از «تحفه نصایح» و «تحفه الابرار» است و هر یک از این دو، جداگانه با شماره یکسان ۲۸۵ ثبت شده است. (ص ۴۲۶) و از طرفی در بخش «م» (مجموعه)، مجموعه‌ای با این شماره ثبت نشده است! کاش یا همه مجموعه‌ها ثبت می‌شدند تا با قفسه‌های کتابخانه هماهنگ می‌شد یا هیچ

کدام را به شکل مجموعه ثبت نمی‌کردند و هر نسخه را با شماره جدید و متفاوت معرفی می‌نمودند.

- گاهی اثری که دارای دو عنوان است، عنوان دوم آن در فهرست ذکر نشده است: تاریخ فرشته (گلشن ابراهیمی) در بخش «ت» جا داده شده، اما در بخش «گ» گلشن ابراهیمی نیست (همین اثر در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش منزوی به صورت «گلشن ابراهیمی: تاریخ فرشته» ضبط شده (منزوی ۱۳۶۱: ۲۰۵۶) و گلشن ابراهیمی مدخل اصلی قرار گرفته است.

گوناهگونی در ثبت موضوع یک اثر واحد

در شماره ۷۳۹۹ «میت‌نامه (فایضیه): مسائل کفن و دفن، ف، ع، نثر، ...» ذکر شده است، اما در مدخل فایضیه نوشته شده است: «عرفان، ف، نثر».

خطا در برخی شماره صفحه‌ها

- در صفحه ۱۳۵، شماره ۱۴۷۱۷، ذیل تذکره‌الاولیای عطار نیشابوری «۱۲ ص (منتخب)» آمده است. حال آنکه ۶۱۷ صفحه است و منتخب هم نیست؛ تذکره‌الاولیا است، منتها بخشهایی حذف و بخشهایی نیز گسترش داده شده است.

- در شماره ۷۴۹۲: اسرار الاولیاء (ف، نثر و نظم)، ۳۴۴ ص ذکر شده است، اما ۳۱۴ صفحه است.

باری، این فهرس سترگ، ثمره سالها تلاش مستمر و عاشقانه و «انزوا»ی بزرگمردانی در پای قفسه‌های کتاب است که برای «معرفت» آثار، نسخه‌ها را یک‌یک به سر انگشت «تسبیح» شمرده‌اند و زمزمه کرده‌اند و کتاب، تنها انیس کنج تنهاییشان و گرد قرون مانده هر یک، سرمه روشنی چشم دل‌هایشان بوده است؛ عاشقانی که در سرزمین پاک اقبال، اسرار خودی و زیور عجم خواندند و از جای‌جای این خطه، با سعه صدر و موهبه صبر و وفاق فرهنگ‌دوستان و دانشی‌مردان ایرانی و پاکستانی، در تجمیع و ساماندهی نسخ خطی کوشیدند و به دور از قیل و قال غیر، عمری را چشم در چشم دست‌نوشته‌ها دوختند؛ عشق چیدند و جان فروختند تا غنا و گستره فرامرزی فرهنگ و ادبیات ایرانی را بیش



از پیش به مشتاقان بی‌شمارش عرضه کنند. جایگاهشان رفیع، وجودشان سالم، و نام و یادشان جاوید باد.

منابع و مآخذ

- انجم، حمید، ۱۳۷۷، *راهنمای فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان*، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- تسبیحی، محمدحسین، ۱۳۵۰-۱۳۵۶، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش*، ج ۳، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- تسبیحی، محمدحسین، ۱۳۸۴، *فهرست الفبایی نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش*، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان [ویرایش دوم].
- تمیم داری، احمد، ۱۳۸۲، «احمد منزوی، فرهیخته‌ای سختکوش»، کتاب *ماه کلیات*، س ۶، ش ۹-۱۰.
- رانجه‌ها، محمدنظیر، ۱۳۷۲، *فهرست نسخه‌های خطی قرآن مجید کتابخانه گنج‌بخش*، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- منزوی، احمد، ۱۳۵۷-۱۳۶۱، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش*، ج ۴، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- منزوی، احمد، ۱۳۶۵-۱۳۷۲، *فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی*، ج ۱۴، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- منزوی، احمد، ۱۳۸۴، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش*، به کوشش عارف نوشاهی، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- نوشاهی، عارف، ۱۳۶۵، *فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی کمیاب کتابخانه گنج‌بخش*، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- نوشاهی، عارف، ۱۳۹۰، *سیه بر سفید*، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.





معرفی چند پایان نامه

امبر یاسمین^۱

شگفته یاسین عباسی^۲

۱. «شرح و تعلیقات سروده‌های صوفی غلام مصطفی تبسم»، شگفته یسین عباسی، به راهنمایی خانم دکتر طاهره پروین، ۱۶۷ ص، سال تحصیلی ۲۰۰۰-۲۰۰۲ م.

بعد از پیشگفتار (۱-د) پایان‌نامه مزبور دارای چهار فصل می‌باشد:
فصل اول (۱-۳) شرح احوال.

فصل دوم (۴-۱۴) ویژگیهای شعر او.

فصل سوم (۱۶-۱۸) آثار صوفی تبسم.

فصل چهارم (۱۰-۱۶۷) شرح و تعلیقات سروده‌های صوفی غلام تبسم.
در آخر منابع و مأخذ آورده شده‌اند.

۲. «احوال و آثار و شرح سروده‌های فارسی خوشحال خان ختک»، به کوشش شازیة ختک، به راهنمایی دکتر سرفراز ظفر، ۱۴۳ ص، سال

۱. مربی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه نمل.

Meetamber2000@yahoo.com

۲. مربی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه نمل.

yasinsbagufta@yahoo.com

تحصیلی ۲۰۰۰-۲۰۰۲ م.

پس از پیشگفتار (ا-د) پایان‌نامه مذکور دو فصل را دارا می‌باشد:
فصل اول (۱-۱۹) شرح احوال.
فصل دوم (۲۰-۱۳۹) سروده‌های فارسی خوشحال خان ختک.
منابع و مأخذ (۱۴۰-۱۴۳).

۳. «تطبیق و مقابله و تصحیح جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات»،
نگارش جبین ناز، به راهنمایی سرکار خانم کلثوم فاطمه سید، ۱۲۷ ص،
سال تحصیلی ۱۹۹۹-۲۰۰۰ م.

پایان‌نامه فوق‌الذکر دارای دو بخش می‌باشد:

بخش اول (۱-۱۱) مقدمه، احوال و آثار عوفی و معرفی کتاب
«جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات».

بخش دوم (۱۸-۸۳) تصحیح و مقابله جوامع‌الحکایات و
لوامع‌الروایات.

بخش سوم (۹۴-۱۲۶) این بخش شامل توضیحات اعلام اشخاص،
اعلام اماکن، ترکیبات و اصطلاحات و فهرس می‌باشد.
در آخر منابع و مأخذ می‌آید.

۴. «شرح احوال و آثار شعر فارسی مولانا شبلی نعمانی»، مهناز فاطمه،
به راهنمایی دکتر سرفراز ظفر، ۶۹ ص، سال تحصیلی ۱۹۹۵-۱۹۹۶ م.
پیشگفتار (ا-ج).

باب اول (۱-۱۸) شرح احوال.

باب دوم (۳۲-۱۹) آثار مولانا شبلی نعمانی.

باب سوم (۳۳-۵۵) شعر فارسی.

باب چهارم (۵۶-۶۳) شبلی به عنوان مورخ و ناقد.

باب پنجم (۶۳-۶۶).

منابع و مأخذ (۶۷-۶۹).

۵. «شعر حماسی در ادبیات فارسی کشمیر»، به کوشش سعیدیه بتول، به
راهنمایی دکتر رشیده حسن، ۱۰۵ ص، سال تحصیلی ۱۹۹۷-۱۹۹۹ م.
پیشگفتار (ا-د).



شعر حماسی (۳-۱).

تاریخ سیاسی کشمیر (۱۵-۴).

تاریخ ادبیات فارسی در کشمیر (۲۴-۱۸).

شعر حماسی در ادبیات فارسی کشمیر (۸۰-۲۶).

کشمیر در نظر شاعران ایرانی (۸۸-۸۴).

تعلیقات (۱۰۵-۸۹).

۶. «مروری بر افکار و تعلیقات ناصر خسرو و تأثیر آن بر مناطق شمالی پاکستان»، بی‌بی سلیمه شمشیر امان، به راهنمایی دکتر کلثوم سید، ۷۰ ص، سال تحصیلی ۱۹۹۵-۱۹۹۶ م.

بعد از پیشگفتار (ا-ج) پایان‌نامه فوق‌الذکر دارای چهار بخش می‌باشد:

بخش اول (۱۲-۲) شرح و احوال ناصر خسرو.

بخش دوم (۲۵-۱۳) تألیفات ناصر خسرو.

بخش سوم (۵۵-۲۶) افکار و تعلیمات ناصر خسرو.

بخش چهارم (۶۳-۵۶) تأثیر افکار و تعلیمات ناصر خسرو بر مناطق شمالی پاکستان.

در آخر فهرست اشخاص (۶۴-۶۵)، فهرست اماکن (۶۶-۶۷)، و منابع

و مأخذ (۶۹-۷۰) آورده شده است.

۷. «مثنوی چاه وصال سروده سید احمد سند»، به کوشش ناهید اشفاق،

به راهنمایی دکتر سرفراز ظفر، ۶۴ ص. سال تحصیلی ۱۹۹۴-۱۹۹۵

دانشجوی مزبور بعد از پیشگفتار (ا-ه) رساله را به سه بخش منقسم

نموده است:

بخش اول (۱۷-۱) دارای مثنوی، موجد مثنوی، خصوصیات مثنوی، فهرستی

از مثنویهای معروف.

بخش دوم (۲۹-۱۸) مشتمل بر سید احمد و مثنویان سید احمد سند

می‌باشد.

بخش سوم (۳۰-۶۲) تعلیقات مثنوی می‌باشد.

در آخر فهرست منابع و مأخذ (۶۳-۶۴) آورده شده است.





۸. «اصطلاحات و ترکیبات و واژه‌ها بعد از انقلاب در شعر فارسی»، به کوشش قیصر عباس کاظمی، به راهنمایی دکتر مهدی توسلی، ۱۴۹ ص، سال تحصیلی ۱۹۹۶-۱۹۹۷م.

دانشجوی مزبور، بعد از پیشگفتار (۱-۲) تعریف شعر و شاعر (۳-۱۰) را آورده. بعد از آن، تمام اصطلاحات، ترکیبات و واژه‌هایی را که بعد از انقلاب اسلامی در شعر فارسی به کار رفته‌اند، همه را جمع کرده، به صورت الفبایی از اول تا آخر آورده که دارای ۱۳۳ صفحه می‌باشد. سپس نتیجه (۱۲۶-۱۲۸) نوشته شده است و در آخر فهرست اعلام، فهرست اماکن، فهرست کتابها، فهرست آیات قرآنی، فهرست احادیث، فهرست اقوال، فهرست الفبایی همه ابیات و فهرست منابع و مأخذ نوشته شده است.

۹. «بررسی سبک و اندیشه شاعران دوره قاجار تا پایان قرن سیزدهم هجری»، به کوشش عائشه رانی، به راهنمایی دکتر علی پیرنیا، ۸۶ ص، سال تحصیلی ۱۹۹۴-۱۹۹۵م.

در اول مقدمه (۱-ج) و بعد از آن عناوین زیر به ترتیب زیر نوشته شده‌اند:

سبک شناسی (۱-۳۴).

سلسله قاجار (۳۵-۴۲).

مجموعه اصفهانی (۴۳-۵۲).

قآنی (۶۷-۷۲).

قائم مقام (۷۳-۷۹).

صبای کاشانی (۸۰-۸۴).

فروغی بسطامی (۸۵-۸۶).

در آخر فهرست منابع و مأخذ آورده شده است.

۱۰. «ترجمه بخشی از کتاب یوسف بن تاشفین»، به کوشش محمد آصف رضا، به راهنمایی دکتر محمدحسین تسییحی، سال تحصیلی ۱۹۹۵-۱۹۹۷م.

بعد از مقدمه (۱-ج) این پایان‌نامه به چند عنوان زیر تقسیم شده است که به قرار زیرند:
زلاقه (۱-۳۰).



شعور و ولوله‌های تازه (۸۲-۳۱).
 حصن اللیط (۱۲۹-۸۳).
 عهد شکنی ملوک الطوائف و فتح مجاهدان (۱۳۰-۲۴۰).
 روز محاسبه (۲۴۱).

۱۱. «احوال و آثار سروده‌های فارسی مرزا محمد رفیع سودا»، به کوشش لبنی محمود، به راهنمایی سرکار خانم دکتر رشیده حسن، سال تحصیلی ۲۰۰۰-۲۰۰۲ م.

بعد از مقدمه (الف - د) این رساله دارای سه فصل می‌باشد:
 فصل اول (۱-۱۳) شرح احوال سودا.
 فصل دوم (۱۴-۱۷۸) شرح و تعلیقات سروده‌های مرزا رفیع سودا.
 فصل سوم (۱۸۰-۱۸۷) مشتمل بر تلمیحات می‌باشد.
 در آخر فهرستهای اشخاص، اماکن و فهرست منابع و مأخذ آورده است.

۱۲. «تصحیح مثنوی میر ناصر علی سرهندی و احوال و آثار شاعر»، به کوشش رابعه کیانی، به راهنمایی دکتر رشیده حسن.

بعد از مقدمه (۱-۶) رساله به دو قسمت تقسیم شده است:
 قسمت اول (۱۴-۴۲) شرح و احوال و آثار میر ناصر علی سرهندی.
 قسمت دوم (۴۳-۱۱۰) تصحیح مثنوی ناصر علی سرهندی.
 نیز تلمیحات هم آورده شده‌اند (۱۱۱-۱۲۷).
 در آخر فهرست منابع و مأخذ (۱۲۸-۱۳۱) نوشته شده است.

۱۲. «تصحیح نسخه‌های خطی پنج رساله از میر سید علی همدانی»، به کوشش عظمی نورین، به راهنمایی دکتر سید بزرگ بیگدلی، سال تحصیلی ۱۹۹۹-۲۰۰۱ م.

پیشگفتار (الف - ب).
 مقدمه (۱-۲۱).
 متن و تصحیح رساله (۲۲-۷۶).
 فهرست اطلاعات عرفانی (۷۷-۱۰۰).

- فهرست واژه‌ها و ترکیبات (۱۰۶-۱۰۱).
 فهرست آیات قرآن کریم (۱۰۹-۱۰۷).
 فهرست احادیث نبوی (۱۱۰).
 فهرست اقوال (۱۱۲-۱۱۱).
 منابع و مأخذ (۱۱۸-۱۱۳)..

۱۳. «دیوان میرزا مظهر جان جانان»، شازیه تبسم، به راهنمایی دکتر سید رضا مصطفوی سبزواری، ۱۸۸ ص، سال تحصیلی ۱۹۹۹-۲۰۰۱ م.

پیشگفتار (الف - پ).

مقدمه (۱-۱۰).

زندگینامه میرزا مظهر جان جانان (۳۰-۱۱).

متن دیوان مظهر جان جانان (۳۱-۱۳۲).

توضیحات و تعلیقات (۱۳۳-۱۸۱).

فهرست منابع و مأخذ (۱۸۸-۱۸۲).

۱۴. «تحقیق و بررسی در مورد شعر و شاعران قرن دوازدهم»، روزینه رشید، به راهنمایی دکتر طاهره پروین، ۱۰۰ ص، سال تحصیلی ۱۹۹۵-۱۹۹۷ م.

مقدمه (۵-۱).

بخش اول (۵۳-۱) عوامل پیدایش سبک هندی.

بخش دوم (۶۷-۵۴) تعریف نهضت بازگشت به سبک قدیم.

بخش سوم (۹۴-۶۹) احوال و آثار و سبک شاعران نیمه دوم قرن دوازدهم.

فهرست اعلام (۹۵-۹۸).

فهرست منابع و مأخذ (۹۹-۱۰۰).

۱۵. «سیری در جهان عشق اقبال»، به کوشش حمیرا یاسمین، به راهنمایی دکتر مهر نورمحمد خان، سال تحصیلی ۱۹۹۹-۲۰۰۰ م.

پیشگفتار (اول - هشت).

بخش اول (۱۶-۱) احوال و آثار و افکار علامه اقبال.



بخش دوم (۱۷-۳۶) عشق چیست؟
بخش سوم (۳۷-۱۳۵) فلسفه عشق از دیدگاه اقبال.
نتیجه (۱۳۶-۱۳۸).
فهرست اعلام (۱۳۹-۱۵۲).
منابع و مأخذ (۱۶۲-۱۷۰).

۱۶. «مقام غالب در شعر فارسی»، به کوشش روبینه فردوس، به راهنمایی خانم دکتر کثوم فاطمه سید، ۱۰۶ ص، سال تحصیلی ۱۹۹۶-۱۹۹۷ م.

مقدمه (الف - ج).
تاریخ عصر غالب (۱-۱۰).
شرح حال غالب (۱۰-۲۷).
آثار غالب (۲۷-۳۱).
شعر اردوی غالب (۳۲-۴۲).
شعر فارسی غالب (۴۳-۴۵).
سیک (۴۵-۵۹).
غزل غالب (۶۰-۶۷).
قصیده (۶۸-۷۲).
مثنوی (۷۲-۸۱).
رباعی (۸۱-۸۳).
قطعات (۸۳-۸۴).
کار برد صنایع لفظی و معنوی (۸۵-۹۲).
وقایع ۱۸۵۷ م و تاثیر آن بر غالب (۹۳-۹۶).
نفوذ غالب بر شعر اقبال (۹۷-۱۰۲).
فهرست منابع و مأخذ (۱۰۳-۱۰۶).

۱۷. «آداب صحبت در کشف المحجوب»، به کوشش سیده کاشفه ناز، به راهنمایی دکتر محمد سرفراز ظفر، ۱۳۳ ص، سال تحصیلی ۱۹۹۸-۱۹۹۹.

مقدمه (الف - ر).
احوال و آثار حضرت علی هجویری (۱-۱۳).



- کشف و لحجاب التاسع فى الصحبة مع آدابها و احكامها (۲۲-۱۴).
 باب العجبه و ما يتعلق بها (۲۹-۲۳).
 باب آدابهم فى الصحبه (۳۹-۳۰).
 باب آداب الاقامه فى الصحبه (۴۸-۴۰).
 باب الصحبة فى سفر و آرايه (۵۳-۴۹).
 باب آدابها فى الاكل (۵۹-۵۴).
 باب آدابها فى المعشى (۶۳-۶۰).
 باب آدابهم فى الكلام و السكوت (۸۱-۷۴).
 باب آدابهم فى السؤال و تركه (۸۸-۸۲).
 باب آدابهم فى التزويج و التجريد (۱۰۲-۸۹).
 فهرست اعلام (۱۲۹-۱۰۳).
 فهرست منابع و مأخذ (۱۳۳-۱۳۰).

۱۸. «شعر کارگری در ادبیات فارسی»، نیر عسکری، به راهنمایى دکتر مهر نورمحمد خان، سال تحصیلى ۱۹۹۵-۱۹۹۷ م.

- مقدمه (الف - ج).
 ظهور افکار کارگری در ادبیات (۲۰-۱).
 فرخى یزدى، شاعر مبارزه و نستوه (۳۷-۲۱).
 لاهوتى، شاعر آواره از وطن (۵۵-۳۸).
 عارف، شاعر ملی (۶۶-۵۶).
 پروین اعتصامى، شاعر محرومان (۷۱-۶۷).
 بهار، شاعر آزادی (۷۶-۷۲).
 عشقى، شاعر پرخروش (۸۰-۷۷).
 سید اشرف‌الدین گیلانى، شاعر مردمی (۸۵-۸۱).
 اقبال شاعر، انقلاب (۱۰۰-۸۶).
 فهرست منابع و مأخذ (یک - دو).



۱۹. «تاریخ جشن نوروز با ذکر نمونه‌هایی از شعر فارسی»، به كوشش ریحانه اکرم، به راهنمایى دکتر محمدحسین تسبیحی، سال تحصیلى ۱۹۹۹-۱۹۹۷.

- مقدمه (ا- ج).
 فصل اول (۳۰-۱) تاریخ جشن نوروز.
 فصل دوم (۵۹-۳۳) مراسم جشن نوروز.

فصل سوم (۶۰-۶۸) جشن نوروز در پاکستان.
 فصل چهارم (۷۵-۷۶) نوروز در شعر فارسی.
 نمونه‌هایی از شعر فارسی (۷۶-۱۰۸).
 فهرست اعلام (۱۰۹-۱۱۶).
 فهرست منابع و مآخذ (۱۱۷-۱۲۰).

۲۰. «مرثیه‌سرایی فارسی در شبه‌قاره (از دوره غزنویان تا پایان دوره گورکانیان هند)، به کوشش مریم زهرا، به راهنمایی دکتر محمدحسین تسبیحی، سال تحصیلی ۱۹۹۸-۱۹۹۹ م.
 مقدمه (ه).

فصل اول (۱-۱۴) ورود فارسی به شبه‌قاره.
 فصل دوم (۱۵-۳۳) تاریخ مرثیه.
 فصل سوم (۳۴-۴۶) تجزیه و تحلیل مرثیه.
 فصل چهارم (۴۷-۱۳۲).
 فهرست اعلام (۱۳۴-۱۴۲).
 فهرست منابع و مآخذ (۱۴۳-۱۴۵).

۲۱. «تعلیقات و حواشی زبور عجم علامه اقبال لاهوری»، به کوشش گلغام علی ناصر، به راهنمایی دکتر کلثوم فاطمه سید، سال تحصیلی ۱۹۹۸-۱۹۹۹ م.

مقدمه (الف - ح).
 بخش اول (۱-۱۴۲) متن کتاب زبور عجم.
 بخش دوم (۱-۱۳) تعلیقات و حواشی زبور عجم علامه اقبال.
 منابع فارسی (۱۱۴-۱۲۲).
 منابع عربی (۱۲۳-۱۲۴).
 منابع اردو (۱۲۴-۱۲۶).
 فهرست اعلام (۱۲۷-۱۳۳).

۲۱. «شرح احوال و آثار عاقل خان رازی و تصحیح مثنوی مهر و ماه»، به کوشش صبا مکرم، به راهنمایی دکتر طاهره پروین، سال



تحصیلی ۲۰۰۱-۲۰۰۲ م.

در آغاز سخن دانشجو و پیشگفتار (الف - ت) می‌باشد. بعد از پیشگفتار رساله فوق‌الذکر به سه فصل منقسم می‌شود:
فصل اول (۳-۱۷) شرح احوال و آثار عاقل خان رازی.
فصل دوم (۱۸-۲۱) مثنوی مهر و ماه.
فصل سوم (۲۳-۱۴۲) تصحیح مثنوی مهر و ماه.
در آخر منابع و مأخذ، فهرست اماکن و فهرست اسامی آورده شده است.

۲۲. «تصحیح رساله مدارج النبوة و درجات الفتوة، از شیخ عبدالحق محدث دهلوی»، به کوشش نادیه سرور، به راهنمایی دکتر محمدحسین تسبیحی، سال تحصیلی ۱۹۹۹-۲۰۰۱ م.

رساله فوق‌الذکر پس از پیشگفتار (الف ج) به دو بخش تقسیم شده است:
بخش اول دارای مقدمه و شرح احوال شیخ محدث دهلوی (یک - دوازده) می‌باشد.

بخش دوم (۱-۸۳) دارای متن رساله می‌باشد.

بخش سوم (۸۴-۱۲۵) دارای فهرست مختلف می‌باشد.

در آخر منابع و مأخذ آورده شده است.

۲۳. «شرح و توضیح و تعلیقات مثنویات مرزا غالب»، به کوشش افشین کاشفیه، به راهنمایی دکتر سرفراز ظفر، سال تحصیلی ۱۹۹۹-۲۰۰۱ م.

بعد از پیشگفتار این رساله دارای دو باب می‌باشد:

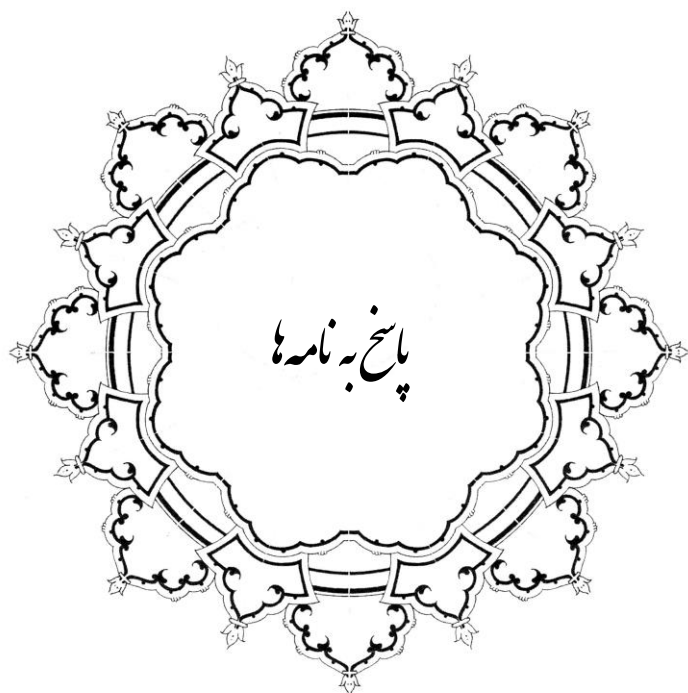
باب اول (۱-۱۲) تاریخ عصر غالب و شرح احوال غالب.

باب دوم (۱۳-۱۸۱) در این باب مثنویات مختلف از مرزا غالب آورده،

شرح و توضیح آنان داده شده است.

در آخر منابع و مأخذ (۱۸۲-۱۸۴) نوشته شده است.





پانچ بہ نامہ ما

ظرایف نامه‌ها

آقای دکتر رئیس احمد نعمانی از علیگر هند در ضمن اعلام وصول آخرین شماره فصلنامه دانش قطعه ماده تاریخ درگذشت پرفسور محمد ولی‌الحق انصاری، رئیس اسبق گروه فارسی دانشگاه لکهنؤ را بدین شرح سروده و فرستاده‌اند:

رادمردی ولی انصاری باز داننده خوب را از، زشت
راه حق رفته در تمامش عمر خوش نکرده طریق دیر و کنشت
بسروده هزارها اشعار عده‌ای هم کتاب خوب نوشت
شان تحقیق دارد آثارش حق‌شناسی که داشته به سرشت
آنکه تا زنده بود در گیتی کشت در کشت بذر نیکی کشت
ناگهان چون رسید وقت اجل وقت رفتن ز دهر مکر سرشت
سال فوتش نوشت کلک رئیس بی سراسک «تیز شد به بهشت»
۱۴۳۴ق

آقای دکتر سید محمد اکرم اکرام استاد محترم دانشگاه پنجاب از لاهور بزل لطف فرموده مرقوم داشته‌اند:

«وصول نامه شماره ۵۱/۲۸/۸۰۴ مورخ ۹۱/۸/۲۵ همراه با یک جلد مجله دانش شماره ۱۰۸ را با عرض تشکر اعلام می‌دارد. این شماره دانش از لحاظ ارزش مقالات ادبی و چاپ به خصوص طراحی جلد برازنده و شایسته تحسین است.

موفقیت آن مقام محترم را در راه گسترش زبان و ادب فارسی در

پاکستان آرزومند است.»

پرفسور ایاز گل رئیس کرسی سچل دانشگاه شاه عبداللطیف خیرپور سند، بدین گونه ابراز عنایت کرده‌اند:

«فصلنامه دانش، ما مرتباً دریافت می‌نمائیم و از این بابت ممنون و متشکر می‌باشیم. به پاس زحمات جنابعالی، مطالب بسیار ارزنده در زمینه علم و ادب به وسیله دانش به خوانندگان فراهم می‌شود که شایان استفاده همگان می‌باشد. امید واثق است که در آینده نیز کرسی سچل را مشمول عنایات خود خواهید داشت.»

پرفسور محمد عبدالله استاد بازنشسته مدرسه عالی از کولکته هند نگاشته‌اند: «شماره ۱۰۸ فصلنامه دانش به دستم رسیده باعث مسرت و شادمانی فراوان شد. صمیمانه تشکر می‌نمایم.

درین هیچ شکی نیست که مجله دانش برای مقالات گرانقدر و مضامین پرمغز در زبان فارسی مقام امتیازی دارد. در حقیقت این همه نتیجه محنت شاقه شبانه‌روزی جناب عالی است.»

آقای محمد شاه کهگه مربی فارسی کالج دولتی از ننکانه صاحب به این کلمات اعلام وصول کرده‌اند:

«مجله دانش، شماره ۱۰۹ وصول کرده‌ام، دیدم و خواندم، محظوظ شدم و از ته دل خوشحال شدم. این مجله خیلی عالی و خوب است. هر مقاله این مجله بلکه هر صفحه این مجله باعث تسکین دل و اطمینان جان است.»

دکتر سلطان الطاف علی استاد متقاعد کالج دولتی کویته، از جهنگ، مرقوم فرموده‌اند:

«مجله دانش به لحاظ علم و دانش و تحقیق به معراج اولی گامزن است و این همه از کوشش بی‌حد و سعی فراوان آن جناب است. شماره‌های ۱۰۸ و ۱۰۹ به دست بنده است. مقالات خیلی جاذب و تحقیقی دارد که گنجینه علم‌افزایی است.»



آقای امانت علی جاوید مربی فارسی کالج دولتی از پیرویالی بخش ننکانه
این گونه نوشته‌اند:

«شماره ارسالی فصلنامه دانش واصل و موجب امتنان و سپاسگزاری
گردید. این از ثمرات کاوشهای جنابعالی است که یک مجله علمی، ادبی و
پژوهشی به زبان فارسی مرتب دارد نشر می‌شود و به دست
فارسی‌شناسان و فارسی‌دوستان می‌رسد...»

پرفسور محمد رفیق، استاد دانشگاه جی سی لاهور، التفات نموده ابراز
نظر کرده‌اند:

«مجله دانش دارای زیبایی صوری و معنوی می‌باشد. مقالات مندرج
فکرانگیز و دانش‌افزا بوده و در عین حال بر معیار پژوهشی و نقد ادبی
استوار است. این فصلنامه میراث مشترک شبه‌قاره و ایران را به نحو
احسن متجلی می‌کند و در تحکیم مناسبات موجود نقشی ایفا می‌نماید...»



یاد یاران

درگذشت دکتر سراج‌الدین سید

با تأسف و تحسّر به آگاهی خوانندگان شریف می‌رساند که دکتر سراج‌الدین سید دانشیار اسبق زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین در تاریخ هفتم ژوئن ۲۰۱۳م در هفتادسالگی به لقای حق شتافت.

او تحصیلات دانشگاهی را در اوایل دهه ۱۹۷۰م در دانشگاه پیشاور گذراند و در ۱۹۷۳م به سمت مربی گروه فارسی مؤسسه ملی زبانهای نوین که در آن زمان وابسته به دانشگاه قائد اعظم بود، استخدام شد. در حین خدمت موفق به دریافت بورس دانشگاه تهران جهت تحصیلات دوره دکتری در سالهای ۱۹۸۹-۱۹۹۰م گردید.

موضوع پژوهش وی تصحیح و تحشیه *سراج‌الصالحین* است که در قرن دهم هجری قمری به نگارش درآمده و نویسنده آن بدرالدین بدری کشمیری است که از کشمیر به مرو منتقل شده و آنجا می‌زیست و مرید یونس محمد صوفی بود. پس از درگذشت مراد و گذشت ۲۴ سال، احوال و سخنان آن مراد را در کتابی به نام *سراج‌الصالحین* گرد آورد. این متن شریف در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان نشر شده است.

دکتر سراج‌الدین سید در ۱۹۹۳م پس از مراجعت از ایران، نخست به استادیاری و در ۱۹۹۹م به دانشیاری ترفیع رتبه یافت. وی پس از بازنشستگی در ۲۰۰۳م نیز مدتی به عنوان استاد مدعو با گروه فارسی همکاری داشت. دکتر کلثوم فاطمه سید همسر مرحوم سراج‌الدین سید، که در گروه فارسی خدمات ارزنده‌ای به مدت ۲۶ سال انجام داد، در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۱م بدروود حیات گفته بود. پس از درگذشت دکتر کلثوم فاطمه سید، سراج‌الدین سید، کتابخانه مشترک خود و همسرش را در ۲۰۰۲م به

کتابخانه گنج‌بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اهدا کرد که مورد استفاده پژوهشگران است.

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان مصیبت وارده را به خانواده آن مرحوم و همچنین کلیه استادان همکاران و شاگردانی که طی سه دهه از وی کسب فیض کردند، تسلیت می‌گوید، آمرزش وی را از درگاه قادر متعال مسألت می‌نماید.

سید مرتضی موسوی

درگذشت مرتضی علی بلتستانی

همه کارهای جهان را در است مگر مرگ، کان را دری دیگر است

ناباورانه در سوک همکار صادق و پارسا و کاردانمان مرتضی علی بلتستانی نشستیم؛ مردی که سیزده سال در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با استادی تمام کار حروف نگاری کتابها و مجلات مرکز را انجام می‌داد. برای او آمرزش طلب می‌کنیم و امیدواریم خداوند بزرگ او را با اولیا و علما محشور فرماید.

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



تازه‌های نشر

جمال کهانیان (مجموعه داستانهای کوتاه جمال میرصادقی)، ترجمه محمد اطهر مسعود، لاهور، القا پبلیکیشنز، ۱۱۸ ص، ۱۹۵ روپیه.

ما از نشر یازده داستان کوتاه جمال میرصادقی به زبان اردو توسط فاضل ارجمند، محمد اطهر مسعود، با خوشوقتی استقبال می‌کنیم. مترجم محترم از دهه قبل در ترجمه داستانهای کوتاه نویسندگان معاصر ایرانی در نشریه‌های پاکستان علاقه‌مندی خود را نشان می‌داد. پیش از نشر *جمال کهانیان* مجموعه دیگری با عنوان *پریت کاس پار* نیز با همت مترجم محترم به زبان اردو ترجمه شده و در محافل ادبی مورد توجه قرار گرفته بود. در پایان مجموعه به عنوان نگاهی به شخصیت و داستان کوتاه‌نویسی جمال میرصادقی و سفر ادبی جمال میرصادقی در آئینه تاریخ، اطلاعات ثمربخشی در اختیار خوانندگان گذارده شده است. ما توفیق بیش از پیش ایشان را از درگاه احدیت خواستاریم.

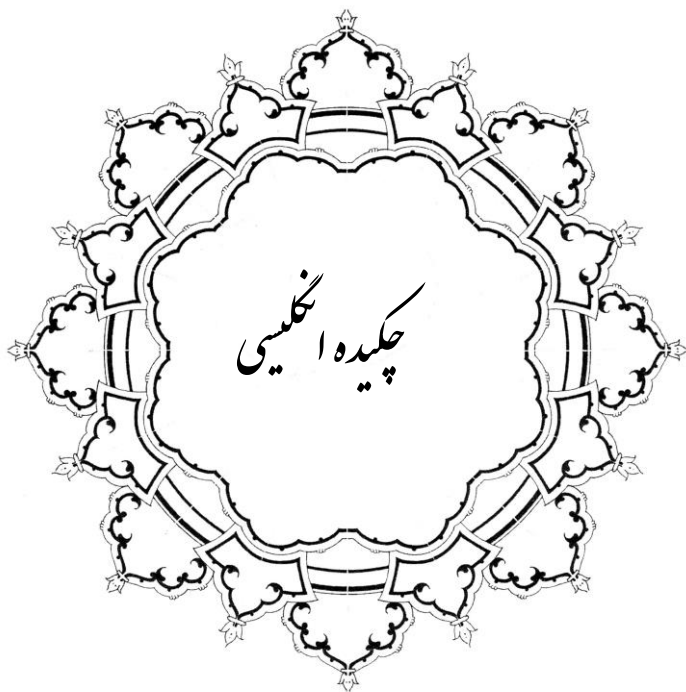
دیوار (ترجمه داستانهای کوتاه منتخب جمال میرصادقی داستان

کوتاه‌نویس ایرانی)، مرتب محمد اطهر مسعود، لاهور، فکشن هاوس، ۱۴۴ ص، ۲۵۰ روپیه.

پس از نشر *جمال کهانیاں*، به اهتمام دکتر محمد اطهر مسعود، تراجم اردوی داستانهای کوتاه جمال میرصادقی با عنوان *دیوار* به محافل ادبی جمال‌دوست عرضه گردیده است. این دفعه مرتب محترم ترجمه هفده داستان کوتاه را به یاری و همکاری هفت نفر استاد و فارسی‌شناس پاکستان و هند، تدارک دیده است که نام مترجمان و داستانها چنین است: شامل بصیره عنبرین (دیوار، باغ، لرزه)، رشید احمد قیصرانی (داشتم فریاد می‌زدم)، شعیب احمد (مردی در پارک، بیداری دریا، لمحۀ اسیری)، عظمی عزیز خان (پرنده‌ها، زن، کلاهش را برداشت)، فلیحه زهرا کاظمی (دو پرنده، دوستی، بیچاره)، معین نظامی (بوزینه‌ها و کرم شبتاب، جنازه، رود سیاه)، نیر مسعود (زوزه باد، آن سوی تلهای شن). از مزایای دیگر این مجموعه ترجمه مقدمه روشنان مجموعه داستان کوتاه نشر شده در ۲۰۰۸م با عنوان «تأملاتی در باب داستان» به قلم جمال میرصادقی است. مرتب محترم در آخر مجموعه مختصراً به معرفی مترجمان گرامی نیز پرداخته است.

سید مرتضی موسوی





A Glimpse of Contents of this Issue

1. Imagination of *Anjum* in Iqbal Lahori's Poetry.

Anjum Hameed

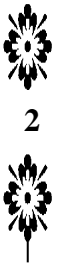
Scholar, philosopher, poet, writer, statesman, barristar, Reformer, socialologist and exegetist Allama Iqbal Lahori has a peculiar place in the field of Persian Poetry. He has availed so many words, vocabularies and terminologies to express his thoughts which have been discussed by the researchers . In this writeup the word *Anjum* has been examined in his poetry. It is worth mentioning that Iqbal has repeatedly used the word *Anjum* in his Urdu Poetry but here only his Persian Poetry has been dealt upon.

2. An Introduction to edited text of Hadiqat-ul-Lughat or Dictionary of Akhlaq-e- Naseri.

Bilal Ahmed Sasoli

Pakistan and India for hundreds of years were major bastions of Persian Dictionary writing, which benifitted Persian Language people throughout and scholars from

Sub-Continent had shown a particular interest as for many centuries Persian was official and state language and this has widely opened gates of great Islamic culture for the inhabitants of the Sub-Continent. Moreover, it necessitated learning of Persian in general and explanations of scholarly and religious terminologies in particular, in the backdrop of Sub-Continent. One of such books - many dictionaries were written in the Sub-Continent on it - is, *Akhalq-e-Nasari* of Khawja Naseer-uddin Toosi. We are introducing the edited text of this dictionary which was compiled by a scholar named Mohammad Saeed more than 3 centuries ago in the Sub-Continent and calligraphed of one by the name of Azizullah



3.Comparative study of Poetry based on gnoticism composed by Ustad Shahriyar and Iftikhar Arif.

Sikandar Abbas Zaidi

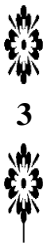
Comparative literature in addition with Iran Pakistan commonalities had related with many countries as well who have share in formulating comparative literature . The

comparative literature is termed as bridge among various countries of the world and it can contribute in maintaining world's peace. This bridge between Iran and Pakistan and other neighboring countries have a number of common bonds based on coreligion, which strengthen their ties in the fields of mythology, legends, folklore, maxim and terminologies , in poetry, literature and music and also in other arts which indicate the common culture of Iran and Pakistan . Shahriyar and Iftikhar Arif are both *Ghazal* composers . They have also composed other forms of poetry which is worth while as well. but the most important of their feelings have been expressed in the *ghazal* form for their readers.

4. 13th Century's local history: great War of Punjab

Syeda Faleeha Zahra Kazmi

Composition and creation of Epic works in Persian has been in currency for last one thousand years in Iran. Hakim Ferdousi's personality was a roll model in this field . In this context Baluchistan and Seestan was considered the land of wrestlers and Warriors like Rustom Dastan and it indicate spirit of epic and epic poetry. In this backdrop,



Noor Mohammad son of Qazi Abdullah had composed in 13th century a epic work entitled “Great war of Punjab or Tohfath-un- Naseer Baloch” with description of wars and an event of fight with a lion and its killing at the hands of Naseer Khan and also it dealt with wars between Baluchs and Sikhs under command of Ahmad Shah Abdali. This poetic works has prominent place in 13th century’s works in the history of Punjab , which has been surveyed and examined in this write up.

5. Zaib-un-Nisa and her desiceative Divan

Ghahraman Soleimani

In Persian literature particularly in Sub-Continent region Zaib-un-Nisa is known as culture loving lady at the court of Aurangzeb and also a poetess and Divan -e – Makhfi is usually attributed to her. In this article after minute study of manuscript of Divan-e-Makhfi being kept in Ganjbaksh library treasures of manuscripts , had reached to the conclusion that about 25 times published Divan in the name of Zaib-un-Nisa had nothing to do this learned lady and poetry quoted in her life by some Tazkera



writers were composed later. Basically Zaib-un-Nisa was not a poetess and Divan which usually is attributed to her belongs to a Shiite poet who had migrated to the Sub-Continent from Khorasan. .

6. Aspects of criticism of Tazkera-e-Kalamatushoara : A Study:

Najam –ur- Rasheed

Kalamatushoara was second Persian *Tazkera* written in 12th Century A.H. in the Sub- Continent. Its compiler Mirza Mohammad Afzal Sarkhush is considered most prominent literateur and Persian Tazkera writer of the Sub-continent bestowed with the flare of Persian poetry criticism. He has introduced the life of Persian poets and their poetry and had dealt with critical appreciation, poetic characteristics and literary subtle points in particular. In this writeup above mentioned characteristics of *Tazkera – e- Kalamat – us – Schoara* have been surveyed in detail.

